نورالدین کیانوری

پرسش و پاسخ

اول آبان ۱۳۶۱

ضدانقلاب، با تروریسم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، سیاست ناراضی تراشی خود را باشدت و وسعت و پیگیری دنبال می کند

انتشارات سازمان هواداران حزب توده ایران در ایالات متحده آمریکا

حزب توده ایران، ۱۶ آذر، شماره ۶۸

نورالدین کیانوری
پرسش و پاسخ، اول آبان‌ماه ۱۳۶۱
چاپ اول: آبان‌ماه ۱۳۶۱
تیراژ: ۴۰۰۰۰
حق چاپ و نشر محفوظ است.
انتشارات سازمان حزب توده ایران در آلمان فدرال

فهرست

برای مقابله با تروریسم کور، با سیاست مکارانهٔ ضدانقلاب درجهت: منحرف کردن نیروهای امنیتی راستین، ضربه زدن از پشت به نیروهای امنیتی راستین، ناراضی‌کردن مردم ـ باید مبارزه کرد ۴

شناخت واقع بینانهٔ مسلمانان انقلابی پیروخط امام نسبت به دشمنان انقلاب عمیق‌تر می‌شود ۶

ضدانقلاب، با تروریسم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، سیاست ناراضی‌تراشی خود را باشدت و وسعت و پی‌گیری دنبال می‌کند ۱۱

جبههٔ ضدامپریالیستی جهانی، علی‌رغم تمام توطئه‌های امپریالیسم به‌سرکردگی آمریکا، درسراسر جهان گام به گام به‌پیش می‌رود ۲۵

دفاع از دوستی ایران وشوروی، یک وظیفهٔ ملی ومیهنی و انقلابی است، نه‌تنها برای پیروان سوسیالیسم علمی، بلکه برای هر ایرانی انقلابی و میهن‌دوست ۲۸

نسبت به جنایتکاران ومزدوران ضدانقلابی، جو منفی‌در ایران وجود دارد، نه نسبت به ملت و زحمتکشان افغانستان ۳۱

سیاست پاکستان، به‌عنوان پایگاه امپریالیسم آمریکا بر ضد انقلاب ایران، باید موردتوجه جدی حاکمیت قرار گیرد ۳۶

برای مقابله با تروریسم کور، با سیاست مکارانهٔ ضدانقلاب درجهت: منحرف کردن نیروهای امنیتی راستین، ضربه زدن از پشت به نیروهای امنیتی راستین، ناراضی کردن مردم ـ باید مبارزه کرد.

قبل از شروع به پاسخ به پرسش‌های رسیده، نخست به‌مناسبت تاسوعا و عاشورا، به همهٔ شیعیان ایران صمیمانه تسلیت می‌گوییم و امیدواریم که سنت آزادگی و عدالت‌طلبی امام حسین، که از جانب امام‌خمینی وپیروان راستین ایشان ادامه می‌یابد، در جمهوری اسلامی ایران به‌طور قطعی و نهایی پیروز گردد.

سپس باید از حادثهٔ اسفناکی یاد کنیم که در فاصلهٔ بین آخرین "پرسش و پاسخ" و امروز اتفاق افتاد، یعنی ترور آیت‌اللهاشرفی‌اصفهانی. من در این‌جا تاسف عمیق همهٔ توده‌ای‌ها را از شهادت آیت‌اللهاشرفی اصفهانی، که یکی از شخصیت‌های برجستهٔ روحانیت مبارز و از پیروان راستین امام‌خمینی بود، ابراز می‌دارم. آیت‌اللهاشرفی‌اصفهانی، همان طور که از سابقهٔ زندگی و فعالیت ایشان پیداست، یکی از پنج‌شخصیت برجسته از روحانیت مبارز بود، که فتوای عزل شاه از سلطنت را امضاء کردنـد. ایشان همیشه در خط مبارزهٔ جدی علیه استبداد و امپریالیسم و در راه امام‌خمینی برای بهبود وضع توده‌های محروم بودند. از وقتی هم که به‌باختران رفتند، محیط اجتماعی شهر ـ که‌دردوران پیش ازایشان، براثر تحریکات گروه "شیت" و "حجتیه" وامثال آن‌ها و ضدانقلاب، که در باختران خیلی قوی است ـ بسیار متشنج شده بود، تاحدود قابل توجهی رو به آرامی رفت. نقش آیت‌اللهاشرفی‌اصفهانی در این تغییر کاملا محسوس و روشن بود. ایشان در یکی از سخنرانی‌های خود در چندهفتهٔ قبل،

صریحاً گفته بودند که: مرا تهدید می‌کنند. نامه‌های تهدیدآمیز به من می‌نویسند، که تو را ازبین خواهیم برد. می‌کشیمت. ولی من در خط امام خمینی بوده‌ام. هستم و خواهم ماند و ازاین هم نمی‌هراسم که من راترور بکنند.

ضدانقلاب جنایتکار با این ترور بازهم نشانهٔ دیگری از روش محکوم به‌شکست خود را نشان داد. ولی ما اطمینان داریم که این شیوه، غیر از این که تنفر توده‌های محروم را نسبت به عملکرد تروریست‌ها زیادتر و شدیدتر کند، هیچ‌گونه موفقیتی نخواهد داشت.

ولی درارتباط با این ترور، این سئوال راخیلی ازافراد مطرح می‌کنند که:

پرسش: چرا باوجود این‌همه نمونه از ترورهای پی‌درپی شخصیت‌های پیرو خط امام، به‌اندازهٔ کافی و به‌درستی از این شخصیت‌ها حفاظت نمی‌شود؟

پاسخ: به‌نظر ما، پاسخ این پرسش چنین است: مسئلهٔ حفاظت تنها مطرح نیست. مسئله این است که درمجموع در این زمینه کمبودهای جدی وجود دارد. مسئلهٔ اساسی، عملکرد عوامل نفوذی دشمن است، که در چند سال گذشته نسبت به آن‌ها بی‌توجهی شده و این‌ها در بسیاری از نهادها، جا گرفته‌اند. عوامل دشمن از جمله در کمیته‌های انقلاب جا گرفته‌اند و از این مواضع می‌توانند این‌گونه جنایت‌ها راخیلی خوب سازمان دهند، آماده کنند وپیش ببرند. به‌فرض که ۵ـ ۶ نفرهم به کار نگه‌داری این شخصیت‌ها اضافه شود. ولی اصل مسئله حل نشده‌است. اصل مسئله این است که: یک سیاست مکارانه، با سه‌عنصر قوی، ازطرف نیروهای ضدـ انقلاب وجود دارد، و با این سیاست است که باید به‌طور خیلی جدی مبارزه شود. اگر به این سیاست توطئه‌گرانهٔ ضدانقلاب، درمجموع طیف خود، بتوان لجام زد، آن‌وقت این رویدادها حتماً خیلی ناچیزتر خواهد شد و حتی ممکن است که به‌طور کلی بتوان جلوی آن را گرفت. سه‌عنصر این سیاست مکارانهٔ طیف ضدانقلاب به‌قرار زیرین است:

اول: ضدانقلاب با امکاناتی که دردست دارد، با پست‌های حساسی که امسال کشیری هنوز دراختیار دارند، کوشش می‌کند که نیروهای امنیتی راستین وطرفدارانقلاب را، نه به‌سراغ جاهایی که واقعا خطر ضدانقلاب وجود دارد، بلکه عقب نخودسیاه بفرستد. آن‌ها را به راه‌های انحرافی بکشاند و بدین‌وسیله نیروهای آن‌ها را به هدر دهد. ما خود هر روز شاهد

هستیم که حقدر کوشش می‌شود برای این که چیزی که نشانهٔ وابستگی افراد به حزب توده‌ٔ ایران باشد، پیدا کنند ــ (حتی بعهٔ پیراهن بعضی جوان‌ها را می‌گردند)، تا آن‌ها را توقیف کنند، ببرند کمیته، چند ساعت، چند شب، چند ماه و حتی سال نگه دارند، درحالی که این‌ها کسانی هستند که با تمام وجودشان از انقلاب دفاع می‌کنند. این انرژی عظیمی که در این سمت صرف می‌شود، درواقع به‌دنبال نخودسیاه رفتن است. یعنی درآن حال ضدانقلابی و ضدجمهوری اسلامی پیدانمی‌کنند. این انرژی‌فوق‌العاده گران‌قیمتی است، که به‌کلی درجهت نادرست و بی‌فایده و بی‌اثر مصرف می‌شود.

دوم: ضدانقلاب به بسیاری از همین افراد راستین، که درجهت‌تامین امنیت و مبارزه با تروریسم آماده‌ٔ مبارزه هستند، ازپشت ضربه واردمی‌کند و آن‌ها را ازپای درمی‌آورد. نمونه‌های آن هم کم نیست. ماشاهد هستیم، که این‌طرف و آن‌طرف، درنتیجهٔ ضربه‌های ازپشت، ازطرف عناصری که نه‌فقط به لباس پاسدار و مامور کمیته درمی‌آیند، بلکه هیچ بعید نیست که واقعاهم توانسته‌باشند درآن‌جاهانفوذکنند، جوان‌هایی‌ازپادرمی‌آیند.

سوم: ضدانقلاب، با منحرف کردن نیروهای امنیتی راستین و طرفدار انقلاب درجهت نادرست، می‌کوشد مردم را ناراضی و تحریک و عصبانی کند، چون مردم‌هم می‌بینند، که آزادی عادی در زندگی آن‌ها هم همواره مورد بی‌لطفی قرارمی‌گیرد، لذا نسبت به نظام ناراضی وناراحت وعصبانی می‌شوند.

به‌این‌ترتیب، طراحان و مجریان این سیاست مکارانه برای گمراه‌کردن و عقب‌نخودسیاه فرستادن نیروهایی، که باید درحقیقت برای حفظ جان آیت‌الله‌صدوقی و آیت‌الله‌مدنی و آیت‌الله‌اشرفی‌اصفهانی و نظائر آن‌ها و حفاظت از حزب جمهوری اسلامی و نخست‌وزیری و غیره بسیج شوندو به‌کار روند، ولی به‌کلی درجهت غلطی به‌کار گرفته می‌شوند. این سه سود را می‌برند.

شناخت واقع‌بینانهٔ مسلمانان انقلابی پیروخط امام نسبت به دشمنان انقلاب عمیق‌تر می‌شود.

نرسن: اخیرا در بعضی از مساجد سخنرانی‌هایی درزمینهٔ افشای ماهیت" انجمن حجتیه" صورت گرفته است. از طرف دیگر در سازمان‌های

اخیر مجلهٔ "پیام انقلاب" ارگان مرکزی سپاه پاسداران هم دومقاله، یکی دربارهٔ شناخت مارقین ودیگری دربارهٔ شناخت دشمن درج گردیده است، که هدف آن، آن‌دسته از مسلمان‌نمایانی هستند، که آگاهانه یا ناآگاهانه، درخط دشمنان انقلاب عمل می‌کنند. آیا به‌نظر شما این پدیده را می‌توان به‌عنوان رشد شناخت واقع‌بینانه نسبت به دوستان ودشمنان انقلاب در درون نیروهای پیرو خط‌امام ارزیابی کرد؟

پاسخ: می‌شود به این پرسش، یک پاسخ مثبت، مشروط و محدود داد، به این ترتیب که: هم ازاین مقالات، هم از یک سلسله خبرهای دیگری که به‌طور کلی در جامعه شنیده می‌شود، و هم از بعضی از سخنرانی‌هایی که‌در بعضی مساجد به‌وسیلهٔ پیروان خط امام‌خمینی ایراد می‌شود، واقعا هم می‌توان به این نتیجه رسید که در زمینهٔ شناخت دشمنان انقلاب پیشرفت محسوسی به‌وجود آمده است. البته نمی‌شود این راتعمیم داد، که در زمینهٔ شناخت دوستان هم واقعا یک تغییر کیفی و یک پیشرفت محسوس درجهت واقع‌بینی پیدا شده است. باکمال تاسف باید گفت، که این تغییر کیفی درجهت شناخت دوستان انقلاب نه فقط پیدا نشده، بلکه برعکس، در دوران اخیر، چه در زمینهٔ سیاست داخلی و چه در زمینهٔ سیاست خارجی، روند ستیز با دوستان و هواداران و پشتیبانان انقلاب، شدت‌هم یافته است. من در پاسخ‌هایی که درجلسات پیش به بعضی از پرسش‌ها دادم، بخشی از این پدیده را مورد بررسی قرار داده‌ام و امروزنیزمطالب دیگری در این زمینه خواهد آمد و دوستان ما خواهند دید، که باکمال تاسف در این‌جا هنوز باید انتظار زیادی داشت. البته این امید در ما هست، که زندگی در این میدان هم، مثل میدان شناخت دشمنان‌انقلاب، درس‌های آموزندهٔ خود را به مبارزان راستین مسلمان انقلابی بدهد.

و اما دربارهٔ شناخت دشمنان انقلاب: الان بیش از سه‌سال ونیم از انقلاب می‌گذرد. درعرض این سه‌سال ونیم واقعیاتی، که حزب ما از ابتدا درزمینهٔ شناخت دوستان ودشمنان انقلاب مطرح کرد، باروشنی کم‌نظیری به‌ثبوت رسیده است. حزب ما از ابتدا این مسئلهٔ مهم را مطرح کرد، که خط جدایی بین دوستان و دشمنان انقلاب، به‌هیچ‌وجه طبق آنچه که‌خیلی از مسلمانان مبارز، حتی شخصیت‌های درجهٔ‌اول مبارز، اعلام می‌کردند، بین مسلمانان و پیروان سوسیالیسم علمی نمی‌گذرد، بلکه خط‌قرمز جدایی در داخل همان جبهه‌ای است، که همهٔ افرادش خود را مسلمان می‌دانند. واقعیت این است، که بخشی از مسلمانان انقلابی با نیروهای‌اصیل‌طرفدار سوسیالیسم علمی در یک طرف جبهه، یعنی درطرف دفاع و پشتیبانی از

انقلاب، قرار گرفته‌اند و درطرف دیگر جبهه، بعض دیگری از مسلمانان قرار دارند. که ممکن است در اعتقادات مذهبی خود واقعا صادق باشند، ولی بین آن‌ها افراد ریاکار هم زیاد است. ولی ما فرض می‌کنیم، که همهٔ این‌هادراعتقادات مذهبی خودصادق‌باشند. تمام‌طیف وسیع ضدانقلابی، ازشاه‌برسان‌وساواکی‌هاگرفته، تالیبرال‌هاومقالده‌های‌امپریالیسم‌آمریکا. امثال قطب‌زاده و بنی‌صدر و سایر وابستگان آمریکازده، مثل یزدی و صدر و حاج سیدجوادی وصباغیان وغیره، که‌همه‌مدعی مسلمانی‌هستندوبه مسجدمی‌روند و نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند، در این جبهه قرار دارند. بسیاری از تجاربازاردر جبههٔ‌ضدانقلاب هستند. درعین‌حال که‌هم‌خمس می‌پردازند هم زکات. البته خیلی کمتر از آنچه که باید بپردازند! آن‌ها به مسجد و حج هم می‌روند و همهٔ مراسم دینی را هم‌اجرا می‌کنندو خود را خیلی قشری و متعصب هم معرفی می‌کنند. ما این واقعیت را از همان روزهای اول دربارهٔ "نهضت آزادی" و "جبههٔ‌ملی". که‌قدرت دولتی را دردست گرفته بودند و ما را مورد حمله قرار می‌دادند، مطرح کردیم. بارح سه سال ونیم گذشته این واقعیت را خیلی دقیق ثابت کرده ونشان‌داده‌است، که چه کسانی در اردوی ضدانقلاب هستند. درعین حال که زمانی در "شورای انقلاب" قرار داشتند و چنین مقام مهمی را دارا بودند. آن‌هادر حقیقت ضدانقلاب اسلامی، ضد آن خطی که امام‌خمینی برای جمهوری اسلامی ایران ترسیم کرده‌اند، بودند و دشمنی خود را تا بدان حد رساندند، که برای جان امام‌خمینی هم نوطئه کردند. این واقعیت الان دارد یواش یواش در اذهان مسلمانان مبارز کمی رنگ پیدا می‌کند. در ماه‌های اخیر. پس از جریان قطب‌زاده و پس از تظاهر محدد زورآزمایی "نهضت آزادی" و یک سلسله مسائل دیگر از این قبیل. و در ارتباط با جنایاتی که از طرف تروریسم کور ضدانقلابی انجام می‌گیرد. می‌بینیم که کم‌کم، مسئلهٔ شناخت دشمنان انقلاب ازطرف مسلمانان، دارای ماهیت جدی‌تری می‌شود. دو مقاله‌ای، که دوست پرسش‌کنندهٔ ما مخصوص‌به‌آنها اشاره کرده، از این جهت به‌نظر ما جالب توجه است. کدنشان‌دهندهٔ این است، که رشد روند شناخت واقع‌بینانه، کمی از حدود ظواهر سیاسی گذشته و به عمق آنچه که در جامعهٔ ما می‌گذرد، راه پیدا می‌کند. ما از مدت‌ها پیش خطری را، که از طرف جبههٔ ضدانقلاب از راه انجمن‌هایی نظیر" انجمن حجتیه" متوجه انقلاب است مطرح کردیم و گفتیم که‌این‌ها با شعارهای خیلی‌خیلی مذهبی وارد میدان شده‌اند. ولی هدفشان فقط خالی کردن زیربنای انقلاب و آماده کردن شرایط برای ضربه وارد آوردن به انقلاب و به‌شکست کشاندن انقلاب است. البته این منشاء فقط ازطرف

ما مطرح نشد، بلکه ازطرف شخصیت‌های برجستهٔ پیرو خط‌امام هم‌مطرح شد، و این پدیده امروز به‌طور جدی‌تری دنبال می‌شود. دومقاله‌ای که از جانب پرسش‌کننده نام برده شده، واقعا در همین جهت است. کافی است که به بعضی از قسمت‌های این دو مقاله توجه کنیم، تا ببینیم که چگونه شناخت عمیق‌تر وبه مسائل عمقی جامعهٔ ما نزدیک می‌شود. مثلا من از مقالهٔ "مارقین"، که در دوشمارهٔ ۶۸ و۶۹ "پیام انقلاب" منتشر شده است، چند جمله را می‌خوانم. که به اندازهٔ کافی گویاست:

"...واجمالا این‌که (مارقین) دارای تعصب دینی و شعور مذهبی هستند واز آن‌جا که‌تعصبی فاقدعقل و شوری منهای شعور دارند، پس مارقین، ترکیبی آمیخته از تعصب و بی‌عقلی، شور و شعار و بی‌شعوری داشته و دارند. و از این جهت است که چنین جریانی سخت پیچیده، خطرناک، مسری و فاجعه‌آمیز است. ملاحظه می‌کنید که دشمن اصلی با روانشناسی و جامعه‌شناسی خاصی که از مردم اجتماع داردو بانفوذ درجاهلانی که حق‌گرایند وعابد ومتعصب، بی‌عقل و بی‌شعور اما پرشور و متنسک، به تاسیس جریانی انحرافی‌و انشعابی‌وخلق‌گرای‌سیاسی‌بریده‌ازامام‌امت‌درپوشش دین و به نام مذهب دست یازیده و می‌یازد."

(پیام‌انقلاب، شماره‌ٔ ۶۸، ۱۰ مهر ۱۳۶۱)

این توصیف برای مارقین عصر ما، کاملا گویاست. در همین مقاله، علاوه‌بر گفتارهایی از امام‌خمینی. این‌گفتار جالب آیت‌الله‌منتظری هم (از پیام به‌مناسبت دههٔ‌فجر، ۶۰/۱۱/۱۱) نقل می‌شود که:

"...دراین رابطه نباید از نقش عوامل نفوذی دشمن‌که منافقانه و فرصت‌طلبانه خود را مکتبی و درخط امام جا زده‌اند، غافل ماند. اینان قهرا می‌کوشند جو سوءظن و بدبینی را دربین نیروهای مومن و اصیل‌انقلاب‌تشدیدکنند و مهره‌های خود را پس‌از خالی نمودن پست‌های حساس از افراد مومن و متعهد، به‌کارها بگمارند تا بتوانند به‌شکل پیچیده‌ای فرصت‌ها را از میان برده و..."

می‌بینیم که در این‌جا، شناخت دشمنان انقلاب، دیگر حتی به‌عوامل نفوذی، که خود را در داخل خط امام جا زده‌اند و خود را پیرو خط‌امام می‌دانند، نیز می‌رسد. شناخت دیگر، دربارهٔ سازمان و گروههایی هم پیدا شده است، که‌باشعارهای‌توخالی مذهبی و خیلی متعصبانه جریانات انحرافی درست می‌کنند و می‌خواهند مردم را از مبارزهٔ‌سیاسی واجتماعی

بزرگی، که مبارزان راستین پیرو خط امام خمینی الان دارند به پیش می‌برند، جدا سازند.

در بخش دوم مقالهٔ "مارقین"، مسئله کمی عمیق‌تر مطرح شده و دربارهٔ جریان نفوذی دشمن با قیافهٔ اسلامی قشری، تیتر مقاله چنین است: "مارقین پل عبور و پیروزی دشمن". مقاله توصیف می‌کند که توطئهٔ مارقین سه مرحله دارد: مرحلهٔ اول، نفوذ و مهره‌چینی و ایجاد اختلال است. مرحلهٔ دوم، زیرسئوال کشیدن امام و نظام جمهوری اسلامی است. مرحلهٔ سوم، طرح و تکوین و تحکیم اسلام راحت‌طلب است.

ما وقتی این توصیف‌ها را می‌خوانیم و با واقعیت جامعهٔ خود تطبیق می‌دهیم، باید خیلی خوشحال شویم، که شناخت یکی از پایگاه‌های مهم دشمنان انقلاب، دارد شکل جدی به‌خود می‌گیرد.

در این مقاله از چندین گفتار امام خمینی، جملاتی برگزیده شده، که خیلی بامعنی و بااهمیت است. از رسالهٔ "حکومت اسلامی" امام خمینی، صفحهٔ ۱۹۶، جملهٔ زیرین نقل شده، که بسیار نامعنی است:

"باید افکار آن‌ها (مقدس‌نماها) را اصلاح کنیم وتکلیف خود را با آن‌ها معلوم سازیم. چون این‌ها مانع اصلاحات و نهضت ما هستند و دست ما را بسته‌اند. روزی مرحوم آقای بروجردی، آقای حجت وآقای صدر و آقای خوانساری "رضوان‌الله‌علیهم" برای مذاکره دریک امرسیاسی درمنزل ما جمع شده بودند، به آنان عرض کردم که: شما قبل ازهر کار تکلیف این مقدس‌نماها را روشن کنید. باوجود آن‌ها مثل این است که دشمن به شما حمله کرده و یک نفرهم محکم دست‌های شما را گرفته باشد. این‌هایی که اسمشان "مقدسین" است، نه مقدسین واقعی- و متوجه مفاسد و مصالح نیستند، دست‌های شما را بسته‌اند و اگر بخواهید کاری انجام بدهید... آن‌ها شمارا درجامعه ضایع می‌کنند، شما باید قبل از هرچیز فکری برای آن‌ها بکنید."

چقدر این جملات پرمعنی و بااهمیت است!

جملهٔ دیگری‌هم ازامام خمینی (دردیدار بامسئولان کشور، ۶۱/۱/۱) در مقالهٔ "مارقین پل عبور وپیروزی دشمن" نقل شده، که چنین است:

"...لابد شما می‌گویید که باید یک دولت کافر ظالمی پیش بیاوریم تاظلم زیادبشود تاحضرت ظهورکند... خوب این‌هم یک طریقه‌ای است. شما خیال می‌کنید نیست همچه افرادی؟ یک همچه افرادی هستند (که می‌گویند:) معنی

ندارد حکومت باشد، یک حکومت عدل اصلا نباید باشد، باید جلویش را گرفت تا حضرت تشریف بیاورند!"

اضافه کنیم که در گفتاری دیگر (۵۸/۹/۲۴) امام‌خمینی می‌گویند:

" آن آدم‌مقدس‌مآب، که تسبیح هم دستش گرفته است و می‌گوید به اسلام خدمت می‌کند، با این مقدس‌مآب‌ها چه باید بکنیم؟ با این دسته از منافقین که نمی‌شود کاری‌کرد. حل مسئلهٔ منافقین از اعظم مشکلاتی است برای ملت ما و برای اسلام از اول بوده. با معاویه چه باید کرد که امام جماعت است."

و در گفتار دیگری (۵۸/۶/۱۷) امام‌خمینی می‌گویند:

" این راهم بعید ندانید که یک نفررا ده‌سال، پانزده سال، بیست‌سال، به یک صورت طی کاذب‌نگه‌دارند، برای این‌که یک روزی به دردشان می‌خورده. ممکن است بیست سال کسی در مسجد نماز بخواند و عبادت بجا بیاورد، که یک روز برای آن‌ها کار بکند." (منظور از "آن‌ها" دراین گفتار، امپریالیسم و همهٔ دشمنان خلق ما هستند).

مجموعهٔ این گفتارها را اگر پهلوی‌هم بگذاریم‌وبخواهیم یک دیدکلی از آن‌ها پیدا کنیم، به پرسشی که دوست ما مطرح کرده، یعنی: "آیا می‌توان این پدیده را به‌عنوان رشد شناخت واقع‌بینانه‌ای‌نسبت به‌دشمنان انقلاب در درون نیروهای پیرو خط‌امام ارزیابی کرد" می‌شود پاسخ مثبت داد.

واقعا هم باید با خوش‌بینی به این روند نگریست و امیدوار بود که‌این روند در همین جهت تکامل پیدا کند. به‌نظر ما، اقدامات گروه‌هایی مثل "حجتیه"، که دست دردست تمام گروه‌های ضدانقلابی، درتمام زمینه‌ها در داخل کشور، مشغول خرابکاری علیه انقلاب هستند، کار را برای‌گسترش این شناخت حتما آسان‌تر خواهد کرد.

ضدانقلاب، با تروریسم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، سیاست ناراضی‌تراشی خود را با شدت و وسعت و پی‌گیری دنبال می‌کند.

پرسش: سرعت بالا رفتن قیمت‌های خواروبار غیرسهمیه‌بندی شده و لوازم مصرفی و لباس وپارچه وکرایه‌خانه، هرروزبیشتر می‌شود. در پیامد

این روند، زندگی اقشار وسیع مردم حقوق‌بگیر و بویژه کم‌درآمد، هر روز سخت‌تر و درنتیجه ناخشنودی آن‌ها از عملکرد دولت جمهوری اسلامی شدیدتر می‌شود. آیا به‌نظر شما ادامهٔ این وضع تهدیدی برای انقلاب نیست؟

پاسخ: خیلی ساده می‌توان گفت، که ادامهٔ این وضع حتما خطرات جدی برای انقلاب به‌وجود می‌آورد. ما در تحلیل‌های خود، از دیرباز، این مسئله را مطرح کرده‌ایم، که حل مسائل مستلاشه توده‌های وسیع مردم، مسائلی که با زندگی روزمرهٔ آن‌ها مربوط است، چه مسائلی که در زندگی آن‌ها درکوتاه‌مدت مطرح است، مثل گرانی وغیره، چه‌مسائلی که‌درزندگی آن‌ها در درازمدت مطرح است، مثل اصلاحات بنیادی به‌سود محرومان جامعه ـ حل همهٔ این مسائل دارای اهمیت حیاتی برای انقلاب است. ما تشخیص دادیم که امپریالیسم از راه‌های مختلف کوشش می‌کند که عملکرد انقلاب را در این زمینه‌ها فلج کند و تا ناکامی روبرو سازد. یعنی این‌جا یکی از میدان‌های بزرگ نبرد علیه امپریالیسم و ضدانقلاب، از سلطنت‌طلبان و ساواکی‌ها گرفته، با گروه‌های رنگارنگ چپ‌نما و راست‌و "جبههٔ ملی" و "نهضت آزادی" و بورژوازی لیبرال و سرمایه‌داران گردن‌کلفت و مالکین بزرگ است. ما همیشه روی این مسئله تکیه کرده‌ایم. به‌نظر ما، تمام کوشش جبههٔ وسیع ضدانقلاب این است که از راه‌های مختلف ـ ما تمام این راه‌ها را در توضیح‌های خود شرح داده‌ایم ـ مردم را از حاکمیت جمهوری اسلامی و حاکمیت انقلاب ناراضی و مایوس کند، تا مردم به آن‌جا برسند که‌حرف مهندس بازرگان را، که درهمان اوایل پیروزی‌انقلاب گفت: "سه‌بار نه‌بار غلط کردیم، که انقلاب کردیم"، بپذیرند ودنبالش بروند. البته بورژوازی لیبرال از همان اول سه‌بار نه‌بار غلط کرد، که دنبال نیروهای انقلابی لنگ‌لنگان آمد. از آن گفته این برمی‌آید که: حق این بود، که همان‌جا می‌ماندیم و با شاه سازش می‌کردیم و نمی‌گذاشتیم سرنگون شود! و اما درمورد توده‌های مردم، باید گفت که اگر اقدامات جدی برای مقابله با آنچه در پرسش مطرح شده، انجام نگیرد، ممکن است در بخشی از آن‌ها این نارضایی ویاس به‌وجود آید. در گفتارهای مکرری نه فقط از طرف ما، بلکه از طرف شخصیت‌های مسئول در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران هم این نگرانی، که ادامهٔ این وضع می‌تواند برای انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران خطرناک باشد، بیان‌شده است.

ما همیشه گفته‌ایم که پس از شکست توطئهٔ جنگ تحمیلی عراق، پس از شکست توطئهٔ بنی‌صدر، پس از شکست توطئهٔ تروربسم کور، که به‌وسیله

رهبری خائن سازمان مجاهدین و سلطنت‌طلبان و ساواکی‌ها و مائوئیست‌ها وچپ‌نماهایی مثل "پیکار" و "کومله" وغیره، دستجمعی، انجام می‌گیرد، پس از این که همهٔ این توطئه‌ها نتوانست حاکمیت نظام جمهوری اسلامی و بخصوص حاکمیت خط امامی در جمهوری اسلامی را با شکست روبرو کند، ضدانقلاب شروع کرد به سرمایه‌گذای وسیع برای ناراضی‌تراشی. بالابردن مصنوعی قیمت‌ها بوسیلهٔ تروریست‌های اقتصادی، یکی از این میدان‌ها است. ناراضی‌تراشی در همهٔ شئون زندگی، از مدرسه و دانشگاه گرفته، تا در رفتار با مردم در ادارات و مراجعات و اعمال خشونت‌ها، یکی از این میدان‌هاست. در بسیاری از گفتارهای اخیر نمازجمعه هم این مسائل به‌طور خیلی جدی مطرح شده است. درکنار فشارهای جنگ و محاصرهٔ اقتصادی و غیره، این‌ها میدان‌هایی است که دشمن با تمام قوا درآن عمل می‌کند. در چنین شرایطی خیلی جالب است که ما شاهد هستیم، که نطفه‌هایی از شناخت واقع‌بینانه در زمینهٔ ناراضی‌تراشی و ریشه‌های آن، کم‌کم پیدا می‌شودو تقویت می‌شود. من برای این گفتهٔ اخیر خود، به‌عنوان مثال، گفته‌ای را از آقای رضایی، فرماندهٔ سپاه پاسداران، در مصاحبه با پیام انقلاب (۶۱/۷/۱۰) نقل می‌کنم، که جالب است. آقای رضایی فرماندهٔ سپاه‌پاسداران می‌گوید:

"...طبق اخبار و اطلاعاتی که اخیرا بدست مارسیده است، در جلسه‌ای که به تازگی عده‌ای از سران پنتاگون داشته‌اند، تنها برای چگونگی نابودی انقلاب اسلامی به انحاء دیگری به مذاکره نشسته‌اند وبدین نتیجه رسیده‌اند که ما برویم برروی‌همین نیروهایی که در داخل هستند، سرمایه‌گذاری کنیم و از آن‌ها درآینده استفاده نماییم، که در همین جا به همهٔ برادران و خواهران تذکر می‌دهم که متوجه عوامل جاسوسی باشید که آن‌ها بانحاء مختلف‌خود را به شما نزدیک خواهند کرد تا از شما استفاده کنند. الان آمریکا به‌علت این که به بن‌بست رسیده است، دست به‌هر کاری برای جمع‌کردن نیرو و سازماندهی آن می‌زند، باپول، با تطمیع و...کافرادی را بخرد."

درجای دیگری از فرمانده سپاه‌پاسداران سئوال می‌شود که: "به‌نظر شما نیروهای بالقوهٔ امپریالیسم‌آمریکا و ستون پنجمی که درصدد ضربه‌زدن به‌انقلاب اسلامی هستند، چه نیروهایی هستند؟" آقای رضایی جواب می‌دهد:

"نیروهایی که در داخل هستند، به دو قسمت عمومی

تقسیم می‌شوند- یک قسمت شامل منافقین و دیگر گروهکهایی است که تحت پوشش انقلابی عمل می‌کنند . . . مسئلهٔ دیگر، نیروهایی هستند که دنبال اسلام رفاه‌طلبند . این‌ها از جبهه ملی گرفته تا بقایایی از نهضت آزادی تا یک تعداد دیگری که قبلا در مملکت ما اصلا اعتقادی به مبارزه علیه رژیم شاه نداشتند . . . از جملهٔ دیگر نیروها، سرمایه‌دارانی هستند که منافع خودشان را از دست داده‌اند و متحدا بر علیه انقلاب مشغولند و کل این طیف، طیفی است که اعتقاد دارد که آمریکا بهتر از شوروی است و ما نمی‌توانیم یک کشور مستقل باشیم ، باید برویم به سمت آمریکا و این‌ها تضاد اصلی خودشان را آمریکا نمی‌دانند، چون خصوصیت آن‌ها این است که اعتقاد دارند که باید سیاست از دیانت جدا باشد . ثانیا شوروی تضاد اصلی باشد . ثالثا معتقدند که وابستگی به آمریکا یک امر اجتناب‌ناپذیری است ."

در این دو نقل قول از فرد شناخته‌شده‌ای مثل آقای رضایی، مطالب خیلی جالبی هست، که نشانهٔ پیدایش و رشد نطفه‌های جدی از شناخت تازه‌ای نسبت به دشمنان انقلاب است .

و اما این که آقای رضایی گفته است که آمریکا کوشش می‌کند که بر روی نیروهایی که در داخل دارد، سرمایه‌گذاری کند، فقط در زمینهٔ سیاسی نیست، فقط در این زمینه نیست که افراد و جاسوسانی بفرستد، بلکه در تمام زمینه‌هاست : در زمینهٔ تروریسم سیاسی، در زمینهٔ تروریسم اقتصادی، در زمینهٔ تروریسم فرهنگی واجتماعی، در زمینهٔ مناسبات ایران با کشورهای خارج، این مسئله به‌چشم می‌خورد .

من دربارهٔ این سه‌بخش مهم- تروریسم سیاسی، تروریسم اقتصادی، تروریسم فرهنگی واجتماعی- و عناصر متشکلهٔ آن‌ها، در این‌جا توضیح مختصری می‌دهم :

یک بخش تروریسم سیاسی از همه ساده‌تر شناخته شده، که عبارت است از: کشتن شخصیت‌های برجستهٔ پیرو خط امام ، کشتن ماموران ساده و مسئولین و پاسداران، کشتن مردم ساده برای ارعاب و ایجاد بی‌ثباتی به وسیلهٔ بمب‌گذاری‌ها ، مانند آنچه که در خیابان خیام و خیابان ناصرخسرو و . . . انجام گرفته و بمب‌های بسیاری که گذاشته شده، ولی با موفقیت از انفجار آن‌ها جلوگیری شده است . ولی تروریسم سیاسی بخش عمدهٔ دیگری هم دارد، که عبارتست از: نفاق‌افکنی بین نیروهای مسلمان پیرو خط امام خمینی و سایر نیروهای انقلابی، و بدنام و بی‌اعتبار کردن حاکمیت پیرو

خط امام خمینی. این بخش از تروریسم سیاسی نه فقط به‌وسیله فرستنده‌های بیگانه و فرستنده‌های ضدانقلاب در سراسر جهان و اطراف ایران، بلکه به‌وسیله کشمیری‌های مطبوعاتی در رسانه‌های گروهی و به‌وسیله سازمان‌های ضدانقلابی، مثل "حجتیه"، "شیت"، "نهضت آزادی" و ... در داخل ایران هم به اشکال مختلف، شفاهی و کتبی، انجام می‌گیرد.

تروریسم فرهنگی و اجتماعی البته دارای اشکال متنوع‌تری است. اگر در جامعه نگاه کنیم، به مدارس برویم، به کارخانه‌ها برویم، بین مردم برویم و همچنین در برخوردی که افراد مختلف در مسئولیت‌های مختلف با مراجعات مردم می‌کنند، در همه جا می‌بینیم که خط بسیار موذیانه‌ای در جهت ناراضی کردن مردم هست. این خط از لحاظ اجتماعی عبارت است از: ترساندن مردم، جداکردن مردم از حاکمیت خط امام، انداختن تمام دشواری‌ها و تمام خرابی‌ها و کمبودهایی که به‌وسیله خود تروریست‌های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی انجام می‌گیرد، به گردن پیروان اصیل خط امام، که طرفدار تغییرات بنیادی به‌نفع محرومان هستند، و ... حتی می‌شود گفت که انتشار وسیع شعار "مرگ بر بی‌حجاب" و نظایر آن در داخل جامعه و شعار "مرگ بر توده‌ای" و "مرگ بر شوروی"، با آن مقیاسی که چند ماه پیش مطرح شد و "مرگ بر آمریکا" را به‌کلی به‌فراموشی سپرد، وظیفه تروریسم فرهنگی و اجتماعی است.

درباره تروریسم اقتصادی باید گفت که آن‌قدر عیان است، که حاجتی به بیان ندارد. در تمام زمینه‌های اقتصادی: در بخش تولید صنعتی، در بخش تجارت خارجی، در بخش غارت مردم به‌وسیله احتکار و گران‌فروشی بخش خصوصی، در بخش توزیع داخلی، که به‌وسیله خود دولت اداره می‌شود ــ در همه این بخش‌ها تروریسم اقتصادی مشغول کار است و هدفش هم این است، که با ایجاد مصنوعی فشارها و تنگناهای اقتصادی برای توده‌های مردم، بویژه کارگران، آن‌ها را عاصی و عصبانی کند. ما در هفته‌های اخیر شاهد نمونه‌های کاملا روشن این پدیده در کارخانه‌ها بودیم. بعضی از مدیران و مسئولان، که مسلما با لیبرال‌ها یا "حجتیه"ای‌ها مربوط هستند، با تصمیمات بسیار بسیار ضدکارگری، آگاهانه می‌خواستند که کارگران را عصبانی و وادار به عکس‌العمل‌های اعتصابی کنند. البته کارگران آگاه، چه مسلمانان مبارز، چه کارگران هوادار حزب ما و سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، جدا خیلی خوب دست این‌ها را خواندند، آن‌ها را افشا کردند و به پس گرفتن دستورات بی‌ربط و تحریک‌کننده مجبور نمودند.

در بخش تجارت خارجی باید توجه کرد که امپریالیسم و سرمایه‌داری تجاری ایران، که وابسته به امپریالیسم است، به‌کمک افرادی که مشاغل

کلیدی در وزارت بازرگانی در دستشان هست، با تمام نیرو کوشش می‌کنند که تجارت خارجی ایران را درهمان جهت گذشته، یعنی درجهت وابستگی به امپریالیسم نگه دارند و تقویت نمایند و حتی بندهای گسسته را دوباره برقرارکنند. در این زمینه مجلهٔ میدل ایست (اکتبر ۱۹۸۲)، که مطبوعات جمهوری اسلامی ایران خیلی بااشتیاق مطالبی از آن نقل می‌کنند، مقالهٔ جالبی دارد. در این مقاله، زیر عنوان "آیا ایران به اردوگاه غرب باز می‌گردد؟"، ازجمله نوشته شده است:

"... شرکت‌های آمریکایی هم باردیگربه‌طور غیرمستقیم، اساسا به‌وسیلهٔ ترکیه که ایران با آن روابط محکم خود را توسعه می‌دهد، وارد بازار ایران می‌شوند. شرکت ملی نفت بایک شرکت ترک به‌نام "I.T.M" برای نوسازی پالایشگاه آبادان تماس گرفته است. شرکت نام‌برده (I.T.M) با شرکت‌های عمدهٔ ترکیه "اونیته" و "گماس" مربوط است. این شرکت‌ها نمایندگی ۴۴ شرکت آمریکایی ازجمله شرکت "م.و.کللوگ" را، که پالایشگاه‌ها را طرح‌ریزی می‌کند و می‌سازد، به‌عهده دارند."

ببینید، چه‌حقه‌بازی‌هایی هست. شرکت‌های عمدهٔ آمریکایی شرکت‌های ترکی را برای خود ماسک می‌کنند. شرکت ترک، به‌عنوان یک کشور "دنیای سوم" و همسایهٔ ایران، که درواقع عضو "ناتو" و سرسپردهٔ آمریکاست، از در دوستی با ایران وارد می‌شود، و قراردادهای بزرگ با ایران می‌بندد، ولی درحقیقت شرکت آمریکایی "کللوک" است، که قرارداد نوسازی پالایشگاه آبادان را می‌خواهد به‌چنگ آورد! در چنین جاهایی است که دوستان انقلابی ما می‌توانند در چاله بیفتند.

این واقعیت است، که بسیاری از شرکت‌های خارجی ـ آمریکایی، انگلیسی، آلمانی، فرانسوی و... ـ که‌مستقیما نتوانسته‌اند معاملات خود را با ایران ادامه دهند، از راه شرکت‌های کشورهای عربی و سایر کشورهای "دنیای سوم"، توانسته‌اند معاملات سابق خود را ادامه دهند. مثلا خبری هست، که ممکن است نادرست باشد ـ به ما ایراد نگیرند ـ ولی خیلی احتمال دارد، که درست باشد. در دوران شاه معاملهٔ "آس‌بست"، یعنی پنبهٔ کوهی، که مادهٔ اصلی تهیهٔ ایرانیت است، از جمهوری فاشیستی آفریقای جنوبی خریده می‌شده است. بعد از این که مناسبات ایران با آفریقای جنوبی قطع شد، بازهم عین همین معامله انجام می‌گیرد، منتها به‌وسیلهٔ یک شرکت ایرانی در کویت، که اسم کویتی و عربی دارد، البته با قیمت کمی گران‌تر، یعنی حق دلالی را هم رویش می‌کشد! اگر واقعا این

خبر درست باشد، آن‌وقت باید در آن آماری که از طرف دولت داده‌شده، که معاملات با دنیای غرب از ۸۵٪ به ۶۰٪ پایین آمده، تردیدجدی کرد. واقعیت این است که این ۲۰٪، که ظاهرا به‌طرف کشورهای "دنیای سوم" رفته، درحقیقت همچنان مربوط به کشورهای امپریالیستی است.

در بخش توزیع داخلی، خود آقای موسوی خامنه‌ای نخست‌وزیر در سخنانی، که در روزنامه‌های کیهان واطلاعات منتشر شد، البته خیلی محجوبانه و، به‌قول معروف، "خیلی کم‌دود"، به این مسئله اشاره کردند که نارضایتی در مسائل مربوط به زندگی مردم روزبه‌روز شدت پیدا می‌کند. البته آقای نخست‌وزیر کوشیده‌اند که این پدیده را به‌طور عمده متوجه عوامل عینی و طبیعی کنندو به‌عوامل غیرطبیعی و آگاهانه و مصنوعی، که محصول عملکرد تروریسم اقتصادی است، کم بهادادهاند. ولی‌روزنامه‌های کیهان و اطلاعات و حتی روزنامه‌ٔ جمهوری اسلامی خیلی جدی‌تر درباره‌ٔ این مسائل بحث کرده‌اند.

در اظهارات آقای نخست‌وزیر به مسئله‌ٔ واقعی، که دشواری‌های خیلی زیاد ایجاد کرده، توجه زیادی نشده‌است. ولی درعوض روزنامه‌ٔ کیهان جواب آن را داده است. ولی اول ببینیم که نخست‌وزیر چه مطالبی گفته و نقاط ضعف این اظهارات در کجاست؟

نخست‌وزیر روی این مسئله تکیه کرده است، که میزان تورم در کشورما ۱۵/۶٪ است، درمقابل ۹۰٪ تورمی که در مکزیک وجود دارد. لذا این رقم بالایی نیست. آیا واقعا این مقایسه صحیح است؟ مقایسه‌ٔ یک کشور انقلابی، که‌می‌خواهدخود را ازیوغ کلان‌سرمایه‌داری وبزرگ‌مالکی درآورد، با یک کشور سرمایه‌داری کاملا مشخص در "دنیای سوم"، که با تمام رگ و پوستش با اقتصاد امپریالیستی ارتباط دارد و سرمایه‌های بزرگ‌امپریالیستی حاکم بر سرنوشت آنست، واقعا درست است؟ کشور مکزیک درنتیجه‌ٔ همان سیاست رو به ورشکستگی رفته است. این مقایسه، به‌نظر ما، مقایسه‌ٔخیلی ناجوری است. گذشته از این، اصولا این آمارگیری ــ که روزنامه‌ٔ کیهان به درستی گفته است که به‌درد همان کمپیوتر می‌خورد، نه به درد واقعیت زندگی مردم ــ درست است، که ما بگوییم تورم در ایران ۱۵/۶٪ است، یعنی زندگی مردم زحمتکش در ایران در عرض یک‌سال فقط ۱۵/۶٪ بدتر شده است؟! آیاواقعاکسی‌که‌درخیابان‌های تهران‌برای‌خرید احتیاجاتش به مغازه‌ها مراجعه کرده باشد و بعد یک چنین عددی را در مقابلش بگذاریم و بعد هم مخارج ماهیانه‌ٔ خود را ببیند، که برای چه چیزهایی، چقدر خرج می‌کند، می‌تواند برای‌این حرف ارزش جدی قائل شود؟

ببینید مخارج یک خانواده در ایران چقدر است: آقای نخست‌وزیر به

این نکته تکیه می‌کند که ۸۰% مخارج یک خانواده در ایران، برای خرید خواروبار مصرف می‌شود. این واقعا نشانهٔ فقر است، که قسمت اعظم درآمد ماهانهٔ یک خانواده فقط برای خوردن مصرف می‌شود، زیرا در زندگی طبیعی کشورهایی که زندگی عادی دارند، حداکثر ۲۰% از درآمد یک خانواده برای خواروبار مصرف می‌شود. اگر بدانیم که در خانواده‌هایی که کرایه‌خانه دارند، بیش از ۵۰% درآمد خانواده برای کرایه‌خانه مصرف می‌شود و قسمت اعظم ۵۰% بقیه هم برای خواروبار مصرف می‌شود، این یعنی چه؟ یعنی این خانواده‌ها زندگی خیلی ابتدایی دارند. این نشانهٔ حسن نیست، بلکه نشانهٔ فقر است، نشانهٔ گرانی فوق‌العاده زیاد خوار و بار است، که اکثر درآمد یک خانواده را می‌بلعد.

واقعیت هم همین است، که قسمت اعظم درآمد خانواده ــ درمورد کسانی که چانه ندارند ــ برای اجاره‌خانه مصرف می‌شود، و درمورد آن‌هایی هم که خانه دارند، ولی سرمایه‌دار و مالک و کرایه‌گیر نیستند، برای تعمیرات خانه. الان تعمیرات خانه درحدود اجاره‌خانه درسال خرج دارد.

به این ترتیب، این دشواری بسیار بزرگ نشان‌دهندهٔ آن است، که آن آمار ۱۵/۶% تورم با واقعیت جامعهٔ ما تطبیق نمی‌کند و شوخی است.

در عوامل طبیعی، که آقای نخست‌وزیر ذکر می‌کنند، محاصرهٔ اقتصادی و کمبود ارز گفته می‌شود؛ بودن سرمایه‌های سرگردان نیز مطرح می‌گردد، ولی این مطرح نمی‌شود که این عامل غیرطبیعی، غارت سرمایه‌داری در جامعهٔ ایران است، که به‌طور بی‌سابقه‌ای رشد کرده و درصدش بالا رفته است. اگر از سرمایه‌های سرگردان گفته می‌شود، این سرمایه‌های سرگردان همان نان شب کارگری است، که به‌جای ۲ تومان، الان باید ۱۶ تومان برای یک کیلو لبو پول بدهد. این ۱۴ تومان، آن سرمایهٔ سرگردان است. شما جلوی این لبوی کیلویی ۱۶ تومان را بگیرید، سرمایهٔ سرگردان پیدا نخواهد شد. یعنی آقای نخست‌وزیر به یک پیامد توجه می‌کند، نه به‌اصل و ریشه. سرمایهٔ سرگردان به‌خودی خود موجب گرانی نمی‌شود. گران کردن و احتکار وغارت، ایجادکنندهٔ سرمایهٔ سرگردان می‌شود. این سرمایه‌ای است که در تولید به‌کار نمی‌رود، برای آن که آن منفعتی که در معاملات و تجارت و توزیع و . . . دارد، به‌هیچ‌وجه در تولید نمی‌تواند به دست آورد.

به‌این‌ترتیب، به‌نظرما، تحلیل آقای نخست‌وزیر خیلی باواقعیت جامعهٔ ما فاصله دارد و ما از این جهت فقط می‌توانیم متاسف باشیم. ما امیدواریم که انتقادات نسبتا جدی‌ای که در مطبوعات نسبت به وضع کنونی و کمبودها انجام شده، در تحلیل‌های دولت هم موثر باشد و دولت

برخوردهای جدی‌تری نسبت به این تحلیل‌ها داشته باشد.

آقای نخست‌وزیر می‌گویند که مردم از کمبود نگران نیستند، آنچه باعث نگرانی مردم است، توزیع بد کالا و وجود بازارسیاه‌است، که‌دولت قاطعانه با آن برخورد خواهد کرد. این قاطعانه یعنی چه؟ الان ماه‌ها و ماه‌هاست، یعنی از همان آغاز کار دولت‌جدیدوحتی‌ازدوران‌دولت شهید رجایی، ما با این مسئله روبرو هستیم که: بازارسیاه دارد رشد می‌کند. مردم نسبت به گرانی و توزیع بد نگران هستند. دولت قاطعانه با این‌ها برخورد خواهد کرد. ولی ما تابه‌حال "قاطعانه" را فقط همان چیزی دیدیم، که روزنامهٔ‌کیهان هم گفته است، یعنی ما برخورد قاطعانه‌ای ندیده‌ایم، نه با سرمایه‌داری غارتگر، نه با ریشه‌های احتکار وغیره.

به‌نظر ما، بعضی از دولتمردان ما از واقعیت زندگی مردم به‌کلی دور هستند و فقط از گزارش‌های آماری این واقعیت را می‌بینند. روزنامهٔ‌کیهان هم همین‌طور برخورد کرده است. البته درست است، که این برخورد در چارچوب محدودی و فقط نسبت به گرانی ارزاق و احتیاجات روزمرهٔ مردم مطرح شده، ولی به‌هرحال، به‌نظر ما، برخورد درستی است. من چند جمله از سرمقالهٔ روزنامهٔ کیهان را می‌خوانم، چون عین گفته‌هایی است که ما بارها تکرار کرده‌ایم، ولی بد نیست که این‌بار از روزنامهٔ کیهان بشنویم. روزنامهٔ کیهان (۶۱/۷/۲۷) می‌نویسد:

"...وبالا و بالاتر ازاین‌هاوقتی ماحلقوم‌امپریالیسم آمریکا را درمنطقه می‌فشاریم و آمریکا هیچ غلطی هم نمی‌تواند بکند، اما درمقابل نتوانیم مشکل گرانی، احتکار و تورم را حل کنیم، پیروزی‌های سیاسی ما دچار نقصان می‌شود و به‌تدریج مردم این پیروزی‌های بزرگ را به‌دلیل ضعف درونی، آن‌طور که شاید وباید، مهم و اساسی و به قول معروف استراتژیک‌نخواهندشمرد. واین زمینهٔ نخستین بروز یک حالت بی‌تفاوتی در مردم نسبت به‌مسائل سیاسی است که درصورت رشد آن و بی‌توجهی مسئولین، مسئلهٔ بی‌تفاوتی به یاس و ناامیدی ارتقاء خواهد یافت."

این تحلیل بسیار درستی است، که ما بارها و بارها گفته‌ایم، و امروز دیگر مسئله آن‌قدر حدت پیدا کرده‌است، که‌روزنامه‌های وابسته به‌حاکمیت جمهوری اسلامی هم آن را با همین شدت مطرح می‌کنند. روزنامهٔ‌کیهان ادامه می‌دهد:

"...و بالاتر از این دشمن‌اصلی‌ما امپریالیسم‌آمریکا با مشاهدهٔ این وضع و این ضعف‌ها و ناتوانی‌هابه توسعه و

نقویت دریچه‌های نفوذ بذیر ما در مسائل اقتصادی می‌پردازد و بدین‌وسیله شکست‌های عمدهٔ سیاسی خود را جبران می‌کند و ما باید بدانیم که اکنون مسائل اقتصادی بیش از پیش نفوذپذیر شده است. پیروزی‌های سیاسی بدون به‌دست آوردن پیروزی در مسائل اقتصادی ناتمام است."

روزنامهٔ کیهان (۶۱/۷/۲۶) می‌گوید:

"بگذارید یک واقعیت هرچند تلخ را بیان کنیم تا مسئله روشن شود. مردم می‌گویند چه‌طور است وقتی مسائل سیاسی کشور با خطر تهاجمات ضدانقلاب نظیر تروریسم کور مواجه می‌شود، همهٔ مسئولین، همهٔ ارگان‌ها و همهٔ شخصیت‌ها بلافاصله برای حل آن و دفع اشرار، دورهم می‌نشینند، برنامه می‌ریزند، بودجه اختصاص می‌دهند، مردم را بسیج می‌کنند (البته همهٔ این کارها مفید وضروری است) بعد برنامه‌ها را اجرا می‌کنند و موفق هم می‌شوند، اما وقتی مسئلهٔ گرانی، احتکار وتورم مطرح می‌شود، فعالیت کمتری برای رفع ودفع عوامل آن صورت می‌گیرد..."

روزنامهٔ کیهان (۶۱/۷/۲۷) اضافه می‌کند:

"...نگویید میزان تورم درحد معقول وطبیعی کنترل شده است. کنترل تورم بر روی کاغذ ومحاسبات کامپیوتری بانک مرکزی فایده ندارد. تورم و گرانی رادرعینیت جامعه باید کنترل کرد، یعنی در کوچه و بازار، یعنی درمراکز توزیع کالا و یعنی در بنگاه‌های بزرگ خرید وفروش."

با این‌ترتیب، ما می‌بینیم که بنگاه‌های بزرگ خرید وفروش، آن مرکز اساسی، آن پدیدهٔ ناگواری هستند، که الان در جامعهٔ ما درحال رشد هستند و هنوز هیچ‌گونه اقدامی برای لجام‌زدن به آن‌ها انجام نگرفته‌است.

درمورد مسکن، آقای عطاءالله‌مهاجرانی نمایندهٔ مجلس، در مقاله‌ای در روزنامهٔ اطلاعات (۶۱/۷/۲۹) دو نمونه داده است، که کمک می‌کند به‌اثبات تمام گفتارهایی، که ما تا به‌حال دربارهٔ اجاره‌خانه و غیره داشته‌ایم. نمونه‌ها دردناک است، ولی‌گویاست و نشان‌دهندهٔ آن است‌که مسئلهٔ ناراضی‌تراشی فقط درزمینهٔ بالا بردن قیمت‌ها نیست. ضدانقلاب و بورژوازی لیبرال و سرمایه‌دارها، با کمک همدستانشان، در همهٔ زمینه‌ها می‌توانند این کار را انجام دهند. در مقاله، زیرعنوان "حکم‌تخلیه"، از جمله گفته می‌شود:

"برادری می‌گوید: پنج شب است که حکم‌تخلیهٔ منزلم

آمده و هم‌اکنون در پیاده‌رو خیابان زندگی می‌کنیم. دوشب پیش را زیر باران به‌صبح رساندیم. من کاسبی فقیر ودوره‌گرد هستم، بازن و شش بچه، حقوقم کفاف زندگیم را نمی‌دهد. برعکس مالک ما آدم پول‌داری است و چندین خانهٔ دیگر دارد. من بیچاره حتی رزق و روزی فرزندانم را به سختی به‌چنگ می‌آورم. شمارا قسم به خون شهدانگذارید خونشان پایمال گردد و مردم روی این‌مسائل از انقلاب دلسرد شوند.

خواهری می‌گوید: در آپارتمان یک مالک پول‌دار هستیم که برای تمام کسانی که درایی آپارتمان زندگی می‌کنند، حکم‌تخلیه آمده. در اضطراب وناراحتی به‌سر می‌بریم. هر وقت که زنگ خانه به‌صدا درمی‌آید منل بید می‌لرزیم که نکند مامور حکم‌تخلیه‌آمده‌باشدوخلاصه‌باآمدن یک کاغذ در خانه، ما وبقیهٔ همسایه‌ها در برزخ زندگی می‌کنیم‌وزندگی و دنیا با همهٔ وسعتش برای ما زندان شده. خوب شما بگویید به‌این آقایان نمایندگان، آخر به‌درد دل‌ما برسید. نگذاریدانانمان رابه‌خیابان بریزند وآبروی ما رابیرند."

آقای مهاجرانی سپس می‌افزاید که مادهٔ واحده‌ای که برای به‌تأخیر انداختن اجرای احکام‌تخلیه به‌وسیلهٔ شورای عالی قضایی و دولت تهیه و از طرف مجلس با دوفوریت طرح و خود لایحه بااکثریت قاطع تصویب شد، در شورای نگهبان باقی ماند، و الان ماه‌ها می‌گذرد و چنین وضعی برای مردم پدید آمده است.

این مسئلهٔ‌گرانی فقط برای خانه نیست، فقط برای بعضی از انواع ارزاق نیست. غیر از چند کالای خواروبار، که سهمیه‌بندی شده است، قیمت همه‌چیز دیگر با سرعت وحشتناکی به‌بالا می‌رود، که اصلا غیرقابل تصوراست. شما اگر بروید یک لیوان آب‌خوری بخواهید بخرید، یک‌شلاب نخواهند بخرید، یک قاشق بخواهید بخرید، پارچه ولباس و این‌چیزها بخواهند بخرید ــ که در روزنامهٔ کیهان به‌اندازهٔ کافی تمام نمونه‌هایش داده شده ــ قیمت همهٔ آن‌ها چندبرابر شده است. خود حجت‌الاسلام هاشمی‌رفسنجانی خیلی صاف و ساده (دریکی از گفتارهایی، که من‌یکبار دیگر هم به آن اشاره کرده‌ام) گفتند که کارخانه‌دارهای ایران، که زیرسایه جمهوری اسلامی به‌راحتی تولید خودشان را دومرتبه از سرگرفته و توسعه داده‌اند، محصولاتشان را در بازارسیاه به دوبرابر قیمت عادلانه به‌فروش می‌رسانند. این غارت توسط تمام سیستم انجام می‌گیرد. مسئله این‌نیست

ـ آن‌طور که آقای نخست‌وزیر می‌گویند ـ که فقط توزیع معیوب است . مسئله این است که تمام سیستم غارت می‌کند . حالا فرض کنیم که این کارخانه‌داری ، که کالای کارخانه‌اش را از راه بازارسیاه می‌فروشد ، از راه مغازه‌ها بفروشد . ولی این مسئله راحل نمی‌کند . باید به او لجام زد ، که نتواند جنسی را ، که ده تومان تولید می‌کند ، به صدتومان ، به صدوبیست‌تومان بفروشد . این است آن مسئلهٔ اساسی و باید گفت که در این زمینه اقدامات فوق‌العاده وسیع و پردامنه‌ای باید انجام‌گیرد ، تامسئله حل شود .

حالا ما نمونه‌ای را بگیریم ، که در روزنامهٔ اطلاعات (۶۱/۷/۲۴) نوشته شده است :

"هشت گران‌فروش دویست وسی‌ودومیلیون ریال جریمه شدند . . ." اولی آقای "مصطفی ابوالفتحی‌نژاد فرزند علی‌اصغر" است ، که "به‌جرم گران‌فروشی نخ وپارچه به مبلغ صدوسی ویک میلیون و صدوشصت وشش‌هزار ریال" جریمه شده .

ببینید ، این آدم چقدر دزدیده ، که فقط در یک مورد سیزده‌میلیون تومان جریمه شده است ! این آدم سه‌سال ونیم است که‌غارت می‌کند . این صدها مصطفی‌ابوالفتحی‌نژاد دیگری ، که هنوز جریمه نشده‌اند و خود این آقاهم ، که الان جریمه شده ، از فردا ۲۰٪ می‌کشد روی قیمت نخ و پارچه ، برای این که جای این سیزده‌میلیون تومان را با بیست وشش میلیون تومان پر کند ! چلوار متری ۷۰ تومان فروش می‌رود . متقال متری ۵۰ تومان فروش می‌رود !

یکی دیگر را به‌نام "هادی خداوردی فرزند علی‌اکبر ، به‌جرم گران‌فروشی لوازم‌خانگی ، محکوم به‌پرداخت مبلغ چهل میلیون‌ریال" کرده‌اند . حالا شما بروید یک دانه لیوان آب‌خوری بخواهید بخرید ، ببینید چند تومان باید بدهید .

"محمدفرقانی فرزند علی به جرم گران‌فروشی پتو به‌مبلغ بیست‌وشش میلیون‌وهفتصدوپنجاه‌وپنج‌هزارریال" جریمه‌شده است . از این پتویی‌که‌مورد احتیاج جبهه است ، ببینید این زالو چقدر دزدیده ، که دومیلیون ونیم تومان فقط جریمه از او گرفته‌اند ! یکی دیگر را هم به‌جرم گران‌فروشی در مورد لوازم لوله‌کشی دومیلیون تومان جریمه کرده‌اند .

ولی مسئلهٔ گران‌فروشی فقط شامل این هشت‌گران‌فروش نمی‌شود ، بلکه همهٔ فروشندگان دست‌اول نخ وپارچه و لوازم‌خانگی و لوازم لوله‌کشی و پتو ، یعنی خلاصه همه‌چیز را دربر می‌گیرد . به‌این‌ترتیب ، مسئلهٔ اساسی عبارت از این است که : راه حل بایستی پیدا کرد . البته روزنامهٔ کیهان ، وقتی که به پیشنهاد راه‌حل می‌رسد ، در می‌ماند و هیچ کاری را نمی‌تواند

پیشنهاد کند، جز یک سلسله کلیات، که هیچ‌کدام هیچ مسئله‌ای را حل نمی‌کند.

ما راه‌حل مسئله را به‌طور صریح گفته‌ایم. به‌نظر ما، نه ارشاد، نه اخلاق اسلامی یاد دادن، نه تنبیه کردن، هیچ‌کدام این‌ها مسئله راحل نمی‌کند. یگانه راه‌حل ایجاد بخش دولتی توزیع و کنترل مردمی بربخش خصوصی توزیع است. این جملهٔ خیلی کوتاه و خیلی ساده‌ای است، ولی این یگانه راه‌حل است. این گفته، که چون عرضهٔ بعضی کالاها کم است، قیمت‌ها بالا می‌رود، حرف مفت است. در کشورهای دیگری که راه‌های مردمی انقلاب را جداً دنبال کرده‌اند، عرضهٔ بسیاری از کالاها کم بوده است، هنوزهم کم است، ولی قیمت یک شاهی هم بالا نرفته و بازارسیاه هم به‌وجودنیامده است. این وظیفهٔ دولت است که جلوی دزدی‌ها را بگیرد، والا شما اگر دزدی را آزادبگذارید، تمام‌خانه‌هاراشب دزدمی‌زنند. مسلح می‌شوند و دزدی می‌کنند، ولی دولت جلوی این دزدی مسلح را می‌گیرد، یعنی می‌رود دزد را می‌گیرد، مجازات می‌کند، محکوم می‌کند. آن‌وقت افراد از ترس مجازات، کمتر به این کار دست می‌زنند. دولت هم اگر واقعا جلوی این دزدها را بگیرد، جلوی راه دزدی‌شان را بگیرد، آن‌وقت مسئله می‌تواند به راه‌حل واقعی خود نزدیک شود. راه این کارهم عبارت است از ایجادبخش دولتی توزیع به‌موازات بخش‌خصوصی، ازبین بردن بخش بزرگ تجارت غارتگر و کنترل بخش متوسط و کوچک توزیع.

نکتهٔ جالب دیگری که در این ارتباط باید گفت، عبارت از این است که: این آقایان از این‌همه که می‌دزدند، به‌صندوق دولت‌جمهوری‌اسلامی، برای حل این همه مسائل دشواری که درمقابل آن است، چه‌کمکی می‌کنند؟ آقای محمدیان معاون مالیاتی‌وزارت‌اموراقتصادی ودارایی، طی مصاحبه‌ای با روزنامهٔ اطلاعات، گفته‌اند که: درسال ۱۳۶۰، از ۵۴۳ میلیارد ریال مالیاتی که گرفته شده، ۲۱۷ میلیارد غیرمستقیم بوده و ۳۲۶ میلیارد مستقیم. ولی خیال نکنید این ۳۲۶ میلیارد مالیات مستقیم را تجار و سرمایه‌داران و غارتگران پرداخته‌اند. آن‌ها فقط ۸۶ میلیارد ریال از این مبلغ را پرداخته‌اند. این مبلغ، مالیات شرکت‌های خصوصی، بازرگانان، مستغلات، ارث، سرقفلی، نقل وانتقالات ــ همهٔ این‌ها را دربرمی‌گیرد. درحالی که در مجلس شورای اسلامی‌گفته شد، که در یک سال فقط تجار بازار ۱۲۰ میلیارد تومان سود برده‌اند! مسلما در سال ۱۳۶۰، با این نرخ گرانی، با این احتکار و بااین دزدی وغارتگری، سود آن‌ها به۳۰۰میلیارد تومان رسیده است، ولی از این ۳۰۰ میلیارد تومان‌سودی‌که بازار ایران

برده، با تمام مالیات مستغلات وغیره، فقط ۸ میلیارد وششصدهزار تومان مالیات پرداخته است! در سال آینده هم تصور می‌شود که ۱۰ میلیارد تومان پرداخته شود. برای این که درسال ۶۱، مطابق همان آمار، قراراست که فقط ۳۳۰ میلیارد تومان مالیات مستقیم گرفته شود، یعنی تقریبا همان ۳۲۶ میلیارد تومان مالیات مستقیمی است، که در سال گذشته گرفته شده، یعنی سهم تجار بازار و همهٔ آن‌های دیگر، درحد همان ۸ تا ۱۰ میلیاردتومان باقی خواهد ماند.

خوب، یک سئوال می‌شود: چطور است که درصدهای وصول مالیات (که ظاهرا طبق آمار خیلی بیشتر از این است، چون ازقرار تا چهل‌درصد ازسودهای‌بیش‌ازیک‌میلیون‌ودومیلیون‌وسه‌میلیون‌تومان‌مالیات‌گرفته‌می‌شود) دراین جا نه‌فقط چهل درصد نمی‌آید، بلکه حتی چهاردرصدهم‌نمی‌شود؟ چون اگر بگوییم که۸ میلیارد از۳۰۰ میلیارد، چهاردرصد هم نمی‌شود، می‌شود ۳ درصد تا ۳/۵ درصد. بقیه کجا می‌رود؟ چرا این مالیات وصول نمی‌شود؟ این است آن فسادی که بازماندگان رژیم طاغوت، بازماندگان لیبرال‌ها، هنوز با تمام قوای خود در دستگاه دولتی ما ادامه می‌دهند. یعنی کارد دستهٔ خودش را نمی‌برد. کسانی که رژیم سرمایه‌داری غارتگر وابسته به امپریالیسم در دستگاه دولتی، در دستگاه مالیات‌گیری و مالیات‌سنجی، جا داده، هرگز حاضر نیستند که از این غارتگران مالیات بایسته را بگیرند.

به این ترتیب، به‌نظر ما، انبار عظیمی برای بالا بردن درآمددولت وجوددارد، که‌عبارت است ازمالیات مستقیم‌بر این درآمدهای‌وحشتناکی، که خود حاکمیت ایران آمار می‌دهد. آیت‌الله‌صدوقی در همان روز شهادتش، اعلام کرد که تاجرهایی را می‌شناسد که گفته‌اند درعرض یک سال به اندازهٔ بیست سال گذشته سود برده‌اند. از این سود به‌اندازهٔ بیست سال گذشته، چه مبلغ به‌عنوان مالیات به صندوق دولتی رفته‌است؟ همان‌طور که می‌بینیم، ۳ درصد، ۳/۵ درصد، حداکثر ۴ درصد! به‌نظر ما، این عوامل به‌هم پیوسته هستند. ما نمونه‌هایی از مساد را مرتبا در روزنامه‌ها می‌خوانیم: در مشهد دو کارمند یک موسسهٔ دولتی سه میلیون و هشتصد هزار تومان می‌دزدند ودرمی‌روند. اتفاقا این دو تا راگرفتند. در جای دیگر خواندیم که ۱۵ – ۱۴ میلیون تومان دزدیدند و گرفتار شدند. نمونه‌های این‌ها زیاد است، و نمونه‌هایی هم که گرفتار نشده‌اند، خیلی زیاد است. رسیدگی به این‌ها هم خیلی کارآسانی است. کافی است فقط به قسمت شمال شهر تهران و تمام شهرها نگاهی بکنیم و بپرسیم که: این خانه‌های ۶ – ۵ میلیون تومانی، که مثل قارچ دارند از زمین‌بیرون‌می‌آیند،

حساس کی هستند و بارسال چه‌کار می‌کردند؟ خیلی زیاد برخورد می‌کنیم به‌کسانی‌که‌درکی‌دوسال‌گذشته‌زندگی‌خیلی‌خیلی فقیرانه ومحدودی داشته‌اند و درعرض یک سال ودو سال به این‌جا رسیده‌اند. رورنامه‌ٔ کیهان اتفاقا این مثال را هم خوب نوشته، که یک کسی با سه‌هزارتومان می‌رود جنسی را می‌خرد و می‌فروشد و بعد یکی دیگرمی‌خردومی‌فروشدوبعد بعد از سه ماه چهارماه ۵ ـ۴ میلیون تومان جمع می‌کند وبعدهم خودش را بازنشسته می‌کند! و واقعا هم جنس سرعت‌هایی در این بازار آشفته‌ای که الان به‌وجود آمده است، دیده می‌شود. ولی تمام دود و خاک این وضع به چشم توده‌های محرومی می‌رود، که حقوق‌بگیر هستند و با درآمد ثابت زندگی می‌کنند. این‌ها هستند که حتی سرکردن بحه‌هایشان هم برایشان به مسئلهٔ مهمی تبدیل شده است.

ما امیدواریم که دولت تدکراتی را، که در مطبوعات به‌طور خیلی جدی داده شده، جدی بگیرد و به وعده‌هایی که داده (که کمیسیون‌های مهمی برای رسیدگی به این مسائل تشکیل شده) واقعا وفا کند. ولی ما راستش را هم بگوئیم. با وضعی که الان در مجموعهٔ حاکمیت هست و نقشی که نمایندگان دفاع از غارتگری سرمایه‌داری الان در مجموعهٔ حاکمیت ـ در مجلس و در دستگاه دولتی ـ دارند. حل این مسئله آسان نیست. نبرد بسیار سختی است، که مربوط می‌شود به مجموعهٔ نبردی که بین خط اصیل انقلابی ایران با مجموعهٔ طیف ضدانقلاب درجریان است.

جبههٔ ضدامپریالیستی جهانی، علی‌رغم تمام توطئه‌های امپریالیسم به سرکردگی آمریکا، درسراسر جهان گام به‌گام به‌پیش می‌رود.

پرسش: اخراج اسرائیل از کمیسیون انرژی اتمی وابسته به سازمان ملل متحد و عکس‌العمل آمریکا در این زمینه را چگونه باید ارزیابی کرد؟

پاسخ: این یک مسئلهٔ مقطعی است ـ این‌طور که حالا اصطلاح شده و اخیرا می‌گویند. تنها به این مسئله جواب دادن، خیلی ساده است: این یک موفقیت بزرگ جبههٔ ضدامپریالیستی است، زیرا توانست چنین ضربه‌ای بزند و اسرائیل متجاور را از یک کمیسون حیاتی بیرون کند. امپریالیسم آمریکا هم زوزه‌اش درآمد و شروع کرد به تهدیدکردن، که ما پول نمی‌دهیم و غیره وغیره. ولی این مسئله موقعی است. مسئلهٔ اساسی چیز دیگری

است . به‌نظر ما ، این میوه‌ای است از نهالی ، که دارد جان می‌گیرد و روز به روز تقویت می‌شود . در این‌جا باید دو عنصر اساسی را درنظرداشت :

عنصر اول این است که امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم دارند تاوان جنایت‌خود را درقتل‌عام‌زنان‌وکودکان‌فلسطینی‌ولبنانی درلبنان می‌پردازند . به‌طورکلی امپریالیسم در مجموعهٔ خود روزبه‌روز با دشواری‌های بیشتری‌در دنیا روبرو می‌شود ومواضع آن هرروز بیشتر متزلزل می‌شود . این پدیده‌ای است ــ که الان درحال رشد است . برای اثبات این‌که امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم واقعا دارند تاوان می‌پردازند ، همین کافی است که ببینیم ، در محامع بین‌المللی دولت امپریالیستی آمریکا و رژیم صهیونیستی اسرائیل ، تبدیل به جذامی شده‌اند ، زیرا حتی نزدیک‌ترین سرسپردگانشان‌هم‌جرات نمی‌کنند ، که از آن‌ها پشتیبانی کنند و به یاری آن‌ها بشتابند . و این واقعیت جوابِ آن کسانی است که معتقد بودند که تجاوز اسرائیل به‌لبنان ، یک پیروزی استراتژیک امپریالیسم آمریکاست و امپریالیسم توانسته است مواضع خود را در آن‌جا مستحکم کند و موقعیت خیلی مساعدی برای خود به‌دست آورد . این جواب آن‌هاست ، که ما می‌بینیم ، برعکس ، امپریالیسم آمریکا دچار سردرگمی شده و دیگر کارش حتی به اوباشی کشیده است . تهدید آمریکا در مورد اخراج اسرائیل از کمیسیون ارتباطات سازمان ملل متحد و این‌که اگر اسرائیل اخراج شود ، آمریکا اصلا از سازمان ملل متحد بیرون می‌رود ، دیگر عمل اوباشانه است ؛ یعنی درست مثل چاقوکش‌های سرگذر می‌ماند ، که چاقو را کشیده‌بیرون و می‌گوید : هرکه‌آمد ، من‌می‌زنم ! این نشانهٔ ضعف است . نشانهٔ قدرت نیست . نشانهٔ‌قدرت آن‌وقتی‌است ، که امپریالیسم انگلیس حاکم جهان بود و امپراطور انگلیس امپراطور جهان ، که وقتی می‌رفت به هندوستان یا آفریقا یاهرجای دنیا ، همهٔ مردم‌راوادار می‌کردند که درمقابل او سجده کنند و هیچ مقاومتی هم در هیچ‌جا دیده نمی‌شد . این نشانهٔ استحکام و ثبات و قدرت است . چاقو کشیدن آمریکا نشانهٔ ضعف است ، نشانهٔ بیچارگی است ، نشانهٔ این است که هیچ راه دیگری برای حفظ موضع آمریکا باقی نمانده ، غیر از همین اوباشی‌گری سیاسی . عامل دیگر در تضعیف امپریالیسم ، تشدید روزافزون بحران عمومی سرمایه‌داری است ، که ما در گفتار قبل به آن‌اشاره کردیم .

عنصردوم ،دراین پدیدهٔ‌جدید عبارت است ازجبههٔ‌ضدامپریالیستی ، که گام به‌گام به پیش می‌رود . در همین دوهفته‌ای که گذشت ، ما در چند مورد جالب می‌توانیم این پیشرفت را ببینیم :

مذاکرات چین و شوروی در زمینهٔ عادی کردن مناسبات ، که بدون‌شک دارای اهمیت و تاثیر جهانی خواهد بود ، به‌طور مثبتی آغاز شده و دارد

به‌پیش می‌رود. مرحلهٔ اول مذاکرات به‌پایان رسیده، که در آن برخوردهای دوران گذشته دیده نمی‌شود. تلاش برای این که مذاکرات ادامه پیدا کند و برای مسائل فوق‌العاده دشواری، که بین دو کشور مطرح است، راه‌حل‌های مناسبی پیدا شود، از دوطرف احساس می‌شود. ازطرف اتحادشوروی، که این تلاش همیشه وجود داشته‌است. چین‌هم، که درگذشته درجهت معکوس تلاش می‌کرد، امروز به‌یک موضع‌گیری نسبتا معقولی رسیده است.

درکنار مذاکرات چین وشوروی، مسافرت هئیت نمایندگی هند به‌چین برای بحث دربارهٔ رفع اختلافات بین دوکشور، حتی رفتن ضیاءالحق به چین و مذاکرهٔ او با رهبری چین و عکس‌العملی که در پایان این مذاکرات از ضیاءالحق دیده شد ــ حتی او هم مجبور شد که اعتراف کند که بهبود مناسبات اتحادشوروی و چین به رفع تشنج در منطقه به‌طورکلی کمک‌خواهد کرد ــ این‌ها همهٔ نشانهٔ روند قابل توجهی است، که درصورت تکامل و درصورت پیشرفت ــ همان‌طور که ما بارها گفته‌ایم ــ می‌تواند اهمیت‌جهانی در مجموعهٔ تحولات آینده داشته باشد.

ولی پیشرفت تنها در این‌جا نیست. در هرگوشهٔ دنیا مبارزات توده‌های مردم برای بیرون آمدن از زیربوغ غارت و فشار فاشیستی و امپریالیستی درحال اوج گرفتن است.

پیروزی بزرگی در کشوربولیوی به‌دست آمده، که برای آمریکای لاتین اهمیت خیلی زیاد می‌تواند داشته باشد. در کشور بولیوی، که زیر چکمه‌های دیکتاتوری نظامی سرسپردگان آمریکا دست وپا می‌زد، بالاخره نهضت مقاومت مردمی انتخابات عمومی را تحمیل کرد و جبههٔ مردمی، که طبقهٔ کارگر در آن نقش بسیار مهمی را دارد، به حکومت رسید. دولتی که تشکیل شده، یک دولت ائتلافی است، مرکب از نیروهای مختلف‌ملی، از حزب کمونیست تا ملیون ضدامپریالیست. این دولت شروع کرده است‌به انجام یک سلسله اقدامات جدی دموکراتیک. و این نشانهٔ پیروزی بزرگی است، که علی‌رغم سیاست آمریکا، که سال‌هاست کشور بولیوی را با گودتاهای پی‌درپی زیر چکمهٔ غارتگرانهٔ خود نگاه داشته، به‌دست‌آمده است.

درال‌سالوادور مبارزه‌وسعت ودامنهٔ‌بسیار زیادی پیداکرده‌وامپریالیسم آمریکا را به‌وحشت انداخته است. بحران در شیلی و گواتمالا به‌طور جدی درحال رشد است. روند تثبیت در لهستان وافغانستان به‌طور همه‌جانبه‌در حال پیشرفت است، علی‌رغم تمام‌تحریکاتی‌که ازخارج وازطرف‌امپریالیسم آمریکا در هر دو کشور انجام می‌گیرد.

این‌ها همهٔ‌نمونه‌هایی ازاین واقعیت‌است، که‌حمههٔ ضدامپریالیستی

جهانی گام به‌گام به‌پیش می‌رود . در این چارچوب است که اخراج اسرائیل از کمیسیون انرژی اتمی و عکس‌العمل آمریکا را بایستی ارزیابی کرد ؛ یعنی وزن آن به‌مراتب زیادتر است از یک حادثهٔ موضعی .

همان‌طور که‌ما همیشه درمورد روند تغییرات وتحولات جهانی گفته‌ایم ، ما معتقد هستیم که علی‌رغم تمام دسایس و توطئه‌های بسیار خطرناکی که آمریکا در همه‌جای دنیا علیه صلح ، علیه سوسیالیسم ، علیه آزادی‌خلق‌ها انجام می‌دهد ، نبرد جبههٔ وسیع ضدامپریالیستی در سراسر جهان ، گام به‌گام امپریالیسم را به عقب خواهد راند .

دفاع از دوستی ایران وشوروی ، یک وظیفهٔ ملی و میهنی و انقلابی است ، نه‌تنها برای پیروان سوسیالیسم‌علمی ، بلکه برای هر ایرانی انقلابی و میهن‌دوست .

پرسش: در برخی مقالات کین‌توزانه در رسانه‌های گروهی ، چه مستقیم و چه غیرمستقیم ، حزب تودهٔ ایران را متهم می‌کنند ، که نسبت به آنچه درمطبوعات ایران دربارهٔ کشورهای سوسیالیستی نوشته‌می‌شود ، حساسیت بیش ازحد نشان می‌دهد ، و این هم دلیل وابستگی حزب به اتحادشوروی است ، نظر شما چیست ؟

پاسخ: این پرسش هم ظریف و هم دقیق است و هم بجا . واقعا چرا ما به تحریکات ضدکشورهای سوسیالیستی وبیش از همه به تحریکات ضدشوروی در ایران توجه می‌کنیم و کوشش می‌کنیم که این تحریکات را افشا کنیم ؟

این پرسش ۴۱ سال است که از ما می‌شود ، و ما هم ۴۱ سال است که به آن جواب‌می‌دهیم ! ولی پرسش‌کنندگان یک‌بارهم نشده‌است ،که‌جواب‌های ما را هم مورد بحث و بررسی قرار دهند . علت هم این است که این پرسش‌کنندگان ، یعنی آن کسانی که ما را متهم می‌کنند ، دو نوع آدم هستند : یا آدم‌هایی هستند کهواقعامی‌دانند ، که اتهاماتی که‌به‌مامی‌زنند ، دروغ است ، نادرست است ، و فقط روی منافع طبقاتی ، شخصی و سیاسی خود ، این اتهامات را مطرح می‌کنند ــ مثل تمام طیف ضدانقلاب در ایران ، از امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم گرفته ، تا سرمایه‌داران و مالکین داخلی و ستون پنجم امپریالیسم ، یعنی "رنجبران" و سایر گروهک‌ها ؛ یا القاشدگانی هستند ، که تحت‌تاثیر ۵۰ سال تبلیغات امپریالیسم وارتجاع ،

این اتهامات را به ما می‌زنند.

خوب، حالا من یکبار دیگر دلایل این موضع‌گیری خودمان را در ده نکته، به‌طور روشن و کوتاه، بیان می‌کنم:

۱ـ ما امپریالیسم و ارتجاع جهانی به سرکردگی آمریکا را، مانند همهٔ نیروهای راستین خط امام، دشمن شمارهٔ یک منافع ملی خود و همهٔ بشریت زحمتکش می‌دانیم و عقیده داریم، که هرکاری که این دشمن بشریت انجام می‌دهد، توطئه‌ای است به زیان منافع ملی ما. درنتیجه، ما وهمهٔ میهن‌دوستان هواداران محرومان باید درجهت خنثی کردن این توطئه تلاش کنیم.

۲ـ ما کشورهای سوسیالیستی را، و در رأس آن‌ها اتحاد شوروی را دوست و پشتیبان محرومان جهان و دوست و پشتیبان همهٔ خلق‌هایی می‌دانیم، که در راه استقلال و آزادی و پیشرفت اجتماعی خود مبارزه می‌کنند. واقعیت دنیای ماهم این نظر ما را تأیید می‌کند. هیچ جنبش انقلابی در سراسر جهان وجود ندارد، که مورد پشتیبانی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی قرارنگرفته‌باشد، به‌شرط این که این جنبش واقعاً علیه امپریالیسم و در راه استقلال و آزادی و پیشرفت اجتماعی مبارزه کند. کلیهٔ جنبش‌های انقلابی، که بعد از جنگ دوم جهانی علیه امپریالیسم و ارتجاع در نقاط مختلف جهان آغاز شده‌اند، مورد پشتیبانی اتحاد شوروی بوده‌اند، از چین و ویتنام و اندونزی گرفته، تا الجزیره و کشورهای دیگر عربی، از کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین گرفته، تا جنبش انقلابی کشور ما. ما این شناخت و پشتیبانی را نتیجهٔ سرشت ضد سرمایه‌داری نظام سوسیالیستی می‌دانیم، و به‌همین علت است که به سوسیالیسم معتقد هستیم. به‌همین علت است که ما معتقد نیستیم که این شناخت و پشتیبانی عبارتست از فرصت‌طلبی سیاسی، یا تاکتیک، یا فقط شیوهٔ مبارزه علیه رقیب وغیره‌وغیره. این موضع‌گیری اتحاد شوروی وسایر کشورهای سوسیالیستی نسبت به مبارزهٔ خلق‌ها در راه استقلال و آزادی و پیشرفت اجتماعی، بیامد طبیعی و اجتناب‌ناپذیر سرشت ضدسرمایه‌داری و توده‌ای و مردمی نظام سوسیالیستی است.

۳ـ در مورد انقلاب شکوهمند مردم ایران، ما شاهد هستیم، که اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی ازهمان آغاز اوج‌گیری جنبش انقلابی، با صراحت در موضع پشتیبانی همه‌جانبه از انقلاب قرار گرفتند. وعلی‌رغم همهٔ توهین‌ها ازطرف لیبرال‌ها و وابستگان به امپریالیسم آمریکا درحاکمیت ایران و همچنین ازسوی قشرهون القاشده ازطرف امپریالیسم، تزلزلی در این پشتیبانی تا همین امروز نشان نداده‌اند. آن‌ها در تمام محافل جهانی

از ایران دفاع می‌کنند و همه‌جا با روی مساعد و خوش درجهت برآوردن احتیاجات ایران ــ تا آن حدی که دولت ایران به آن‌ها مراجعه کرده و از آن‌ها کمک خواسته است ــ گام برداشته‌اند.

۴ــ ما می‌دانیم، که یکی از عمده‌ترین عناصر توطئهٔ براندازی آمریکا و دستیارانش در ایران، این است که مناسبات ایران و اتحادشوروی را تیره کند. این سمت‌گیری باوضوح تمام، درتوصیهٔ معروف برژینسکی ازسوی کارتر به وزارت خارجهٔ آمریکا، تذکر داده شده است. در آن‌جا به‌درستی قیدشده است، که اگر آمریکا موفق شود که در "پشتیبانی اتحادجماهیرشوروی" از "رژیم امام‌خمینی" تزلزلی به‌وجود آورد، کمک بزرگی به پیشرفت توطئهٔ براندازی علیه جمهوری اسلامی ایران خواهد بود.

۵ــ ما شاهد هستیم که سیاست همهٔ وابستگان به سیاست آمریکا، از دولت لیبرال‌ها گرفته، تا بنی‌صدرها و قطب‌زاده‌ها و امیرانتظام‌ها و باز ماندگان آن‌ها در دستگاه دولتی کنونی و هوادارانشان درحاکمیت، همیشه دراین‌جهت بوده‌است، که‌مناسبات ایران وشوروی را تیره‌کنند. قطب‌زاده فخر می‌کرد، که توانسته است مناسبات ایران و شوروی را آن‌قدرتیره‌سازد، که۲۰ سال طول خواهد کشید، تا دوباره عادی شود. قطب‌زاده عامل امپریالیسم و عامل براندازی جمهوری اسلامی ایران بود. آنچه دشمن می‌کند، حتما به‌زیان ملت ماست، و ما می‌بایستی آن را خنثی کنیم.

۶ــ ما شاهدهستیم که‌امثال شریعتمداری‌ها باتمام قوای خود درجهت تیره کردن مناسبات ایران و شوروی و پیاده کردن خط برژینسکی عمل کرده‌اند ومی‌کنند.

۷ــ کشمیری‌های رنگارنگ، چه به‌صورت بازماندگان لیبرال‌ها، چه با ماسک‌های رنگارنگ مسلمان‌نمایی، مانند "حجتیه" و نظیر آن، همه وهمه، اولین مادهٔ برنامهٔ فعالیت سیاسی خود را درجهت تیره‌کردن مناسبات ایران و شوروی برگزیده‌اند.

۸ــ این جریان آن‌قدر روشن و خطرناک است، که حتی امام‌خمینی، و به پیروی از ایشان، بسیاری از شخصیت‌های برجستهٔ پیروخط امام، بارها و بارها این مسئله را یادآوری کرده‌اند، که تفاله‌های آمریکادرایران، شوروی را مطرح می‌کنند، تا آمریکا فراموش شود.

۹ــ از همهٔ این عناصر، ما نتیجه می‌گیریم، که افشاکردن هرگونه توطئه برای تیره‌کردن مناسبات ایران و اتحادشوروی، یک وظیفهٔ ملی و میهنی وانقلابی است، نه‌تنها برای پیروان سوسیالیسم علمی، بلکه برای هر ایرانی انقلابی میهن‌دوست، که نخواهد به پیشرفت توطئهٔ آمریکا و سایر دشمنان ملت ایران کمک کند. اگر ماتوجه‌کنیم که درانتشارات انجمن

حجتیه باچه کینه‌ای بخصوص در این زمینه سم‌پاشی می‌شود، و اگر توجه کنیم که نقش انجمن‌حجتیه علیه انقلاب ایران هر روز بیشتر آشکار و شناخته می‌شود، آن‌وقت می‌بینیم که چه‌وظیفهٔ بزرگی در این‌جهت درجریان‌است.

۱۰ـ به این‌ترتیب، ما نتیجهٔ آخر را می‌گیریم: ما اطمینان داریم که روزی فراخواهد رسید، که زندگی درسی این سیاست حزب ما را، مانند ده‌ها و ده‌ها مورد دیگر، به آن‌مبارزان راسخ انقلابی مسلمان، که هنوز آن را درک نکرده‌اند و ما را به این مناسبت سرزنش می‌کنند یا متهم می‌سازند و حتی گاهی مورد تعقیب و عقوبت قرار می‌دهند، ثابت خواهد کرد. ما اطمینان داریم که تاریخ نیرومندتر از هر ماشین دروغ‌سازی و توطئه‌گری و پنهان‌زنی است.

نسبت به جنایتکاران و مزدوران ضدانقلابی، جو منفی در ایران وجود دارد، نه نسبت به ملت و زحمتکشان افغانستان.

پرسش: سیدعلی‌اکبرمصباح در روزنامهٔ کیهان (۶۱/۷/۲۹) ادعا کرده، که به ایران آمده است، تا تجربیاتی از انقلاب بزرگ اسلامی برای ملت افغانستان به‌ارمغان ببرد. نظر شما چیست؟

پاسخ: این فرد، ضمن تکرارمطالبی، که تابه‌حال صدهابارگفته‌شده، تنها یک مطلب تازه را مطرح کرده، که جالب است. او گفته است:

"مهاجرین افغانی که در ایران هستند اغلب فارسی‌زبان هستند و همچنین مذهب شیعه دارند... ما می‌بینیم که با مهاجرین افغانی، که شوق وجذابیتی خاص ازانقلاب‌اسلامی در قلبشان وجود دارد، برخورد اسلامی وبرادرانه ــ در بعضی مواقع ــ نمی‌شود و نوعی جو ضدافغانی در بین مردم ایجاد شده است که امکان دارد این جو سبب شودمهاجرین مسلمان خدای‌ناخواسته برداشتی نادرست ازانقلاب‌اسلامی ومسئولین آن داشته باشند. البته در این مسئله فعالیت مرموزانه‌امثال حزب‌توده وغیرآن‌رانبایدازنظردورداشت."

در این‌جا من یاد آن مثل افتادم، که گفته‌اند: موش به همسونه کار ندارد، همسونه ولی‌کن نیست! ما می‌خواهیم زیاد کاری به این‌ها نداشته باشیم، ولی این روزنامهٔ کیهان و این آقایان افغانی آن. دست از سرما

برنمی‌دارند! روزنامهٔ کیهان از ما دست‌بردار نیست. البته ما هم از کشمیری‌های مطبوعاتی، که برخی از آن‌ها در دستگاه کیهان هم جای گرفته‌اند، تا نفس داریم دست بردار نیستیم. البته‌گفتم، تا نفس داریم؛ هروقت نفس ما را بریدند، البته آن‌وقت صدای ما را نخواهند شنید!

به‌هرحال پاسخ ما در مورد مهاجرین افغانی خیلی روشن است. ما بارها آن را بیان‌کرده‌ایم، یک‌باردیگرهم برای‌این حجت‌الاسلام جدید‌الورود، علی‌اکبرمصباح، مطرح می‌کنیم:

مهاجرین افغانی پنج دسته هستند:

دستهٔ اول آن‌هایی هستند، که پیش از انقلاب برای پیدا کردن کار بردرآمدتر به ایران آمدند و اکثریت را تشکیل می‌دهند. این‌ها اکثرامردم زحمتکش ومحرومی هستند. این‌ها مانند محرومان کشور ما هستند. این‌ها اگر بدانند که در کشورشان دگرگونی‌های بنیادی به‌سود محرومان درحال گسترش است، دهقانان زمین می‌گیرند، کارخانجات دارد راه می‌افتد، وضع کارگران بهبود می‌یابد، زندگی به‌طرف پیشرفت می‌رود، دانشگاه‌ها باز شده‌اند و فعالیت خیلی جدی دارند، حتما به میهن خود بازخواهند گشت و زندگی عادی یک شهروند افغانی را دنبال خواهند کرد.

دستهٔ دوم عده‌ای هستند، که پس از انقلاب به ایران آمده‌اند. این‌ها سه تیره‌اند: قاچاقچی‌ها، هروئین‌سازان و هروئین‌فروشان، دزدان و آدم‌کشان حرفه‌ای؛ اوضاع درهم ریختهٔ ایران برای این دسته وضع خیلی مساعدی ایجاد کرد.

دستهٔ سوم عدهٔ قابل‌توجهی از افراد محروم و زحمتکشی هستند، که به‌وسیلهٔ اشرار وابسته به فئودال‌ها و آمریکا، با تهدید مجبور به مهاجرت شده‌اند، تا از آن‌ها برای هدف‌های شوم امپریالیستی بهره‌گیری شود. به این واقعیت حتی در گفتارهای بعضی از رهبران مهاجرین افغانی، ازجمله حجت‌الاسلام‌مزاری، اشاره شده است. گردانندگان دارودسته‌های وابسته به آمریکا، که بویژه در پاکستان‌لانه کرده‌اند، برای هریک از آن‌ها از اربابان امپریالیست پول می‌گیرند. برای این‌ها صرف دارد، تا این افراد را بتارانند به این طرف. ازطرف دیگر به‌وسیلهٔ تاراندن این افراد از افغانستان، آن‌ها می‌خواهند اقتصاد دولت افغانستان را دچارکمبودنیروی کار کنند و فلج سازند. این نقشهٔ امپریالیسم است برای تاراندن این افراد از افغانستان.

دستهٔ چهارم‌گروه‌های کوچک فرصت‌طلبی هستند، که‌به‌ایران‌آمده‌اند، تا از به‌اصطلاح تجربیات انقلاب اسلامی ایران برای مردم افغانستان ارمغان ببرند! و البته این ارمغان از جنس ریال‌هایی است، که این آقایان

در ایران دریافت می‌دارند! آن‌ها سوداگرانی هستند که به‌نام مبارزه علیه کمونیسم و الحاد، جیب‌های خود را پر می‌کنند.

دستهٔ پنجم هم گروه بسیار کوچک و محدودی است، که افراد آن واقعاً تحت‌تاثیر سلیقات زهرآگین و القاکنندهٔ امپریالیستی قرار گرفته‌اند و فکر می‌کنند، که درجهت حق مبارزه می‌کنند. زندگی البته به اینان هم خواهد آموخت، که چگونه بازیچهٔ دست آمریکا و مزدورانش، نظیر محمدظاهرشاه و گیلانی و گلبدین حکمتیار شده‌اند.

و اما دربارهٔ اظهارات جناب مصباح دربارهٔ نقش "مرموزانهٔ" حزب تودهٔ ایران در ایجاد جو ضدافغانی! این اتهامات یا واقعاً ناآگاهانه است یا احمقانه و یا رذیلانه. کافی است به همین روزنامهٔ کیهان مراجعه کنیم، تا ببینیم ریشهٔ "جوضدافغانی" درجامعهٔ ایران در کجاست؟ ده‌ها و ده‌ها خبر دربارهٔ جنایات و دزدی‌ها و آدم‌کشی‌ها و وقاحت و لفت ولیس‌ها، که به‌وسیلهٔ دستهٔ دوم انجام گرفته، در همین روزنامهٔ کیهان چاپ شده است. و این، همان‌طور که می‌دانیم، تازه جزء بسیار کوچکی از واقعیت است. این‌ها هستند ریشهٔ آن "جوضدافغانی" که الان درحال گسترش است. ما خوب می‌دانیم که رسانه‌های گروهی ایران از مقامات حاکمه رهنمود دارند، که درمورد جنایات این جنایتکاران افغانی هرقدر ممکن است کمتر موضع گیری کنند و خیلی زیاد آن‌ها را از سانسور بگذرانند. ولی من برای این که فقط به این آقای مصباح یک ناشنایی مختصری در این زمینه تقدیم کرده باشم، آماری را، که از همین دوماه اخیر از روزنامهٔ کیهان و اطلاعات گرفته‌ام ـ فقط سرلوحه‌های آن را ـ می‌خوانم:

اطلاعات ۶۱/۵/۴۰: "شهربانی کرج اعلام کرد: ۵ نفر افغانی جهت سرقت به محل مسکونی سه نفر از هم‌وطنان خود... واقع در محلهٔ اصفهانی‌ها رفته وبه آن‌ها حمله‌ور شده و با بستن دست و پا ومجروح‌کردن یکی از آن‌ها به‌نام محمدجان مبادرت به سرقت نوزده‌هزارتومان‌پول و... کردند."

اطلاعات ۶۱/۵/۵۰: "به‌حکم دادگاه انقلاب اسلامی مربت‌حیدریه " درمان سام‌زهی" اهل و تبعهٔ افغانستان به‌جرم فروش ۲۲ کیلوگرم تریاک به ۱۵ سال حبس جنایی درجه‌یک محکوم شد."

کیهان ۶۱/۵/۳۰: "توسط برادران ستاد مبارزه با موادمخدر سپاه پاسداران اصفهان درطی یک ماه اخیر بیش از بیست کیلو وهشتصدوپنجاه گرم تریاک و هروئین و دوقبضه اسلحهٔ کمری کشف شد. به گزارش روابط عمومی ستاد منطقه دو سپاه در این رابطه یک شبکهٔ افغانی واردکنندهٔ موادمخدر کشف و متلاشی و چهارنفر از اعضاء باند همراه یک کیلو وپانصد

گرم هروئین دستگیر شدند."

کیهان، ۶۱/۵/۱۰: "معاون سیاسی استانداری خراسان: ... در رابطه با افغانستان مسائل زیاد داریم ازجمله حمل ونقل موادمخدر و احتمالا تردد افراد ناباب... مسئلهٔ قاچاق هم جدا ازمسائل مرزی‌نیست، چون هرروز از محورهای مختلف بین ۲۰۰ تا ۸۰۰ نفر پناهنده وارد ایران می‌شوند، که خواه ناخواه تعدادی قاچاقچی هم دربین آن‌ها وجودخواهند داشت."

اطلاعات، ۶۱/۵/۱۰: "چهار افغانی به‌منظور سرقت اموال صاحب‌خانهٔ خود وارد اتاق وی شدند. صاحبخانه را که پیرزن معلول و بیماری بود، به قتل رساندند و گریختند..."

کیهان، ۶۱/۵/۱۲: "دادگاه انقلاب اسلامی کاشان تاج‌محمدافغانی اهل افغانستان را به‌جرم فروش مقدار یک کیلو وبیست‌وهفت گرم هروئین و اعتراف به‌فروش مقداردیگری ازاین موادخانمان‌سوز به‌اعدام محکوم‌کرد."

اطلاعات، ۶۱/۵/۱۲: "با هشیاری متصدیان واحدانتظامی پارکینگ شهربانی، از یک افغانی یک کیلوگرم هروئین کشف شد."

کیهان، ۶۱/۵/۱۹: "نوزده افغانی که در نقاط مختلف کشور به‌سرقت مسلحانه و قتل دست می‌زدند، دستگیر شدند."

اطلاعات، ۶۱/۵/۱۹: "چند افغانی مسلح به منزل شخصی به‌نام "عبدی‌گز" واقع در "آب‌قلا" وارد شدند و با تهدید اسلحه کلیهٔ وسایل منزل وی را دزدیدند... دونفر از سارقین به‌نام... دستگیر شدند."

اطلاعات، ۶۱/۵/۲۷: "پنج نفر به‌جرم خرید وفروش موادمخدراز ایران اخراج شدند." (اسامی هر پنج نفر، مثل سلطان محمدفرزندداود ساه، منگل فرزند پاشاخان، افغانی است).

اطلاعات، ۶۱/۶/۱: "واحد مرکزی خبر از مشهد:... اکیپ مبارزه با موادمخدر شهربانی نایباد، پس از درگیری‌های طولانی، از دو نفر قاچاقچی تبعهٔ افغانستان، به‌نام سیدولی و رحیم، مقدار یک‌کیلووهشتصد وشصت‌وچهارگرم هروئین کشف کرد."

اطلاعات، ۶۱/۶/۱۶: "توسط ماموران این واحد (عملیات سپاه پاسداران جیرفت) با همکاری مردم مقدار ۱۱ کیلوگرم هروئین از دونفر افغانی کشف شد."

کیهان، ۶۱/۶/۲۳: "راهزنان مسلح افغانی در زاهدان دستگیر شدند: با کوشش ماموربن شهربانی استان سیستان وبلوچستان چهارس اعضای یک باند راهزن مسلح در زاهدان شناسایی ودستگیر شدند."

کیهان، ۶۱/۷/۱۰: "کشف ۲۵۰ کیلو تریاک و هروئین از دوباند

قاچاقچی (درمشهد): ...برپایهٔ این گزارش دو تن از قاچاقچیان افغانی هروئین‌های وارد شده در کشور را در بسته‌های سیگار جاسازی و سپس به شهرهای مشهد، تهران واصفهان حمل می‌کردند."

کیهان، ۶۱/۷/۱۱: "کشف هروئین: برادران سپاه تایباد وگروه گشت مرزی سپاه این شهر موفق شدند مقدار چهارکیلوگرم هروئین بهمراه ۱۹۵ سکه‌یک ربعی طلا- سکهٔ دورهٔ طاغوت-...ازچهارتن‌تبعه‌افغانستان ...کشف و ضبط کنند."

خوب، این اگر کافی نیست برای این‌ها. آن‌وقت من مجبورم به‌یک نکتهٔ دیگری هم توجه بدهم، و آن این که: مجموعهٔ این اخبار در یک جمع بندی خلاصه شده و کسی هم که آن‌هارا خلاصه کرده، عضو حزب توده ایران نیست. خلاصه‌کننده سرهنگ بختگان رئیس ادارهٔ مبارزه با مواد مخدر است، کددر روزنامهٔ اطلاعات ۲۷ دی‌ماه ۶۰، مجموعهٔ اخبار در این زمینه را، که ما نمونه‌هایی از آن را این‌جا ذکرکردیم، چنین جمع بندی کرده است:

"سرهنگ بختگان رئیس ادارهٔ مبارزه با موادمخدر در رابطه با این کشفیات گفت: در ده ماه گذشته ماموران‌اداره دوهزارودویست وپنجاه کیلوگرم هروئین ومرفین و سه‌هزارو دویست وچهل کیلوگرم تریاک وحشیش کشف‌کرده‌اند. مشکل دیگر این دومیلیون پناهندگان افغانی هستند، که اگر من خیلی خوش‌بین باشم، می‌گویم دویست هزار نفر از این پناهندگان افغانی قاچاقچی هستند. که آن‌ها برای وارد کردن موادمخدر به داخل ایران نقش بسیار فعالی‌دارند."

خوب، آقای حجت‌الاسلام‌مصباح! شما تصور می‌کنید که همهٔ این‌ها کافی نیست، که در ایران نسبت به این دویست‌هزارنفری، که فقط برای قاچاق هروئین، یعنی برای نابودکردن نسل جوان ما، مشغول جنایت هستند، جو منفی پیدا شود؟ مردم ایران و کارگران ایران نسبت به ملت افغانستان، نسبت به زحمتکشان افغانستان، هیچ‌وقت نظر منفی ندارند. جو منفی نسبت به این جنایتکاران و آن شارلاتان‌هایی پیدا می‌شود، که از این جنایتکاران برای نبردکردن مناسبات ایران و افغانستان، برای مبارزه علیه دولت مردمی افغانستان، برای فاسدکردن نسل آینده در ایران و افغانستان سوءاستفاده می‌کنند. علیه این‌ها وحامیان این‌ها، که‌درپیشاور نشسته‌اند، مثل آقایان کلبدین‌حکمت‌یار وکبلانی وسایرمزدوران‌امپریالیسم و نوکران محمدظاهرشاه است، که جو منفی در ایران بوجود آمده ودرحال رشد است. و این بسیار مثبت است.

سیاست پاکستان، به‌عنوان پایگاه امپریالیسم آمریکا برضد انقلاب ایران، باید مورد توجه جدی حاکمیت قرار گیرد.

پرسش: در روزنامهٔ کیهان (۲۶ شهریور ۶۱) و روزنامهٔ اطلاعات (۲۸ شهریور ۶۱) زیر عنوان "آمریکا یک پیمان نظامی تازه در خلیج‌فارس تشکیل می‌دهد"، خبری به‌طور برجسته منتشر کردید، که تعجب‌آور بود. تاکنون رسانه‌های گروهی و مسئولان سیاست خارجی ایران این‌طور می‌گفتند که پاکستان "دوست" انقلاب ایران است و میان ایران و پاکستان مناسبات "مودت‌آمیز" برقرار است. حالا ما اطلاع پیدا می‌کنیم، که براساس نظرات طراحان استراتژیک واشینگتن، قرار است یک پیمان نظامی تازه در خلیج‌فارس، به‌جای پیمان سنتو، به‌وجود آید و نقش عمده را در این پیمان پاکستان باید ایفا کند. خواهش می‌کنم در این‌باره توضیحات روشن‌کننده‌ای بدهید.

پاسخ: درواقع باید گفت که انتشار این خبر، بویژه در روزنامه‌کیهان، در وسط صفحهٔ آخر، با آن تیتر درشت، کمی تعجب‌آور بود. البته تعجب ما توام با خوشحالی است. تعجب ما این است که: چه شده که خبرگزاری جمهوری اسلامی و روزنامه‌های کیهان واطلاعات در این‌باره این‌طور موضع گرفته‌اند. زیرا اصل موضوع برای ما تعجبی ندارد. این خبر برای ما داستان کهنه‌ای است. حزب ما شاید بیش از یکسال پیش، به‌طورکلی در زمینهٔ وابستگی روزافزون پاکستان به آمریکا و ارتجاع منطقه، اطلاعات بسیار دقیقی را دراختیار حاکمیت جمهوری اسلامی ایران قرار داد. این اطلاعات را دوستان پاکستانی ما، که دوستان واقعی انقلاب ایران‌هستند، به ما رساندند.

حالا بد نیست این‌موضوع را کمی موردمطالعه قراردهیم. عین خبر منتشره چنین است:

"روزنامهٔ پاتریوت چاپ هند در شمارهٔ دیروز خود نوشت: آمریکا با نظارت خود یک پیمان نظامی تازه در خلیج‌فارس تشکیل می‌دهد، تا به‌جای پیمان ازهم‌پاشیده شدهٔ سنتو از آن استفاده کند. براساس نظرات طراحان استراتژیک واشنگتن در این پیمان نظامی تازه کشورهای

پاکستان، عربستان‌سعودی، عمان وبحرین‌می‌بایست‌عضویت داشته باشند.

روزنامه‌ٔ پاتریوت می‌نویسد: هدف از تشکیل این اتحادیه‌ٔ نظامی تازه آنست تا از بروز دیگرگونی‌های سیاسی ناخوشایند برای آمریکا درمنطقه‌ٔ نفت‌خیز خلیج‌فارس‌جلوگیری به‌عمل آمده و به حضور آمریکا دراین‌منطقه‌واقیانوس هند مشروعیت داده شود.

لازم به یادآوری‌است آمریکا درحال حاضر درکشورهای عمان، بحرین، سومالی وکنیا پایگاه‌های نظامی داردو جزیره‌ٔ دیگوگارسیا نیز به‌صورت یک پایگاه دریایی بسیار مهم آمریکا درآمده است... درحال حاضر تعداد قابل‌ملاحظه‌ای از پرسنل نظامی پاکستان در عربستان‌سعودی و عمان به‌کار گمارده‌شده و از تاسیسات گوناگون این کشور حفاظت می‌کنند و طرزکار سلاح‌های آمریکایی را، که اخیرا دراختیار این دو کشور قرار گرفته، به‌نظامیان آموزش می‌دهند.

افرادارتش عمان نیز به‌نوبه‌ٔ خود در پاکستان آموزش می‌بینند و عربستان‌سعودی نیز کمک‌های مالی فراوانی در اختیارپاکستان قرارمی‌دهدکه‌ازجمله‌پرداخت بهای جنگنده بمب‌افکن‌های‌اف‌ـ۱۶ است‌که‌آمریکا به‌پاکستان‌فروخته‌است.

در تشکیل یک اتحادیه‌ٔ نظامی تازه ازسوی آمریکا در منطقه‌ٔ خلیج فارس نقش اصلی به پاکستان واگذار شده‌است وآمریکا برای به‌اجرادرآوردن طرح استراتژیک خودکمک‌های مالی و نظامی فراوانی دراختیار اسلام‌آباد قرارمی‌دهد."

اول من بایستی بگویم که از این خبر، بخش بسیار جالب توجهی حذف شده، که این بخش را ما به آن اضافه می‌کنیم:

"واشنگتن در چارچوب معامله به‌اصطلاح جامع اقتصادی ونظامی به ارزش ۳/۲ میلیارد دلار کمک‌بلاعوض‌تسلیحاتی به پاکستان می‌دهد وافرادارش پاکستان را دریایگاه‌نظامی آمریکا در دیگوگارسیا آموزش می‌دهد. براساس گزارش مطبوعات، پاکستان درمقابل کرفن‌جدیدترین‌جنگ‌افزارها، آماده است بندر گوادر را دراختیار بناگون بگذارد."

این انتهای خبر بوده است. که روزنامه‌ٔ کیهان و روزنامه‌ٔ اطلاعات هر دو آن را سانسور کرده‌اند. ظاهرا برای این که این بخش، عصرانه‌ای را که

به مردم ایران تقدیم کرده بودند، خیلی رنگین می‌کرد!

دو نکته در تهیهٔ مقدمات این سیاست سرسپردگی کاملا مشهود است: یکی تشدید فشار و اختناق در داخل کشور و دیگری تشدید نظامی‌گری به‌کمک آمریکا. دربارهٔ تشدید فشار و اختناق در داخل کشور، کافی است به اعلامیهٔ وحشتناک ژنرال ضیاءالحق دیکتاتور نظامی پاکستان درمورد محاکمات رژیم دیکتاتوری در پاکستان توجه کنیم. در روزنامه‌های تهران هم این اعلامیه منتشر شده است. عین خبری که یونایتدپرس داده ــ و حتما آن را خیلی ملایم‌تر از واقعیت کرده ــ چنین است:

"در دستور جدید دولت، به دادگاه‌های نظامی حق داده شده است که براساس تحقیقات پلیس، یک متهم را مجرم تلقی کنند، مگر این که متهم بی‌گناهی خود را ثابت کند."

در تاریخ جهان چنین چیزی سابقه ندارد. که بگوید: همین که پلیس گفت یک نفر متهم است، آن متهم مجرم است. ولی در پاکستان این متهم است، که باید خودش ثابت کند که مجرم نیست!

"ضیاءالحق رئیس حکومت نظامی پاکستان، در حکم مزبور، انجام هرگونه عملی را، که به‌منظور کاهش کارآیی و یا متوقف کردن کار و یا سبب واردآوردن صدمه به اموال دولتی شامل جاده‌ها، خطوط آهن، لنگرگاه‌ها، فرودگاه‌ها، وسایل ارتباطی و مخابراتی صورت گیرد، خلاف قانون دانسته و هرگونه اعمال را، که سبب ناامنی و ترس و یاس درمردم شود، مستوجب حکم مرگ می‌داند و این مقررات پنج سال عطف به‌ماسبق شده است."

خلاصهٔ این دستور ژنرال ضیاءالحق این می‌شود که: هرکس در پنج سال گذشته، درهرجا، نسبت به هر موضوعی، نفس کشیده، محکوم به اعدام است!

ولی این نشانهٔ ضعف رژیم پاکستان است. درعین حال این مقدمه‌ای است برای انجام آن سرسپردگی، یعنی ایجاد پیمان سنتوی جدید در خلیج فارس. این مقدمه‌ای است برای رفتن به‌طور مطلق زیرپرچم آمریکا. همان‌طور که رژیم شاه و رژیم سادات بودند ورژیم صهیونیستی اسرائیل و نظایر آن هستند.

به‌این‌ترتیب، به‌نظر ما، آنچه‌که‌دراین‌جااهمیت دارد، این است که: با پخش این خبر در روزنامهٔ کیهان و روزنامهٔ اطلاعات، می‌شود امیدوار بود که در مقامات حاکمیت ایران نسبت به سیاست مزورانهٔ پاکستان در مقابل انقلاب ایران وسیاست سرسپردگی بی‌چون‌وچرای پاکستان به‌آمریکا،

توجه جدیدی شده و نظر تازه‌ای پیدا شده باشد. شایسته آن است، که دولتمردانی که سیاست خارجی ایران را طرح‌ریزی می‌کنند، به این اخبار و خطراتی که می‌تواند از شناخت نادرست نسبت به ماهیت سیاسی این قبیل همسایگان ما به‌وجود آید، توجه جدی مبذول دارند.

به‌هرحال، به‌نظر ما، می‌شود پخش این خبر را در روزنامه‌ٔ کیهان و روزنامه‌ٔ اطلاعات به‌فال نیک گرفت، بدون آن‌که خوش‌بینی زیاد از حد از خود نشان بدهیم، برای این‌که آن‌طور خوش‌بینی ما را دچار ناکامی نکند.

حزب توده ایران
بها: ۴۰ ریال

نورالدین کیانوری

پرسش و پاسخ

۱۵ آبان ۱۳۶۱

مرگ بر آمریکا
شعار هر مبارز انقلابی
و هر ایرانی میهن دوست است

فهرست

اشغال جاسوسخانهٔ آمریکا توسط دانشجویان مسلمان پیروخط امام، در واقع "انقلاب دوم" بود ۳
تا کلان‌سرمایه‌داری و بزرگ‌مالکی در جامعهٔ ماریشه‌کن نشود، توطئه‌های آمریکا و صدانقلاب پرورده‌اش تکرار خواهد شد ۶
تمام اسنادجاسوسخانهٔ آمریکا را منتشر کنید، تا درستی سیاست اصولی وانقلابی حزب تودهٔ ایران بازهم تایید شود ۱۰
"مرگ‌برآمریکا"، شعار هر مبارزانقلابی و هر ایرانی میهن‌دوست‌است ۱۱
رهبری "انجمن‌حجتیه" درخط‌آمریکاست. این واقعیت را "توابین حجتیه" هم تایید کرده‌اند، مسلمانان انقلابی پیرو خط امام هم اعلام کرده‌اند، و نه‌فقط حزب تودهٔ ایران! ۱۲
استیضاح از وزیرمسکن وشهرسازی درمجلس‌شورای‌اسلامی، جزئی است از نقشه نیروهای راستگرا وهواداران سرمایه‌داری و طرفداران نزدیکی به‌غرب، علیه خط ضدامپریالیستی و مردمی و عدالت‌پژوهانهٔ امام! ۲۰
محتوای اساسی روند انقلابی در مرحلهٔ کنونی جامعهٔ ما، نبرد طبقاتی میان طبقات غارت‌شده و طبقات غارت‌کننده است ۲۲
در زمینهٔ واردات‌کالاهای‌مصرفی‌وپایه‌ای‌وقطعات‌یدکی‌ومصالح موردا‌ستفادهٔ‌صنایع مونتاژ، مناسفانه‌هنوزتقریبا‌تمام‌وابستگی‌های‌اقتصادی‌به‌امپریالیسم باقی‌است ۲۴
حاکمیت‌جمهوری‌اسلامی‌ایران باید به انتقاد از غارتگری سرمایه‌داری، "که‌مثل روزروشن قابل‌لمس است"، توجه جدی کند ۲۵
باید از همهٔ متخصصانی که آمادهٔ خدمت به‌انقلاب و میهن هستند، صرف‌نظر از عقاید سیاسی و مسلکی ومذهبی آنان، استفاده کرد ۳۲
برای‌بهبودوضع محرومان، بایدازحرف‌گذشت و به‌عمل پرداخت ۳۵
رسانه‌های‌گروهی‌جمهوری‌اسلامی‌ایران‌راازز یرنفوذامپریالیسم‌خبری‌برهانید! ۳۷
جلوگیری ازفعالیت‌باندهایی، که به‌طورقاچاق افراد را ازکشور فرارمی‌دهند، دو راه‌دارد: آزادکردن خروج ازکشوربدون‌دادن‌ارز وتقویت نیروهای‌امنیتی‌متعهد .. ۴۵
بیان برخی ازواقعیات‌برای تحریف واقعیات دیگر، یا بروز پدیدهٔ واقع‌بینی در ارزیابی مسائل جهانی؟ ۴۷
نتیجهٔ‌آراء‌درموردپیشنهاد جمهوری‌اسلامی‌ایران برای اخراج اسرائیل از سازمان ملل‌متحد، باید برای حاکمیت‌جمهوری‌اسلامی‌ایران درس آموزنده‌ای باشد ۵۰
درپاسخ نویسندهٔ مقالهٔ "میخ ۲/۵" ونویسندگان نوشته‌های نظیر آن ۵۳

حزب تودهٔ ایران، ۱۶ آذر، شماره ۶۸

نورالدین کیانوری
پرسش و پاسخ، ۱۵ آبان ۱۳۶۱
چاپ اول: آبان ماه ۱۳۶۱
تیراژ: ۴۰۰۰۰

حق چاپ و نشر محفوظ است.

اشغال جاسوسخانهٔ آمریکا توسط دانشجویان مسلمان پیروخط امام ، درواقع " انقلاب دوم " بود .

قبل از این‌که پاسخ به پرسش‌های دوستان را آغاز کنم ، به مناسبت آزادسازی بخش دیگری از خاک میهن‌مان و بیرون رانده‌شدن متجاوزین صدامی ازقسمت قابل‌توجهی ـ حدود ۵۰۰ کیلومترمربع ـ از اراضی اشغال‌ـ شده ، ازطرف همهٔ توده‌ای‌ها شادی خود را ابراز می‌دارم و امیدوارم که بقیهٔ خاک ایران نیز ، که هنوز در اشغال عراقی‌هاست ، با تلاش پیگیر مبارزان میهنمان ، هرچه زودتر آزاد گردد .

همچنین می‌باید دربارهٔ روز ۱۳ آبان ، روزی که باید آن‌را به‌حق یکی ازروزهای بزرگ وتاریخی انقلاب میهن‌مان به‌حساب گذارد ، روزی که‌بدون تردید دارای اهمیت جهانی در مبارزهٔ استقلال‌طلبانهٔ تمام ملل محروم علیه امپریالیسم جهانی ، بویژه علیه امپریالیسم خونخوار آمریکا ، به‌شمار می‌آید ، صحبت کنیم .

همه می‌دانیم که این روز یک حادثهٔ خودبه‌خودی نبود ، بلکه دنبالهٔ جریان انقلاب شکوهمند میهن ما بود ، انقلابی که در بنیاد خود دارای محتوای ضدامپریالیستی ، ضداستبدادی و مردمی ، یعنی استقلال‌طلبانه و آزادی‌خواهانه وعدالت‌پژوهانه بود . ولی این انقلاب در همان مرحلهٔ اول

خود، به‌علت این‌که نیروهای لیبرال طرفدار سازش با آمریکا، طرفدار نگهداری نظام غارتگر وابستهٔ گذشته، قدرت دولتی را دردست گرفتند، دچار فلج، دچار ترمز شد. ولی نیروی انقلابی جوشان بود و، ازهفته‌ها و ماه‌ها قبل از رویداد ۱۳ آبان، احساس می‌شد که مبارزهٔ دو خط ــ خط راستین امام علیه هرگونه سلطهٔ امپریالیسم، بخصوص امپریالیسم آمریکا و خط سازشکاران، که لیبرال‌ها و گروه معینی از روحانیون از آن پشتیبانی می‌کردند ــ درحال شدت گرفتن است. از طرفی لیبرال‌ها به‌طرف سازش می‌رفتند، تا حد ملاقات با **برژینسکی**، از دشمنان سوگندخوردهٔ ایران. درست در همان روزهایی که **برژینسکی** تدارک براندازی انقلاب ایران را با **کارتر** وسایرهمکاران خوددر "سیا" و "پنتاگون" وغیره‌می‌دیدند، نخست‌وزیر ایران به الجزایر می‌رود و با **برژینسکی** ملاقات می‌کند. مسلما ملاقات لیبرال‌ها و امیرانتظام وامثال او با آمریکائیان ــ همان‌طور که بعدها در اسناد جاسوسخانه فاش شد ــ درجهت بازگرداندن وابستگی گذشته به امپریالیسم آمریکا بوده است. از یک‌طرف آن‌ها چنین ملاقاتی را انجام می‌دادند، ازطرف‌دیگرهم مبارزان‌انقلابی ضدامپریالیست‌تلاش می‌کردند، که آمریکا و وابستگی به آمریکا را بیشتر در جامعه مطرح کنند ومردم را برای مبارزه درجهت پایان دادن به این وابستگی، هم ازلحاظ سیاسی، هم از لحاظ اقتصادی و هم‌ازلحاظ نظامی، یعنی درجهت‌تحکیم، تثبیت‌وگسترش دستاوردهای ضدامپریالیستی انقلاب، تجهیز کنند. پیام تاریخی **امام خمینی** در روز ۱۲ آبان به دانشجویان و دانش‌آموزان، که در آن دومفهوم بسیار ارزنده و تجهیزکننده وجود داشت: یکی این‌که "**تمام گرفتاری‌های‌ما از آمریکاست**" و دیگر این که "**هرچه فریاد دارید برسر آمریکا بکشید**"، نیز نقش قاطعی در این زمینه داشت.

با این مقدمه، ما فکرمی‌کنیم که‌عکس‌العمل تاریخی دانشجویان‌مسلمان پیروخط امام، که پس از تظاهرات در دانشگاه، به سمت لانهٔ جاسوسی رفتند و آن‌جا را به اشغال خود درآوردند و به‌وجود این ستاد ضدانقلاب درقلب‌انقلاب‌ایران‌پایان‌دادند، دارای‌اهمیت بسیار بزرگی در روند انقلاب درایران بود. به‌همین‌علت هم ــ چنان‌که همه می‌دانند ــ **حزب‌تودهٔ‌ایران** بلافاصله از آن، با تمام وزن و موجودیت خود، پشتیبانی کرد. اگر ما ادعا نکنیم که **حزب تودهٔ‌ایران** اولین سازمانی است، که پشتیبانی خودرا از این اقدام شجاعانهٔ دانشجویان مسلمان پیروخط‌امام اعلام کرد، مسلما در ردیف ۳ــ۲ سازمان اولی هستیم.

این جریان به‌درستی به "**انقلاب‌دوم**" موسوم شده‌است، زیرا "انقلاب اول"، انقلاب ضدسلطنتی وضداستبدادی بود، که به سلطنت استبدادی

پایان داد. البته درخود آن مرحلهٔ اول انقلاب نیز عناصر ضدامپریالیستی بسیار نیرومندی وجود داشت. نمی‌شود گفت که به‌هیچ‌وجه عوامل ضدامپریالیستی در مرحلهٔ اول انقلاب نبود، زیرا انقلاب در مرحلهٔ اول خود مستشاران آمریکایی را بیرون انداخت، نفت را از دست کنسرسیوم خارج کرد، قراردادهای نظامی یک‌طرفه را لغو کرد و بسیاری از قراردادهای غارتگرانه را، که با کشورهای امپریالیستی بسته شده بود، لغو کرد. بدین سان، در همان مرحلهٔ اول انقلاب، یعنی پس از پیروزی ۲۲ بهمن، در جهت تامین استقلال سیاسی واقتصادی ایران قدم‌های بزرگی برداشته‌شد. ولی همان‌طور که گفتم، این گام‌ها به‌وسیلهٔ دولت موقت ترمز شد ومی‌رفت که روند پیشرفت انقلاب به عقب بازگردد.

" **انقلاب‌دوم** " ــ اشغال جاسوسخانه ــ که‌به‌درستی چنین نامی‌دارد، محتوای ضدامپریالیستی، بویژه ضدآمریکایی انقلاب را به‌میزان زیادی در جامعه گسترش داد و ضربهٔ بسیار سختی به‌اعتبارامپریالیسم غارتگرآمریکا، نه‌فقط در جامعهٔ ایران، نه‌فقط درمنطقه، بلکه درسراسر جهان وارد آورد. خدمت بزرگ " انقلاب‌دوم " ــ اشغال جاسوسخانه ــ این بود که در داخل ایران چهرهٔ سازشکاران وستون‌پنجم آمریکا را از ۲ راه افشا کرد: یکی از راه مستقیم، یعنی اعلام موضع‌گیری نسبت به این عمل ضدآمریکایی، که سازشکاران وستون‌پنجم آمریکا، عموما خود را لو دادند، به این‌ترتیب که علیه این اقدام دانشجویان مسلمان پیروخط امام موضع گرفتند. دوم در نتیجهٔ بیرون آمدن اسناد بسیار ذی‌قیمتی‌از لانهٔ جاسوسی، که نشان می‌داد که‌این گروه‌های‌سازشکارو وابسته به‌آمریکا، این افرادوشخصیت‌هایی که عامل و ستون‌پنجم آمریکا بودند، تا چه‌حد سرسپرده و دور ازمنافع ملی ما بودند، درعین‌حال که در ظاهر بسیار ادعای ملی‌گرایی و ملت‌دوستی می‌کردند.

این اقدام دانشجویان مسلمان پیروخط‌امام تاثیر دیگری هم داشت و آن این بود که: قیافهٔ گروه‌های چپ‌نما ومدعی ضدامپریالیست بودن را، که درحقیقت از اول انقلاب، با پرچم‌های به‌ظاهر "چپ"، علیه انقلاب موضع گرفته‌بودند، نیزنمایان کرد و به‌آن گروه‌هایی که‌واقعاصادق بودند، ولی اشتباه‌می‌کردند، بسیاریاری‌نمود، تابه‌اشتباه‌خودپی‌ببرند، ازآن‌جمله است "سازمان‌چریک‌های‌فدایی‌خلق‌ایران" درآن زمان. بعدازجریان اشغال جاسوسخانه، این سازمان اولین‌گام‌هارادرجهت‌تحصیح اشتباهات خود، اشتباهاتی که آن رادرکنارمواضع‌دشمنان‌انقلاب‌قرارداده‌بود، برداشت.

حزب‌تودهٔ‌ایران هم، همان‌طور که گفتم، اقدام دانشجویان مسلمان پیروخط‌امام را دراشغال لانهٔ‌جاسوسی، درجهت‌سمت‌گیری‌ضدامپریالیستی

خط امام خمینی ارزیابی کرد و بدون قید وشرط از آن حمایت نمود .

تا کلان سرمایه‌داری و بزرگ‌مالکی در جامعهٔ ما ریشه‌کن نشود ، توطئه‌های آمریکا و ضدانقلاب پرورده‌اش تکرار خواهد شد .

حالا بد نیست دربارهٔ نقش افشاگری‌های دانشجویان مسلمان پیروخط امام ، ــ درنتیجهٔ بررسی اسنادی که از جاسوسخانه به‌دست آمده ــ چند کلمه‌ای صحبت کنیم :

اسناد لانهٔ جاسوسی در درجهٔ اول ضربهٔ محکمی به دولت موقت و بخصوص عناصری ازدولت‌موقت ، که‌مشخصا سرسپردگی نسبت به‌امپریالیسم آمریکا داشتند ، وارد آورد . ولی باکمال تاسف باید گفت که این ضربه ، جناح " آمریکاستایان " در حاکمیت را نتوانست ریشه‌کن کند . درست است که دولت‌موقت ، به ریاست **مهندس بازرگان** ، سقوط کرد ، ولی بعضی از مهم‌ترین اعضای آن دولت دردستگاه دولتی باقی‌ماندند وحتی به‌عنوان وزیر هم به ادامهٔ کار پرداختند . بعضی از آن‌ها ، ازجمله خود **مهندس بازرگان** و چند نفر دیگر ، تا خاتمهٔ انتخابات مجلس وشروع کار مجلس شورای اسلامی ، حتی در شورای انقلاب هم باقی ماندند و به سیاست خود ــ فلج کردن روندانقلاب ــ ادامه‌دادند . به این ترتیب ، نقش افشاگری‌ها محدود بود . افشاگری‌ها نقش بسیار بااهمیتی بازی کرد ، ولی نتوانست ستون‌پنجم آمریکا و سازشکاران را از حاکمیت جمهوری اسلامی ریشه‌کن کند و به دوراندازد . پیداشدن این وضع ، البته تقصیردانشجویان‌مسلمان پیرو خط امام و نیروهای پیرو خط امام نیست . ولی این واقعیتی بوده‌است که جناح " آمریکاستایان " و طرفداران سازش با آمریکا ، یعنی نیروهای قابل ملاحظهٔ کلان‌سرمایه‌داران و بزرگ‌مالکان هوادار وابستگی به امپریالیسم در جامعه ، به‌هیچ‌وجه ضربهٔ مهلکی نخورد ؛ آن‌ها ضربه خوردند و زخمی هم شدند ، ولی ضربهٔ مهلک و ازپا درآورنده نخوردند ، حتی چند ماه بعد از انقلاب ، شروع کردند به تحکیم مواضع خود و آغاز ضدحمله (پاتک) .

به‌این‌ترتیب ، وضع دشواری پدید آمد . مرحلهٔ بعدی ودشواری‌های بعدی ، یعنی عروج **بنی‌صدر** ، به‌عنوان یک عامل ضدانقلابی ، تاحدریاست جمهوری ، وعروج عنصر وابسته به "سیا" مثل **قطب‌زاده** تا حد وزیرامور خارجه ، که تعیین‌کنندگان روزمرهٔ بخش مهمی از سیاست کشور بودند ، نشان داد که‌جریان پاتک‌های‌نیروهای‌ضدانقلابی وسازشکار باامپریالیسم ،

تاچه‌حد پیشرفت کرده است. توجه کنیم که زمانی **بنی‌صدر** رئیس شورای انقلاب بود، و بعد از این که به‌ریاست جمهوری رسید، فرمانده کل قوا شد، یعنی تمام نیروهای ارتش ومسلح ایران دراختیار او بود؛ همچنین دستگاه رادیو- تلویزیون دراختیار او بود، باتوجه به نقش عوام‌فریبی بسیار مزورانه‌ای که **بنی‌صدر** داشت. روزنامهٔ انقلاب اسلامی وروزنامهٔ میزان متعلق به لیبرال‌ها هم، که از پرتیراژترین روزنامه‌های ایران شدند و باکمک تمام سرمایه‌داری غارتگر فعال در جامعهٔ ایران منتشر می‌شدند، از نیروهای ضدانقلابی حمایت می‌کردند. همهٔ این‌ها دراختیارنیروهای ضدانقلابی بود. درنتیجه، ضربهٔ افشاگری‌های دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، با انتشار اسناد جاسوسخانه، توانست گام بزرگی درجهت تضعیف لیبرال‌ها و "آمریکاستایان" بردارد، ولی باکمال تاسف موفق نشد که‌ریشه‌های آن‌ها زابکند، تاحدی که‌نیروهای ضدانقلابی خطر بسیاربزرگی برای انقلاب به‌وجود آوردند.

این تجربه به‌ما می‌آموزد که هرگونه مماشات با دشمنی‌که واقعا درجهت تضعیف وبراندازی‌انقلاب وسازش بادشمنان انقلاب عمل می‌کند، می‌تواند شرایط فوق‌العاده خطرناکی را برای انقلاب ایجاد کنـد، که آن داستان هروف را به یـاد آورد: "یک‌بار جستی ملخک، دوبار جستی ملخک، بار سوم به‌دستی ملخک"! یعنی ممکن است که یک‌بار و دوبار انقلاب موفق شود، که این خطرها را از سر بگذراند و برآن‌ها چیره گردد، ولی ممکن است که در شرایط نامساعد، یکی از این خطرها انقلاب را با ناکامی روبرو سازد، مثل بسیاری ازانقلاب‌ها، که درنتیجهٔ‌وجود همین دمل‌های‌چرکین در داخل انقلاب با شکست روبرو شدند.

ما فکر می‌کنیم که توطئهٔ مسخ انقلاب هنوز ادامه دارد و به‌هیچ‌وجه قطع نشده است. این توطئه هنوزهم ازجانب جناح هوادار سازش ونزدیکی با امپریالیسم، همان کسانی که آقای **خوئینی‌ها** در مصاحبهٔ خود از آن‌ها نام بردند که: خیلی هم‌ته دلشان از آمریکا بدشان نمی‌آید، می‌گویند که آمریکا هیچ بد نیست، بلکه‌خوب‌هم هست؛ همان‌هایی که‌زیر شعار "مبارزه با بهائیت و بابی‌گری"، عقیده دارند که آمریکا چون به "کتاب" عقیده دارد و چون رهبران آمریکا، امثال **ریگان وکارتر**، خود را "مسیحی" می‌دانند، پس این‌ها دشمنان اسلام نمی‌توانند باشند، ودشمنان اسلام آن‌هایی هستند که" کتاب" ندارند، با پیگیری دنبال می‌شود. البته این یکی از ترفندهای جدید امپریالیسم است، که ما در پاسخ به‌پرسش‌ها و در گفتاری دیگر به آن توجه خواهیم کرد.

به‌این ترتیب، تجربهٔ اشغال جاسوسخانه وافشـای سازشکاران و

ستون‌پنجم آمریکا، باردیگردرستی ارزیابی کامل و دقیق ما رانشان‌می‌دهد که: با این که چهره‌های معین ضدانقلاب: دولت‌موقت‌ها، جبههٔ‌ملی‌ها، نهضت آزادی‌ها، بنی‌صدرها، قطب‌زاده‌ها وچپ‌نماها ـ باتوجه به این که این‌ها تنهاچهره‌های ضدانقلاب نیستند ـ نقش خیلی موثری بازی‌می‌کنند، ولی نقش اساسی درتمام توطئه‌های ضدانقلاب عبارت است از: بنیان‌وپایه طبقاتی این نیروها، یعنی **کلان‌سرمایه‌داری و بزرگ‌مالکی**، که تا ریشه‌کن نشود، توطئه‌های‌ضدانقلاب یکی‌بعدازدیگری، توسط‌آن‌ها ساخته می‌شود.

امام خمینی در گفتار دیروز خود به‌درستی گفتند، که ریشهٔ همهٔ این توطئه‌ها، که علیه خلق‌ها و علیه مردم مظلوم دنیا می‌شود، آمریکاست وتا آمریکا ازپا درنیاید، این توطئه‌ها تکرار خواهد شد. این کاملا درست است. تا امپریالیسم آمریکا وجود دارد، توطئه‌های ضداستقلال‌طلبی و ضدآزادی‌خواهی وضد عدالت‌پژوهی، دردنیا تکرارخواهدشد. امپریالیسم آمریکا منبع وسرچشمهٔ اصلی این جنایات توطئه‌گرانه است. در داخل هم وابستگان اصلی طبقاتی به امپریالیسم، منبع و سرچشمهٔ اصلی توطئه‌های ضدانقلابی هستند. اگر امپریالیسم آمریکا عبارت است از انحصارات‌بزرگ غارتگر سرمایه‌داری، در ایران هم‌آن‌دمل چرکین‌اصلی‌عبارت‌است‌از: مراکز بزرگ غارتگری‌های عظیم اجتماعی، یعنی **کلان‌سرمایه‌داری وبزرگ‌مالکی**. درمورد وابستگی غارتگری بخش خصوصی درداخل به‌غارتگری امپریالیستی درسراسر جهان، ما دلایلی داریم، که در گفتار امروز به‌بحث خواهیم گذاشت.

این که ما می‌گوییم: درنتیجهٔ افشاگری‌ها عوامل فساد در دستگاه حاکمیت ریشه‌کن نشد، به این دلیل است، که گرچه بیش از سه سال از اشغال جاسوسخانه‌گذشته‌است، ولی همین چندهفتهٔ‌پیش آقای **شاهچراغی** نمایندهٔ دامغان، درجلسهٔ مجلس (۲ آبان ۱۳۶۱) به‌وجود دمل‌های چرکینی، که هنوز در دستگاه حاکمیت کشور ما وجود دارد، اشاره کرد، که کاملا مورد تایید ماست. نمایندهٔ دامغان گفت (صبح‌آزادگان ـ ۳ آبان ۱۳۶۱):

"مردم انقلابی ایران بزرگ‌ترین خطرات را پشت سر گذاشته‌اند، اما این بدان معنی نیست که همه‌چیز تمام‌شده است. ماهنوز مسئلهٔ نفوذ فرصت‌طلبان امروز و سازشکاران دیروز را داریم. ما اگر در بعضی موارد ضعفی ونارضایتی و نگرانی مشاهده می‌کنیم، مقدار فراوانی ازآن معلول همین روحیهٔ پست فرصت‌طلبی است که بعضی افراد دارند. متاسفانه در گوشه وکنار نهادها وگاه‌درمقالات بالاترجمهوری اسلامی، شاهدنفوذاین‌ها می‌باشیم. اینان برای پوشاندن

سوابق خویش معیارها را عوض می‌کنند و با عملکرد ضعیف و قدرت‌طلبی به‌حذف وانزوای نیروهای صادق وانقلابی می‌پردازند. نیروهای مومن، مجرب ورنج‌کشیده رامتهم می‌کنند و با ظاهر آراسته و فریبندهٔ خویش اسلام وانقلاب را بی‌محتوا جلوه می‌دهند. این‌ها گاه با نفوذ در آموزش و پرورش و اعمال تظاهر به مکتبی وحزب‌اللهی بودن باعث رنجش افراد مومن و لایق شده‌اندو به‌بی‌سوادان فرصت‌عمل و تاخت وتاز داده‌اند و با این‌شیوهٔ غلط در ادارات روح تملق را بالا برده‌اند و درنتیجه اعتماد مردم به مسئولین‌و حمایت آنان از مسئولین را به‌شکست و تردید می‌کشانند."

درارتباط بابقای‌فرصت‌طلبان‌امروزو سازشکاران دیروز، که امروز قیافهٔ خودراعوض کرده‌اند و باماسک‌های‌تازه‌ای، به‌نام "حزب‌اللهی" و "مکتبی" و "طرفدار انقلاب"، از درون تیشه به‌ریشهٔ انقلاب می‌زنند، این گفتار بسیار اهمیت دارد.

امروز بهترین عناصر انقلابی وفادار به خط **امام‌خمینی** را از دوجهت موردحمله قرار داده‌اند: تروریست‌ها آن‌ها را با بمب وگلوله هدف قرار می‌دهندو آن موذیان سازشکار با امپریالیسم از راه افترا و تهمت‌زدن به عناصر صدیق. این‌جا دیگر مسئلهٔ چپ‌ها و توده‌ای‌ها مطرح نیست. عناصر صدیق خط‌امامی راهم با همین لجن‌پراکنی‌ها، لکه‌دار می‌کنند، تابتوانند آن‌ها را از پست‌های حساس برکنار کنند و خود تمام دستگاه را دردست بگیرند و ضربهٔ نهایی را درلحظهٔ معین به‌انقلاب وارد کنند. این دونوع خطری است که امروز به‌طور جدی انقلاب را موردتهدید قرار داده است. ماامیدواریم که‌خط‌امامی‌ها، یعنی هواداران‌راستین‌انقلاب‌ضدامپریالیستی و مردمی، این خطر را به‌درستی احساس کنند، تا بتوانند نیروهای خلق را، به‌موقع ودرست، برای سرکوب این جبههٔ خطرناک تجهیزکنند.

ما دربارهٔ افشاگری‌های دانشجویان مسلمان پیروخط امام، که یکی از محصولات بزرگ اقدام شجاعانهٔ آن‌ها در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ است، بحث مفصلی درمطبوعات خود کرده ونشان‌داده‌ایم، که تاچه‌حد این افشاگری‌ها با ارزیابی‌های ما ــ قبل از این افشاگری‌ها ــ نسبت به جریان‌های سیاسی داخل ایران وفق داشته و درستی آن‌ها را موردتایید قرار داده است.

تمام اسناد جاسوسخانهٔ آمریکا را منتشر کنید، تا درستی سیاست اصولی و انقلابی حزب‌تودهٔ ایران بازهم تایید شود.

یکی از بخش‌های این افشاگری‌ها هم مربوط به **حزب‌تودهٔ ایران** است. در این‌جا باید به این نکته اشاره کنم، که اسم **حزب‌تودهٔ ایران** در این افشاگری‌ها، متاسفانه درکنار تمام جریان‌های ضدانقلابی گذاشته شده‌است، یعنی تمام‌کسانی که افشاشده‌اند، عبارتنداز: اعضای سازشکار وتسلیم‌طلب و ستون‌پنجمی دولت‌موقت، سرشناسان "جبههٔ‌ملی"، "نهضت‌آزادی" و سازمان‌های مختلف وابسته به "جبههٔ‌ملی" و گروهک‌های مختلف؛ درهمان حال بخشی هم درمورد **حزب‌تودهٔ ایران** است، که خواننده ابتدا تصور می‌کند که **حزب‌تودهٔ ایران** هم می‌باید جزء همان گروه‌هایی باشد، که‌علیه انقلاب عمل کرده‌اند، وحالا هم در این‌باره اسنادی پیدا شده است! ولی هنگامی که‌یک توده‌ای کتابچهٔ *اسنادلانهٔ جاسوسی ـ شماره۲۴* رامی‌خواند، ابتدافکرمی‌کندکه: چه چیزهای ساختگی ممکن است علیه حزب‌تودهٔ‌ایران در آن وجود داشته باشد، که دانشجویان مسلمان پیروخط‌امام ظاهرا ۴۵ صفحه از این کتابچه را به آن تخصیص داده‌اند؟! ولی بعد که شروع به ورق زدن می‌کند و به‌دنبال **حزب‌تودهٔ ایران** می‌گردد، می‌بیند که گاه‌گاهی چیزی دربارهٔ **حزب‌تودهٔ ایران** پیدا می‌شود، و آن‌هم اکثرادرجهت اثبات موضع‌گیری صحیح **حزب‌تودهٔ ایران** در طرفداری از انقلاب و **امام‌خمینی** و مبارزه‌باضدانقلاب‌است. ولی‌بخش‌عمدهٔ این ۴۵ صفحه اصلا مربوط به **حزب تودهٔ ایران** نیست! مثلا گفته می‌شود که سفیر آمریکا درمسکو گزارش داده است، که سیاست شوروی نسبت به انقلاب ایران چیست و چرا از جنبشی‌که به رهبری **امام‌خمینی** است، پشتیبانی می‌کند و بعد حدسیات خود را در مورد آینده نوشته است. و این‌ها اصلا کوچک‌ترین ارتباطی به **حزب تودهٔ ایران** ندارد. خوب، این چه‌چیزی رانشان‌می‌دهد؟آیاواقعادرجاسوسخانه، دربارهٔ **حزب‌تودهٔ ایران** همین دوسه مطلب کج وکوله بوده، یااین‌که‌مدارک دیگری نیز بوده است؟ البته ما اطلاعی از اسناد جاسوسخانه نداریم، ولی با درنظر گرفتن مجموعهٔ اسنادی که منتشر شده است، ما فکر می‌کنیم که دربارهٔ فعالیت **حزب‌تودهٔ ایران** ـ چه در دوران سابق، یعنی دوران مبارزه برای ملی‌کردن نفت و دوران قبل و بعد از۲۸ مرداد، چه درآستانه انقلاب و چه در هشت‌ماه بعد از پیروزی انقلاب، که **حزب‌تودهٔ ایران** در جامعه مطرح بوده است ـ اگرنه صدها، لااقل ده‌ها و ده‌ها گزارش در

جاسوسخانه وجود داشته است. ما فکر می‌کنیم که این اسناد، چنان‌مثبت و تاییدکننده برای **حزب‌تودهٔ‌ایران** بوده است، که دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، یا آن مقاماتی که راهنمایی می‌کنند، که چه چیزی منتشر شود یا نشود، از انتشار آن‌ها خودداری کرده‌اند. ماخیلی خوشحال می‌شدیم، اگر تمام اسنادی که درمورد **حزب‌تودهٔ‌ایران** در جاسوسخانه پیدا شده است، عینا در معرض افکارعمومی گذاشته می‌شد. به‌این‌ترتیب، ما این گله را از دانشجویان مسلمان پیروخط امام داریم، که درجهت شناساندن تمام‌سیاست‌امپریالیسم‌آمریکادرایران، دراین‌بخش کمی کوتاهی کرده‌اند. ما امیدواریم که روزی برسد که تمام اسنادیافت شده درلانهٔ جاسوسی ــ نه‌فقط آن‌چه که مربوط به **حزب‌تودهٔ‌ایران** است. بلکه آن‌چه هم که مربوط به سایر شخصیت‌ها و جریانات سیاسی در ایران است، عینا در اختیار مردم ایران وجهان گذاشته شود. شاید آن روز ما و امثال ما در صحنهٔ سیاست ایران نباشیم، ولی مردم ایران، که آن‌روز این اسناد را مطالعه می‌کنند، آنچه را که **حزب‌تودهٔ‌ایران** در دوران انقلاب بیان‌داشته است، حتما به‌یاد خواهند آورد.

"مرگ بر آمریکا"، شعار هر مبارز انقلابی و هر ایرانی میهن‌دوست است.

همان‌طور که گفتیم، یکی از جهات عمدهٔ ۱۳ آبان ۱۳۵۸ نشان دادن چهرهٔ کریه آمریکا و جنایاتی است که در ایران کرده، و این واقعیت که، به‌گفتهٔ **امام‌خمینی** **"تمام گرفتاری‌های ما از آمریکاست"**. اکنون سه سال درست از آن روز گذشته، ولی این مسئله با تمام قوت خود هنوز باقی است. سه‌سال بعد از آن پیروزی و افشاگری بزرگ، **امام‌خمینی** در گفتار پریروزخود، باز بایستی بگویند که (اطلاعات ــ ۱۵ آبان ۱۳۶۱):

" اگرچنانچه قدرت آمریکا نبود، صدام‌هم نمی‌توانست این کاراحمقانه را بکند و اگر قدرت آمریکا نبود، اسرائیل هم نمی‌توانست که این کار سفاکانه را بکند و اگر قدرت آمریکانبود، این‌دولت‌های‌اطراف‌خلیج‌فارس‌وامثال‌این‌هاهم، این کارهایی را که الان انجام می‌دهند، نمی‌دادند..."

امام‌خمینی، دردیدار بانمایندگان شوراهای‌اسلامی روستاها (۱۳ آبان ۱۳۶۱)، خطاب به دولت‌های مرتجع خلیج‌فارس می‌گویند (اطلاعات ــ ۱۵ آبان ۱۳۶۱):

"... شما تا حالا هرکاری توانستید کردید. آن طور که می‌گویند تاکنون ۳۰ میلیارد دلار حجاز کمک کرده است به ارتش عراق و به عراق. راه‌ها را باز کردند این‌ها، برای این که سلاح‌ها را از هرطرف بفرستند برای این‌ها و افراد هم فرستاده‌اند... این‌ها همه عروسک‌هایی هستند دست آمریکا. آمریکا می‌گوید این‌طور بگو، می‌گوید. دنیا باید آمریکا را ازبین ببرد، والا تا این‌ها هستند، این مصیبت‌ها دردنیا هست. این جا نشد، یک‌جای دیگر. الان دربسیاری از جاهای دنیا آمریکا آتش افروخته است و جنگ‌هایی که‌الان دربسیاری از جاهای دنیا هست، همه‌اش زیر سر این است..."

این گفتار نشان می‌دهد که مسئلهٔ آمریکا امروزهم با همان وزن در جامعه ونسبت به انقلاب مامطرح است، که در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ مطرح بوده، و شعارهای دیروز نمازجمعه‌هم، که شعارهای کوبنده‌ای علیه امپریالیسم آمریکا بود، هنوز به‌تمام معنی تازگی خود را حفظ کرده و به‌هیچ‌وجه کهنه نشده‌اند. گفتهٔ **آیت‌الله‌منتظری**، که: **"مرگ بر آمریکا را هیچ‌وقت فراموش نکنید"**، آن شعاری است که هر مبارز انقلابی و هر وطن‌پرست ایرانی، هر روز صبح که از خواب بیدار می‌شود، باید سرلوحهٔ فعالیت اجتماعی و سیاسی خود قرار دهد.

این‌ها مسائل کلی بود. حالا برویم سراغ پرسش‌ها.

رهبری" انجمن‌حجتیه" درخط آمریکاست. این واقعیت را "توابین‌حجتیه" هم تایید کرده‌اند، مسلمانان انقلابی پیرو خط امام هم اعلام کرده‌اند، و نه فقط حزب تودهٔ ایران!

پرسش: آیت‌الله خزعلی، عضو شورای نگهبان، چند روز پیش درمحل حزب جمهوری اسلامی سخنرانی داشتند، که ازسیمای جمهوری اسلامی هم پخش شد. در این سخنرانی، ایشان حملات ناروایی به حزب تودهٔ ایران کرده‌اند، درعین این‌که از انجمن حجتیه به‌طور جدی دفاع نموده‌اند. نظر شما را دراین‌باره و درارتباط با آن، درموردسیاست‌حزب‌جمهوری‌اسلامی، می‌خواهیم بدانیم.

پاسخ: این باراول نیست که آقای **خزعلی**، در دفاع از "**انجمن حجتیه**"، به **حزب توده ایران** ناسزا می‌گویند، و درموردی که بیان خواهم کرد، افترا می‌زنند.

پس از آن‌که مسئلهٔ سمت‌گیری ضدانقلابی "**انجمن حجتیه**" از طرف برخی از نمایندگان برجستهٔ خط **امام خمینی**، مانند **شهیدها شمی‌نژاد**، و در یک مورد به‌عنوان سئوال، ازطرف **آیت‌الله جنتی**، عضو شورای نگهبان، به‌بحث عمومی گذاشته شد، آقای **خزعلی** و سایر مدافعان سیاست "**انجمن حجتیه**"، که ظاهرا نمی‌خواستند حملهٔ مستقیم به مطرح‌کنندگان موضوع در درون صفوف سازمان مسلمان را علنی کنند، **حزب توده ایران** را به عنوان "قافیه"، ولی درحقیقت برای پاسخ دادن به مطرح‌کنندگان دیگر برگزیدند. ایشان به در می‌کوبند، تا دیوار بشنود. این البته مسئلهٔ تازه‌ای برای ما نیست. ما فکر می‌کنیم که سایر مدافعان "**انجمن حجتیه**" نیز همین شیوه را به‌کار می‌برند. اگر به یاد شنوندگان گرامی ما باشد، جناب آقای **ناصرالدین‌خان کرمانی** هم، که در روزنامهٔ کیهان آن مقالهٔ کذا را نوشته بود، همین شیوه را به‌کار برد: **حزب توده ایران** را کوبید، تا در حقیقت به آن نیروهایی که "**انجمن حجتیه**" را، به‌عنوان یک جریان ضدانقلابی، افشا می‌کنند، پاسخ داده باشد.

تازه ونو دراین جریان فقط این بود، که برای اولین‌بار **حزب جمهوری اسلامی** به‌طور روشن درجهت دفاع از "**انجمن حجتیه**" ــ البته به‌طور غیرمستقیم ــ وارد میدان شده است. این مسئلهٔ تازه‌ای بود. درست‌است که در جریان افشاگری نسبت به ماهیت و عمل "**انجمن حجتیه**"، **حزب جمهوری اسلامی**، یکبار، تلویحا، مطرح کرده بود، که با این سیاست موافق نیست. ولی به‌طور علنی درموضع دفاع برنیامده بود. اما امکان دادن به این که **آیت‌الله خزعلی** درمحل **حزب جمهوری اسلامی** این بیانات را ایراد کند و با این صراحت از "**انجمن حجتیه**" دفاع کند و بعدهم این سخنرانی ازسیمای جمهوری اسلامی ایران پخش شود ــ این نشانهٔ موضع‌گیری روشن **حزب جمهوری اسلامی** به‌سود "**انجمن حجتیه**" است. البته علت این مسئله را بایدخود **حزب جمهوری اسلامی** پاسخ دهد، و این پاسخ را هم‌لازم نیست به مابدهد، بلکه پاسخ را به‌آن جریانات وسیع در جامعه‌ودرداخل روحانیت مبارز و در داخل مسلمانان انقلابی پیرو خط امام باید بدهد، که علیه فعالیت زیان‌بخش "**انجمن حجتیه**" موضع‌گیری کرده‌اند. حزب جمهوری‌اسلامی در درجهٔ اول به‌آن‌ها باید پاسخ دهد. ما جواب‌خودمان را داریم، یعنی، به‌جز چند فحش ازطرف بعضی از نویسندگان روزنامهٔ جمهوری اسلامی، انتظار پاسخ دیگری نداریم!

و اما وقتی من گفتم که **آیت‌الله‌خزعلی**، که در مقام عضویت شورای نگهبان مسئولیت فوق‌العاده سنگینی دارند، به‌ما افترا زده‌اند، برای آن است که ایشان **تقریبا** چنین گفته‌اند ــ چون ما نتوانسته‌ایم سخنان ایشان را، که از رادیو وتلویزیون پخش شده، **عینا** ضبط کنیم: ولی می‌شودکنترل کرد ــ:

"... توده‌ای‌ها مگرگذشته‌تان یادتان‌رفته؟ چرامسلمانان را می‌زنید، تفرقه ایجادمی‌کنید؟ شما حالا دیگر جزوه‌چاپ می‌کنید، محل چاپش را هم نمی‌نویسید، یک به‌نام‌خداهم روی آن نمی‌نویسید..."

به‌نظر ما، این **افترا** است. ما رسما اعلام کردیم که این جزوه از انتشارات **حزب‌توده‌ٔایران** نیست. به‌نظر ما، دادستانی انقلاب می‌داند، که این جزوه در کجا چاپ شده و چه کسانی در چاپ این جزوه شرکت داشته‌اند، و مسلما **آیت‌الله‌خزعلی**، عضو شورای نگهبان هم می‌توانستند از دادستانی انقلاب این اطلاع را به‌دست آورند. افرادی که این جزوه را منتشر کرده‌اند، هیچ‌گونه وابستگی به **حزب‌توده‌ٔایران** ندارند. برعکس، آن‌ها جزء توده‌ای‌ستیزان جامعهٔ ما هم هستند.

ولی این به‌آن معنا نیست که ما بامحتویات این جزوه مخالف هستیم، نه. محتویات این جزوه، اسناد دقیق و درستی است، و قضاوتی هم که دربارهٔ **"انجمن‌حجتیه"** کرده، درست است. آنچه که ما به‌عنوان **افترا** به خودمان تلقی می‌کنیم، این است، که می‌گویند: **حزب‌توده‌ٔایران** دو جزوه‌ای را که دربارهٔ **"انجمن‌حجتیه"** است، منتشر کرده ومحل چاپش را هم ننوشته، یعنی کار خلاف قانون کرده است. ما امیدواریم که **آیت‌الله خزعلی**، با مسئولیت سنگینی که به‌عنوان عضو شورای نگهبان جمهوری اسلامی ایران بردوش دارند، در افترازنی کمی بااحتیاط‌تر باشند.

و اما دربارهٔ خود مسئله: به‌نظر ما، جریان **"حجتیه"** امروز یکی از مهم‌ترین مسائل مطرح‌شده در صحنهٔ سیاسی جامعهٔ ایران است. این جریانی است، که مبارزان انقلابی را به‌طور جدی به فکر واداشته است. علت هم این است، که این جریان به‌طور علنی وبشخص مبارزه نمی‌کند، بلکه مبارزه‌اش به‌اشکال توطئه‌گرانه است. برای اثبات این مدعا، من عین صحبت یکی ازرهبران **"انجمن‌حجتیه"**، یعنی آن جناح‌از **"انجمن‌حجتیه"** که رسما از افکار و عقاید **"انجمن‌حجتیه"** دفاع می‌کند، را نقل می‌کنم. ایشان گفته‌اند:

جریان **"حجتیه"** به سه‌بخش تقسیم شده:

یک بخش **"توابین"** هستند، که عده‌ای از آن‌ها الان در رهبری‌**حزب**

جمهوری‌اسلامی فعالند. این‌هاکسانی هستندکه‌سابقا در "**انجمن‌حجتیه**" بوده‌اند وحالا به‌خط‌امام پیوسته‌اند. اسم این‌ها را گذاشته‌اند "**توابین**". این‌ها عبارتند از: امثال آقای **طیب**، آقای **پرورش** و . . . ـ چون خود این آقایان وابستگی قبلی خود را به "**انجمن‌حجتیه**" اعلام کرده‌اند، ما از آن‌ها نام بردیم، ولی هستند کسان دیگری از بین وربران ونمایندگان مجلس، که جزء گروه "**توابین**" هستند. البته این که از این "**توابین**" کدام‌یک واقعا توبه کرده‌ند و کدام عوامل نفوذی "**حجتیه**" در خط امام هستند، تاریخ نشان خواهدداد، زیرا مادیدیم کسانی را، که خودراخیلی دوآتشه بیرو خط امام اعلام کردند، مثل **قطب‌زاده** و **بنی‌صدر**، ولی بعدا کارشان خیلی خراب درآمد. می‌شود انتظار داشت که از این نوع عناصردر بین این "**توابین**" نیز باشند.

دوم‌بخش "**عبادالصالحین**" هستند، یعنی آن‌هایی که‌رهبری‌سیاسی **امام‌خمینی** را قبول دارند، ولی‌به‌اصول‌اعتقادی "**حجتیه**" هنوزوفادارند. آن‌ها در فعالیت دولتی شرکت دارند، هم در مجلس هستند و هم در دولت، ولی معتقد هستند که نظریات "**حجتیه**" را با فعالیت سیاسی می‌شود تلفیق کرد.

سوم هم آن "**حجتیهٔ ناب**" است، که تحت رهبری آقای **حلبی** است و ازطرف بخش قابل توجهی از روحانیت، حتی از روحانیت بالامقام، مورد حمایت قرار می‌گیرد.

به‌این‌ترتیب، معلوم است که آن بخش از "**حجتیه**"، که علنا در موضع ضدانقلابی قرار گرفته و معتقد است، که ما با آمریکا مبارزه‌ای نداریم، چون آن‌ها دارای "کتاب" هستند و مبارزهٔ **ما علیه** "کشورهای‌کمونیستی" است، چون آن‌ها اهل "کتاب" نیستند، سرش به کجا بند است واز چه دفاع می‌کند؟ شناساندن این "**حجتیه**"، حتی از گفتار آقای **طیب**، که آشنایی خیلی زیادی با "**حجتیه**" دارد، کافی است. او در یک جمله گفت که: **رهبری این "حجتیه"**، چه آگاه و چه ناآگاه، **در خط‌آمریکاست**وخیلی ارزان و بدون جیره ومواجب دارد خط‌آمریکا را در ایران پیاده می‌کند. جیره ومواجب خود را هم از سرمایه‌داران وابسته به آمریکا می‌گیرد و خط آمریکا را پیاده می‌کند. این خلاصهٔ صحبت آقای **طیب** است، که ما صددر صد تایید می‌کنیم.

ولی آن دوگروه "**عبادالصالحین**" و "**توابین**"، البته‌گروه‌های‌خطرناکی هستند، زیرا که با قیافه و ماسک "حزب‌اللهی" و "طرفدار خط‌امام" و "مکتبی بودن" در میدان هستند، ولذا می‌توانند فوق‌العاده خطرناک باشند و، مانند **قطب‌زاده** و **بنی‌صدر**، از پشت خنجر بزنند. از این‌جهت

است که ما فکر می‌کنیم، که ابراز نگرانی مسلمانان انقلابی پیرو خط امام نسبت به "**حجتیه**" کاملا درست است.

درمورد صحبت‌های **آیت‌الله‌خزعلی** باز باید تکرار کنم، که درحقیقت طرف خطاب آقای **خزعلی** همان نیروهای پیرو خط امام بودند، آن‌هایی که "**حجتیه**" را جداً یک عامل خطرناک می‌دانند ومعتقدند که‌بایدسیاست این جریان را افشا کرد. نمونه‌های قدیمی از اظهارنظرهای پیروان خط امام درباره‌ٔ "**حجتیه**" را من چندبار تکرار کرده‌ام، و حالا نمونه‌ٔ دیگر، سرمقاله‌ٔروزنامه‌ٔاطلاعات (۶۱/۸/۱۳) است درباره‌ٔاعلام‌مواضع واخفاء مواضع، در ارتباط با اشغال لانه‌ٔجاسوسی در سه‌سال پیش، که چند روز بعد از حملات آقای **خزعلی** به **حزب‌توده‌ٔایران**، انتشار یافته است. دیگر کسی نمی‌تواند تردید کند که سرمقاله‌نویس‌های روزنامه‌ٔ اطلاعات حتما توده‌ای نیستند و حتما در خط امام هستند، و لذا کوشش می‌کنند که‌مواضع خط امام را منعکس کنند. حالا من چند جمله‌ای ازاین سرمقاله رامی‌خوانم و خوانندگان خود باید قضاوت کنند، که خطاب آیت‌الله‌**خزعلی** کیست، و **حزب‌توده‌ٔایران** در این‌جا "قافیه"ای بیش نیست. اطلاعات‌می‌نویسد:

"...بله، بودند اشخاص و جمعیت‌هایی که بیش ازهمه وپیش ازهمه مدعی مبارزه‌با لامذهبی وکفر وزندقه وضلالت وبهائیت‌وبابیت بودندو معذلک دراین مقاطع‌مهم‌انقلاب، که نقطه‌ٔ عطفی برای اسلام و حرکت اسلامی درسطح بین‌المللی و درطول‌تاریخ محسوب‌می‌شود، به‌جای اعلام‌مواضع به اخفاء مواضع روی آورده‌اند...

انگلیسی‌هافرقه‌ٔ بابیت‌وبهائیت راساختند وآمریکایی‌ها بعد از انگلیسی‌ها آن‌را پرداختند. و اگر راستی‌هم‌کسی در مبارزه با بابیت وبهائیت صادق بود و مستقل و فقط‌محض رضای خدا مبارزه می‌کرد، باید دردرجه‌ٔاول همین لانه‌ٔ جاسوسی آمریکا را نشانه می‌گرفت.

به‌نظر ما در عصر شاه این ریچاردهلمز (رئیس سابق‌سیاو سفیر سابق آمریکا در ایران) و سولیوان وأستمپل وامثال آن‌ها بودند که جای سیدعلی‌محمدباب وحسین‌علی‌بهاء و عباس افندی و دیکران را گرفته بودند. این‌ها بودند که فرقه‌ٔ جدید می‌ساختند یا فرقه‌های روبه‌زوال را دوباره احیا کرده به‌جان هم می‌انداختند...

اگر کسی در ناله‌ها وفریادهای یامهدی و یابن‌الحسن صادق باشد وعارف به‌حق امام باشد، باید از اشغال

جاسوسخانهٔ قدرتی که جهان را می‌بلعد و پراز ظلم وجور می‌کند وتهی از عدل و داد، خوشحال بوده و نخستین فریاد یامهدی رادرمقابل لانهٔ جاسوسی ،او از سینه‌برکشد.

امااگرسکوت کرد، چه‌روحانی باشد وچه درحدمرجعیت و چه غیرروحانی و اگر همهٔ عمر را به‌بحث دربارهٔ امام‌زمان (عج) و به مبارزه با مشتی بابی وبهایی گذرانده باشد، دیگر افشا شده است. و عمل اشغال لانهٔ جاسوسی نه‌فقط به طور خودبه‌خودی افشاگر آن‌هایی بود که قبلا اشاره‌کردیم، بلکه افشاگر این جریانات نیز بود و نشان داد که اینان ــ بجز پیوستگان واقعی و امتحان‌داده ــ اساسا مبارزه باآمریکا و اذنابش را قبول ندارند و برعکس، به چیزهای دیگری باور دارند."

خوب، آیت‌الله‌خزعلی! خواهش می‌کنیم که شما توجه خود را به‌این مطالب بیشترکنیدوپاسخ خودرابه‌طور روشن به‌این‌جریانات‌واین‌ادعاهایی، که به‌نظر ما واقعا پاسخ دادنی نیست، مطرح کنید.

آیت‌الله خزعلی در سخنرانی خود ضمنا وعده داده‌اند که به‌زودی کتابی واسنادی علیه **حزب توده‌ایران** انتشار خواهد یافت. البته این‌هم تازه‌نیست. به‌نظرما این داسان‌هم آن‌قدر نمونه دارد، که ریشش درآمده است. ما به صحنهٔ بین‌المللی نمی‌رویم بگردیم ــ که می‌شود صدها مثال از آن آورد، که چگونه برای بدنام کردن جریانات انقلابی چپ، جریانات ضدامپریالیستی، ضدارتجاعی، ضدسرمایه‌داری پرونده‌سازی کرده‌اند، اسناد ساخته‌اند، عکس ساخته‌اند، حتی نوار درست کرده‌اند ــ ما به‌همین ایران خودمان بسنده می‌کنیم. دومرحلهٔ بسیار حساس تاریخی قبل از انقلاب خودمان را موردتوجه قرار دهیم: یکی دوران تثبیت سلطهٔ امپریالیسم‌انگلستان بعد ازکودتای ۱۲۹۹ رضاخان است، که تا سال۱۳۱۰ طول کشید، تا انگلیس‌ها تصمیم گرفتند که سلطهٔ خود را مطلق کنند و قرارداد نفت‌دارسی را به‌صورت قرارداد قابل‌اعتباری درآورند. و برای‌این که قرارداد ۱۹۳۳ را منعقد کنند، لازم بود که در ایران اختناق مطلق گورستانی حکمفرما شود. و ما می‌بینیم که در مدارک این جریان، ناگهان داستان *آقابکوف* ساخته می‌شود. یک "جاسوس شوروی" خلق می‌شود، که آمده است به ایران و در جریانات انقلابی، با ماموران انقلابی و باحزب کمونیست رابطه داشته است و چه کارهایی که در خاورمیانه نکرده است! این "جاسوس شوروی" کتابی در این‌باره می‌نویسد، که به‌سرعت به‌تمام زبان‌ها ترجمه و پخش می‌شود. دستگاه رضاخانی هم‌برپایهٔ کتاب *آقا* ــ

بگسوف ــ مطلب جالب دیگری هم در این‌جا وجود دارد، که بعد اضافه خواهم‌کرد ــ **قانون سیاه ۱۳۱۰** را می‌گذراند، که براساس آن حزب‌کمونیست و فعالیت صدرریم سلطنتی را ممنوع اعلام می‌کنند و مبارزان را به حبس و اعدام محکوم می‌کنند. براساس این قانون سیاه، عده‌ای از مبارزان ضد امپریالیست را ــ درحدود ۲۵۰ نفر ــ می‌گیرند و زندانی می‌کنند، و برای این که مسئله را بزرگ نشان دهند، چندنفر را اعدام می‌کنند، چندنفر از آن‌ها را هم که قلابی بوده‌اند، از زندان آزاد می‌کنند وعده‌ای را هم تا ۱۳۲۰ در زندان‌ها نگاه‌می‌دارند. بعدار آن قرارداد ۱۹۳۳ توسط **تقی‌زاده** و **رضاخان** مطرح می‌شود و آن جنجال وحقه‌بازی را به‌راه می‌اندازند ونفت رابرای شصت سال به امپریالیسم انگلستان واگذار می‌کنند!

اگر ما داستان *آقا بگسوف* را دقیقا دنبال کنیم، می‌بینیم که: **درسال ۱۳۰۸** داستان *آقا بگوف* به‌صورت "خاطرات" در شماره‌های ۲۶ تا ۳۰ اکتبر ۱۹۳۰ یکی از روزنامه‌های دست‌راستی فرانسه منتشر می‌شود. **درسال ۱۳۰۹** این "خاطرات" به‌صورت‌کتاب، به‌زبان‌فرانسه‌وانگلیسی، منتشرمی‌شود. **درسال ۱۳۱۰** قانون سیاه ۱۳۱۰ تصویب می‌شود. **درسال ۱۳۱۱ (۱۹۳۳)** قرارداد نفت با انگلستان تصویب می‌شود!

و اما مطلب جالب‌تر چگونگی چاپ این کتاب در ایران است:

قبل از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، **ساواک** نسخه‌ای از این کتاب‌رادراختیار یکی از مترجمین ایرانی می‌گذارد و باپول خیلی زیاد و کاغذ فوق‌العاده گران‌قیمت امکان چاپ آن را فراهم‌می‌کند. ولی از آن‌جا که‌جنبش انقلابی اوج می‌گیرد ومترجم می‌بیند که وضع **ساواک** رو به خرابی می‌رود ــ درحالی که او این کتاب را ترجمه کرده و پول آن راهم‌گرفته و کتاب آماده چاپ‌هم بوده است ــ مقدمه‌ای برکتاب می‌نویسد، که این مقدمه خود افشاگر است. مترجم‌این‌کتاب‌آقای **دکترحسین‌ابوترابیان** است، که‌دوران‌طولانی‌مفسررادیو ــ تلویزیون و مفسر اخبار خارجی در روزنامهٔ اطلاعات بود، ولی درنتیجهٔ افشاشدن نامهٔ‌معروفش به **دکترامینی**، که‌طی آن او را "بزرگ‌ترین شخصیت ناجی ایران" خوانده است، مثل این‌که بالاخره ازبعضی مسئولیت‌هابرکنار شد. درمناظرهٔ‌تلویزیونی نماینده حزب ماو**آیت‌الله‌شهید‌دکتربهشتی** هم، در یکی دوجلسه، اداره‌کنندهٔ جلسه بود و براثر روش نادرستی که داشت و اعتراضاتی که به‌این روش شد، او را عوض کردند. این آقا البته‌می‌نویسد که این کتاب را چگونه به‌دست آورده و چه جیزهایی او را ملزم به‌ترجمهٔ این کتاب کرده است؛ ولی مسئلهٔ جالب این است که می‌گوید: "**نسخهٔ این کتاب را آقای علی‌پاشاصالح، دانشمند معروف**" دراختیار او قرار داده است! اما **علی‌پاشاصالح**، جاسوس شمارهٔ یک آمریکاست. وی کسی است که

بیش از سی‌سال در سفارت آمریکا کار کرده و سرمترجم سفارت آمریکا بوده است. او در تمام دوران فعالیتش، وزیرساز ونحست‌وزیرساز بوده است. تمام اعضای دستگاه حاکمهٔ سابق مرید **علی‌پاشاصالح** بودند، برای این که او همه‌کارهٔ ایرانی سفارت آمریکا بوده است. چنین کسی کتاب *آقابگوف* را دراختیار آقای **ابوترابیان** گذاشته و آقای **ابوترابیان** هم تشکر زیادی ازاین سرجاسوس آمریکا در این کتاب کرده و، بدین‌ترتیب، مشت خود را باز نموده است.

و اما هدف این کتاب در آن تاریخ فقط این بوده است که: بارهم شوروی را مطرح کنند تا آمریکا منسی شود! **امام‌خمینی** در یک کلام جواب همهٔ این جریانات را داده‌اند، که کتاب *آقابگوف* یک نمونهٔ آن است.

وبعد، درآستانهٔ ۲۸ مرداد، مامی‌بینیم که‌بازتوده‌ای‌ها وکمونیست‌ها با یک "کتاب" مطرح می‌شوند. ولی این‌بار دیگر هدف کاملا مشخص بود. همان‌وقت‌روشن شد که "سیا"ی آمریکا به‌وسیلهٔ **سرلشگر مزینی**، رئیس شهربانی وقت، آن کتاب مجهول‌الهویه را علیه مذهب تهیه و در پاریس منتشر کرده، بعد آن را به ایران آورده و به توده‌ای‌ها منتسب کرده‌است. بعدهم روزنامهٔ تهران‌مصور معلوم‌الحال، تیتر می‌زند که‌توده‌ای‌هارا باید مهدورالدم اعلام‌کرد! این دومین کتاب بود. خوب، طبق مثل‌حلقی‌مان، "هیچ دویی نیست که سه‌نشود"! ظاهراسومین کتاب را هم "**حجتیه**"دارد تهیه می‌کند! ولی جالب این است که، با این‌که معلوم شد که "**سیا**" و **سرلشگرمزینی** کتاب دوم را تهیه ومنتشر کرده‌اند، بااین‌که‌این‌کتاب‌درهمان تاریخ مفتضح شد، ولی "**حجتیه**" در آخرین نمایشگاهی که در چندماه‌پیش در تهران، در تالار آبگینه، تشکیل داد، این کتاب را جزء انتشارات **حزب‌تودهٔ‌ایران** و دربین "مدارک" علیه **حزب‌تودهٔ‌ایران** گذاشت! یعنی "**سیا**"، **سرلشگرمزینی**، *آقابگوف*، **حجتیه**، وکتابی که در آینده قرار است علیه حزب‌تودهٔ‌ایران منتشر شود، با خط‌قرمزی به‌هم پیوند یافته‌اند.

دراین‌جا این مسئله به‌طور جدی برای ما مطرح می‌شود که: آیاجریانی مثل ۲۸ مرداد در تیررس قرار دارد؟ آیا واگذاری امتیازی مانند امتیاز نفت ۱۹۳۳؛ در تیررس قرار گرفته است، که باز **حزب‌تودهٔ‌ایران** با "کتاب" مطرح می‌شود؟ آیا همهٔ‌این‌ها، یعنی مطرح کردن **حزب‌تودهٔ‌ایران** وانتشار کتاب علیه آن و ضددین اعلام کردن توده‌ای‌ها وغیره، در ارتباط با توطئه‌ای نیست؟ و آیا **آیت‌اللهخزعلی** به این واقعیات تاریخی و به این توطئه‌ها توجه دارند؟

به این سئوالات آینده جواب خواهد داد. ما تردید خود را، تا دلیلی عکس‌آن نباشد، نگه می‌داریم.

استیضاح از وزیرمسکن وشهرسازی در مجلس‌شورای‌اسلامی ، جزئی است از نقشهٔ نیروهای راستگرا وهواداران سرمایه‌داری وطرفداران نزدیکی به‌غرب ، علیه خط ضدامپریالیستی و مردمی وعدالت‌پژوهانهٔ امام !

پرسش: **نظر شما دربارهٔ استیضاح از وزیرمسکن وشهرسازی در مجلس شورای اسلامی چیست ؟**

پاسخ: این مسئله یک کمی ارتباط پیدا می‌کند ، هم به موضوعی که‌قبلا دربارهٔ آن صحبت کردیم ، یعنی به فعالیت " **انجمن‌حجتیه** " ، و هم به موضوعی که‌بعد مطرح خواهیم‌کرد ، یعنی به‌پرسش بعدی ، که‌دربارهٔ‌نبرد بر سر مسائل اقتصادی در جامعهٔ ایران است .

به‌نظرما ، مطالب استیضاح ، اصلا انگیزه وهدف تمام جریان پشت‌پرده استیضاح را بازتاب نمی‌دهد . مطالب استیضاح تقریبا مسائل فرعی بوده است . البته خیلی ماهرانه انتخاب شده بوده و استادانه به‌همدیگر چسانده شده بوده است ، ولی تقریبا همهٔ آن سفسطه و پرونده‌سازی ، بدون ارتباط با وظایف و اختیارات و اقدامات وزارت‌مسکن و شهرسازی ، بوده است .

به‌نظرما ، اصل مسئله جبردیگری است . اصل مسئله درهمان چارچوبی است ، که رای انتخابات هیئت رئیسهٔ‌مجلس هم در آن قرار داشت . به نظر ما ، این درحقیقت بخشی است ، عنصری است در مجموعهٔ‌نقشهٔ‌هجوم نیروهای راست و هواداران سرمایه‌داری و هواداران نزدیکی به غرب ، علیه خط ضدامپریالیستی ومردمی وعدالت‌پژوهانهٔ‌امام . این مبارزهٔ طرفداران سلطهٔ بخش خصوصی است بر بخش دولتی و تعاونی . این حملهٔ‌هواداران وابستگی اقتصادی است برای درهم شکستن تلاش‌های نیروهای انقلابی به خاطر تامین استقلال اقتصادی . این حملهٔ مخالفان قانون‌اساسی است به مدافعان قانون‌اساسی . وخلاصه بگوییم : این حملهٔ سرمایه‌داری انحصاری جهانی ، حملهٔ‌امپریالیسم است به هرگونه گرایش خلقی ومردمی درافتصاد کشورهای درحال رشد .

درمورد این که این دو به‌هم پیوسته است و بایستی این ریشه را دید ، من به دو مدرک واقعی ، که‌درهمین‌یک‌هفته‌اخیر اتفاق افتاده است ، می‌خواهم اشاره کنم :

یکی از آن مدارک عبارتست از : سرمقالهٔ رادیوی صدای آمریکا در۱۴

آبان‌ماه ۶۱، که نیتر آن عبارت بود از: "**موضع رسمی دولت آمریکا در بارهٔ مسائل اقتصادی**". تمام محتوای این مقاله عبارت بود از تحلیل آمریکا از نقش بخش خصوصی در اقتصاد و محکوم کردن بخش دولتی‌وغیر-خصوصی. مقاله با تمام صراحت اعلام می‌کرد که تنها بخش خصوصی‌است که می‌تواند رشد اقتصادی را تامین کند. مقاله هرگونه تمایل به‌طرف بخش دولتی، بخش همگانی، بخش تعاونی را محکوم می‌کرد. متن کامل این مقاله تا امروز در اختیار من نبود، که عین جملات آن را نقل کنم. ولی ما این مقاله را منتشر خواهیم کرد. این مقاله سند محکومیت آن کسانی است که‌زیرشعارهای فریبنده و گادریر پوشش" اسلامی"، می‌خواهند بخش‌دولتی را محکوم کنند و بخش خصوصی را در اقتصاد حاکم کنند. این مقاله نشان می‌دهد، که اصل این جریان در کجا است و به کدام مرکز جهانی بیوند پیدا می‌کند.

دومین مدرک، عین همین نظریات صدای آمریکا است، که ازطرف‌آقای **مهندس طاهری** نمایندهٔ‌کارون دریکی ازجلسات‌اخیر مجلس‌شورای‌اسلامی در دفاع از بخش خصوصی اعلام شده است. ایشان تقریبا تمام همان پیشنهادها را می‌گویند: انحلال "سادبسیج‌اقتصادی"، یعنی جلوگیری از دخالت دولت در تنظیم توزیع کالاهای موردمصرف عمومی، و واگذاری کارخانجات ملی‌شده و کارخانجات دولتی به بخش خصوصی! خلاصهٔ این نظریات این است که: برگردیم به همان دوران سابق، زیرا تنها در آن شرایط ممکن است که جامعه پیشرفت کند!

ماهم اظهارات آقای **مهندس طاهری** را از روزنامهٔ‌رسمی کشوراستخراج خواهیم کرد و هم سرمقالهٔ دیشب رادیوی‌صدای آمریکا، یعنی نظر رسمی دولت آمریکا را نسبت به روند رشداقتصادی در کشورهای جهان سیاده خواهیم کرد. آن‌وقت این دو را پهلوی همدیگر می‌گذاریم، و بعد به همهٔ علاقمندان به انقلاب ایران، به استقلال اقتصادی ایران، توصیه می‌کنیم، که‌موضع‌گیری‌های نمایندگان مختلف را درحاکمیت ایران، با این دومعیار، با این دو سنگ‌محک، سنجش کنند و ببینند: کی در کدام‌جهت می‌خواهد انقلاب‌ایران‌راسوق‌دهد؟ضمنافراموش نکنیم‌که‌رئیس سازمان سیای آمریکاهم چندی پیش رسما اعلام کرد- ما عین این سند را چندین‌بار در "پرسش و پاسخ" یادآوری کرده‌ایم- که توسعهٔ بخش دولتی در کشورهای درحال‌رشد مخالف منافع آمریکاست؛ یعنی توسعهٔ بخش خصوصی آن‌چیزی است که امپریالیسم آمریکا می‌خواهد!

محتوای اساسی روندانقلابی درمرحلهٔ کنونی جامعهٔ ما ، نبرد طبقاتی میان طبقات غارت‌شده و طبقات غارت‌کننده است .

پرسش: حتما شما هم شنیده یا خوانده‌اید ، که حجت‌الاسلام‌هاشمی رفسنجانی ، در خطبهٔ نمازجمعهٔ ۷ آبان‌ماه ۱۳۶۱ خود ، ضمن برشمردن کامیابی‌های انقلاب ، ازجمله پیروزی بزرگ اقتصادی علیه‌غارتگران ، متذکر شدند که با پیروزی انقلاب نزدیک به ۱۰۰۰ واحد صنعتی متعلق به دزدان طاغوتی و سایر سرمایه‌داران زالوصفت به بخش دولتی انتقال یافته است . بدون تردید این یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای انقلاب است . ولی اخیرا در همه‌جا صحبت از آن است که محافل نیرومندی در حاکمیت نقشه‌های خطرناکی برای برگرداندن این کارخانجات به صاحبان اولیه ویا فروش آن‌ها به بخش خصوصی دارند و با تمام نیروی خود درجهت پیاده‌کردن آن‌ها تلاش می‌کنند . به‌نظرشما دربارهٔ این تناقض چگونه‌بایدقضاوت کرد ؟

پاسخ: به‌نظر ما ، این توجه بسیار درستی است . این بازتاب واقعیتی است ، که الان درجامعهٔ ما می‌گذرد . کوشش برای ازبین‌بردن این‌دستاورد بزرگ انقلاب ، از همان دوران فعالیت دولت لیبرال‌ها وجود داشت . از همان زمان توطئه می‌کردند که کارخانه‌های ملی‌شده را ، به‌اشکال مختلف ، به صاحبانش برگردانند و با به قیمت‌های بسیارکم به غارتگرانی که الان میلیاردها پول جمع کرده‌اند ، بفروشند . در ماه‌های اخیر ، که فعالیت لیبرال‌هاوستون‌پنجم‌آمریکا شدت بی‌سابقه‌ای پیداکرده ، این تلاش خیلی علنی شده و همهٔ‌اردوگاه مدافع نظام‌سرمایه‌داری در جامعهٔ‌ما ، بااستفاده از تمام عناصری که در مراجع قدرت دولتی و روحانی دراختیار دارند ، در این راه به‌کار افتاده‌اند . ولی جالب‌توجه در این‌جا این است که : چه‌کلاه شرعی‌هایی برای عملی‌کردن این نقشه ساخته می‌شود . یکی از رفقای ما با فردی که طرفدار این جریانات است ، صحبت می‌کرده . این فرد گفته‌است :

بایستی مال مردم را به‌آن‌ها پس داد . مگرمی‌شود مال‌مردم را ازآن‌ها گرفت ، صرفا به‌دلیل این که طرف قرض داشته باشد ؟ خوب ، قرضش رابعدا می‌دهد به دولت !

گفته شد : این کارخانجات فقط بر این مبنا ملی شده ، که میزان پولی که صاحبان آن‌ها از بانک‌هایی که متعلق به دولت‌است ، یا به مالکیت‌دولت درآمده‌است ودولت باید حسابات آن‌ها راپردازد ، وام‌گرفته‌اند ، بیشتر

از قیمت کارخانجات بوده است. یعنی این‌ها فقط کارخانه را بهانه کرده بودند، برای این که صدها میلیون تومان، تا حد میلیارد، وام بگیرند و بعد پول‌ها را بفرستند به خارج!

این فرد گفته است: خیلی خوب، حالا بعضی از این‌ها حاضرند قرضشان را بدهند

طرف توده‌ای گفته است: بارک‌الله، عجب کلاه قشنگی می‌خواهید بگذارید! صاحب کارخانه با دلار هفت تومان ونیم قرض گرفته و آن را فرستاده به‌خارج، حالا با دلار سی‌ونه تومان همان پول‌ها را برمی‌گرداند، یعنی یک ششم آن‌پول را پس می‌دهد و پنج‌ششم آن را بالا می‌کشد! این را شما اسمش را می‌گذارید چی؟ این کلاه است، کلاه سر دولت، سر بیت‌المال، سر تمام مردم! بله، به همان نرخ آن‌وقت، به دلار پس بدهند، مردم قبول خواهند کرد.

خلاصه، به این شیوه‌ها دارند کلاه‌سازی می‌کنند، یعنی به این‌عنوان که کسی که مقروض بوده، حاضر است امروز قرض خودش را بپردازد، ما باید کارخانه‌اش را دراختیارش بگذاریم، و یا اگر کارخانه‌اش را می‌خواهید بخرید، به قیمت امروز کارخانه را ارزیابی کند، با ارزیابان "بی‌طرف"!، و بعد هرچه بدهکار است بردارید و بقیه‌اش را پول به او بدهید؛ یعنی کسی درمقابل کارخانه‌ای که صدمیلیون تومان درسابق قیمت داشته، صدو پنجاه میلیون تومان وام گرفته بوده؛ حالا بیایند به قیمت امروز همان کارخانه را ارزیابی کنند ـ چون دلار هفت‌تومان ونیم تبدیل شده به سی‌ونه تومان ـ چهل تومان ـ قیمت صدمیلیون تومان کارخانهٔ ایشان می‌شود ۶۰۰ میلیون تومان. به‌این‌ترتیب، دولت ۴۵۰ میلیون تومان هم به‌ایشان بدهکار می‌شود و باید این پول را خدمت ایشان تقدیم‌کند، برای این که ایشان دست از سر دولت بردارند!

به‌نظر ما، یکی از نبردهای اساسی که الان بین پیروان خط مردمی امام‌خمینی باهواداران‌غارتگری‌بی‌بندوبار سرمایه‌داری جریان دارد، همین است. همهٔ برخوردهای اقتصادی که الان در جامعهٔ ما دیده می‌شود، در چارچوب مشخص نبرد طبقاتی، یعنی نبردبین طبقات محروم وغارت‌شده و طبقات ثروتمند وغارت‌کننده است. این محتوای اساسی روند انقلابی در مرحلهٔ‌کنونی جامعهٔ ما است.

در زمینهٔ واردات کالاهای مصرفی وپایه‌ای و قطعات و مصالح مورداستفادهٔ صنایع مونتاژ ، متاسفانه هنوزتقریبا تمام‌وابستگی‌های‌اقتصادی به‌امپریالیسم باقی است .

پرسش: **حجت‌الاسلام خوئینی‌ها ، درمصاحبهٔ رادیو تلویزیونی روز۳ آبان ۱۳۶۱ ، گفتند ، که براثر تحریم اقتصادی ، پایگاه‌های اقتصاد غرب درایران نیز مضمحل گشته‌اند . ولی به‌نظرمی‌رسد که‌متاسفانه ماهنوزدرگیر اثرات منفی اقتصاد وابسته به غرب هستیم . خواهش می‌کنم دربارهٔ میزان این بقایای اقتصاد وابسته به امپریالیسم توضیحاتی بدهید .**

پاسخ: البته تجزیه‌وتحلیل وابستگی‌های‌اقتصادی‌ایران به‌امپریالیسم ، کار خیلی مفصلی است . متاسفانه آمار دقیق‌هم‌دردست‌ما نیست . لذا در این‌جا فقط به‌طورکلی ما می‌توانیم‌بگوییم ، که دردوران اول بعد ازانقلاب ، بویژه در همان چندماه اول ، که شور انقلابی وفعالیت شورای انقلاب ، بدون شرکت نمایندگان لیبرال‌ها ، برتصمیمات جامعه حاکم‌بود ، یک‌سلسله گام‌های بسیار مهم درجهت کم‌کردن وابستگی اقتصادی میهن ما به امپریالیسم برداشته شد . واقعیت این است که در دوران رژیم سرنگون‌شده شاه ، وابستگی اقتصادی کشور ما به امپریالیسم فراگیر بود ، یعنی غیر از بعضی‌موسسات‌صنعتی ،که‌باکمک‌کشورهای‌سوسیالیستی در ایران بناشده بود ، و این‌ها موسساتی خودکفا بودند و می‌توانستند کار خود را به‌طور کامل انجام‌دهند ، مثل کارخانهٔ‌ذوب‌آهن اصفهان وکارخانهٔ ماشین‌سازی‌تبریز ، بقیهٔ واحدهای صنعتی ما ، از بزرگ و کوچک ، یا کاملا دراختیارامپریالیسم بود ، مثل نفت ، مثل مس سرچشمه ، مثل آلومینیم اراک ، و یا این‌که به صورت صنایع مونتاژ زایده‌ای از اقتصاد امپریالیستی جهانی بود . بخش مهمی از اقتصاد کشاورزی ماهم ، به‌صورت موسسات بزرگ کشت وصنعت ،در دست‌امپریالیست‌هاوصهیونیست‌هابود .تقریباهمهٔ‌واردات‌کالاهای‌ما هم در دست امپریالیست‌ها بود . مقاطعه‌های بزرگی هم که در ایران انجام می‌گرفت ، مثل بندر چابهار ، مثل مقاطعه‌های عظیم ساختمان‌های راه ، مثل مقاطعه‌های ساختمان‌های بزرگ در تهران ، همه به‌دست شرکت‌های امپریالیستی بود . ارتش و تسلیحات ارتش هم که یک‌جا ودربست دراختیار انحصارهای امپریالیستی بود .

کوتاه کردن دست کسرسوم آمریکایی ـ انگلیسی ـ فرانسوی ـ هلندی

از نفت، بیرون‌کردن ده‌ها هزار مشاور جاسوس کشورهای امپریالیستی از ایران، بیرون‌کردن آمریکائیان از ارتش و لغو قراردادهای ده‌هامیلیاردی خرید سلاح از کشورهای امپریالیستی ــ همهٔ این‌ها درجهت تامین‌استقلال اقتصادی بود.

ولی در زمینهٔ واردات کالاهای مصرفی و پایه‌ای وقطعات ومصالح مورد استفادهٔ صنایع مونتاژ اتومبیل و یخچال وتلویزیون و... باکمال تاسف هنوز تقریبا تمام وابستگی‌ها به‌صورت سابق خود باقی مانده و تغییری نکرده است. عوامل این وابستگی کنونی ما سرمایهٔ تجاری خصوصی است. ولی باکمال تاسف بایدگفت که سرمایهٔ‌تجاری دولتی هم درهمین وابستگی باقی مانده، یعنی بخش تعیین‌کنندهٔ تجارت خارجی ما هنوز باکشورهای امپریالیستی است. من بعدا آماری می‌دهم، که تاییدکنندهٔ این واقعیت است.

البته تلاش دولت برای ایجاد یک دگرگونی در این زمینه وجوددارد، ولی مقاومت سرسختانهٔ سرمایه‌داری غارتگر وابسته و ترفندهای دشمنان انقلاب و خرابکاری ستون‌پنجم اقتصادی امپریالیسم و لیبرال‌ها در دستگاه دولتی، این تلاش را تاحد زیادی خنثی کرده و حتی می‌کند.

حاکمیت جمهوری اسلامی ایران باید به انتقاد از غارتگری سرمایه‌داری، " که مثل روز روشن قابل لمس است "، توجه جدی کند.

پرسش: **علی‌رغم بیانات رسمی همهٔ دولتمردان جمهوری‌اسلامی‌ایران در زمینهٔ‌لزوم پایان بخشیدن به‌وابستگی‌های اقتصادی ریشه‌دار به‌اقتصاد کشورهای امپریالیستی، درعمل دیده می‌شود که تلاش برای حفظ این وابستگی‌ها وتقویت آن شدت پیدامی‌کند. آیا به‌نظر شما، این سیاست یک تهدیدخزنده برای کندساختن وترمزکردن وبه‌عقب‌برگرداندن روندانقلاب درجهت استقلال همه‌جانبه نیست؟**

پاسخ: به‌نظر ما، این‌پرسش کاملا درست است. واقعیت انکارناپذیری است، که ازطرف عوامل‌پاسدار نظام غارتگر سرمایه‌داری در بعضی از وزارت‌خانه‌های موثر، کوشش خیلی زیادی در این‌جهت هست، که‌ازهرگونه تغییرگرایش درتجارت خارجی ایران، از کشورهای‌امپریالیستی به‌کشورهای غیرامپریالیستی، جلوگیری کنند. دو گرایش کاملا محسوس در این زمینه

دیده می‌شود:

اول، ناشی از وابستگی‌های اقتصادی، برای تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی. **دوم**، نگهداری همهٔ وابستگی‌های اقتصادی به امپریالیسم، به امید روزهای خوش برای صدانقلاب در آینده!

آماری که معاون وزارت امورخارجه آقای **کاظم‌پور** داده‌ودر روزنامه‌های تهران منعکس شده است، خود دلیل گویائی برای این وضع است. روزنامه کیهان (۶۱/۸/۲) از قول آقای **کاظم‌پور** چنین آمار می‌دهد:

درسال ۱۳۵۶، از مجموعهٔ واردات ایران، ۸۵ درصد از کشورهای آمریکا واروپای غربی وژاپن، ۵/۵ درصد از "بلوک شرق" و ۹/۵ درصد از "جهان‌سوم" بوده‌است. درسال ۱۳۵۹، ۶۷ درصد از کشورهای اروپای غربی وژاپن، ۱۴/۴ درصد از "بلوک‌شرق" و۱۸/۲ درصد از "جهان‌سوم" بوده است: یعنی درحقیقت ۱۸ درصد سهم آمریکا از تجارت خارجی کم شده، درتجارت‌خارجی بااروپای غربی و ژاپن تغییر محسوسی پیدانشده، ولی تجارت خارجی با کشورهای "جهان‌سوم" به‌طور محسوس بالا رفته و از ۹/۵ به ۱۸/۲ درصد رسیده و تجارت‌خارجی با کشورهای سوسیالیستی هم از ۵/۵ به ۱۴/۴، یعنی ۹ درصد، بالا رفته است. ولی اگر به این نکته توجه کنیم که قسمت قابل‌ملاحظه‌ای از این ۱۸/۲ درصد از "جهان سوم" ـ که فقط آمار می‌تواند دقیقا آن راتبیان دهد ـ ازهمان آمریکا آمده است، زیرا این‌ها یک شرکت‌هایی هستند که در کشورهای درحال‌رشد، مثل شرکت، مثل باکسان، مثل کوبت کار می‌کنند (من در گفتار دفعهٔ پیش یک نمونهٔ آن‌را گفتم. نمونهٔ دیگر هم شرکت معمر موسسات نفتی است، که یک شرکت آمریکائی بود و باکنسرسیوم کار می‌کردو حالا به‌نام یک شرکت برک وارد میدان شده و می‌خواهد بیاید و همان کارها را ادامه دهد) آن وقت جمع ۱۸/۲ درصد کشورهای "جهان‌سوم" و۶۷ درصد کشورهای‌اروپای غربی وژاپن می‌شود تقریباهمان ۸۵٪؛ یعنی‌وابستگی‌تجارتی مابه‌کشورهای امپریالیستی تغییر محسوسی نکرده‌است. لذا جا دارد که دولتمردان ما به نتایج وعواقب این وضع، که بالاخره مجموعهٔ اقتصاد ما را دوباره به امپریالیسم وابسته خواهد کرد، توجه کنند.

نکتهٔ دیگری را که در این زمینه باید یادآوری کرد، این است که: بعضی از دولتمردان ما در سابق، مثل **قطب‌زاده** و **بنی‌صدر** و امثال آن‌ها، که خط سیاسی آن‌ها امروز کاملا روشن است، با تمام صراحت می‌گفتند که ما بایستی تمام روابط اقتصادی خودمان را درجهت توسعهٔ مناسبات با اروپای غربی و ژاپن گسترش دهیم، مثل این که اقتصاد آمریکا وژاپن ـ آمریکا و اروپای غربی هیچ‌گونه ارتباطی با یکدیگر ندارند و مستقل از

یکدیگرهستند. البته‌پدیده‌های رقابت بین‌سرمایه‌داری‌ژاپن وسرمایه‌داری اروپای‌غربی وسرمایه‌داری‌آمریکا وجوددارد، ولی مامی‌دانیم‌که شرکت‌های فراملیتی در همهٔ دنیا و با شناسنامه‌های مختلف مشغول کارهستند. آن‌ها هم شناسنامهٔ آمریکایی دارند، هم شناسنامهٔ انگلیسی دارند. هم شناسنامهٔ ژاپنی دارند، هم شناسنامهٔ پاکستانی دارند، هم شناسنامهٔ کویتی دارند، و مثل بسیاری از محصولات ایران، حتی شناسنامهٔ ایرانی دارند! محصولاتی که در دوران طاعوت با قطعات یدکی خارجی در ایران مونتاژ می‌شد، دارای شناسنامهٔ ایرانی بودند. مارک ایرانی روی آن‌ها می‌گذاشتند، ولی درحقیقت ۸۰ درصد آن محصولات مال "آ.ا.ک." و "زیمنس" و "ژنرال موتورز" و "فالبوت" وغیره وغیره بود. حالا آن اسم ایرانی را می‌شود عوض کرد. حتی می‌شود یک‌اسم "اسلامی" هم روی آن بگذارند. ولی اگرماهیت آن تغییر نکند، همان وابستگی است. من در یک موردی گفتم، که بعضی ازاین موسسات غارتگر سرمایه‌داری، که سابقااسامی خیلی پرطمطراق آمریکایی‌داشتند، ــ مثل "**موکت‌شاپ**". که یک فرش‌فروشی است، ولی حتما بایستی اسم آن باشد "**موکت شاپ**". برای این‌که خیلی جالب باشد! ــ حالا این "**موکت شاپ**" اسمش را عوض می‌کند ومی‌گذارد مغازه فرش به‌اضافهٔ یک اسم "اسلامی"! ولی صاحبکار همچنان موکت‌ها را احتکارمی‌کند و به‌قیمت سس‌برابر می‌فروشد! یعنی ماهیت عوض نمی‌شود، شکل است که عوض می‌شود.

در این‌جا من بازهم یکی از گفته‌های **حجت‌الاسلام‌خوئینی‌ها** را به شهادت می‌طلبم، که فضاوت جالبی کرده است. او در مصاحبه باروزنامهٔ کیهان (۶۱/۸/۹) می‌گوید:

"ما اگر به جریان‌هایی که با اشغال لانهٔ جاسوسی ناگزیر از روکردن ماهیت‌خودشان شدند (توجه‌کنید) . . . می‌فهمیم که‌پایگاه‌های آمریکا درایران کدام‌ها هستند و این پایگاه‌ها را چگونه باید هدف قرار داد. همین غرب‌زده‌ها، که‌الگوی زندگی برایشان‌زندگی‌آمریکایی‌است. خوب، یکی از آن‌جاها دانشگاه‌ها بود که متخصصین را تحویل می‌داد، که اگر می‌خواستند بیایند در جامعه خدمت کنند، یک جامعه با الگوی‌آمریکاومطابق‌میل‌آمریکا برای ما درست بکنند. این پایگاه‌ها مراکزی بودند که آمریکا می‌توانست به ما ضربه‌بزند و طبعا باید این‌پایگاه‌ها را هدف قرار داد، که دیگر آمریکا نتواند از آن استفاده کند. یا مراکز اقتصادی را ما باید به شکلی قرار بدهیم که‌درخدمت آن‌هانباشد. صنایع ماجوری

درست شده بود که با منافع آمریکا هم‌جهت بود و بازارهاو کالاهایی به‌فروش می‌رسد که اگر دروازه‌ها را ببندیم که کالاهای آمریکا وارد نشود، بازارهایمان همه تق ولق‌خواهد شد... ویا تفکراتی که همان نظام اقتصادی را می‌خواهد حفظ کند وهمان نظام‌اداری رامی‌خواهد برای مانگهدارد، پایگاه‌هایی هستند که باید با آن‌ها مبارزه کرد. بعد از پیروزی انقلاب مقداری در آن‌ها تغییراتی ایجاد شده، اما تغییرات کافی وکامل نبوده‌وامیدواریم که حرکت‌های انقلابی آیندهٔ ملت این پایگاه‌ها را کاملا از اختیار بیگانگان بیرون بیاورد."

به‌این‌ترتیب، ماموریین رسمی آمریکا صریحا می‌گویند، که آمریکابخش خصوصی حاکم ومسلط درکشورهای "جهان‌سوم" راپایگاه‌نفوذ کامل‌اقتصادی و بعدا سیاسی خود می‌داند ــ ومامی‌گوییم: به‌درستی می‌داند ــ زیرا بدون مسلط کردن بخش دولتی بر اقتصاد خصوصی و بدون‌کنترل بخش‌خصوصی، انجام دگرگونی‌های بنیادی اجتماعی به‌سود محرومان جامعه و تحکیم استقلال سیاسی ونیل به استقلال اقتصادی، امکان‌پذیر است.

ما امیدوار هستیم که وزارت بازرگانی و بانک مرکزی، برای آگاهی‌مردم ایران، صورت کامل واردات وصادرات سال‌های ۶۰ ونیمهٔ اول سال ۶۱ را رسما و فورا منتشرکنند، نه‌این‌که‌آقای‌معاون‌وزارت‌امورخارجه، بعدازدوسال، آمار دست وپاشکسته‌ای را، که گویای همهٔ مطالب نیست، منتشر کند. باید در هر شش ماه آمار مناسبات ما را با دنیای خارج منتشر کنند، تا مردم ایران بتوانند دربارهٔ آن حظی که در بازرگانی خارجی ما و در مناسبات‌ما با کشورهای دیگر مسلط است، قضاوت کنندو نظر خود را بیان دارند.

این نبرد اقتصادی الان، تمام فعالین مختلف جامعهٔ ما را مشغول کرده، و ما می‌بینیم، که از گوشه وکنار صداهای بسیار درستی هم شنیده می‌شود. مثلا حجت‌الاسلام **احمدعلی‌برهانی**، دادستان انقلاب اسلامی امورصنفی، که مسلما از عملکرد فروشندگان بازار وتجار بزرگ اطلاعات فوق‌العاده دقیقی دارند وبعضی از آن‌ها را ده‌مبلغ وبیست‌مبلغ حریمه می‌کنند، می‌گوید (اطلاعات، ۶۱/۸/۱۱):

"راه‌حل‌های اقتصادسرمایه‌داری و سوسیالیسم... به وجودآورندهٔ طبقهٔ مستضعف وطبقهٔ مستکبر است و درمتن آن مستضعف‌همیشه‌درفقر وسیه‌روزی فزاینده‌است‌وسرمایه‌دار در فکر ساختن بهشت افسانه‌ای دیگری برای خود..."

البته در این‌جا ایشان اقتصاد سرمایه‌داری وسوسیالیسم را برابر قرار

داده‌اند. اقتصاد سرمایه‌داری را ایشان می‌شناسند، زیرا هر روز با آن روبروهستند. شب وروز تجار رامی‌بینند، میزان سود آن‌ها را می‌دانند، غارتگری آن‌ها را می‌دانند. زندگی توشهری‌های تهران را هم می‌بینند، فقرشان را می‌بینند ــ لـــدا این قضاوتشان دربارهٔ اقتصاد سرمایه‌داری درست است. ولی ایشان مناسفانه از اقتصاد سوسیالیستی تقریبا اطلاعی ندارند، چون لااقل اگر به‌گفتهٔ دوستان و همرزمان خودهم توجه‌می‌کردند، می‌دیدند که آن‌ها درست عکس این را قضاوت می‌کنند. آن‌ها از این می‌نالند که در اقتصاد سوسیالیستی برابری خیلی زیاد است، همه را مساوی می‌کنند، هیچ‌گونه تمایزی برقرار نمی‌شود وهیچ‌کس نمی‌تواندزندگی بهتری داشته باشد. براین اساس، گفتن این که در جامعهٔ سوسیالیستی طبقهٔ مستکبری وجود دارد، که غنی‌تر می‌شودو ثرومندتر می‌شود، کمی شوخی به‌نظر می‌رسد. به‌نظرما، این اظهارنظر به‌علت عدم آگاهی است، و لذا خیلی خوب است اگر **حجت‌الاسلام احمدعلی برهانی**، یک مسافرت تحقیقاتی به کشورهای سوسیالیستی بکنند و زندگی مردم را از بالا وپایین ببینند، تا روشن شود که حکم ایشان دربارهٔ جامعهٔ سرمایه‌داری، و از جمله دربارهٔ جامعهٔ کنونی ایران درست است، ولی دربارهٔ جامعهٔ سوسیالیستی، با واقعیت تضاد مطلق دارد.

ولی **حجت‌الاسلام برهانی**، در ادامهٔ قضاوتشان دربارهٔ جامعهٔ سرمایه‌داری، مطالب بسیار جالب دیگری می‌گویند، که خیلی بااهمیت است. مثلا می‌گویند:

"...در زمانی که ثمرهٔ خون شهدا و تاریخ‌اسلام‌عزیز در ایران به‌صورت "جمهوری اسلامی" درآمده است، چرا عده‌ای سرمایه‌دار کماکان به‌فکر جمع‌آوری ثروت بیشتری هستند وهیچ به فکر محرومان نیستند؟

...خدای ناکرده این چنین نباشد که‌میلیاردر هر روز در جمهوری‌اسلامی میلیاردرتر و مستضعف محروم‌ترشود. این صحیح نیست که با وضع اقتصادسرمایه‌داری بازار در جمهوری اسلامی، اکثر کالاهای مصرفی روزمرهٔ امت‌شهیدپرور با قیمت چندین‌برابر قیمت واقعی به‌دست مردم برسد و یا مستضعف قادر به خریدن آن نباشد.

...خـون شهـداهرلحظه هزاران بار از من وتووا و هر مسئولی اسلامی شدن اقتصاد کشور را خواهان است و ما نبایدبا کلمات اسلامی دلگرم‌باشیم، اما در اعمالمان‌اسلام وجودنداشته‌باشد و اسلام را دربابعادمختلف پیاده نکنیم.

. . . همان طور که امام امت بارها تاکید فرموده‌اند که اسلام و جمهوری اسلامی حامی مستضعفین است ، برای مسئولین دلسوز نباید دشوار باشد که منافع یک‌مشت سرمایه‌دار به‌خطر بیفتد . مقصود از مسئولین فقط دولت نیست . همه بیشتر باید به این فکر باشند که مستضعفین را نجات دهند و " انتقادی" را که در جامعه مثل روز روشن قابل لمس است ، باحسن‌نیت نگاه کنند . "

خوب ، این انتقاد چیست؟ این انتقاد کاملا روشن است . **آیت‌الله ملکوتی** دریکی از نمازجمعه‌های اخیردرتبریز گفته‌اند (کیهان–۶۱/۸/۴) :

" . . . عده‌ای پس از پیروزی منافعشان به حدی بوده که در تمام دوران طاغوت به‌اندازهٔ این چند سال سود نبرده‌اند . مثلا یک فردی را می‌شناسم که درعرض ۴ ماه ، حدود ۳۶ میلیون تومان عایدی داشته . . . "

حالا حساب بکنید : یک نفر درعرض ۴ ماه ، ۳۶ میلیون تومان ، یعنی درعرض سال ۱۰۸ میلیون تومان فقط عایدی داشته است ! چند تا ازاین نفرها هست؟ !

یک فرد دیگررا هم **آیت‌الله‌صدوقی** ، در همان روزی که شهید شد ، معرفی کرد : تاجرقالی‌فروش به‌ایشان گفته بوده ، که دریک سال به‌اندازهٔ ۲۰ سال دوران طاغوت سود برده است !

در این‌جاست ، که می‌بینیم اظهارات **حجت‌الاسلام‌هاشمی‌رفسنجانی** دربارهٔ سود مقاطعه‌کاران دوران طاغوت ــ با این که میزان سود آن‌ها وحشتناک است ــ ولی درمقابل این سودها ، به‌کلی بی‌رنگ است . بنابه اظهار ایشان ، در دوران طاغوت ۴۴ شرکت خصوصی مقاطعه‌کاری توانستند یک مقاطعهٔ ۳۶ میلیارد تومانی بگیرند ؛ ۷ میلیارد ونیم‌هم پیش‌قسط از دولت گرفتند . آن‌ها ۲۰ درصد از این معامله سود بردند ؛ ۲۰ درصد ، از ۳۰ میلیارد تومان ، می‌شود ۶ میلیارد تومان ، که اگر به ۴۴ تقسیم کنیم ، می‌شود ۱۲۰ میلیون تومان برای هرکدام از این شرکت‌ها ؛ حالا فرض کنیم ۱۵۰ میلیون تومان– در چند سالی که موضوع مقاطعه وجود داشته است . ولی حالا ، یک‌نفر در عرض ۴ ماه ، ۳۶ میلیون تومان سود می‌برد ، یعنی به اندازهٔ ۲۰ سال سابق !

این است آن‌انتقاد به‌جایی که در جامعهٔ‌ما ، به گفتهٔ‌دادستان‌انقلاب اسلامی امورصنفی ، مثل روز روشن قابل‌لمس است . واگربه‌این‌انتقادهاگوش داده نشود ، خطرات جدی می‌تواند داشته‌باشد .

یا مثلا آقای **اسداللهی** ، عضو شورای هیئت هفت‌نفری واگذاری زمین

درمرکز خراسان، "مسئلهٔ زمین" را مطرح می‌کنند ومی‌گویند: باحرف دربارهٔ زمین موات وغیرموات نمی‌شود مسئلهٔ ارضی‌را، مسئلهٔ تقاضای دهقانان را، حل کرد، این زمین موات اصلا واقعیت خارجی ندارد، فقط اسم است. من عین گفتهٔ ایشان را، که فوق‌العاده گویاست، در این‌جانقل می‌کنم. می‌گویند:

"...اما مطلبی که درمورد زمین‌های موات وجوددارد، این است که‌اگر این زمین‌ها برای کشت مناسب بودند، مطمئناما لکین‌وفئودال‌هاآن‌رااحیامی‌کردند. طبق‌بررسی‌های خاک‌شناسی وآب‌شناسی که درمورد این زمین‌ها انجام داده‌ایم، معلوم شده است که ۷۰ تا ۸۰ درصد زمین‌های موات ازلحاظ کشاورزی مستعد نبوده‌اند. مخصوصا درمنطقه خراسان که دارای سه‌میلیون نفر جمعیت است وازاین عده یک‌میلیون ودویست‌هزارنفرشان روستایی هستند، که حدود هفتصد تاهشتصد هزارنفرشان احتیاج به‌زمین دارند. در این استان با چنین حجم متقاضی زمین، زمین‌های موات منطقه برای پیاده‌کردن طرح نمی‌تواند کافی باشد. به‌این دلیل ما معتقدیم که بایستی هر سه‌طرح (بند "ب"، "ج" و"د") تواما انجام‌شود... این مسئله راقبلا باستادمرکزی هم مطرح کرده‌ایم، چرا که‌زارع وکشاورزمستضعفی که تاکنون اصلا زمین نگرفته است والان می‌خواهد زمین بگیرد، زمین موات‌می‌گیرد، درصورتی که‌زمین موات تا سه‌سال‌هم‌محصول نخواهد داشت، آن‌هم زمین درجه سه وبه‌قول معروف‌ازنظر کشاورزی غیرمستعد وچون برای احیاء آن خدمات زیادی احتیاج است، کشاورز ضرر خواهدکرد. درضمن طبق آماری که ماگرفته‌ایم، زمین‌های‌موات حتی یک‌درصدافرادروستایی راهم کفاف نخواهد داد. و این خود دلیلی دیگر است بر این که، مافکرمی‌کنیم، بایدواگذاری هرسه‌نوع زمین (دایر، بایر وموات) تواما شروع بشود."

خوب، اگر این وضع وجود دارد وتغییر نکند، آن انتقادهایی، که‌مثل روزروشن قابل‌لمس است، به‌تدریج قوت خواهد گرفت و به‌تدریج باعث خواهدشد که اعتبار ونفوذ حاکمیت‌جمهوری اسلامی ایران دربین توده‌های محروم، که همهٔ‌امیدشان به وعده‌هایی است که جمهوری اسلامی به‌آن‌ها داده است، سست بشود، و این بهترین زمینه برای ضدانقلاب است، برای این که بتواند هدف‌های خود را پیش ببرد.

باید ازهمهٔ متخصصانی که آمادهٔ خدمت به‌انقلاب ومیهن‌هستند ، صرف‌نظر از عقاید سیاسی ومسلکی ومذهبی آنان ، استفاده کرد .

پرسش: **حجت‌الاسلام‌هاشمی‌رفسنجانی** در خطبهٔ نمازجمعهٔ ۷ آبان‌ماه ۶۱ ، دربارهٔ لزوم بهره‌گیری ازمتخصصان و از همهٔ کسانی که آماده‌هستند صادقانه به‌انقلاب خدمت کنند ، بحث جالبی کرده‌اند . در این‌ارتباط، این‌پرسش مطرح می‌شود که: پس چرا در دانشگاه‌ها ، بدون هیچ‌گونه‌دلیل ، صدهانفر از بهترین دانشجویان علاقمند به انقلاب وآماده به‌خدمت و فداکاری را ، تنها به این بهانه ، که یک فرد گزارش داده است که احتمال دارد این دانشجو دارای افکار متمایل به چپ باشد ، از تحصیل محروم می‌شوند ؛ و دروزارت‌آموزش وپرورش صدهاوصدهانفر ازبهترین آموزگاران ودبیران ازکار اخراج شده‌اند ؛ و در ادارات وکارخانجات وموسسات‌دولتی صدها مهندس ومدیر درستکار ولایق وفداکار ، به همین بهانه ، ازکار برکنار شده‌اند و درهیچ‌جا امکانی پیدا نمی‌کنند که به میهن خود وانقلاب خدمت کنند ؟

پاسخ: درواقع هم ، بیانات **حجت‌الاسلام‌هاشمی‌رفسنجانی** باواقعیتی که ما درسراسر کشور هر روز با آن روبرو هستیم ، خیلی فاصله دارد . امید ما این است که اظهارات **حجت‌الاسلام‌هاشمی‌رفسنجانی** به‌واقعیت مبدل شود و وضعی که اکنون وجود دارد ، و بسیار دردآور و زیان‌بخش است ، پایان یابد .

من قسمتی از بیانات آقای **هاشمی‌رفسنجانی** را در این‌جا نقل می‌کنم‌و بعد دربارهٔ بعضی مطالب آن اظهارنظر می‌کنم . ایشان در نمازجمعهٔ ۷ آبان ۶۱، دربارهٔ استفاده از متخصصین ، می‌گویند (جمهوری‌اسلامی—۸ آبان ۶۱) :

"...یک بحثی همین‌جا می‌خواهم بکنم و آن این‌که کشور ما بااین امکانات که دارد و با این امتحانی که داد ، که به‌مناسبت همین سیلوها ، خدماتی که تحصیل‌کرده‌ها و نیروهای حزب‌اللهی ما نشان دادند و میدان بازی که باز کردند برای آمدن افرادی صاحب‌مغز ومتفکر وصاحب‌ابتکار ، این میدان‌باز برای تمام کسانی که بخواهند در این مملکت سالم‌خدمت‌بکنند باز است . . .من یک نصیحتی به‌برادران

حزب‌اللهی می‌کنم . . .به‌برادران حزب‌اللهی می‌گویم که یک مقداری در معیارهای انتخاب همکار دست ازسخت‌گیری بردارید . به همهٔ گزینش‌های تمام وزارت‌خانه‌هاو موسسات می‌گویم ، این‌ها به‌خاطر این وحشتی که کردند از این جریان‌های فاسد ، می‌ترسند که مبادا دوباره آلوده‌هابیایند و کثافت‌کاری بکنند ، خیلی سخت‌گیری می‌کنند واین باعث می‌شود که بسیاری از نیروهای خوب هم ازدست ما بروند . شما این کار رانکنید ، شما آن‌جا که نشسته‌اید ، نمایندهٔ این‌مردمید ، نمایندهٔ این انقلاب هستید وبه‌خودتان حق ندهید که با یک‌سخت‌گیری‌های غیرمنطقی مغزها و فکرها و انسان‌های سالمی که می‌خواهند خدمت بکنند واهل زندگی هم هستند ، انقلابی نیستند ، خودشان هم قبول دارند انقلابی نیستند ، مزدی می‌خواهندبگیرندوکاری می‌خواهند بکنند وحاضرند خدمت بکنند ، فراوان هم هستند ، این‌ها را سخت‌گیری نکنید . . . این‌ها را دفع نکنید . . .این را بدانید که سیاست کشور شما ، مسئولان کشورشما ،امام‌شما، اسلام شما این را نمی‌خواهند که افرادی که قابل‌اصلاحند ، پشیمانند و می‌توانند خدمت بکنند ، به‌خاطر این که‌سئوال شما را نمی‌توانند پاسخ بدهند و به‌خاطر این که هنوز نمی‌توانند قیافهٔ حزب‌اللهی‌بگیرند ، هنوزآسایش‌طلب هستند ، راحت‌طلبند ، زندگی می‌خواهند ، این‌ها راطرد کنید ،خسارت می‌زنید به‌مملکت . با نیازی که این مملکت به نیروی کار دارد . . .ما با آن‌هایی که سالم کار کنند ، بعد از انقلاب اسلامی‌سالم‌کارکردند و یا ازاین به‌بعد بخواهند سالم کار کنند ، به آن‌ها احترام می‌گذاریم و این‌ها را اگر هم در یک مقطعی از دست بروند ، این‌ها را برمی‌گردانیم‌و نگه می‌داریم . انسان را ما نمی‌خواهیم طرد بکنیم ."

خوب ، وقتی آدم این گفتارها رامی‌شنود وبعد می‌رود به‌وزارت‌آموزش و پرورش، به وزارت بازرگانی و به سایر وزارت‌خانه‌ها ، متاسفانه واقعیت دیگری را می‌بیند . وقتی به دانشگاه‌ها مراجعه می‌کنیم ، می‌بینیم : یک دانشجوی‌مهندسی را ، که فقط یک‌واحد از تحصیلش باقی مانده ، ازتحصیل محروم کرده‌اند ، به این‌عنوان که یک‌نفر آمده گزارش داده ــ و این یک نفر معلوم نیست که سابقه‌اش چه بوده؟ عامل نفوذی است یا نیست؟ و آیا ازآن کسانی نیست که امام‌خمینی گفتند درنهادها جاگرفته‌اند ومی‌خواهند

ناراضی درست کنند؟ـ این یک نفر گفته است که: من در سه‌سال پیش یا چهارسال‌پیش دیده‌ام که این دانشجو با توده‌ای ها همراهی داشته است! درحالی که توده‌ای‌ها نه‌تنها سالم کار کرده‌اند، بلکه با تمام توانشان، شب وروز، در راه تثبیت انقلاب، در راه مبارزه با دشمنان انقلاب، درراه افشاکردن لیبرال‌ها، در راه‌افشا کردن توطئه‌های گمراهان مبارزه‌کرده‌اند. و امروز کوچک‌ترین ایراد واقعی به آن‌ها نیست، غیر از تکرار تمام آن لاطائلاتی، که دشمنان انقلاب نسبت به ما، طی تاریخ چهل ویک ساله‌ٔ حزب ما، سر داده‌اند. این‌هاست واقعیت.

به‌این‌ترتیب، اگر معیار قضاوت در برگماری در دستگاه دولتی، در آموزش وپرورش، درنظام‌اجتماعی، احکامی باشد که‌آقای **هاشمی‌رفسنجانی** در صحبت‌های خود گفته‌اند، به‌نظرما، این درجهت سالم‌کردن‌جامعه‌ٔما، درجهت ازبین بردن آن تشنج فوق‌العاده شدیدی است، که امروز درافکار عمومی، در بخش قابل‌ملاحظه‌ای از متفکران ما، از تحصیل‌کرده‌های ما، به وجود آمده و بسیاربسیار خطرناک است، و دشمن امپریالیستی می‌تواند به میزان زیادی از آن بهره‌گیری کند. این احکام عبارتست از: **احترام به‌هر کس که سالم کار کرده و یا حاضر باشد ازاین به‌بعد سالم کار کند.** توصیه‌به برادران‌حزب‌اللهی، که کمتر سخت‌گیر باشند و از پرسش‌هایی، که گاهی اوقات واقعا به ابتذال کشیده می‌شود، تا جایی که خود پرسش‌کننده هم نمی‌تواند به‌آن‌ها جواب‌دهد، صرف‌نظرکنند ـ همان‌طور که **حجت‌الاسلام امامی‌کاشانی** در یکی از نمازهای‌جمعه مطرح کردند که: صبح خودش می‌رود درس‌ها رامی‌خواند، بعدمی‌آید سئوال می‌کند واگر روزقبل همین‌سئوالات را از خود پرسش‌کننده می‌پرسیدند، هیچ‌کدام رانمی‌توانست جواب دهد!

نباید چنین روشی مبناقرار گیرد، برای این که تمام‌زندگی فردجوانی را، که می‌خواهد به میهن خدمت کند، درهم بریزد و ازهم بپاشد. ما معتقد هستیم که نیروهای صادق حاکمیت‌جمهوری اسلامی ایران باید به خطری که از این نوع ناراضی‌تراشی به‌وسیله‌ٔ دشمنان دانا و یا دوستان نادان، به‌وجود آمده است، به‌طور خیلی‌خیلی جدی توجه کنند و هرچه سریع‌تر جلوی بسط جبهه‌ٔ خطرناک ناراضی‌تراشی را بگیرند.

به‌عنوان نمونه، در اطلاعات (۱۱ آبان ۶۱) نامه‌ٔ گروهی از اولیاء دانش‌آموزان دبیرستان‌های فاطمیه وهفت تیر شهرستان تبریز منتشرشده، که‌واقعادردآور است. دراین نامه، زیرعنوان "**خود وفرزندانمان‌بلاتکلیف مانده‌ایم**"، آمده است:

"ما تعدادی از اولیای دانش‌آموزانی‌هستیم که در سال تحصیلی ۶۲ـ۶۱ به‌دلایل‌تعجب‌آوری ازثبت‌نام‌فرزندانمان

دردبیرستان‌های‌تبریزخودداری‌شده‌ویس از روزهاسرگردانی جز برخوردهای غیرمسئولانه نتیجه نگرفته‌ایم .

درد این‌نیست که عده‌ای دانش‌آموز از تحصیل محروم می‌شوند و والدین آن‌ها با بی‌اعتنایی روبرو می‌گردند . تاثر از غفلت مسئولان از ارزش‌های انقلاب اسلامی وتوصیه مکررموکد امام‌خمینی در زمینهٔ رسیدگی به کار مراجعین در ادارات است .

ضمنا ازجمله علل خودداری مسئولان از ثبت‌نام دانش‌آموزان ،به‌عنوان مثال ، دفاع یکی ازدانش‌آموزان ازاجرای "بندج" و ملی‌شدن بازرگانی‌خارجی درضمن انشا یا تقدیم گل به معلمین در روز معلم ، قابل‌ذکر است . به‌هرحال برادران گرامی ، ما اولیاء دانش‌آموزان بلاتکلیف ، که هر روز بگذرد از درس خود عقب می‌مانند ، پس از مراجعات مکرر به‌ناحیهٔ ۲ و ادارهٔ کل آموزش وپرورش استان ، اینک مشکل خود را به‌امید رسیدگی به این‌طریق مطرح کرده‌ایم‌و امیدواریم اقدام مابی‌نتیجه نماند . "

خوب ، این نامه واقعا سند محکومیت جریان‌زیان‌بخش و خائنانه‌ای است که درجمهوری‌اسلامی‌ایران ، برای بوک‌کردن محتوای انقلابی‌جمهوری اسلامی ، وجود دارد . چه دست‌هایی دریشت این جریان هستند ، که دانش‌آموزان را ، به‌عنوان دفاع از بند "ح" وملی‌شدن بازرگانی خارجی در انشا ـ دانش‌آموزانی که هنوز ۱۸ سالشان تمام نشده ـ از تحصیل محروم می‌کنند ؟

به‌نظرما ، مخالفت ما بااین جریان بایستی ازحرف به‌عمل برسد ، یعنی باید از این‌اعمال گستاخانه ، که نیروهای خرابکار و ناراضی‌تراش ، به‌اسم "حزب‌اللهی" ، به‌اسم دفاع از "مکتبی‌بودن" ، به‌اسم دفاع از "اسلام" ، در جامعهٔ انقلابی ایران ، در جمهوری‌اسلامی‌ایران ، وبه ضرر همان اسلام انقلابی انجام می‌دهند ، جلوگیری شود .

برای بهبود وضع محرومان ، باید از حرف گذشت و به‌عمل پرداخت .

پرسش: **در خطبهٔ نمازجمعهٔ ۷ آبان‌ماه ۱۳۶۱ ، حجت‌الاسلام‌هاشمی رفسنجانی ، درچارچوب اقدامات سازندگی برای توده‌های‌مردم ،گفتند :**

" انتظار نداشته باشید که ما در شمیران و این‌گونه جاها هی بزرگراه بسازیم و ساختمان‌های سی چهل طبقه بسازیم . "

اتفاقا در همان شمارهٔ روزنامهٔ جمهوری اسلامی شنبه۸ آبان‌ماه ۶۱ ، که این‌سخنرانی آقای هاشمی‌رفسنجانی به‌چاپ رسیده بود ، در صفحهٔ ۵ ، درستون " ازمیان‌نامه‌ها " نامه‌ای‌از "اهالی‌جادهٔ ساوه‌ـ نعمت‌آباد . . . "چاپ شده‌بود . پس ازخواندن این‌نامه ، به‌یادم‌آمد که‌درهفته‌های‌اخیر ازخیابان آفریقا ـ جردن‌سابق ـ که‌هنوزدرحقیقت همان "جردن "باقی‌مانده ، یعنی‌یک خیابان‌طاغوتی‌است ، عبورمی‌کردم . دیدم‌که‌سطح‌خیابان‌با‌بهترین‌آسفالت‌نو پوشیده‌می‌شود ، ودردوطرف‌خیابان‌مثل‌قارچ‌خانه‌های شبه‌طاغوتی ، متعلق به طاغوتیان دوران پس از انقلاب ، از زمین بیرون می‌روید ، درست درهمین زمان ، درروزهای بارانی ، بچه‌های‌هفت‌هشت سالهٔ جادهٔ ساوه‌ونعمت‌آباد و ده‌ها شهرک دیگر نظیر آن‌ها ، هنگام رفتن به مدرسه در گل می‌مانند و گریه می‌کنند . این تضـاد را چگونه باید توضیح داد ؟

پاسخ: من اول نامه‌ای را ، که‌این دوست ما از روزنامهٔ جمهوری‌اسلامی گرفته ، می‌خوانم . در روزنامهٔ جمهوری اسلامی ، ۸ آبان ۶۱ ، درستون " از میان‌نامه‌ها " زیرعنوان "فکری برای پابرهنه‌ها کنید " ، آمده است :

"سخنان ما خطاب به پشت‌میز نشینانی است که خود را وارث خون شهدا می‌دانند ، خود را وارث انقلاب حسین و کربلا می‌دانند ، خود را وارث حکومت علی می‌دانند . . . مسئولیت سنگین پابرهنه‌ها را به‌اصطلاح بردوش می‌کشند و شعار بزرگ مستضعفین را ، که فرمودهٔ امام است ، برزبان می‌آورندو . . .

آقای‌شهردارتهران . . . ماا‌هالی جادهٔ ساوه‌ـ نعمت‌آباد ـ شهرک‌های ابوذر ـ احمدی ـ انقلاب طی نامه‌ای‌ازشهرداری منطقه تقاضا کردیم که شهرک را آسفالت کنند ، ولی‌توجهی به‌ما نکردند . دوباره مراجعه کردیم وتقاضا کردیم ، گفتند بودجه تمام شده . . . این شهرک‌ها ، که در جنوبی‌ترین‌نقاط تهران هستند ، فاقد همه‌گونه امکانات رفاهی می‌باشند ، که منشاءاصلی همهٔ این بدبختی‌ها ، نداشتن آب و آسفالت است . . .

اکثربچه‌های این‌جا ، که‌درسن ۱۰ـ۱۲ سالگی می‌باشند ، به‌دلیل نداشتن امکانات به‌مدرسه نمی‌روند . . . بچه‌های کوچک دیگری که‌درکلاس‌های‌اول ودوم . . . درس‌می‌خوانند ،

زمستان‌ها که فصل بارندگی است، با رهاشدن آب در جاده‌ها، تا زانو در گل فرومی‌روند وحتی اکثر آن‌ها دراین موقع براثر سختی به گریه می‌افتند. به این شهرک‌ها گویی که‌هیچ ارگانی توجه ودخالتی نداشته ونمی‌کندوهریک علت را به‌گردن دیگری می‌اندازد.

بعد از مراجعات مکرر به شهرداری منطقه نوزده، اظهار داشتند که شما خودیاری کنید و کل مخارج را بدهید، ما هم نظارت می‌کنیم. ولی مردم این منطقه عاری از هرگونه امکانات مادی هستند، حتی‌شب‌هاراگرسنه می‌خوابند... سرگردانند ونمی‌دانند چه‌کنند. ای دولتمردان، به‌فرموده رهبر عزیز به‌پا خیزید و فکری برای واقعا پابه‌برهنه‌ها کنید نه برای کاخ‌نشینان."

خوب، این نامه واقعا تکان‌دهنده است. درست در همین روزهاست، که روی خیابان‌جردن، ده‌سانتی‌متر آسفالت جدید کشیده می‌شود! این‌جا است که باید گفت: بین نیت فوق‌العاده باارزش دولتمردان طرازاول‌جامعه ما و واقعیت تلخ، که آقایان لیبرال‌ها در شهرداری، در وزارت‌خانه‌ها ودر جاهای دیگر ایجاد می‌کنند، زمین تا آسمان فاصله است. این‌ها هستندکه مردم را ناراضی می‌کنند. این‌ها هستند که می‌کوشند مردم را از حاکمیت جمهوری اسلامی جدا کنند. این‌ها هستند که می‌کوشند هر روز به این‌عدم رضایت دامن بزنند و هر روز تخم بدبینی را در داخل توده‌های محروم جامعه بیشتر آبیاری کنند. و این‌هاهستند که نقشهٔ جهنمی امپریالیسم آمریکا را پیاده می‌کنند.

به‌این‌ترتیب، این تضادها در جامعهٔ ما هست، و البته همهٔ آن‌هاهم به یک‌باره ازبین رفتنی نیست، ولی ما امیدوار هستیم که واقعا درجهت پایان دادن به این وضع، اقدامات اساسی ازطرف حاکمیت خط‌امام آغاز شود.

رسانه‌های‌گروهی‌جمهوری‌اسلامی‌ایران‌رااززیرنفوذامپریالیسم‌خبری برهانید!

پرسش: از بسیاری از تحلیل‌های سیاسی، که در رسانه‌های گروهی جمهوری اسلامی منتشر می‌شود، این‌طور استنباط می‌شود که نویسندگان آن‌ها، ناآگاهانه یاماهرانه، همان خطی را در تجزیه وتحلیل رویدادها

دنبال می‌کنند، که خواست آمریکا است، و آن نیروها و جریاناتی درسراسر جهان موردپشتیبانی قرارمی‌گیرند، که موردحمایت آمریکا است. به‌عنوان نمونه: جریان لهستان، جریان کامبوج، مقابلهٔ اتیوپی انقلابی باتجاوزات صدام مانند سومالی وابسته به آمریکا و ارتجاع عرب، جریان اریتره، که عینا شبیه‌دسته‌های کومله درکردستان است، والبته به‌امپریالیسم وارتجاع عرب مربوط است، جریان افغانستان وحتی جریان آغاز مذاکرات شوروی و چین برای عادی‌کردن مناسباتشان ــ در تمام این زمینه‌ها دیده می‌شودکه تحلیل‌های بسیاری از رسانه‌های گروهی ــ روزنامه‌ها، رادیو، تلویزیون ــ درست همان سمت‌گیری را دارند، که خواست سیاست آمریکاست، و منطبق است باتفسیرهای‌رادیوها ومطبوعات‌امپریالیستی دردنیا. چرااین‌طوراست؟

پاسخ: البته پاسخ به‌این سئوال ساده، یعنی آری یا نه، نیست. این درست است که در بسیاری از تحلیل‌های رسانه‌های گروهی چنین وضعی وجوددارد. ولی اگربخواهیم‌بگوییم، که این برخورد، درحاکمیت‌جمهوری اسلامی ایران، آگاهانه است، این البته به عقیدهٔ ما درست نیست.

به‌نظر ما، دررسانه‌های گروهی ایران، به معنی کامل کلمه، یک شلم‌ــ شوربا در زمینهٔ عقیدتی و فکری و موضع‌گیری‌های سیاسی وجود دارد. عناصر گوناگونی در این رسانه‌ها هستند. وما هیچ‌گونه ادارهٔ مرکزی‌حدی، بر روی خط دقیق، دراین زمینه نمی‌بینیم. ما یک خط حاکم می‌بینیم، که به‌طورکلی خطی است که **امام‌خمینی** ترسیم کرده‌اند. یعنی‌خط "نه‌شرقی، نه‌غربی"، با همان تعریفی که خود **امام‌خمینی** دربارهٔ "نه‌شرقی، نه‌غربی" داده‌اند، و آن عبارت از این است که: هیچ کشوری در امور داخلی ما دخالت نکند. و ما این مفهوم را درست می‌دانیم و با آن موافق هستیم. در خط "نه‌شرقی، نه‌غربی" عنصر دیگری هم هست، و آن عبارت از این است که: آمریکا دشمن شمارهٔ یک ملت‌ما و تمام بشریت است، و تمام جنایاتی که امروز در دنیا به‌دست ارتجاع وامپریالیسم جهانی صورت می‌گیرد، زیر رهبری امپریالیسم آمریکاست. این خط رسمی حاکمیت‌است. ولی ما درعمل می‌بینیم که لیبرال‌ها، کشمیری‌ها، حجتیه، قشریون و مائوئیست‌ها خط دیگری را دنبال می‌کنند. آن‌ها درست شامل آن تحلیل **امام‌خمینی** می‌شوند، که گفته‌اند: **"شوروی را مطرح می‌کنند، تا آمریکا منسی شود."**

این واقعیتی است که چنین خطی درتمام رسانه‌های گروهی هست، یعنی این خط تقریبا، با آنچه که امپریالیسم به‌طورکلی مطرح می‌کند، مطابق است. برای این که این خط را تاحدودی نشان بدهیم، نمونه‌ای را

ذکر می‌کنیم : مثلا روزنامهٔ جمهوری‌اسلامی ، ۱۰ آبان ۱۳۶۱ ، زیرعنوان "**اخبار جعلی را همراه باصبحانه به خورد مردم انگلیس می‌دهند**" ، چنین می‌نویسد :

"**به‌گزارش واحدمرکزی‌خبر از لندن ، با توجه به اهمیتی که تروریسم‌خبری و چگونگی ونحوهٔ تحریف رویدادهای جهان برای بقای استکبار جهانی دارد ، قرار است سرمایه‌داران انگلیس نیز به تقلید از آمریکا و چند کشور اروپایی ، با تاسیس یک فرستندهٔ جدید تلویزیونی ، ازاین به‌بعد در وقت صبحانه هم‌برنامه‌ای ، که‌قسمت اعظم آن اخبار باشد ، پخش کنند .**"

خوب ، این حکم خوبی است ؛ یعنی این که امپریالیسم با تمام قوا از پخش اخبار در رسانه‌های گروهی ، برای هدف‌های امپریالیستی خود والقاء نظریات‌امپریالیستی دربین توده‌های‌کشورهای‌جهان امپریالیستی‌وکشورهای "جهان‌سوم" استفاده می‌کند . آری ، این حکم درستی است . ولی حالا به یک آمار نگاه کنیم : ما فقط شماره‌های سه ماه اخیر روزنامهٔ جمهوری اسلامی و روزنامهٔ صبح‌آزادگان را ، که هر دو روزنامه‌هایی کاملا اسلامی و وابسته به حاکمیت هستند ــ یکی ارگان حزب جمهوری‌اسلامی‌است ویکی هم مسلمابه‌جریان‌های جدی درحاکمیت اتکادارد ــ بررسی کرده‌ایم :

دراین سه‌ماه اخیر ، روزنامهٔ‌جمهوری اسلامی ، ۶۳ مقاله‌درباره‌مسائل سیاست خارجی نشر داده ، که تقریبا همهٔ آن‌ها از منابع امپریالیسم‌خبری است . منبع ۱۸ تای آن‌ها رانتوشته‌اند ، بعضی‌هاباذکر " از منابع خارجی " چاپ شده ، ۱۸ تا به‌نام " کرسنت انترناشنال " است ، که قبلا گفته‌ایم مال کجاست ، بعضی‌هاهم‌از "لوماتن" ، "تایمز" ، " گاردین "و . . .است .

در روزنامهٔ صبح‌آزادگان ۱۶۵ مقالهٔ ترجمه‌شده هست . ازاین‌تعداد ، ۴۷ تا بدون ذکر منبع است و بقیه هم باذکر منابعی از این‌قبیل : "فیگارو" ، "لس‌آنجلس‌تایم" ، "نوول ابسرواتور" ، "پاری‌ماچ" ، " کریسش ساینس‌مانیتور" ، "نیوافریکن" ، " گاردین" ، "نیوزویک" ، " لوموند" ، "فایننشال‌تایمز" ، " اشپیگل" ، " اکسپرس" و . . .همچنین از مطبوعات ترکیه ؛ یعنی تمام این مقالات از منابع امپریالیستی است .

خوب ، اگر درست است که امپریالیسم‌خبری همه‌چیز را قلب می‌کند ، دروغ می‌گوید وتقلب می‌کند ، شما چرا تمام این مقالاتی را ، که اکثرا علیه کشورهای سوسیالیستی است ، چاپ می‌کنید ؟

این واقعیت نشان‌دهندهٔ آن است ، که دو خط‌وجود دارد : یکی خط **امام‌خمینی** ، دیگری هم خطی که می‌کوشد همان مطالبی را ، که امپریالیسم

خبری می‌خواهد القاء کند، به اشکال مختلف، با ترجمهٔ مقالات مطبوعات امپریالیستی، به‌صورت یک مطلب درجه دو وبدون این‌که صریحا موضع بگیرد، پیاده کند. حالا ممکن است که چون مقاله ندارند و روزنامه را هم می‌خواهند پر کنند، آن افرادی که این ترجمه‌ها را انجام می‌دهند و پولی می‌گیرند و درضمن جهتی هم در انتخاب مقالات برای ترجمه دارند، این مطالب را در روزنامه جای می‌دهند، و مسئولین روزنامه هم فکر می‌کنند که این اهمیت زیادی ندارد. ولی به‌نظر ما، این خود عبارت است از عمل کردن به سود آن امپریالیسم‌خبری، که موردانهام درست روزنامهٔ جمهوری اسلامی قرار گرفته است. این یک قسمت از مسئله است. قسمت دوم مسئله، تحلیل‌های حالبی است، که در بعضی از این روزنامه‌ها پیدامی‌شود، و ما عین آن‌ها را گاهی از رادیو صدای آمریکا می‌شنویم، یا درهمان جهتی است، که صدای آمریکا دارد!

مثلا به جریان مناسبات چین وشوروی بنگریم: شما چند گفتار رادیو آمریکا را دراین زمینه گوش کنید وبعد مقالهٔ آقای **احمدی** را هم درروزنامهٔ کیهان، درتاریخ ۲ و۳ آبان ۶۱، بخوانید. می‌بینید که یک کلمه‌هم تفاوت بین این‌ها نیست! مفهوم‌هردوسوزدل ونگرانی از این است، که نطفه‌های حل یک اختلاف بین‌المللی بزرگ وخطرناک برای بشریت و همهٔ کشورهای محروم، دارد به‌وجود می‌آید. امید وآرزو این است: خدا نکند که این مسئله حل شود، وبهتراست که همین‌طور باشد!

این دردناک است، که چگونه عین خواست سیاست آمریکا، رادیو آمریکا، رادیو بی.بی.سی و مقالات روزنامه‌های آمریکایی دربارهٔ مذاکرات چین وشوروی، در روزنامهٔ کیهان هم منعکس می‌شود، منتهی با امضای **احمدی**! به‌جای مثلا مستر **سالینجر**، می‌شود آقای **احمدی**!

یا مثلا روزنامهٔ جمهوری اسلامی، نتیجهٔ انتخابات اسپانیا را ــ که طی آن حزب سوسیالیست پیروز شده ــ به‌نفع "سوسیال‌ــ صهیونیست‌ها" می‌داند! ولی حزب مقابل حزب سوسیالیست کی بوده؟ حزب فاشیست‌هاو فرانکیست‌ها! خواننده این‌جا خیلی آسان می‌تواند نتیجه بگیرد: کسانی که این پیروزی حزب سوسیالیست را، که موردحمایت کارگران وزحمتکشان و دهقانان بی‌زمین است، پیروزی "سوسیال‌ــ صهیونیست‌ها" می‌دانند و از این ناراضی‌اند، امید وآرزوی پیروزی حزب مخالف (یعنی فاشیست‌ها) را داشته‌اند، یعنی فاشیسم را به حزبی که مدافع حقوق توده‌های محروم در مقابل سرمایه‌های‌بزرگ است، مخالف شرکت اسپانیا در "ناتو"ی آمریکایی است ــ صرف‌نظر از ایراداتی که به برخی از سیاست‌های آن وارد است‌ــ ترجیح می‌دهند!

به‌نظر ما، هیئت سردبیری روزنامهٔ جمهوری اسلامی، اصلا نه به‌این مسئله فکر کرده ونه‌دقت‌کرده‌است ،که‌انتشاراین مطلب در چه‌جهتی است و از چه جانبداری می‌کند ؟

این دیگر ابتدایی‌ترین مسئله در مباره است، که همیشه باید کوشید، تا جهتی که خطرناک‌تر است، ضعیف شود و، درصورتی که راه دیگری نیست، لااقل جریانی که کمتر خطرناک است، موفق شود ؛ یعنی دراسپانیا نمی‌توان آررو کرد که حزب فاشیست‌ها و فرانکیست‌ها، که طرفدار آدم‌کشی و همهٔ اشکال جنایات سرمایه‌داری در جهان است، موفق شود ! یا مثلا در آلمان غربی کسی نمی‌تواند موافق باشد که اشتراوس موفق شود و حزب سوسیال‌دموکرات ـ باوجود تمام ایرادائی که به آن وارد است ـ شکست بخورد !

عین همین جریان را ما در لهستان می‌بینیم. امروز دیگرحتی خود آمریکا اظهار می‌کند که پشتیبان وتحریک‌کنندهٔ تمام جریانات ضددولتی در لهستان، آمریکا وسایر امپریالیست‌هاهستند. با این حال ما می‌بینیم، که تمام تبلیغات رسانه‌های گروهی ایران علیه لهستان و درجهت تبلیغات امپریالیسم آمریکاست.

به‌نظرما، این یکی ازآن خط‌های روسی‌است، که‌به‌وسیلهٔ‌کشمیری‌های مطبوعاتی وبعیهٔ‌رسانه‌های گروهی، مثل رادیو وتلویزیون، رهبری می‌شود و متاسفانه جوانان القاءشده و ناآگاه هم، جوانانی که‌واقعا ازاوضاع سیاسی جهان بی‌اطلاعند، به‌دنبال آن‌ها می‌روند.

واقعیتی که این جوانان از آن اطلاع ندارند، چیست ؟ واقعیت جامعهٔ امروز جهانی این‌است که: درتمام دنیا یک گرایش به‌چپ ازطرف توده‌های محروم‌وزحمتکش دیده‌می‌شود. گرایش به‌چپ، یعنی‌گرایش‌علیه‌سرمایه‌داری و امپریالیسم جهانی. گرایش به‌چپ حتما لازم نیست گرایش کمونیستی باشد، بلکه‌گرایشی است علیه‌سیاست‌های سرمایه‌داری جهانی. این‌گرایش در جنبش عظیم برای صلح و برای جلوگیری از جنگ اتمی دیده می‌شود. این گرایش در پیروزی ائتلاف چپ در یونان، در فرانسه و در آلمان‌غربی دیده می‌شود. تظاهرات ضدآمریکایی درسرتاسر اروپا این گرایش را نشان می‌دهد. تظاهرات ۴۰۰ هزارنفری به‌خاطر صلح و بر ضدآمریکا در ژاپن‌این گرایش را نشان می‌دهد. در اسرائیل این گرایش به‌صورت تظاهرات ۴۰۰ هزار نفری در تل‌آویو،علیه جنایات صهیونیست‌ها در لبنان، دیده می‌شود. این گرایش در سوئد، در پیروزی حزب سوسیال‌دموکرات، باکمک کمونیست‌ها، دیده می‌شود. سرلزل شدن پایگاه حکومت ارتجاعی تاچر در انگلستان، شکست ریگان در انتخابات اخیر مجلس نمایندگان،ومجلس‌سنای

امریکا و . . . نشانه‌های دیگری از این گرایش است . در همه‌جا این گرایش عمومی جهانی دیده می‌شود .

نمونهٔ انقلاب ایران هم‌حالب است . درمرحله‌ای آقای **مهندس بازرگان** و لیبرال‌ها در راس قدرت قرار می‌گیرند . ولی این دلیل بر این نیست که شاه بهتر از **بازرگان** است . جریان انقلاب را باید تقویت کرد . اصل‌جریان انقلاب‌است . یعنی آن چیزی را ، که بوجودآورندهٔ انقلاب ۲۲ بهمن‌بود ، باید تائیدکرد . باید با لیبرال‌ها مبارزه کرد ، ولی این بدان‌معنی نیست ، که شاه و دارودسته‌اش بهتر از لیبرال‌ها هستند .

سوسیال‌دموکرات‌ها هم در اغلب کشورها ، برای خفه‌کردن توده‌ها و جلوگیری از اوج‌گیری مبارزهٔ توده‌ها ، عمل کرده‌اند و می‌کنند . این را مارکسیست‌ها **همیشه** بیان کرده‌اند . از همان وقتی که جهت‌گیری انحرافی سوسیال‌دموکراسی در جنبش انقلابی کارگری اروپا پیدا شد ، مارکسیست‌ها با انحراف **سوسیال‌دموکراسی** مبارزه کرده‌اند و می‌کنند . ولی این بدان معنی نیست ، که محافظه‌کاران انگلیس را به حزب لیبوریست ترجیح‌بدهیم و موافق ماندن خانم **تاچر** و عدم موفقیت حزب کارگر باشیم ، و اگر حزب کارگر موفق شد ، بگوییم این‌پیروزی صهیونیست‌هاست ! نه ، این پیروزی زحمتکشان است .

روی‌کار آمدن آقای **مهندس بازرگان** در ایران پیروزی انقلاب ایران بود ، نه پیروزی لیبرال‌های آمریکایی . ما شاه و رژیم آمریکایی شاه را سرنگون کردیم و تمام مستشاران آمریکایی را بیرون کردیم ؛ ولی مرحلهٔ گذاری پیش‌آمد ، که نیروهای بینابینی در راس قدرت قرار گرفتند .

به‌این‌ترتیب ، این حکم که : این تحول بزرگ در اسپانیا پیروزی صهیونیست‌هاست ، فقط می‌تواند به‌نفع صهیونیست‌ها باشد و نه به‌نفع زحمتکشان .

نمونهٔ دیگر ، همین مذاکرات چین و اتحادشوروی است . ما می‌بینیم که ارتجاع و امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا ، براثر این واقعه‌چگونه دچار تشنج عصبی شده‌اند ، که مبادا این جریان گسترش یابد .

واقعیت گرایش به‌چپ درسراسر جهان ، عبارت است از این که : توده‌های ده‌ها میلیونی و شاید صدها میلیونی در کشورهای امپریالیستی و در کشورهای درحال رشد ، از ترس فاشیسم و تلاش محافل انحصاری سرمایه‌داری ، مثل دولت آمریکا و همدستانش درجهت تدارک جنگ هسته‌ای ، درجهت کشاندن مردم جهان به فاجعهٔ هسته‌ای ، متمایل به نیروهایی می‌شوند ، که درموضع‌گیری‌های سیاسی خود علیه‌این گرایش‌های تشنج‌آفرینانه و جنگ‌افروزانهٔ محافل خطرناک امپریالیستی عمل می‌کنند .

این یک روند جهانی بسیار مهم دوران ماست. این یکی از مراحل تشدید بحران عمومی سرمایه‌داری است، که ما الان شاهد آن هستیم. سرمایه‌داری در تمام زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی واجتماعی، دچار بحران خطرناکی برای موجودیت خود در دنیا شده است، و این بحران روزبه‌روز تشدید می‌شود. ما درباره‌ٔ این بحران عمومی سرمایه‌داری و مرحلهٔ کنونی آن، در گفتارهای سابق به‌اندازهٔ کافی بحث کرده‌ایم و احتیاجی به‌تکرار مجددآن نیست. نتیجهٔ انتخابات دراسپانیا، نتیجهٔ انتخابات درآمریکا، نتیجهٔ انتخابات در سوئد، نتیجهٔ انتخابات در یونان ــ همه جزئی از این روند عمومی جهانی است، که درمجموع خود به‌نفع آزادی خلق‌ها، به نفع جنبش‌های رهایی‌بخش، به‌نفع ملل محروم وتوده‌های زحمتکش وبه‌نفع صلح درجهان است. لذا می‌باید ازاین روند پشتیبانی وآن‌را تقویت‌کرد. این است راه درست.

مثلا اگر ما مثل روزنامهٔ اطلاعات، اعلام‌کنیم که: درنتیجهٔ انتخابات آمریکا، موضع صهیونیست‌ها در مجلس نمایندگان تقویت شد، مفهومش این است که: روزنامهٔ اطلاعات، یا آن‌کس که این مقاله را می‌نویسد، آرزو می‌کند که چه خوب بود در انتخابات آمریکا، ریگان شکست نمی‌خورد و حزب جمهوری‌خواه پیروز می‌شد! ولی ما صهیونیسم را، پس از امپریالیسم آمریکا، بزرگ‌ترین دشمن می‌شمریم. اگرواقعا این رای مردم آمریکا درجهت تضعیف موضع ریگان، به‌نفع صهیونیسم است، پس این رای به‌ضررتوده‌هاوخلق‌های جهان است؛ پس می‌باید ریگان با همان اکثریت خود باقی بماند! خود این نتیجه‌گیری باید این دوستانی را، که این مقالات را می‌نویسند وجزء کشمیری‌ها نیستند، به فکر بیندازد که: نتیجه وپیامد این حکمی که من می‌کنم چیست؟ این حکم یعنی چه؟ یعنی دولت جمهوری‌اسلامی‌ایران، که‌انقلابی است، باید تبلیغ کند، که ریگان در موضعی که داشته است، باقی بماند و تحکیم شود، چون موضع ریگان تضعیف صهیونیسم است! ولی هر شاگردمدرسه‌ای الان می‌داند، که ریگان به شدیدترین شکلی از صهیونیسم حمایت می‌کند. همه می‌دانند که تمام فاجعهٔ لبنان با دستور و موافقت ریگان انجام شد. امام خمینی همین دیروز گفتند که آمریکاست که پشت تمام جریانات است؛ آمریکاست که پشت تجاوز صدام به ایران است؛ آمریکاست که پشت تجاوز صهیونیست‌ها به‌لبنان است. آن‌وقت ما بایستی خوشحال نشویم، که مردم آمریکا بالاخره قسمتی رای خود را از حمایت ریگان پس گرفتند و به مخالفان ریگان رای دادند!

حالا ممکن است کسی بگوید که: خوب، اگر دموکرات‌ها هم بیایند، همان سیاست را دارند. مگر کارتر سیاستی غیر از این داشت؟ ولی ما

می‌گوییم: به، مسئلهٔ اساسی این است که مردم آمریکا از **سیاست ریگان** به ستوه آمده‌اند و به **سیاست ضدریگانی** رای داده‌اند. ممکن است این رای در جائی به‌نفع **کارتر** و **کندی** و امثال آن‌ها باشد. ولی در ماهیت خود، این تغییر سیاست، نسبت به سیاست ریگان، مثبت است؛ مثل تغییر رژیم فاشیستی بازی‌های آلمان به‌رژیم سرمایه‌داری آلمان‌فدرال. رژیم سرمایه‌داری آلمان فدرال هم رژیم سرمایه‌داری انحصاری آلمان است. فاشیست‌های آلمان هم نمایندهٔ سرمایه‌های انحصاری آلمان بودند. ولی این تغییر را مثبت باید دانست. نمی‌شود گفت که فرقی ندارد، پس بگذار همان **هیتلر** اقی بماند.

مثلا در همین روزهای اخیر در آمریکا واقعهٔ فوق‌العاده حالبی اتفاق افتاد، که اصلا در مطبوعات ایران منعکس نشد. ما تعجب می‌کنیم که چرا این مسئله منعکس نشد. واقعه این بود: **در نه ایالت آمریکا همه‌پرسی شده است و در هشت ایالت، اکثریت مردم آمریکا به‌پیشنهاد اتحادشوروی در بارهٔ قطع تولید بمب‌های اتمی رای مثبت داده‌اند!** یعنی علی‌رغم سیاست **ریگان**، که معتقد است باید سلاح‌های اتمی را گسترش داد و انواع جدید آن را ساخت و دنیا را به‌طرف جنگ کشاند، اکثریت مردم در هشت ایالت آمریکا ــ از نه ایالت، که در آن‌ها همه‌پرسی شده ــ به‌ضرر او رای داده‌اند، تا جایی که **ریگان** مجبور شد، اعلام کند که: ما به‌هیچ‌وجه حاضر نیستیم در نتیجهٔ این رای سیاست خود را عوض کنیم!

این رای نشان‌دهندهٔ رشد افکار صلح‌طلبانه، رشد جنبش مبارزه با جنگ‌جهانی، ازجمله در آمریکا است. این پدیده همان چیزی است، که امام **خمینی** در گفتار دیروز خود برآن تکیه کردند:

تمام نیروهای جهان باید دربرابر لجام‌گسیختگی امپریالیسم آمریکا در به‌وجود آوردن جنگ‌جهانی بایستند.

ما باید این پدیده را بزرگ کنیم و شاد شویم از این‌که مردم آمریکا در این‌جهت مشغول مبارزه هستند. ولی متاسفانه می‌بینیم، که کشمیری‌ها و القاشدگان ناآگاه، دشمنان دانا و دوستان نادان انقلاب در رسانه‌های گروهی ما، درست **خط ریگان** را می‌گیرند؛ یعنی در آن‌جهتی تبلیغ می‌کنند، که وحشی‌ترین و جنایت‌کارترین بخش‌های سرمایه‌داری انحصاری آمریکا خواهان آن است. و این تاسف‌آور است.

ما امیدواریم که رویدادهای اخیر جهان کمک کنند به این که، در محافلی که سیاست خارجی ایران را موردمطالعه قرار می‌دهند، بررسی همه‌جانبه وتجدیدنظر همه‌جانبه‌ای دارارزیابی‌ها و درتعیین معیارها انجام گیرد. این امید ماست. زندگی نشان خواهد داد که تا ما زیاد خوش‌بین

هستیم و یا این‌که به‌درستی امیدوار شده‌ایم .

خلاصه کنیم : ما معتقدیم که در رسانه‌های گروهی ایران دو جریان وجود دارد : یک جریان ناآگاه و یکی آگاه . دشمنان دانا ودوستان نادان در تحلیل‌های سیاست خارجی‌وجهانی ، روش فوق‌العاده زیان‌بخشی را برای افکارعمومی ایران درپیش گرفته‌اند . نمونه‌های این مسئله آنچنان زیاد است ، که می‌توان کتاب‌ها درباره‌اش نوشت و مثنوی را ، هفتادکه‌سهل است ، به صدمن کاغذ کشاند . ما در این‌باره ــ دربارهٔ گمراهی‌هایی که‌این شیوهٔ برخورد رسانه‌های گروهی به‌وجود می‌آورد ــ در "**پرسش وپاسخ**"های قبلی هم به‌طور مبسوط صحبت کرده‌ایم . بازهم در این زمینه در آینده صحبت خواهیم کرد .

جلوگیری ازفعالیت باندهایی ، که‌به‌طورقاچاق افرادرا ازکشورفرارمی‌دهند ، دو راه دارد : آزادکردن خروج از کشور بدون دادن ارز وتقویت نیروهای امنیتی متعهد .

پرسش: در روزنامهٔ جمهوری اسلامی ، ۸ آبان ۱۳۶۱ ، خبری دربارهٔ یک باند کلاهبرداری ودستگیری ۵ نفر از افراد آن ، که با گرفتن پول هنگفت ازخانواده‌های زندانیان سیاسی ، وعدهٔ آزادی آنان را می‌دادند ، و با تهیهٔ گذرنامه وتهیهٔ اجازهٔ خروج جعلی ، امکان فرار افراد را ازمرزها فراهم می‌ساختند ، درج شده است . در میان مردم شایعات فراوانی درباره فعالیت این‌گونه باندها در ابعاد بسیار وسیع وجود دارد . اغلب شنیده می‌شود که خانواده‌های کاملی (۵ ــ ۶ نفر) به‌کمک این باندها ، از راه ترکیه و پاکستان ، به‌خارج از کشور فرار می‌کنند . این پرسش مطرح است‌که : چرا مقامات امنیتی جمهوری اسلامی ایران به این مسئله توجهی مبذول نمی‌دارند ؟

پاسخ: البته شایعات بسیار زیادی در این‌باره وجود دارد . ولی علاوه بر شایعات ، واقعیات خیلی زیادی نیز وجود دارد ؛ یعنی با هر کسی که شماصحبت کنید ، مسلمایکی ، دوتا ، سه‌تا ، چهارتا ــ چه‌خانواده‌های‌گروهی و چه افرادی از آشنایان خود ــ را می‌تواند نام ببرد ، که از مرز ترکیه یا پاکستان ، به‌کمک همین باندهای قاچاقچی خارج شده‌اند . این‌ها اول یا به اتریش و یا به اسپانیا می‌روند واز آن‌جا هم ، متناسب با امکاناتی که در

خارج دارند، به‌آمریکا یاکشورهای دیگرمسافرت می‌کنند. ازاین راه‌پول‌های فوق‌العاده کلانی به‌دست این قاچاقچیان می‌افتد، که درواقع باندهای بین‌المللی هستند، زیرانه‌فقط ایرانی‌ها، بلکه افرادی ازکشورهای‌خارجی، مثلا پاکستانی، ترک ومقاماتی از اسپانیا، دراین جریانات دخالت‌دارند؛ چون گرفتن ویرا ازاین کشورهاحتمامجانی نیست وحتمابایدافرادبانفوذی به این‌ها کمک کنند. فقط یک نمونه را ذکر می‌کنیم:

یک خانوادهٔ ۶ ـ ۵ نفری از تهران به‌تبریز رفته‌ودر مهمان‌خانه اقامت گزیده است. با پلیزر آن‌ها را از تبریز حرکت داده‌اند، فردای آن روز، آن‌ها در آنکارا بوده‌اند وهمان‌روز به اسپانیا مسافرت کرده‌اند و از آن‌جا به‌بستگان خود در تهران تلفن زده‌اند!

گروه‌های قابل‌توجهی، به‌طور انفرادی و دسته‌جمعی، بعد از اقامت‌در زاهدان، از مرزبلوچستان، با آهو یاپلیزر، که گاهی‌اوقات مارک‌نهادهایی راهم روی خود دارد، به مرز پاکستان می‌روند. ازآن طرف هم مناسبات فوق‌العاده "جسته" است برای استقبال از این‌ها. خرج متفاوتی هم‌دارد. از ۵۰ هزارتومان شروع می‌شود و به‌۵۰۰ هزارتومان می‌رسد. بعضی از این باندها، به‌قول انگلیسی‌ها، خیلی "جنتلمن" هم هستند! یکی از این باندها اعلام کرده است، که ما از جوانانی، که این‌جا از تحصیل محروم شده‌اند ومی‌خواهند بروندتحصیل کنند، کمتربول می‌گیریم، واز جوان‌های بیست‌ساله، ۲۰ هزارتومان‌گرفته است. برای بچه‌ها نرخش ۵ هزارتومان است. درست مثل بلیط هواپیما، قیمت‌ها متفاوت‌اند: به‌دانشجویان تخفیف می‌دهند و برای بزرگ‌ترها و پول‌دارها و آن‌ها که محکوم هستند و فرارند، تا حد ۵۰۰ هزارتومان می‌رسد! از همین راه است که عدهٔ زیادی از شخصیت‌های ضدانقلابی از ایران فرار کردند والان در اروپا وآمریکا هستند. این یکی از پدیده‌های دردناک کنونی جامعهٔ ماست.

به‌نظرما، دو راه برای جلوگیری از این جریان وجود دارد:

یکی همان پیشنهادی است که **حجت‌الاسلام‌هاشمی‌رفسنجانی** مطرح کرده‌اند، مبنی‌بر این که: مسافرت به‌خارج را، بدون دادن ارز، بدون این که بتوانند از دارایی ملی بهره‌گیری کنند، آزاد بگذارند. هر که می‌خواهد در این مملکت نماند و می‌خواهد به‌خارج برود، بگذار زودتر برود. وجود او در این‌جا حتما مفید به‌حال انقلاب وجامعه نخواهد بود. بگذارید این‌ها به همان ارض موعود خود بروند؛ البته غیر از آن‌هایی که ازلحاظ قانونی مجرم شناخته می‌شوند و نمی‌باید اجازهٔ فرار به آن‌هاداد.

راه دیگر هم این است‌که: مقامات امنیتی کشور، که مسئول سرحدات هستند، با نیروهایی، که به جلوگیری از این جریانات علاقمندند، تکمیل

شوند؛ والا، باوضعی که موجوداست، و این که این باندها حتی دراداره‌ٔ کدرنامه هم افرادی دارند و می‌توانند از همه‌ٔ امکانات آن‌جا به‌صورت متقلبانه برای کار خود بهره‌گیری کنند، نمی‌توان جلوی این کار راگرفت.

بیان برخی ازواقعیات برای تحریف‌واقعیات دیگر، یابروز پدیده‌ٔ واقع‌بینی در ارزیابی مسائل جهانی؟

پرسش: **مسلما توجه کرده‌اید که در روزنامه‌ٔ اطلاعات، طی یک سلسله مقالات، آقای دکترجاسبی، که اخیرا ازطرف آقای رئیس جمهور به‌عنوان قائم‌مقام دبیرکل حزب جمهوری اسلامی برگزیده شده‌اند، انقلاب ویتنام را موردبررسی قرار داده‌اند. با مطالعه‌ٔ این سلسله مقالات، چنین به‌نظر می‌رسد و می‌توان نتیجه گرفت، که روند واقع‌بینی در ارزیابی تحولات جهانی، با نطفه‌هایی از این نوع، درحال جان گرفتن است؟**

پاسخ: البته این پرسش باپاسخ همراه‌است، یعنی دوست پرسش‌کننده سلسله مقالات **آقای جاسبی** را به‌عنوان نطفه‌ای درجهت تقویت روند واقع‌بینی ارزیابی کرده است.

البته ما دراین ارزیابی صددرصد بادوست پرسش‌کننده‌موافق نیستیم، درعین‌حال که امیدواریم این نگرانی ماواین‌کمی تردید ما جا نداشته باشد و این ارزیابی دوست ما به واقعیت بپیوندد و درست از آب درآید. در این‌صورت، ما حتما حاضریم این تردید خود را پس بگیریم ومعذرت بخواهیم. ولی فعلا همین تردید را داریم.

چرا تردید داریم؟ برای این‌که در روند عمومی تحلیل‌های سیاسی ـ اجتماعی در روزنامه‌ها و رسانه‌های گروهی وابسته به حاکمیت جمهوری اسلامی ایران تابه‌حال، این یک نمونه‌ٔ بسیار نویی است، و از این‌جهت یک کمی تعجب‌آور است. تعجب‌آور است که چطور در مجموعه‌ٔ قضاوت‌های خصمانه، یک‌طرفه وغیرمنطقی، ناگهان این تحلیل، که خیلی عناصر واقع‌بینانه در آن‌وجود دارد، پیدا می‌شود. این تعجب را ما مجبوریم همچنان حفظ بکنیم، تا ببینیم عاقبت کار چه می‌شود؟ چرا می‌گوییم عاقبت کار؟ برای این که دو امکان وجود دارد:

یک امکان همین حدسی است، که این دوست ما زده، یعنی این‌تحلیل واقعا نمونه‌ٔ یک برخورد واقع‌بینانه‌ای به جریانات بین‌المللی باشد.

یک امکان دیگر هم عبارت است از به‌کاربردن یک روش "تازه"، که برای مطبوعات و رسانه‌های گروهی ما می‌تواند تازه باشد، ولی در دنیا این روش فوق‌العاده قدیمی است. این روش عبارتست از: **قبول بخشی از واقعیات، برای تحریف بقیهٔ واقعیات!** این روش بسیار مرسوم است، بخصوص در رسانه‌های گروهی به‌ظاهر بی‌طرف در کشورهای امپریالیستی، مثل روزنامهٔ لوموند وگاردین و مجلهٔ اشپیگل. این قبیل رسانه‌ها یک سلسله مطالب را، که انکارناپذیر است، مطرح می‌کنند، تا خواننده یا شنونده قانع شود، که نویسنده یا گوینده "بی‌طرف" است. پس از القاء این "بی‌طرفی"، آن‌وقت مطالب غیرواقعی را مطرح می‌کنند! این روش در خوانندگان و شنوندگان کم‌آگاه تاثیر بیشتری می‌تواند داشته باشد، تا این که ازهمان اول شروع کنند به بدگویی و فحش دادن.

مثلا انقلاب‌ویتنام را درنظر بگیرید. امروز اگر کسی دربارهٔ جنایات آمریکا در ویتنام بنویسد، بسیار مضحک است و مسخره خواهد شد. کسی اگر از دفاع قهرمانانهٔ خلق ویتنام، که سال‌ها تمام جامعهٔ جهانی را مشغول کرده بود، بنویسد، به مضحکه مبدل می‌شود. پس باید نوشت که خلق ویتنام ۳۰ سال برای استقلالش قهرمانانه مبارزه کرده وقابل احترام است، ولی آخرش هم گفت که: ما متاسفیم که خلق ویتنام استقلال خودرا آخر فروخت به "روس‌ها" و"وابسته" شد! بیست شماره دربارهٔ جنایات آمریکا و قهرمانی خلق ویتنام بنویسد، ولی در آخر فقط چهارجمله بنویسد که: بدبخت ویتنامی‌ها! رهبری ویتنام خیانت کرد! این روش خیلی ماهرانه‌ای است.

به‌این‌ترتیب، ما هر دو احتمال را دربارهٔ این سلسله مقالات درنظر می‌گیریم، و امید ما این است که آن اولی درست باشد، یعنی در این دو شمارهٔ اخیر، که **آقای جاسبی** اظهارتاسف کرده‌اند ازاین که‌ویتنام‌استقلال خود را ازدست داده و "وابسته به‌شوروی" شده‌است، باملایمت‌خواسته‌اند که کفارهٔ "گناهان" خود را نسبت به مقالات قبلی بپردازند، و نه این که می‌خواهند با بیان مطالب طولانی، خوانندگان را خام کنند و یک فکر غیرواقعی، یک مسئلهٔ نادرست را به مردم القاء کنند. این دلیل تعجب ما بود.

ولی به‌نظر ما، در سلسله مقالات آقای **جاسبی**، نوآوری دیگری هم، بویژه در مطبوعات یکی دوسال اخیر، بوده است. نوآوری این است، که لحن مقالات فوق‌العاده متین وسنگین بوده است، و ما در بحث‌هایی که دربارهٔ کشورهای سوسیالیستی واصولا تمام جریانات چپ، در مطبوعات جمهوری اسلامی ــ کیهان، اطلاعات، جمهوری‌اسلامی، صبح‌آزادگان و . . .

دیده‌ایم ، با چنین لحن متینی اصلا برخورد نکرده‌ایم . کم‌کم‌ازیادانسان می‌رود ، که می‌شود در مطبوعات ــ البته غیر از مطبوعات ما ، توده‌ای‌ها یادشان نمی‌رود !ــ با متانت صحبت کرد ، زیرا لحن حاکم در مقالات روزنامه‌ها ، در آنچه که مربوط به قضاوت درباره‌ٔ دگراندیشان ، جنبش سوسیالیستی جهانی ، کشورهای سوسیالیستی ، نیروهاو جنبش‌هایی که با آن‌ها موافق نیستند ، این لحنی است که من الان می‌خوانم . و وقتی که‌این لحن را نمی‌بینیم ، به‌نظرمان می‌رسد که یک چیز نویی پیدا شده است ، و انسان امیدوار می‌شود . شاید دیگر از روش‌های سابق خسته شده‌اند .

و اما درباره‌ٔلحن حاکم ؛ در روزنامه‌ٔجمهوری‌اسلامی ، ۲۹ مهر ۱۳۶۱ ، مقاله‌ٔ مفصلی به قلم آقای **انصاری‌کرمانی** نوشته شده است ، که از جمله درباره‌ٔ "**فیض شهادت**" می‌گوید :

" . . .مگر هر بی‌سر و بی‌پایی چون بنی‌صدر ورجوی و بختیار واویسی وبازرگان وتوده‌ای‌هاوجنبشی‌ها وبی‌دردها و در لاک خود خزیده‌ها ، لایق این فیض‌اند ؟ اگر این‌هابه خودشان خیلی رحم کنند و خداوند به آنان تفضل فرماید و در گوشه‌ای آرام وساکت وعاقل بنشینند ، ممکن است در پایان عمر به شرف مرض یرقان وسرطان واسهال و یا فیض تصادف با گاری واتوبوس و آوار وسکته وامثال این‌ها نایل آیند . . . "

انسان ، به‌عنوان روزنامه‌نگار ، به‌عنوان‌نویسنده ، به‌عنوان کسی که بحث سیاسی می‌کند ،واقعا شرم می‌کند که در روزنامه‌های جمهوری‌اسلامی ایران ، سطح برداشت‌های سیاسی درباره‌ٔ دگراندیشان وحتی مخالفان اینچنین بـاشد ! چون انسان این مطالب‌را ، که‌یکی دوتاهم نیست وبسیار است ، در روزنامه‌ها می‌خواند ، آن‌وقت البته مقالات آقای **دکترجاسبی** ، به نظر ما ، دارای چیز نویی است ، و آن‌هم این است که لحن متینی دارد ، حتی درقسمت آخر ، کهــ این‌طور یا آن‌طورــ سیاست جمهوری‌سوسیالیستی ویتنام موردانتقاد قرار گرفته است . ولی درهرصورت ، ما به تکامل روند انقلاب خوش‌بین وامیدوار هستیم . ما امیدواریم که این روندهم موفقیت بیشتری پیدا کند .

نتیجهٔ آراء درمورد پیشنهاد جمهوری‌اسلامی‌ایران برای اخراج اسرائیل از سازمان‌ملل‌متحد، باید برای حاکمیت جمهوری‌اسلامی‌ایران درس آموزنده‌ای باشد.

پرسش: درمورد پیشنهاد جمهوری‌اسلامی‌ایران برای اخراج نمایندگی اسرائیل از سازمان‌ملل‌متحد، در اخبار منتشره ازطرف خبرگزاری جمهوری اسلامی برخی نادرستی‌ها وجود دارد: اولا درآغاز، خبر این بود که ۹ رای مخالف بود؛ ولی فقط از ۸ کشور نام برده شده بود. از نهمی‌نام‌برده نشده بود. بعدا خبر داده شد، که یازده رای مخالف بود، و بازهم ده کشور، یعنی ایران، کوبا، ویتنام، الجزایر، لیبی، جمهوری‌دموکراتیک خلق‌یمن، نیکارگوئه، آلبانی، گرانادا وسوریه نام‌برده‌شد؛ و کشوریازدهم معلوم نیست، که چه کشوری است. ثانیا موضع ترکیه و پاکستان به‌هیچ‌وجه مورد بحث قرار نگرفته است. چه توضیحی در این زمینه دارید؟

پاسخ: به‌طوری که‌ما‌اطلاع پیدا کرده‌ایم، ــ و ظاهرا در چاپ اول روزنامهٔ اطلاعات، دریکی از روزها هم این خبر منتشرشده ــ کشوریازدهم دراین لیست، جمهوری‌دموکراتیک‌افغانستان بوده است. نمایندگی کشور افغانستان هم به‌نفع پیشنهاد نمایندهٔ جمهوری اسلامی ایران رای داده است. این که چرا در تمام خبرهایی که درج شده، این نکته گفته نشده، مرا به‌یاد داستانی انداخت. معمولا دیده می‌شود که درجمع دوستان، کسی می‌آید و چیزهای شیرینی مطرح می‌کند وهمه می‌خندند. در یکی از این محالس، که بذله‌گوی فوق‌العاده استادی مشغول لطیفه‌گویی بود، یک‌نفر نشسته بود نزدیک یکی از دوستان ما، که درآن مجلس بود. این دوست ما تعریف می‌کرد که: در تمام مدتی که بذله‌گو لطیفه می‌گفت و همهٔ حضار می‌خندیدند و ریسه می‌رفتند، این فردبق‌کرده‌نشسته‌بود و به‌صحنه نگاه می‌کرد. بالاخره دوست ما از وی سئوال می‌کند که: آقا، شما به هیچ‌کدام از این بذله‌ها توجهی نمی‌فرمایید، خوششان نمی‌آید؟ طرف می‌گوید: بدرسوخته خیلی شیرین حرف می‌زند، ولی من با این آدم بدم؛ می‌روم خانه می‌خندم!

حالا شما دربارهٔ افغانستان نظریاتی دارید. ولی این واقعیت را، که افغانستان رای داده به‌سود جمهوری اسلامی ایران، که نمی‌شود منکر شد. این راکه نمی‌شود بواشکی رفت و درخانه خندید.

به‌نظر ما، الان که جمهوری‌اسلامی ایران وزن اجتماعی در دنیا پیدا کرده‌است، این نوع برخوردهای‌سیاسی، درسطح خیلی پائینی قراردارد، و این نوع برخورد، سیاست خارجی ایران را خیلی کوچک می‌کند.

و اما تجزیه‌وتحلیل رای‌هایی، که به‌سود پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران‌بوده، خیلی‌جالب‌است: ازاین ۱۱ رای، شش کشور ــ به‌قول آن‌هایی که این‌طور قضاوت می‌کنند ــ "وابسته" به شرق هستند، "سرسپرده"شوروی هستند، یعنی **کوبا، ویتنام، جمهوری‌دموکراتیک‌خلق‌یمن، نیکاراگوئه، گرانادا وافغانستان**. سه‌کشور **سوریه و الجزایر و لیبی** هم "وابسته"هستند ــ چون با تمام تحلیل‌هایی که بارها ازطرف برخی از مسئولان جمهوری اسلامی ایران و وزارت امورخارجهٔ‌جمهوری‌اسلامی‌ایران شنیده‌ایم، هیچ کشور مستقلی غیر از جمهوری‌اسلامی در دنیا وجودندارد! بقیهٔ کشورها یا وابسته به غربند یا به شرق! و چون کسی نمی‌تواند بگوید که **سوریه و الجزایر و لیبی** به آمریکا و غرب وابسته‌اند، پس این‌ها حتما به شوروی و شرق "وابسته"اند! می‌ماند یک کشور سوسیالیستی دیگر ــ بازهم به‌قول آقایان ــ "ضدمذهبی"، یعنی **آلبانی، و ایران!**

آیا این درس مهمی در سیاست خارجی برای ایران نیست؟ آیا نباید پرسید که: چه شده که در بین این ۱۵۵ کشور، تنها کشورهایی که درجهت سوسیالیسم جهانی هستند، به پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران رای مثبت داده‌اند؟ آیا این سیلی به صورت کسانی نیست که دائما این کشورها را متهم می‌کنند به عدم‌استقلال سیاسی، به‌وابستگی، به سرسپردگی، و به رهبران و شخصیت‌های این کشورها توهین می‌کنند؟

به‌نظر ما، این سیلی بسیار محکمی است. و ما امیدواریم که اقلا مسئولان درجه‌اول جمهوری اسلامی ایران از این درس پند بگیرند.

این نکتهٔ جالب را هم بگوییم که: ظاهرا ایران به‌حضور نمایندهٔ غاصب مردم کامبوچیا در سازمان‌ملل‌متحد رای مثبت داده، ولی همین نمایندهٔ غاصب جزء مخالفین پیشنهاد ایران بوده است! و این درزمانی است که تمام مطبوعات ایران هم دائما علیه جمهوری خلق کامبوچیا، که نمایندهٔ واقعی مردم کامبوچیاست، زهرپاشی می‌کنند. ولی به‌نظر ما، اگر نمایندهٔ واقعی مردم کامبوچیا در سازمان ملل‌متحد حضور داشت، او هم درکنار ویتنام، به‌احتمال بسیار زیاد، به پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران رای مثبت می‌داد.

این چه روشی است، که ما با دشمنان، دوست هستیم و با دوستان، دشمنی می‌کنیم؟ این چه جریانی است در سیاست خارجی ایران، که‌چنین روندی را تحمیل و درعمل پیاده می‌کند؟ وقتی دربارهٔ **ترکیه وپاکستان**،

یعنی دو کشوری که این‌همه از روابط "مودت‌آمیز" ایران با آن‌ها صحبت می‌شود، درحالی‌که آن‌ها جزء کشورهایی هستند، که از رای دادن به پیشنهاد ایران خودداری کرده‌اند، یک‌کلمه هم گفته نمی‌شود، ولی **اتحادشوروی**، که قبل از آخرین پیشنهاد ایران، نامهٔ ۴۳ کشور را برای معلق گذاشتن نمایندگی اسرائیل در سازمان‌ملل‌متحد، در کنار **ایران** و سایر کشورهای مترقی جهان و کشورهای سوسیالیستی و کشورهایی که در راه سمت‌گیری سوسیالیستی هستند، امضا کرده است، مورد آن‌همه توهین در سرمقالهٔ روزنامهٔ صبح‌آزادگان و یادر مقالات مختلف روزنامه‌های کیهان و اطلاعات قرار می‌گیرد، چه باید گفت؟ از **پاکستان** و **ترکیه** که دیگر روشن شده‌است، که صددرصد با سیاست آمریکا در منطقه همکاری می‌کنند و درجهت تضعیف جمهوری اسلامی ایران عمل می‌کنند، هیچ‌گونه انتقادی نیست. حتی خبر مهمی را، که سه‌روز پیش (۶۱/۸/۷) خبرگزاری فرانسه پخش کرده‌ودرتمام دنیا منتشر شده است، ظاهرا نه واحدمرکزی خبر به روزنامه‌ها داده و نه روزنامه‌ها نسبت به آن واکنشی نشان داده‌اند! مانمی‌دانیم که واقعا واحد مرکزی خبر، آن را به روزنامه‌ها نداده، یا این‌که در روزنامه‌ها سانسورشده است. به‌هرحال خبر چنین است:

"خبرگزاری فرانسه از آنکارا گزارش داد: فرماندهی حکومت نظامی در ترکیه دیروز با انتشار گزارشی تاکید کرد که طی ۲۴ ماهی، که ازکودتای ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ می‌گذرد، ۵۶۴۸۶ نفر برای فعالیت‌های تروریستی درترکیه بازداشت شده‌اند. (البته لازم به توضیح است که فعالیت تروریستی برای آمریکا وآمریکاردگان و سرسپردگان آمریکا عبارت است از هر فعالیت ضدآمریکایی در جهان) **۲۴۸۵۸ نفر از آن‌ها هم‌اکنون در زندان‌های نظامی به‌سر می‌برند. ازسویی دیگر ۲۳۳ عضو سابق پارلمان، ۸۰ وکیل‌دعاوی، ۴۶ روزنامه‌نگار، ۳۶۷۶ فعال سندیکایی، ۱۵۶۸۵ عضو اتحادیه‌های‌کارگری غیرقانونی، تحت پیگیرد قانونی قرار گرفتند."**

این فاشیسم است، که در ترکیه حاکم است. ولی چنین خبر تکان‌دهنده‌ای، که در دنیا منعکس شده، در روزنامه‌های ایران اصلا بازتاب نیافته است. اما اگر در لهستان ۲ بچهٔ سوسول بروند توی خیابان داد بزنند: مرگ بر رهبری حکومت لهستان، فورا صدای آمریکا آن را با آب و تاب منتشرمی‌کند، وبلافاصله می‌بینید، که‌عینا درروزنامه‌های ایران هم منعکس می‌شود.

آیا لهستان دوست انقلاب ایران نیست؟ آیا لهستان درتمام طول

انقلاب، ازانقلاب ایران پشتیبانی نکرده است؟ آیا لهستان کوشش نکرده است، که باکمک‌های فنی واقتصادی، احتیاجات ایران را در دوران تحریم ومحاصرهٔ اقتصادی برآورده کند؟ پاسخ همهٔ این‌پرسش‌ها مثبت است.

بامشاهدهٔ‌این واقعیات است، که ما فکرمی‌کنیم یک‌جای کارلنگ‌است. حالا کجای کار لنگ است، این را در آینده شاهد خواهیم بود وخواهیم دید که چگونه عناصری امثال **قطب‌زاده** و **امیرانتظام** ولیبرال‌های دیگر، هنوز ــ آن‌طور که آقای **شاهچراغی** گفتــه است ــ در مقامات حساس، حتی در مقامات بالا، نشسته‌اند و روند سیاست خارجی ایران را تحت‌نفوذ قرار می‌دهند.

در پاسخ نویسندهٔ مقالهٔ "میخ ۲/۵" و نویسندگان نوشته‌های نظیر آن

درخاتمه، دو نامه برای من رسیده، که یکی شعر و دیگری نثر است، و من هردوی آن‌ها را می‌خوانم. نامهٔ اول نوشته‌ای است، همراه یک متن کوتاه ازدوست ما **فریدون‌تنکابنی**، نویسنده‌وطنزنویس وشاعر. وی‌می‌نویسد:

"رفیق کیانوری! خواهش می‌کنم این مطلب کوتاه را در "پرسش وپاسخ" بیان کنید."

تیتر این نوشته چنین است:

"درپاسخ نویسندهٔ مقالهٔ "میخ ۲/۵" ونویسندگان‌نوشته‌های‌نظیرآن"

"می‌گویند نرون، امپراطور خونخوار رم، اشتیاق زیادی به ساز زدن وآوازخواندن داشت وتصور می‌کرد که در این هنرهااستعدادومهارت دارد، حال آن‌که چنان بدو ناشیانه ساز می‌زد و چنان گوش‌خراش آواز می‌خواند، که مسلمان نشنود، کافر نبیند! یک‌بار هم دستور داد شهر رم‌راآتش بزنند، تا از منظرهٔ آتش‌سوزی الهام بگیرد!

یکی ازرجال رم، که به فرمان او کشته می‌شد، دردم‌مرگ بــرای نرون پیام فرستاد که:

"مردم را بکش، بی‌گناهان را زندانی کن وشکنجه بده، اسیران را جلوی جانوران درنده بینداز، غلامان را به چارمیخ بکش، شهرها را آتش بزن و ویران کن، اما نرابه خدا ساز نزن وآواز نخوان!"

حال به آقایان انقلابی‌نمای ضدانقلابی، عناصر معرض و

انحصارطلب ، مسلمان نماهای باریش وتسبیح ، فرصت طلب های رنگارنگ وانقلابی نماهای دوآتشهٔ بعدازانقلاب وکشمیری ها و کلاهی های مطبوعاتی ، خلاصه به همه این "ص ــ ض" ، "ف ــ ق" ، "ل ــ م" ها باید گفت :

آقایان ، به ما توده‌ای ها بد بگویید ، دشنام بدهید ، سیل تهمت های ناروا را برسر ما بریزید ، جلوی فعالیت های مارا بگیرید ، مارا بزنید ، عذاب بدهید ، به زندان بیندازید ، بکشید ، هربلایی ، که دلتان می خواهد به سرما بیاورید . اما شما را به خدا طنز ننویسید !

چه خوش گفت افراشته ، شاعر توده‌ای :

یک رشته اراجیف واباطیل زننده
یک سلسله لاطایل مسموم کننده
می شعری ومی گویی ومی چاپی وانگار
درنیمهٔ دی ماه یخی آمده بازار !

نامهٔ دوم شعری است ، سرودهٔ **فیروزکشتی بان** . این شعر یکی از دردهای اجتماعی ما را منعکس می کند و بسیارجالب است :

عین سابق مفت استثمار شو

روستایی مرد صاف وساده‌ای
داشت وجه حاضر و آماده‌ای

از همه‌مال جهان آن نیک‌مرد
صددرم اندوخته با رنج ودرد

روستایی داشت چون قصد سفر
گفت حمل پول دارد دردسر

پس ز روی سادگی ، خوش‌باوری
داد پول خود به‌دست تاجری

گفت : امانت باشداین پیش شما
چون که برگشتم بده ، واپس مرا

از پس چندی چوباز آمد به‌ده
گفت تاجر را که : پولم را بده !

تاجر طرار گفتش : ای برار
راست می‌گویی ، ولیکن گوش‌دار

صددرم ازمن طلب کاری ، درست
انتظار پول خودداری ، درست

صددرم هم من بدهکار شمام
این به‌آن در ، می‌شودمطلب تمام .

روستایی گیج وحیران وپکر
تاجر طرار را گفت : ای پدر

راست می‌گویی ، توحرفت عالیه
لیک دست من ز پولم خالیه

ازسخن هایت دلم خوشحال شد
لیک پولم این میان پا مال شد

این سخن هایت برایم نان نشد
از برای بچه‌ها تنبان نشد

عین این افسانه و این‌ماجرا
هست گفتار وزیر کار ما

گوید :ای آقای‌خوب ، ای کارگر
تو عزیزی ما زفیضت مفتخر

تومسلمان ، من‌مسلمان ، ای‌برار
انقلابی هردومان در کارزار

هرچه می‌گویی توحق داری‌ببم
یک کمی هم گوش کن برمطلبم

من به‌عنوان وزیر کارتان
بس تشکر دارم از رفتارتان

من بدهکار شما هستم ، درست
کارگرجان !حق‌همیشه‌حرف توست

این بدهکاری به آن‌حقت به‌در
می‌شویم این‌جا من و تو سربه‌سر

پس توهم بی‌قال وقیل وادعا
کارکن با کارفرما بی‌صدا

حرف خود با او بگوخیلی‌یواش
توی دستش عین پیچ ومهره‌باش

کم‌بکن صحبت تو از قانون‌کار
هرچه من گفتم قبولش کن برار

از قوانین ، خوب‌برخوردار شو
عین سابق مفت استثمار شو!

این هم‌شعری که **فیروزکشتی‌بان** سروده است . اوبا زبان ساده‌ٔکارگران سخن گفته است . این شعر واقعا زبان حال میلیون‌ها کارگری است ، که ــ همان‌طور که **امام‌خمینی** گفته‌اند ــ مثل ستون جمهوری‌اسلامی وانقلاب ، در محل کار خود ایستاده‌اند و به‌کار خود مشغولند و ــ همان‌طور که کارگران جنوب شهرتهران ، در نامه‌ای که در روزنامه‌ٔ جمهوری‌اسلامی منتشر شده ، نوشته‌اند ــ با آن همه درد ورنج روبرو هستند و انتظار دارند که انقلاب بالاخره ــ همان‌طور که **آیت‌الله‌موسوی‌اردبیلی** دیروز درنماز جمعه بیان کردند ــ به‌وظیفه‌ٔ سومش، که عبارت است از **تامین عدالت‌اجتماعی** در جامعه ، برسدوگام‌های موثری درجهت‌لجام‌زدن به‌غارتگری‌سرمایه‌دارانی ، که درعرض ۴ ماه ، ۳۶ میلیون تومان سود می‌برند ، و درجهت تامین حداقل زندگی انسانی برای زحمتکشان ، که درانتظار قوانین جدیدی از طرف مقامات حاکمیت جمهوری اسلامی هستند ، برداشته شود . این شعر زبان حال آن‌هاست ، که‌پس از ۴ سال انتظار برای قانون‌کار واقعا مردمی ، امروز با قانون‌کاری دارند روبرو می‌شوند ، که تنها از منافع سرمایه‌داران دفاع می‌کند و از هر قانون‌کاری درسراسر جهان بیشتر به‌سود سرمایه‌داران و به‌زیان زحمتکشان است . این شعر از یک‌سو زبان حال آن‌هاست ، و از سوی دیگرهم مفهوم گفتاری است ، که آقای وزیرکار ، در توجیه قانون‌کار جدید ، برای کارگران بیان می‌کنند .

●

تصحیح

در "پرسش وپاسخ" ۳ مهر ۱۳۶۱ ، صفحه‌ٔ ۴۹ ، به‌اشتباه آمده است‌که : "شوقی افندی حتی لقب "سر" گرفته‌است ." درست آنست که : **عباس‌افندی** لقب "سر" گرفته است .

حزب توده ایران

بهاء : ۶۰ ریال

نورالدین کیانوری

پرسش و پاسخ

۲۹ آبان ۱۳۶۱

پیش نویس قانون کار،
ضدکارگری
و خلاف قانون اساسی است

فهرست

اظهاریه‌ٔ کمیته‌ٔ مرکزی حزب توده‌ٔ ایران به‌مناسبت درگذشت لئونید برژنف ۳

واقعیت کنونی جامعه‌ٔ ما با اصول قانون اساسی درمورد حقوق مردم فاصله‌ٔ زیادی دارد ... ۹

پایمال کردن حقوق زنان خلاف قانون اساسی است ۱۳

آمریکا می‌خواهد جنگ فرسایشی را به‌خلق‌های ایران و عراق تحمیل کند ۱۵

پیش‌نویس قانون کار، صدکارگری و خلاف قانون اساسی است ۲۱

امیدواریم که از شناخت نادرست دوستان و دشمنان، ضربه‌های کاری به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران وارد نیاید ۳۴

پیام تاریخی امام خمینی درباره‌ٔ کردستان را پیاده کنید! ۴۰

گسترش مناسبات بازرگانی و اقتصادی میان کشورهای سوسیالیستی و سرمایه‌داری، پیروزی صلح است ۴۴

تفرقه‌افکنی کار "دشمنان دانا" ست، که مناسفانه با کمک "دوستان نادان" انجام می‌گیرد . ۴۹

سیاست برخی از مسئولان در زمینه‌ٔ انتخاب فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی، از "نه‌شرقی، نه‌غربی"، دارد تبدیل می‌شود به "نه‌شرقی، نه‌شرقی، بلکه‌عربی، غربی" .. ۵۲

برخی از کسانی که با تجارت خارجی سروکار دارند، ازجمله بدان جهت هوادار خریدهای کلان از کشورهای سرمایه‌داری هستند، که حق دلالی می‌گیرند ۵۵

حزب توده‌ٔ ایران، ۱۶ آذر، شماره ۶۸

نورالدین کیانوری
پرسش و پاسخ، ۲۹ آبان ۱۳۶۱
چاپ اول: آذرماه ۱۳۶۱
تیراژ: ۴۰۰۰۰

حق چاپ و نشر محفوظ است.

اظهاریهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران به‌مناسبت درگذشت لئونیدبرژنف

این هفته نیز، مانند هفته‌های گذشته، مطالب زیادی متراکم شده و من امیدوارم که بتوانم به‌پرسش‌ها، پاسخ‌های کاملی بدهم؛ ولی اگر مجبور شدم به‌بعضی ازپرسش‌ها خیلی کوتاه‌پاسخ بدهم، دوستان وپرسش‌کنندگان عزیز خواهند بخشید.

اولین مسئله‌ای که امروز مطرح می‌کنیم، پاسخ به پرسش نیست، بلکه خواندن **اظهاریهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران** به‌مناسبت درگذشت **لئونیدبرژنف** دبیرکل حزب کمونیست اتحادشوروی و صدرهیئت رئیسهٔ شورای‌عالی اتحادجماهیرشوروی سوسیالیستی است. بدون تردید امروز تمام دنیا قبول دارد که درگذشت **لئونیدبرژنف** برای صلح و پیشرفت اجتماعی در سراسر جهان ضایعهٔ بزرگی بوده و برای خلق شوروی، که یک رهبر بزرگی را ازدست داده است، ضایعه‌ای بازهم بزرگ‌تر. در این‌جا من فقط به‌خواندن **اظهاریهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران** به‌مناسبت‌درگذشت رفیق **لئونیدبرژنف**، اکتفا می‌کنم:

"هم‌میهنان گرامی! رفقا! هواداران ودوستان حزب!

لئونیدایلیچ‌برژنف، دبیرکل کمیتهٔ مرکزی‌حزب‌کمونیست و صدرهیئت رئیسهٔ شورای‌عالی اتحادشوروی درگذشت. فقدان لئونید برژنف، کارگرزاده‌ای، که از کارگر ساده به عالی‌ترین مقام دولتی واجتماعی درمقیاس ملی و جهانی رسید، نه‌فقط مردم شوروی، بلکه همهٔ مردم صلح‌دوست، استقلال‌طلب، آزادی‌خواه وهوادار پیشرفت اجتماعی‌جهان را در اندوه ژرفی فروبرد، زیرا لئونیدبرژنف نه‌تنها سراسر

زندگی آگاهانهٔ خود را وقف خدمتگزاری فداکارانه به‌طبقهٔ کارگر، حزب ومیهن خود کرد. بلکه در راه پیشبرد قاطعانه سیاست حزب کمونیست ودولت اتحادشوروی، در گسترهٔ تحکیم صلح، همکاری صلح‌آمیز، تنش زدایی، خلع‌سلاح و جلوگیری از فاجعهٔ هسته‌ای، همهٔ ابتکار وتلاش خود را به کار برد. این کوشش خستگی‌ناپذیر بویژه از آن جهت ستایش انگیز بوده است، که با احساس مسئولیت کامل ودر مقابله با سیاست ماجراجویانهٔ امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، برای تشدید تجاوزهار وگسترش چپاول بی‌بندوبار خویش، به‌کار می‌رفت. به گفتهٔ لئونید برژنف:

"ما رسالت سیاست بین‌المللی خود را در تحکیم صلح می‌بینیم، صلحی که‌برای پی‌ریزی‌کمونیسم بدان‌نیازمندیم، و دیگر کشورهای سوسیالیستی و همهٔ جهانیان نیز به آن احتیاج دارند. از این‌رو، در آینده‌هم با تجاوز به‌مقابله برخواهیم خاست و در راه براندازی شرایط افروخته شدن جنگ‌های تجاوزکارانه کوشش خواهیم ورزید."

یکی دیگر از اصول سنتی وقابل تحسین سیاست بین‌المللی حزب کمونیست و دولت اتحادشوروی، که لئونید برژنف همیشه برآن تاکید می‌کرد و در پیشبرد آن همواره نقش فعالی برعهده داشت، همبستگی خدشه‌ناپذیر و کارا با همهٔ خلق‌های دربند واستقلال‌طلب وجنبش‌های‌آزادی‌بخش ملی بود. در این زمینه این گفتهٔ او را به یاد می‌آوریم که:

"ما درعرصهٔ بین‌المللی وظیفهٔ خودمی‌دانیم که‌پیوسته درکنار رزمندگان ضدامپریالیسم، استثمار وستم و در راه آزادی، فضیلت‌انسانی، دموکراسی وسوسیالیسم باشیم."

نمونه‌ای از این سیاست عمیقا انترناسیونالیستی را در این واقعیت می‌بینیم، که در دوران رهبری رفیق برژنف، حزب کمونیست و دولت اتحادشوروی، همواره با صداقت و پیگیری از پیکار ضدامپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران پشتیبانی‌کرده‌اند. مصاحبهٔ تاریخی رفیق برژنف با "پراودا" در روزهای پرتلاطم انقلاب ایران و اخطار جدی او به امپریالیسم ماجراجو و تجاوزکار آمریکا نسبت به مداخله در امور داخلی کشور ما، عاملی تعیین‌کننده در نقش‌برآب

کردن نقشه‌های تجاوزکارانهٔ امپریالیسم آمریکا و تسهیل پیروزی انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ بود.

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران به‌نام همهٔ اعضاء، هواداران و دوستان حزب، مراتب تاسف عمیق خود را از این ضایعهٔ بزرگ ابراز می‌دارد و مطمئن است، که سیاست حزب کمونیست ودولت اتحادشوروی در راه صلح وپیشرفت اجتماعی درجامعهٔ بشری، ودرامر تحکیم‌وگسترش مناسبات دوستانهٔ حسن‌هم‌جواری میان خلق‌های ایران وشوروی و جمهوری‌اسلامی‌ایران واتحادجماهیرشوروی سوسیالیستی، که لئونیدبرژنف برجسته‌ترین بیانگر آن بود، با استواری و پیگیری ادامه خواهد یافت.

کمیتهٔ مرکزی‌حزب‌تودهٔ‌ایران

۲۰ آبان ۱۳۶۱"

در این‌جا تذکر مختصری هم باید بدهم: درگذشت لئونیدبرژنف، همان‌طور که عکس‌العمل برجسته‌ترین نمایندگان حلق‌های ازبندرسته و محروم جهان، که در مراسم به‌خاک‌سپاری او شرکت کردند، نشان داد، میلیاردها مردم زحمتکش جهان را متاثر و اندوهگین ساخت. این پدیده آن‌قدر نیرومند بود، که حتی دشمنان سوگندخوردهٔ سوسیالیسم هم، به پاس افکار عمومی مردم کشور خود و جهان، مجبور به ادای احترام شدند. البته در این میان فاشیست‌های شیلی، ال‌سالوادور، اسرائیل وجنوب آفریقا و برخی از کشمیری‌های مطوعاتی خودمان نتوانستندابراز شادمانی خود را در پرده نگه دارند. ازجمله "میخ ۲/۵"، به‌نمایندگی ازطرف همه آن‌ها، در روزنامهٔ اطلاعات، و همکارش در روزنامهٔ جمهوری اسلامی، به اصطلاح مزه ریختند.

امام‌خمینی، در دوسال پیش، یعنی در بحبوحهٔ محاصرهٔ اقتصادی جمهوری‌اسلامی‌ایران ازطرف امپریالیست‌ها، در پاسخ به‌پیام تبریک لئونیدبرژنف، چنین گفتند:

"بسمه تعالی

حضرت لئونیدبرژنف، صدرهیئت‌رئیسهٔ شورای‌عالی‌اتحاد جماهیرشوروی

از پیام محبت‌آمیز آن حضرت و ابراز محبتی که نسبت‌به جمهوری اسلامی ایران ابراز داشته‌اند، کمال تشکررادارم. ازخداوندتعالی سعادت ورستگاری ملل اتحادجماهیرشوروی را مسئلت داشته و امیدوارم که جمهوری‌اسلامی ماکه‌براساس اتحادکلمه و برمبنای پرارج انقلاب اسلامی ومحو رژیم

طاغوتی نباشده، در همبستگی و اتفاق با ملل جهان و آسایش ابنای بشر، نقش ارزنده‌ای را ایفا نماید.

جناب آقای دکترمحمدمکری حامل این پیام هستند. آرزو دارم ملت‌های جهان در صلح وآرامش، همچنان که خواست اسلام و ملت ماست، پیوسته کوشا باشند.

روح‌الله‌الموسوی‌الخمینی"

(کیهان – ۳ تیر ۱۳۵۸)

رئیس جمهور حجت‌الاسلام سیدعلی‌خامنه‌ای نیز درپاسخ به تبریک لئونیدبرژنف، چنین گفته است:

"بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

جناب آقای لئونیدبرژنف صدرهیئت‌رئیسهٔ شورای‌عالی اتحادجماهیرشوروی‌سوسیالیستی

از پیام تبریک شما بمناسبت آغاز چهارمین سال‌پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، سپاسگزارم. انقلاب ما که با هدف تامین صلح و عدالت‌اجتماعی میان همهٔ مردم جهان بوجود آمده است، خواهد توانست مشکلات ناشی از بازی‌های سیاسی امپریالیسم را از سر برداشته و به این هدف‌ها، که بهترین آرزوی‌های ملت ودولت شما را نیز تشکیل می‌دهند، نایل آید. برای جناب‌عالی توفیق خدمت به مردمتان و برای ملت اتحادجماهیرشوروی موفقیت و سعادت آرزومندم.

سیدعلی‌خامنه‌ای، رئیس‌جمهوری‌اسلامی‌ایران"

(صبح آزادگان – ۵ اسفند ۱۳۶۰)

با توجه به این پیام‌ها ازطرف شخص اول مملکت خودمان امام‌خمینی و شخص اول دولت جمهوری اسلامی ایران رئیس جمهور خامنه‌ای، و با توجه به اظهارات حجت‌الاسلام‌هاشمی‌رفسنجانی رئیس مجلس در خطبهٔ نماز دیروز و این واقعیت که دولت ایران نمایندهٔ مخصوص خود را برای شرکت در مراسم بخاک‌سپاری لئونیدبرژنف و سوگواری خلق بزرگ کشور همسایهٔ ما اعزام داشت، "مزه"ریزی دست‌شکستهٔ دیروزی و مسلمان‌نمای "میخ ۲/۵" امروزی وهمکار بی‌مزه‌اش در روزنامهٔ جمهوری‌اسلامی، ما را یکبار دیگر به این اصل بزرگ متوجه می‌کند که: هرکسی باندازهٔ شان و مقام خود می‌تواند سخن بگوید. این راهم بگوئیم، که در محافل گوناگون، دربارهٔ کاریکاتور روزنامهٔ اطلاعات، از این صحبت می‌شود که این کاریکاتور عملا هیئت‌نمایندگی ایران را در ردیف نمایندگان دست‌نشاندهٔ امپریالیسم قرار داده و تف سربالا از آب درآمده است. از

هول حلیم توی دیگ افتادن ، یعنی همین !

واقعیت کنونی جامعهٔ ما با اصول قانون‌اساسی درمورد حقوق مردم فاصلهٔ زیادی دارد .

پرسش: روز ۲۴ آبان ، سه‌سال از تصویب قانون‌اساسی جمهوری‌اسلامی ایران گذشت . مطالعهٔ مجدد این قانون ، که منشور استقلال و آزادی و عدالت‌اجتماعی خلق‌های ساکن‌سرزمین میهن ماست ، به‌طور بارزی این حقیقت تلخ را تایید می‌کند ، که واقعیت امروزی جامعهٔ میهن ما ــ درهمهٔ زمینه‌ها ــ فاصلهٔ زیادی از اصول تصویب‌شده و تثبیت‌شده در قانون‌اساسی دارد و ، با کمال تاسف ، این احساس دست می‌دهد که جامعهٔ ما هر روز بیشتر از محتوای قانون‌اساسی دور می‌شود . آیا شما این ارزیابی را تایید می‌کنید ؟

پاسخ: پاسخ ما به این سئوال ، البته کمی مشروط است ، یعنی به‌طور کلی با بخش مهمی ازآن ما موافق هستیم و دربخش دیگرمسئلـه قابل‌بحث است . قسمتی از این ارزیابی ــ بخصوص بخش اول آن ــ موردتاییدماست . برای اثبات این مسئله ، من چند اصل از قانون اساسی را ، که مربوط به حقوق اساسی مردم است ، دستچین کرده‌ام و در این‌جا یادآوری می‌کنم ، چون وقتی انسان این اصول را می‌خواند و می‌شنود ، و باآنچه که الان در جامعهٔ ما هست ، مقایسه می‌کند ، درستی پرسشی که مطرح شده است ، بیشتر نمودار می‌شود .

اصل ۴۳ قانون اساسی :

"برای تامین استقلال اقتصادی جامعه وریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد ، با حفظ آزادگی او ، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران براساس ضوابط زیر استوار می‌شود :

۱ــ تامین نیازهای اساسی : مسکن ، خوراک ، پوشاک ، بهداشت ، درمان ، آموزش وپرورش وامکانات لازم برای تشکیل خانواده ، برای همه . (زیر "برای همه" ، ما خط کشیدیم ، تا بعد به بعضی از نکات اشاره کنیم .)

۲ــ تامین شرایط وامکانات‌کار برای همه به‌منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همهٔ

کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون‌بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز وتداول ثروت دردست افراد و گروه‌های خاصی منتهی شود و نه دولت را به‌صورت یک کارفرمای بزرگ‌مطلق درآورد . . .

۴ــ رعایت آزادی انتخاب شغل، و عدم‌اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری.

۵ــ منع اضرار به‌غیر و انحصار واحتکار و ربا ودیگر معاملات باطل و حرام.

۶ــ منع اسراف و تبذیر در همهٔ شئون مربوط به‌اقتصاد، اعم از مصرف، سرمایه‌گذاری، تولید، توزیع وخدمات.

۸ــ جلوگیری ازسلطهٔ اقتصادی بیگانه براقتصادکشور."

می‌بینیم که مطالب بسیار مهمی برای پیشرفت اقتصادی، برای تامین شرایطی که در آن فقر از جامعه رخت بربندد و غارتگری پایان بپذیرد، در این اصل وجود دارد. ولی وقتی که ما به گفتهٔ **آیت‌الله‌ملکوتی** توجه می‌کنیم، که درعرض سه ماه یک‌نفر ۳۶ میلیون تومان سود برده است، و وقتی به زندگی میلیون‌ها محروم جامعهٔ خود نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که هنوز فرسنگ‌ها از آنچه که در قانون‌اساسی پیش‌بینی شده است، دور هستیم. البته ما انتظار نداریم که درعرض چهارسال زندگی محرومان‌ایران به سرحد رفاه برسد. ولی ملت ایران این انتظار را می‌تواند داشته باشد، که جلوی ۳۶ میلیون سود درعرض سه‌ماه برای این زالوهای اجتماعی گرفته شود.

درمورد تامین بهداشت، درمان وآموزش وپرورش **برای همه** و دادن امکان کار به **همهٔ مردم**، ما معتقد هستیم که صرف‌نظر از تمام دشواری‌هایی که درنتیجهٔ جنگ، محاصرهٔ اقتصادی و دشواری‌های به‌ارث رسیده از دوران‌طاغوت، برای ما باقی‌مانده‌است، بااین‌حال ــ به‌علت خرابکاری و اعمال نادرست کسانی که خود را در انقلاب جا زده‌اند و مانع پیشرفت انقلاب هستند ــ امکانات بسیار وسیعی در همین مدت از دست رفته و مورد بهره‌برداری قرار نگرفته است.

اصل ۳۸ قانون‌اساسی:

"هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست وچنین شهادت واقرار وسوگندی فاقد ارزش واعتبار است.

متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود."

ولی ما اطلاع داریم که در بعضی از شهرستان‌ها، نسبت به آزادی اشخاص، دستبردهای واقعا شدیدی زده می‌شود، ازجمله در کردستان ــ که بعدا دربارهٔ آن صحبت خواهیم کرد ــ در کردستان این امر آن‌قدر شدیدبوده، که بعضی از مسئولین بازداشت شده‌اند و حتی به مجازات رسیده‌اند. حتی در تهران شنیده می‌شود، که بعضی از مسئولین زندان‌ها موردتعقیب قرار گرفته‌اند. ما امیدوار هستیم که این اصل قانون‌اساسی به تمام معنی، درهمه‌جا، مراعات شود.

اصل ۳۹ قانون‌اساسی:

"هتک حرمت وحیثیت کسی که به‌حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی و یا تبعید شده، به‌هرصورت که‌باشد، ممنوع وموجب مجازات است."

قانون‌اساسی از آن‌هایی که به حکم قانون دستگیر و بازداشت وزندانی شده‌اند، به‌این‌صورت دفاع می‌کند، ولی شما می‌بینید که در روزنامه‌های وابسته به خود مقامات حاکمیت، نسبت به کسانی که به حکم قانون، نه بازداشت و دستگیر و زندانی و تبعید و یا محکوم شده‌اندو نه هیچ‌گونه اتهامی در هیچ محکمهٔ قانونی علیه آن‌ها وجود دارد، تا چه اندازه هتک حرمت و افترا و فحش و ناسزا دیده می‌شود، و هیچ‌کس هم از حقوق آن‌ها دفاع نمی‌کند و تمام شکایاتی هم که ازطرف این افراد ــ منجمله ازطرف حزب ما و مسئولین حزب ما ــ نسبت به افراد مشخص وروزنامه‌های مشخص به‌عمل آمده، بدون‌جواب مانده است. بامزه است که یکی از مراجع قانونی گفته است که: اول شما ازطرف تمام افراد حزب تودهٔ ایران استشهاد بیاورید، که آقای کیانوری، دبیراول‌کمیتهٔ‌مرکزی‌حزب‌تودهٔ‌ایران هستند، تا مابه‌حرف‌ایشان گوش کنیم! خوب، وقتی برای عدم‌رسیدگی به اعتراض ما، چنین بهانه‌جویی‌هایی می‌شود، معلوم است که پشت این جریانات چه نهفته است.

اصل ۱۵ قانون‌اساسی:

"زبان و خط رسمی مشترک ایران فارسی است. اسناد مکاتبات و متون رسمی وکتب درسی باید با این زبان وخط باشد ولی استفاده از زبان‌های محلی وقومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن‌هادر مدارس، درکنار زبان فارسی آزاد است."

در همین چارچوب هم که قبول کنیم ــ نه در چارچوبی که صریح‌تر و صحیح‌تر از این باید باشد. یعنی آزادی زبان برای خلق‌های غیرفارس ایران ــ آن‌وقت آیا واقعا شایسته است که درکردستان‌ودرآذربایجان، تدریس زبان انگلیسی اجباری است، ولی تدریس زبان آذری و کردی مجاز

نیست؟! به این مسئله چگونه می‌توان جواب داد؟ چگون می‌توان این واقعیت را با اصل مذکور در قانون‌اساسی تطبیق داد؟ چگونه می‌توان این واقعیت را مطابقت داد با اصل "تامین وحدت واقعی وداوطلبانهٔ خلق‌های ایران"؟!

من در مسئلهٔ مربوط به کردستان، که در همین هفته‌یک روز تاریخی در ارتباط با آن وجود داشت، به این نکته باز توجه خواهم کرد.

اصل ۱۴ قانون‌اساسی:

من بخش اول این اصل را، که به زبان عربی و از آیهٔ شریفهٔ قرآن است، نمی‌خوانم، چون ممکن است به نادرست خواندن قسمت عربی ایراد بگیرند. و اما قسمت فارسی آن چنین است:

"...دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان بااخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آن‌ها را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که برضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه واقدام نکنند."

اصل ۳۰ قانون‌اساسی:

"دولت‌موظف‌است‌وسایل‌آموزش وپرورش رایگان‌رابرای‌همه ملت تا پایان دورهٔ متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیل عالی راتاسرحدخودکفایی‌کشوربه‌طوررایگان ،گسترش‌دهد."

می‌بینیم که در این اصل، این امکانات **برای همه** ملت‌ایران‌پیش‌بینی شده‌است. این حق البته‌برای همهٔ‌افراد‌غیرمسلمان وهمهٔ‌افراددگراندیش، که علیه دولت و جمهوری اسلامی ایران توطئه واقدام نمی‌کنند، تامین‌شده است، ولی ما درعمل می‌بینیم که حتی دانش‌آموزان خردسال را، به این دلیل که در این یا آن مورد نتوانسته‌اند جواب سئوال‌های بسیار پیچیدهٔ فقهی یا سیاسی را بدهند، ازتحصیل درمدرسه محروم کرده‌اند. این پدیده بخصوص در شهرستان‌ها بسیار قوی است.

اصل ۳۱ قانون اساسی:

"داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هرفرد و خانوادهٔ ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آن‌ها که نیازمندترند، بخصوص روستانشینان و کارگران، زمینهٔ اجرای این اصل را فراهم کند."

در این‌باره گفتنی زیاد است، و ما در زمینهٔ‌مسئلهٔ مسکن به آن اشاره خواهیم کرد.

اصل ۳۲ قانون‌اساسی:

"هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به‌حکم وترتیبی‌که

قانون معین می‌کند. درصورت بازداشت، موضوع اتهام باید باذکر دلایل، بلافاصله کتبا به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت، پروندهٔ مقدماتی به مراجع صالحهٔ قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، دراسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود."

بعضی از دوستان ما وقتی به مراجع قضایی مراجعه می‌کنند و این‌ماده قانون‌اساسی را مطرح می‌کنند، آن‌ها می‌گویند: قانون‌اساسی به‌جای خود، ولی ما مقررات خودمان را داریم! به‌این‌ترتیب، این اصل قانون‌اساسی‌هم فعلا تا اجرای آن خیلی فاصله دارد.

اصل ۳۵ قانون‌اساسی:

"در همهٔ دادگاه‌ها طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند، باید برای آن‌ها امکان تعیین وکیل فراهم‌گردد."

اصل ۳۸ قانون‌اساسی:

"اصل، برائت‌است و هیچ‌کس ازنظر قانون مجرم‌شناخته نمی‌شود، مگر این که جرم او در دادگاه‌صالح ثابت‌گردد."

در این‌باره، ما بارها و بارها مسائلی را مطرح کرده‌ایم که: چطور این اصل نه‌فقط ازطرف برخی از روزنامه‌نویسان وخبرنگاران و مسئولان کشور، بلکه حتی ازطرف برخی از وزراء زیرپا گذاشته می‌شود و اتهامات ناروا به کسانی، که هیچ دلیلی علیه آن‌ها موجود نیست، وارد می‌آید. ولی همهٔ این اعتراضات ما بی‌جواب مانده است.

اصل ۲۳ قانون‌اساسی:

"تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس رانمی‌توان به‌صرف داشتن عقیده‌ای موردتعرض و مواخذه قرار داد."

در مورد این اصل، کافی است به دانشگاه مراجعه کنیم وببینیم که چه سئوالاتی برای افراد داوطلب تحصیل در دانشگاه طرح می‌شود، و آیا این سئوالات درجملهٔ "تفتیش عقاید" می‌گنجد یا نه؟

اصل ۲۴ قانون‌اساسی:

"نشریات ومطبوعات دربیان مطالب آزادند، مگر آن‌که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد..."

ما بارها وبارها تقاضا کرده‌ایم که به ما بگویند: کجای نشریات حزب‌ما ـ نامهٔ مردم، مجلهٔ دنیا ـ و روزنامه‌های دیگری که نزدیک به نظریات حزب ما بودند و یا حتی به حزب ما وابستگی هم‌نداشته‌اند، ولی درجهت دفاع از انقلاب بودند، "مخل به مبانی اسلام" و یا "حقوق عمومی" عمل

کرده‌اند ، که توقیف شده‌اند ؟

اصل ۲۶ قانون‌اساسی :

"احزاب ، جمعیت‌ها ، انجمن‌های سیاسی وصنفی وانجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده آزادند ، مشروط بر این‌که اصول استقلال ، آزادی ، وحدت‌ملی ، موازین‌اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند ."

این که مرکز حزب ما بیش از دوسال است که تعطیل شده و درتمام شهرستان‌ها نیز حلوی مراکز فعالیت حزب ما گرفته شده ، و درنتیجه امکانات فعالیت حزب ما تاحد بسیار ناچیزی محدود شده ، برهمگان‌آشکار است . ولی هیچ مرجعی به ما توضیح نداده است ، که کجا ما مخالف "استقلال ، آزادی ، وحدت‌ملی ، موازین‌اسلامی واساس جمهوری‌اسلامی" عمل کرده‌ایم و چگونه این اصول را زیرپا گذاشته‌ایم ؟

اصل ۲۸ قانون‌اساسی :

"هرکس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام ومصالح عمومی وحقوق دیگران نیست برگزیند . . ."

ولی ما می‌بینیم که عدهٔ زیادی از برگزیدن شغلی که بدان علاقمند هستند ، محروم می‌شوند و حتی دانشجوی پزشکی را ، که امتحان دکترای خود را داده وفقط می‌باید نوشته‌ای را به‌نام "رساله" (تز) بگذراند واین نوشته را تحویل هم داده است ، از حق متخصص شدن در طب محروم می‌کنند ، به‌عنوان این که در سال‌های ۵۷ – ۵۸ جزء گروه‌های چپ متمایل به حزب تودهٔ ایران بوده است !

اصل ۲۹ قانون‌اساسی :

"برخورداری از تامین اجتماعی ازنظر بازنشستگی ، بیکاری ، پیری ، ازکارافتادگی ، بی‌سرپرستی ، درماندگی ، حوادث وسوانح و نیاز به خدمات بهداشتی ودرمانی و مراقبت‌های پزشکی به‌صورت بیمه وغیره ، حقی است همگانی . . ."

ولی بعد از سه سال که از تصویب قانون‌اساسی می‌گذرد ، پیش‌نویس قانون‌کاری از طرف وزیرکار پیشنهاد می‌شود ، که هیچ‌یک از این اصول را مراعات نمی‌کند ؛ و تعجب‌آور است که چطور ممکن است چنین پدیده‌هایی در جمهوری اسلامی ایران امکان رشد و نمو ، تا این حد ، حتی درسطح هیئت وزیران ، پیدا کند .

اصل ۲۹ قانون‌اساسی :

" . . . دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم ، خدمات وحمایت‌های

مالی فوق را برای یک‌یک افراد کشور تامین کند."

اصل ۲۱ قانون‌اساسی:

"دولت موظف است حقوق زن را درتمام جهات با رعایت‌موازین‌اسلامی‌تضمین‌نماید وامورزیر راانجام‌دهد:

۱ـ ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او.

۲ـ حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند، و حمایت از کودکان بی‌سرپرست.

۳ـ ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان وبقای‌خانواده.

۴ـ ایجاد بیمه‌خاص‌بیوگان‌وزنان‌سالخورده‌وبی‌سرپرست.

۵ـ اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته‌درجهت غبطهٔ آن‌ها درصورت نبودن ولی شرعی."

ولی ما شاهدیم که برای فعالیت زنان، برای تکامل اجتماعی، علمی و فرهنگی زنان، تا چه‌حد مانع ایجاد می‌شود. کافی است فقط به یکی از پرسش‌ها در این زمینه توجه کنیم:

پایمال کردن حقوق زنان خلاف قانون‌اساسی است.

پرسش: اخیراازطرف ستادانقلاب فرهنگی و دیگرمقامات مسئول‌پذیرش دانشجو دردانشگاه‌های‌کشور، دستوری صادرگردیده، که‌طبق آن، پذیرش دانشجویان دختر در دانشکده‌های کشاورزی ممنوع گردیده است. آیا این یک بازگشت به عقب، بازگشت به دوران تشدید محرومیت زنان نیست؟

پاسخ: خوب، درمقابل چنین پرسشی، ما چه‌جوابی می‌توانیم بدهیم؟ ما فقط می‌توانیم بگوییم که: این تصمیم مقامات مسئول، موجب تاسف است و مخالف قانون‌اساسی است. قانون‌اساسی هیچ فردی را از هیچ شغلی محروم نمی‌کند، برعکس، می‌گوید که هرکس حق دارد هر شغلی را انتخاب کند. ازجمله زنان ایران حق دارند که شغلی در کشاورزی برای خود انتخاب کنند. هیچ مرجعی، نه ستادانقلاب‌فرهنگی، نه مسئولین بدپرس دانشجو، حق ندارند که دختران را از تحصیل در دانشکدهٔ کشاورزی محروم کنند. آن‌ها با چنین تصمیمی، قانون‌اساسی را زیرپا می‌گذارند. باتوجه به نظریاتی که **امام‌خمینی** درباره‌ٔ مقام والای زن در جامعه وانقلاب بیان داشته‌اند و آن‌چه که قانون‌اساسی درمورد حقوق زن تصریح کرده است، وقتی ما با چنین تصمیمی برخورد می‌کنیم، چنین

به‌نظر می‌رسد که ما در دوکشور زندگی می‌کنیم: کشوری که قانون‌اساسی دارد وکشوری که ستادانقلاب‌فرهنگی و مقامات دیگر، سرخود چنین تصمیماتی می‌گیرند.

بدون‌تردید این تصمیم تلاشی واپس‌گرایانه است. بخصوص استدلالی که در این‌باره کرده‌اند، مهم‌تر و بسیارجالب‌توجه است. در اعتراض زنان عضوهیئت‌علمی دانشکدهٔ کشاورزی‌دانشگاه تهران، ازطرف شورای مدیریت جهاددانشکدهٔ کشاورزی دانشگاه مشهد عینا چنین گفته شده است:

"بازگشت زنان به آن محیط های طاقت‌فرسای کار، ستمی نیست دوباره بردوش زنان می‌گذاریم؟"!

به‌قول این آقایان، "**محیط های طاقت‌فرسای کار**" عبارت است از: باغ‌داری، گل‌داری، کشاورزی وتحقیقات‌علمی‌کشاورزی! ولی قالی‌بافی، آشپزی، جاروکشی، رخت‌شویی و...محیط های سنتی "دلپذیر" کار است، که به‌هیچ‌وجه برای زنان "طاقت‌فرسا" نیست!

خوب است که این آقایان مدتی این کارهای غیر"طاقت‌فرسا"ی زنان را انجام بدهند، تا بفهمند که محیط کار کشاورزی برای زنان چه‌بهشتی است! ولی جالب‌تر این است که خود همین‌آقایان، در پاسخی که می‌دهند، برای رشته‌های پائین و واقعا طاقت‌فرسای کشاورزی، یعنی کاری که زنان در مزرعه انجام می‌دهند، راه را به‌کلی باز نگه می‌دارند! حتی می‌گویند: برای کار زنان در رشته‌های پایین کشاورزی ما اکیپ‌های تربیتی ترتیب می‌دهیم! به‌نظر این آقایان، فقط مهندس کشاورزی شدن "طاقت‌فرسا"ست، ولی نشا کردن درزمین‌های پراز گل و یر ار رالوی کشتزاربرنج کارهای "طاقت‌فرسا" نیست! این کارها خیلی‌خیلی "راحتی‌بخش" است!

خوب، این نشان‌دهندهٔ یک عقب‌افتادگی قرون‌وسطایی است، که در دیدگاه عده‌ای از افراد مسئول تازه‌به‌دوران رسیده دیده می‌شود. ولی ما معتقد هستیم که علاوه‌بر این عقب‌افتادگی قرون‌وسطایی، دست‌های کشمیری‌ها هم در این‌جا، مسلما در کار است. این اقدامات وتصمیمات، تنها درجهت ناراضی کردن قشر وسیعی از زنان و دختران ماست، که با شرکت خود درانقلاب ونگه‌داری دستاوردهای‌انقلاب وجلوگیری ازپیشرفت توطئه‌های ضدانقلابی، چنین ارج واحترامی را، حتی در جهان، به‌خود جلب کرده‌اند. این قشر را با این تصمیمات می‌خواهند ناراضی کنند وبه این ترتیب موجبات صدمه‌زدن به انقلاب را مهیا سازند.

به‌نظر ما، این تصمیم ونمونه‌های دیگری از این تصمیمات، که درتمام زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دیده می‌شود، محصول کار "**دشمنان دانا ودوستان نادان**" است، که توام با هم، بر بیکر انقلاب ارجمند و شکوهمند ما ضربه وارد می‌آورند. ما امیدواریم ــ همان‌طور که در

دوران اخیر در خطبه‌های نمازجمعه **حجت‌الاسلام‌هاشمی‌رفسنجانی**، **حجت‌الاسلام‌امامی‌کاشانی** و در گفته‌های رئیس جمهور و رئیس دولت، بارها و بارها شنیده‌ایم ــ توجه به‌این خطر ــ خطر "دشمنان دانا ودوستان نادان" ــ و هماهنگی این دو جریان باهم در ناراضی‌کردن مردم، عصبی‌تر و خشمگین‌تر شود و در این زمینه کار واقعا اساسی انجام گیرد.

آمریکا می‌خواهد جنگ فرسایشی را به خلق‌های ایران و عراق تحمیل کند.

پرسش: با این که تقریبا همهٔ مسئولان درجهٔ اول جمهوری اسلامی به این حقیقت اعتراف دارند، که امپریالیسم آمریکا و صهیونیست‌ها، که‌خود با تازاندن دارودستهٔ صدام به‌سوی تجاوزنظامی به میهن ما، جنگ تحمیلی خانمان‌سوزی را به‌خلق‌های محروم میهن ما وکشور همسایهٔ ماعراق تحمیل کرده‌اند و تاکنون شاید بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار، یعنی برابر درآمد نزدیک به ده سال نفت ایران، به دو کشور خسارت وارد آورده‌اندو ده‌هاوشایدصدهاهزارخانوادهٔ زحمتکش را به‌سوگ عزیزان خود نشانده‌اند، اکنون باتمام قوا می‌کوشند، که هرقدر ممکن است، این جنگ به‌درازا کشیده شود و ازدوطرف بازهم نیروهای بیشتری نابود شوند، پس چرا از طرف حاکمیت جمهوری اسلامی کوششی برای خنثی ساختن این نقشهٔ جهنمی امپریالیسم ــ یعنی تحمیل یک جنگ فرسایشی به جمهوری‌اسلامی ایران و به مردم عراق ــ به‌عمل نمی‌آید؟ نظر شما در این‌باره چیست؟

پاسخ: قبل از این که پاسخ به این پرسش را آغاز کنم، باید نقل‌قولی را از یک مقالهٔ سیاسی اطلاعات، با تیتر "جنگ تحمیلی وصلح تحمیلی دوروی یک سکه‌اند"، بیاورم، که به شیوهٔ خود، به این پرسش، پاسخ داده است. (ضمیمهٔ سیاسی اطلاعات ــ ۶۱/۸/۱۸):

"...باتوجه به نکات فوق و همان‌طور که‌ازجانب‌رهبران جمهوری‌اسلامی، منجمله امام‌جمعهٔ تهران و فرماندهٔ سپاه پاسداران نیز، بیان شده است، ادامهٔ جنگ به‌نفع دشمنان اسلام و انقلاب و بویژه آمریکاست. با ادامهٔ جنگ عراق روزبه‌روز بیشتر در دامن وابستگی ونوکری آمریکا وغرب می‌افتد، انقلاب اسلامی ایران از مصرف تمامی منابع و امکانات خود درجهت مبارزهٔ ضدصهیونیستی وضدامپریالیستی درمنطقه ونیز پرداختن به داخل و ارائهٔ یک الگوی اسلامی از نظام اجتماعی واقتصادی محروم‌می‌گردد

و آمریکا بهانهٔ بیشتری برای حضور در منطقه واستقرار نیروهای نظامی در کشورهای مرتجع منطقه خواهد داشت و...این نکات برکسی پوشیده نیست و کسی قصد کتمان آن‌ها را ندارد. اما بیان آن‌ها بدون اشاره به یک‌جنبهٔ دیگر از واقعیت، مغرضانه است و عنصر حق‌جویی وعدالت را درخود ندارد...

آن‌چه در این‌جا بویژه موردنظر است این است که روی دیگر سکهٔ جنگ تحمیلی، صلح تحمیلی است. صلحی که در آن حقوق پایمال‌شدهٔ یک ملت درنظر گرفته نمی‌شود و متجاوز بدون تسلیم‌شدن به حق وتنبیه شدن، درواقع‌مورد تایید قرار می‌گیرد...

درچنین شرایطی، راه‌حل چیست؟ چگونه می‌توان نه در دام‌جنگ فرسایشی وطولانی افتاد و نه‌به‌پای میزمذاکره با متجاوز کافر وتحمیل سازش وصلح اسارت‌آور، رفت؟ راه حل... ادامهٔ جنگ برای درفشار قرار دادن متجاوز و وارد آوردن ضربات سنگین برپیکر پوسیدهٔ رژیم بعثی از طریق تکیه به نیروی لایزال توده‌های مردم ونصرت‌الله."

خوب، آیا این راه‌حل، یگانه راه‌حل و مناسب‌ترین راه‌حل است؟

عین این نظریات را ما در گفتارهای برخی از برجسته‌ترین مقامات جمهوری اسلامی، یعنی **حجت‌الاسلام‌هاشمی‌رفسنجانی‌و حجت‌الاسلام خامنه‌ای**، هم دیده‌ایم. به‌طورخلاصه، این نظریه را می‌شود به این شکل بیان کرد:

آمریکا می‌خواهد یک جنگ فرسایشی را به خلق‌های ایران وعراق تحمیل کند، ما این را می‌دانیم. وسیلهٔ تحمیل هم عبارت است‌از: صدام و دارودسته‌اش در حاکمیت عراق. ولی با وجود این ما جنگ را باشدت بیشتری ادامه‌می‌دهیم، تا این نقشهٔ جهنمی امپریالیسم را خنثی کنیم و شرایط‌خود را، که حق است، به کرسی بنشانیم.

ما در این نظریه یک تناقض می‌بینیم: امروز اگر جمهوری اسلامی ایران موفق بشود که در عراق حاکمیتی را، که مطابق نظریات ومورد‌پسند حاکمیت جمهوری اسلامی ایران باشد، روی‌کار آورد، در این‌صورت گرفتن خسارات از کشوری که خود صدمه‌ندارد خسارت دیده، بلعاب داده و حاکمیت آن هم درجهت حاکمیت جمهوری اسلامی ایران است، چه مفهومی پیدا می‌کند؟ تناقض در این‌جاست. اگر مسئله این است، که‌فقط باید خسارت را بدهند و از ایران خارج شوند، این خارجی برای تامین صلح تعیین می‌کند. اگر مسئله این است، که حتما باید حاکمیت عراق

عوض شود ، آن‌وقت گرفتن خسارت از چنین کشوری حتما غیرممکن خواهد بود ، چون همه می‌دانند که عراق خود اکنون امکان پرداخت خسارت را ندارد ، تا ده‌سال دیگر هم چنین بهایی را نمی‌تواند بپردازد ، مگر این که کشورهای عربی بهای این خسارت را تامین کنند . در این‌جاست‌که‌می‌بینیم درمجموع این مسئله ، کلاف بغرنجی پیدا شده است .

آنچه که ما احساس می‌کنیم ، این است که : تله‌ای ازطرف امپریالیسم آمریکا کارگذاشته شده است . امپریالیسم آمریکا باتمام قوا کوشش می‌کند که همان نقشهٔ اصلی خود را ، که همهٔ مسئولان و مقامات برجستهٔ جمهوری اسلامی ایران هم به‌آن اعتراف دارند ، یعنی **تحمیل یک جنگ فرسایشی** ، عملی کند . دلایل ما برای اثبات این مدعا چیست ؟

یکی این است که : ما می‌بینیم که امپریالیسم آمریکا سیاست خود را در هفته‌های اخیر ناگهان درجهت تحریک بیشتر برای ادامهٔ جنگ ، تغییر داده است . بازتاب این سیاست را ما در رادیوی "صدای آمریکا" و "بی . بی . سی" می‌بینیم . این تغییردردوجهت‌است : ازیک‌طرف‌امپریالیست‌های اروپایی و ژاپنی و همچنین پاکستان و ترکیه ، که‌همه‌متحدان‌بی‌چون‌وچرای آمریکا هستند ، وانمود می‌کنند که می‌خواهند مناسبات خود را با جمهوری اسلامی ایران تقویت کنند و احتیاجات جمهوری اسلامی ایران را برآورده سازند . ازطرف دیگر همان‌ها باتمام قوا به عراق کمک و از آن حمایت می‌کنند . همهٔ این‌ها دودوره بازی می‌کنند . **ترکیه و پاکستان** را نگاه‌کنید : از یک‌طرف به تهران مراجعه می‌کنند ودر پشتیبانی از جمهوری اسلامی ایران دادسخن می‌دهند ، ازطرف دیگر به عراق می‌روند وپشتیبانی خودرا نسبت به رژیم‌صدام و دارودسته‌اش اعلام می‌کنند . آمریکا هم اخیرا عین همین سیاست را درپیش گرفته : ژاپن هم همین‌طور . یک وزیر می‌فرستد به تهران و یکی به بغداد ! در تهران کوشش می‌کند قراردادهایی را امضاء کند و در بغداد هم همین‌طور ! همهٔ آن‌ها کوشش می‌کنند که دوطرف را بیشتر تحریک کنند ، تا این جنگ طولانی‌تر شود . ما این واقعیت را کاملا مشاهده می‌کنیم و فکر می‌کنیم که در پشت این واقعیت ، سیاست بسیار مکارانه وموذیانه‌وتوطئهٔ شیطانی امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم درمنطقه نهفته است . ازطرفی ما دیدیم که نمایندهٔ روزنامهٔ **وال‌استریت‌ژورنال** ، یعنی روزنامهٔ وابسته به سرمایه‌داری بزرگ انحصاری آمریکا ، روزنامه‌ای که مستقیما وابسته‌به **راکفلر** است ، می‌آید به تهران و مفسری می‌شود ، که روزنامه‌های ایران هم تفسیرهایش را درجهت "پشتیبانی از ایران" !منتشر می‌کنند . ولی از طرف دیگر ، سئوالی که این آقا از رئیس جمهور می‌کند ، این است که : چرا حزب تودهٔ ایران را تعطیل نمی‌کنید ؟ ! چرا رابطه با شوروی را بالاخره قطع نمی‌کنید ؟ ! ببینید در چه جهت موذیانه‌ای عمل

می‌کنند : از یک‌طرف تقاضای اردن بردن حزب توده‌ٔ ایران و ازطرف دیگر تظاهر به تقویت جمهوری اسلامی ایران و تمجید از شرف‌های جمهوری اسلامی ایران! هر دوهم از جانب یکی از سناحنه‌ترین ماموران سیطان بزرگ ــ بزرگ‌ترین دشمن انقلاب ایران! سایر نمایندگان جبرگرای‌ها و مطبوعات امپریالیستی هم ــ مانند روستر ــ عینا همین کار را، در همین مصاحبه‌های اخیر خود، انجام دادند.

ما می‌بینیم که به شعبت از همین‌ها، در بسیاری از مطبوعات ایران و به وسیلهٔ همان کسانی که ما معتقدیم کشمیری‌های مطبوعاتی هستند، نیز شوروی‌ستیزی و ستیز علیه کشورهای سوسیالیستی، دامنه وسعهٔ زیادی پیدا می‌کند، ولی تبلیغات علیه کشورهای امپریالیستی، باوجود تمام جنایاتی که نسبت به انقلاب ایران می‌کنند ــ مثل آلمان‌غربی، که دانشجویان ایرانی را اخراج کرده، و فرانسه، که‌تمام جنایتکاران ایران را پناه داده، و از آن‌ها حمایت می‌کند ــ پائین‌تر می‌آید. سیل مسافران از آلمان‌غربی و فرانسه و انگلستان و غیره، برای تجارت‌های بزرگ با ایران، برای معاملات بزرگ با ایران، هر روز بیشتر به ایران سرازیر می‌شود. راس که دیگر جای خود دارد.

در این‌جا بد نیست، که در این‌مورد، به‌برخورد دوشخصیت، که‌دردو قطب مقابل هم قرار داشتند، توجه کنیم:

اولی از بنی‌صدر است (اطلاعات ــ ۱۳۵۸/۱۱/۱۳):

"درمورد ژاپن و اروپا باید بگویم که ابرقدرت‌ها عرصه‌را بر آن‌ها تنگ کرده‌اند. ما یک زمینهٔ مشترک با ژاپن داریم و آن این است که آن‌ها نیز مانند ما زیرتهدید ابرقدرت‌ها هستند. آن‌ها به منابع انرژی ما احتیاج دارند و ما به تکنولوژی آن‌ها."

دومی از آقای **بهزادنبوی** وزیر صنایع سنگین است (کیهان ــ ۱۳۶۱/۸/۱۰):

بهزاد نبوی وزیرصنایع‌سنگین دربارهٔ دیدار هیئت ژاپنی از ایران گفت:

یکی از دلایلی که ما علاقمندیم با کشور و ملت‌شماروابط گسترده‌ای داشته باشیم، این است که احساس می‌کنیم کشور شما هم مثل ما از سلطهٔ ابرقدرت‌ها رنج برده وبمباران شهرهای شماتوسط آمریکایکی‌ازاعمال‌ددمنشانهٔ‌ابرقدرت‌ها است وما دراین‌مواردباشمانقاط‌اشتراک زیادی داریم..."

البته این همان ژاپنی است که ۴ سال است ــ در موافقت با سیاست دشمنانهٔ آمریکا علیه‌انقلاب و جمهوری اسلامی ایران ــ بروزهٔ عظیم محتمع

بتروشیمی بندر امام‌خمینی را معوق نگه داشته است. این همان‌ژاپنی‌است که بلافاصله پس از اعلام محاصرهٔ اقتصادی ازطرف آمریکا، از خرید نفت ایران برای مدت طولانی خودداری کرد و...

به‌این‌ترتیب، اریک طرف شعار "نه‌شرقی، نه‌غربی" دائما شکل "نه شرقی، نه‌شرقی" به‌خود می‌گیرد و آن طرفش می‌شود "بازهم غربی، بازهم غربی". ازطرف دیگر آمریکا با تمام قوا، ازراه‌های مستقیم وغیر-مستقیم، کوشش می‌کند که نفوذ خود را در ایران پابرجا نگه‌دارد. ما به یاد می‌آوریم که‌کندی در روزنامهٔ **نیویورک تایمز** مقالهٔ بسیار مهمی نوشته است، مبنی‌بر این‌که: به‌هیچ‌وجه نباید بگذاریم که پل‌های ارتباط ما با ایران خراب شود؛ بویژه در شرایط‌کنونی، که ارتباط مستقیم دشوار است، ما باید از راه دوستان خود در اروپای غربی و ژاپن و پاکستان وترکیه، مناسبات با ایران را، هرقدر ممکن است، مستحکم‌تر کنیم. و این درحالی است که آمریکا پیوسته و پیگیر مواضع خود را برای حملهٔ نظامی علیه‌ایران تقویت می‌کند (همان خبری که ما دربارهٔ بازسازی فرودگاه‌های نظامی آمریکا در ترکیه و نوسازی یک فرودگاه برای "واکنش سریع"، که‌به‌طورخیلی مشخص خلیج فارس هدف عملیاتش معین‌شده، گفتیم.) ودرخلیج فارس به تدارک یک ماموز دریایی با عمان دست می‌زند و اتحادنظامی کشورهای خلیج‌فارس را تقویت می‌کند وتدارک یک پیمان‌نظامی، مثل پیمان "سنتو"، درجنوب ایران را می‌بیند، که در مطبوعات ایران هم منعکس شد.

همهٔ این عوامل به ما نشان می‌دهد که توطئه‌ای از دوسو تدارک می‌شود: از یک‌سو نشان دادن روی‌خوش و اعلام آمادگی برای برقراری مناسبات عادی و مناسبات "دوستانه" تاحد تظاهر به پشتیبانی از ایران؛ و ازسوی دیگر تدارک یک حملهٔ بسیار خطرناک علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران. همهٔ این‌ها به ماحکم می‌کند که: دقت فوق‌العاده زیاد برای دیدن ابعاد توطئهٔ آمریکا ضرورت دارد. فراموش نکنیم که ژنرال **ارشاد بنگلادشی** با تمام صراحت گفته است که آمریکا طرفدار دولت‌های نظامی، نظیر بنگلادش، فیلیپین، تایلند وکرهٔ‌جنوبی است. (و ماهم به آن اضافه می‌کنیم: نظیرحکومت‌های‌نظامی‌درپاکستان، ترکیه و حکومت سابق سرهنگان در یونان، نظیر تمام حکومت‌های فاشیستی در کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا، نظیر حکومت سادات معدوم و...) ژنرال **ارشاد** گفته است که آمریکا خواستار چنین حکومت‌هایی است، ولذا غیرممکن‌است با حکومتی ازقماش جمهوری اسلامی ایران، با حکومتی که یکی از هدف‌های اساسی‌اش، استقلال کامل از تسلط سیاسی و اقتصادی ونظامی وفرهنگی امپریالیسم و در درجهٔ اول امپریالیسم آمریکا است، سازش کند.

پس هرگونه تظاهر به سازش، پوششی برای یک نقشهٔ خائنانه است.

فراموش نکنیم نامهٔ **کارتر** به **امام خمینی** را ـ در دوران گرفتاری دن "گروگان‌ها" در ایران ـ که آن قدر محملانه و سازشکارانه از طرف **هامیلتون جردن** و **قطب‌زاده** تنظیم شده بود، یا نامه‌ای نظیر آن را، که احتمالا از طرف **کندی** به **امام خمینی**، نوشته شده بود. از این تظاهر به "دوستی"، حتی گاهی اوقات تظاهر عملی به "دوستی"، نباید گول خورد. هرگز گفتهٔ **امام خمینی** را نباید فراموش کرد که: **آمریکا دشمن اصلی و آشتی‌ناپذیر انقلاب و جمهوری اسلامی ایران و خلق‌های میهن ما و تمام خلق‌های جهان است.**

ما این خطر را می‌بینیم که بعضی از دولتمردان ایران، در برخورد با مسایل روز، این مسائل عمیقا استراتژیک جهانی را، از دید خود کنار گذارند و در دامی بیفتند که امپریالیسم بسیار ماهرانه می‌گسترد.

در این‌جا مجبوریم که بخصوص به نقش مطبوعات ایران توجه کنیم، به نقشی که دوستان ناآگاه یا دشمنان آگاه در این مطبوعات ایفا می‌کنند، و تاحد بسیار زیادی می‌توانند به‌همان دید سیاسی، که تمام مبارزان مسلمان ما باید داشته باشند، صدمه بزنند. در این‌جا فقط به یک نمونه اشاره می‌کنم، که این نمونه بایستی تعمیم داده شود:

ما می‌دانیم که در مسئلهٔ لبنان، یا لهستان، یا افغانستان، مطبوعات ایران تقریبا درهمان جهتی مسائل را بازتاب دادند، وهنوزمی‌دهند، که خواست محافل ارتجاعی امپریالیستی است؛ یعنی در درجهٔ اول کمتر متهم کردن اسرائیل و آمریکا، و بیشتر موردحمله قرار دادن اتحادشوروی و سازمان آزادی‌بخش فلسطین و حتی سوریه و سایر نیروهای راستینی، که از جنبش خلق فلسطین حمایت می‌کنند. ما چقدر مطلب در مطبوعات مربوط به حاکمیت خوانده‌ایم، که نقش اتحادشوروی را وارونه جلوه داده‌اند! ولی اخیرا مجلهٔ **سروش** ـ البته چنین چیزی در جمهوری اسلامی، کیهان، اطلاعات وصبح‌آزادگان چاپ نمی‌شود، حالا چطور در مجلهٔ سروش آمده، خود قابل‌توجه است ـ درشمارهٔ ۸ آبان ۱۳۶۱، مصاحبه‌ای با **یاسرعرفات** را به‌نقل از مجلهٔ **اشپیگل**، چاپ آلمان‌غربی، منتشر کرده است:

"مصاحبه‌ای با یاسرعرفات

خبرنگار: شما متحد قدرتمند دیگری غیر از اعراب داشتید و آن هم اتحادجماهیرشوروی بود. اما مسکو کاری درجهت کمک به شما، هنگامی که از همه درخواست کمک کرده‌بودید، ننمود. آیا قلوب رهبران فلسطین هم سرد است؟

یاسرعرفات: خیر. به‌عقیدهٔ من، ما کمک‌های زیادی از دوستان اتحادشوروی دریافت داشتیم. آن‌ها به ما، تا آن جا که می‌توانستند، کمک کردند. آن‌ها تا خط قرمز پیش رفتند و پیش‌تر نمی‌توانستند بروند، زیرا که با آمریکایی‌ها

برخورد می‌نمودند و آن‌وقت ریسک آغاز جنگ‌جهانی‌سوم را به‌گردن می‌گرفتند .

خبرنگار : اما طرفداران مسکو در داخل سازمان "ساف" ، مثل حوامه وحبش ، رهبران‌کرملین‌را‌به‌سبب‌خودداری‌شان در جریان کشتار بیروت به‌باد انتقاد گرفتند .

یاسرعرفات : اگر چنانچه چنین کاری را کرده باشند ، قدرمسلم از روی عجله و اشتباه بوده است . شوروی ، غیراز آنچه که انجام داده ، بیشتر نمی‌توانست ."

درحالی که امروز هم اگر روزنامهٔ جمهوری اسلامی را بخوانیم ، می‌بینیم که بازهم آن "تز" مسخرهٔ "سازش شوروی وآمریکا" در مسئلهٔ تحاور به لبنان را مطرح کرده ، درحالی که به‌نظر ما دیگر این "تز" خیلی بی‌مزه شده است . ولی خوب ، "صلاح مملکت خویش خسروان دانند ." در واقع ما نمی‌دانیم که آن‌ها را جزو دشمنان دانای جمهوری اسلامی ایران بدانیم یا جزو دوستان نادان . ولی درهرحال به‌نظرما ، حرکت بسیاری از نویسندگان مطبوعات ایران ، درجهت مخالف منافع واقعی انقلاب و جمهوری اسلامی‌ایران است . این راتاریخ روشن خواهدکرد . و مامعتقدیم ، هرقدر هم که به ما لجن‌براکنی کنند ، درمقابل تاریخ ، ما بدون تردید ، سربلند بیرون خواهیم آمد .

پیش‌نویس قانون‌کار ، ضدکارگری و خلاف قانون‌اساسی است .

پرسش: **"شاه"کار آقای توکلی ، که به‌صورت پیش‌نویس قانون‌کار مطرح شده ، در محافل کارگری و حتی در روزنامه‌های کیهان وجمهوری اسلامی ، بحث زیادی به‌راه انداخته است . نظر شما دربارهٔ پیش‌نویس قانون‌کار چیست ؟**

پاسخ: اگر راستش رابخواهید ، باید این گفته را ، که پیش‌نویس قانون کار آقای **توکلی** "شاه"کار است ، تایید کرد . این محصول کارخانهٔ جبههٔ ائتلافی دفاع از سرمایه‌داری را واقعا می‌شود یک "شاه"کار نامید . و یکی ازشوخ‌ها می‌گفت که : به‌این‌مناسبت **باید ازآقای توکلی** وهمکارارجمندش ، **آقای معتمدرضایی** ، که نقش موثری در تدوین‌این پیش‌نویس داشته ، خیلی تشکر کرد ؛ چون واقعیت این‌است ، که این آقایان با این "شاه"کار خود ، طبقهٔ کارگر ایران را به‌معنای واقعی بیدار کردند ، تابه خطر عظیمی پی

ببرد ،که‌ازناحیهٔ سرمایه‌داران تازه‌به‌قدرت‌رسیده و آن‌هایی که خود را در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران جا زده‌اند و به‌نام اسلام می‌خواهند پایه‌های سرمایه‌داری را هرقدر می‌شود، محکم‌تر و حقوق زحمتکشان را، هرقدر ممکن است، تنگ‌تر و محدودتر کنند، متوجه اوست.

در دو هفتهٔ گذشته، تقریبا تمام روزنامه‌ها ـ تنها جمهوری اسلامی و کیهان نیست، روزنامهٔ اطلاعات و روزنامهٔ صبح‌آزادگان هم ـ که روز پنجشنبه۲۷ آبان متن بزرگی را با امضای۲۰۰ نفر از نمایندگان کارگران، علیه پیش‌نویس قانون‌کار چاپ کرده بود ـ آن‌طور که می‌شد انتظارداشت، درمقابل چنین قانونی، که تمام رنج و زحمت و تلاش ۵۰ سالهٔ طبقهٔ کارگر ایران را زیرپا می‌گذارد، موضع گرفتند و حتی ازطرف نمایندهٔ کارگر حزب جمهوری اسلامی، آقای **کمالی**، به‌نام "خانهٔ کارگر" و به‌نام مسئولین شوراهای اسلامی کارگران استان تهران، رسما خواسته شد که پیش‌نویس قانون کار، پس گرفته شود.

حالا ببینیم که این پیش‌نویس قانون کار چیست؟ اول باید بگویم که: در چند جلسه‌ای که در هفتهٔ گذشته تشکیل شد، با این که از طرف وزارت کار افراد برگزیده‌ای برای شرکت در بعضی از این‌جلسات دعوت شده بودند، کسانی که تصور می‌شد جزء موافقین آقای وزیرکار هستند و مدیریت‌ها آن‌ها را فرستاده بودند، با این‌همه در همه‌جا تقریبا به‌طور یک‌دست و با اکثریت قاطع اعتراض شدید نسبت به پیش‌نویس قانون‌کار و جنبه‌های واقعا کارگرستیز آن، به‌عمل آمده است. درجلسهٔ اولی‌که از برگزیدگان خود آقای وزیرکار و آقای **محمدمعتمدرضایی** درتهران تشکیل شد، اعتراضات خیلی شدیدی شد. روزنامهٔ کیهان این اعتراضات رادر نسخهٔ اول خود ـ روز دوشنبه ۲۲ آبان ۶۱ ـ منعکس کرد. ولی ظاهرا به علت فشار، روز چهارشنبه ۲۴ آبان ۶۱، آن را "کم‌ودتر" کرد. بعد جلسهٔ وسیع نمایندگان شوراهای کارگری استان تهران در سالن کارخانهٔ دخانیات، به دعوت خانهٔ کارگر و مسئولین شورای هماهنگی شوراهای اسلامی کارگری تشکیل شد، که در آن‌جا صدای اعتراض به‌آسمان رفت و طرفداران آقای وزیر کار مجبور شدند، که حتی به تهدید وتوهین دست بزنند. جالب‌توجه این است، که عده‌ای از کسانی که در این جلسات صحبت کردند، بلافاصله، ازطرف مسئولین کارخانجاتی که در جهت وزارت‌کار عمل می‌کنند، ازکار برکنار یا معلق شدند. به این شکل از کسانی که به پیش‌نویس قانون‌کار انتقاد می‌کنند، انتقام‌جویی به‌عمل می‌آید. بالاخره کار به آن‌جا رسید، که آقای نخست‌وزیر، در مصاحبه‌ای‌با روزنامه‌ها، صریحا گفت که پیش‌نویس قانون‌کار هنوز هیچ رسمیتی ندارد،

در هیئت وزیران تصویب نشده وهیچ قانونی که حقوق کارگران را تامین نکند، حتما در هیئت‌وزیران تصویب نخواهد شد. صحبت آقای نخست‌وزیر- این‌طور که استنباط می‌شود - ظاهرا برای آرام‌کردن طغیان عدم‌رضایت وناخشنودی کارگران است، که در جلسهٔ کارخانهٔ دخانیات، بازتاب پیدا کرده بود. بعد مصاحبهٔ مطبوعاتی در "خانهٔ کارگر" هست، که درروزنامهٔ جمهوری اسلامی با تیتر درشت منعکس شد که:

"مسئولین خانهٔ کارگر در یک مصاحبهٔ رادیوتلویزیونی:
بهتر است وزارت‌کار، پیش‌نویس قانون‌کار را پس بگیرد."

این‌ها عکس‌العمل‌هایی است که انجام گرفته. سرانجام آقای وزیرکار بعضی از نمایندگان کارگران و افراد کارگر را، با ذکر اسم، به‌وزارت‌کار دعوت کرد، به این امید که جلسه‌ای برای "تایید" تشکیل شود. آقای وزیر کار شخصیت‌های وزینی از مجلس - مانند آقای **محمدیزدی** و چند نمایندهٔ دیگر- را هم به این جلسه برد، به این امید که از آن‌ها برای توجیه پیش‌نویس خود کمک بگیرد. معذلک، این جلسه هم مجددا تبدیل شد به جلسهٔ اعتراض سخت نسبت به پیش‌نویس قانون‌کار، تا جایی که آقای وزیرکار، بازهم طبق شیوهٔ همیشگی‌خود، به‌تهدیدکارگران دست زد.

ولی حالا ببینیم که ادعای آقای وزیرکار مبنی بر این که پیش‌نویس قانون‌کار کاملا از روی فقه اسلامی تدوین شده است، تاچه حد با واقعیت تطبیق می‌کند؟ البته در این‌جا باید بگوییم که: ما به‌هیچ‌وجه فقیه‌نیستیم و ادعا هم نمی‌کنیم که اجازه داریم یا صلاحیت داریم که در فقه‌اسلامی بحث کنیم. آنچه که‌می‌توانیم بگوییم، فقط این است که درموردفقه‌اسلامی توجیه‌های مختلفی ازطرف فقهای اسلامی می‌شود. مثلا همین قانون اصلاحات‌ارضی ازطرف سه‌فقیه‌عالی‌قدر اسلامی - **آیت‌الله‌العظمی‌منتظری، آیت‌الله‌شهیدبهشتی، آیت‌الله‌مشکینی** - مورد تایید کامل قرار می‌گیرد، ولی از طرف بعضی مراجع دیگر فقهی، این قانون، بویژه بند "ج" وبند "د" آن، به‌عنوان یک قانون "کمونیستی" و "غیراسلامی" تلقی می‌شود.

به این‌ترتیب، اظهارنظر در این زمینه‌ها بسته به این است که از چه دیدگاهی فقه‌اسلامی موردبررسی و استفاده قرار گیرد؛ یعنی می‌شود که قانون اصلاحات‌ارضی مصوبهٔ شورای انقلاب را کاملا با فقه‌اسلامی مطابق دانست، و هم می‌شود که کسانی ادعا کنند که این قانون "غیراسلامی" است. تصمیمات شورای انقلاب، که ازطرف کسانی مانند **آیت‌الله‌شهید بهشتی، آیت‌الله‌شهیدمطهری، آیت‌الله‌العظمی‌منتظری، حجت‌الاسلام شهیددکترباهنر**، که همه فقهای اسلامی شناخته‌شده‌ای هستند، گرفته شده حتما با فقه اسلامی مطابقت داشته است. ولی معلوم نیست که آقای **معتمد رضایی** فقه‌اسلامی را در کجا خوانده، که خود را فقیه می‌داند، تا جایی که

به خود حق می‌دهد که بگوید: بسیاری از تصمیمات شورای انقلاب "غیر-اسلامی" هستند!

همان‌طور که گفتم، ما در بحث فقه‌اسلامی، خودمان را دی‌صلاح نمی‌دانیم، ولی محتوای پیش‌نویس قانون‌کار را بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم، که احکام مندرج در پیش‌نویس قانون‌کار مناسفانه سوابق دیگری دارد. اولین سابقهٔ خیلی قدیمی، این "تئوری" است که: "**رابطه کارگر و کارفرما باید براساس توافق طرفین باشد.**" این "تئوری" را ما سال‌ها پیش در مطبوعات امپریالیستی شناخته‌ایم و با آن بحث کرده‌ایم. **آلفرد مارشال و جورج کلارک**، دو اقتصاددان مزدور امپریالیسم انگلستان، اولین کسانی هستند، که برای مقابله با مبارزهٔ کارگران علیه‌سرمایه‌داری انحصاری در کشورهای سرمایه‌داری، این "تئوری" را وضع کردند که: ما اصلا به‌قانون‌کار احتیاج نداریم. بگذار تمام‌مسائل کاروکارگری وکارفرمایی مثل "اقتصاد بازار آزاد" حل شود، که در آن هرکسی جنسی دارد، به هر قیمتی که می‌خواهد، می‌فروشد. کارگرهم همین‌کار را می‌تواند با کارفرما بکند. کارگر هم می‌تواند بگوید: من ساعتی ۵۰ دلار می‌خواهم. اگرکارفرما نداد، برود یک جای دیگر کار کند. کارفرما هم می‌تواند بگوید: من کار را ساعتی ۲ دلار می‌خرم، اگر کسی پیدا شد که به این قیمت بفروشد، به کارفرما خواهد فروخت. خوب، این که دیگر قانون لازم ندارد!

ولی ما می‌دانیم که زیر این حرف چه چیزی نهفته است. کارگر، با وجود خیل همیشه بیکار درکنار کارخانجات، درمقابل کارفرما اصلا آزادی انتخاب ندارد، و درنتیجه **مجبور** است شرایط کارفرما را بپذیرد، هرقدر هم که این شرایط ظالمانه باشد. شرایط کارفرما یک روزی عبارت بود از ۱۶ ساعت کار با دستمزد فوق‌العاده نازل. هنوزهم دربعضی ازنقاط ایران کارگران ۱۰ ساعت، ۱۲ ساعت کار می‌کنند. کارگران قالی‌بافی هم کارگر هستند. ولی ببینید که آن‌ها با چه شرایط و باچه مزدی مجبور به کارند و واقعاچندساعت درشبانه‌روز کارمی‌کنند وچطور زندگی خود را فنامی‌کنند.

به این‌ترتیب، این "تئوری"، تئوری امپریالیستی است، این "تئوری" ناب سرمایه‌داری است، که حالا می‌خواهند باهزارمن چسب، روپوش "اسلامی" برایش درست کنند. به‌نظر ما این کار، حداقل، خیلی ماهرانه انجام‌گرفته‌است. این حداقل اسمی است که مامی‌توانیم روی آن بگذاریم.

پس به این نتیجه رسیدیم، که **آلفرد مارشال و جورج کلارک**، "تئوری" مذکور در پیش‌نویس قانون‌کار را وضع کرده‌اند، نه آقایان **توکلی ومعتمد رضایی**! حالا باید دید که: خود این آقایان ــ که‌البته هردوسرمایه‌دارزاده هستند ــ این "تئوری" را مطالعه و کشف کرده‌اند، یا این‌که‌مشاورانشان این "تئوری" را به آن‌ها جازده‌اند. به‌هرحال مابه‌آن‌هاپیشنهاد می‌کنیم

که مطالعه کنند، تا ببینند که عین این "تئوری"، شاید ده‌ها سال پیش مطرح شده، و لذا دیگر در صحنهٔ مبارزهٔ طبقاتی جهان کهنه شده‌است.

نکات دیگری هم درخود پیش‌نویس قانون‌کار، وبخصوص در توضیحات آقای **معتمدرضایی** دربارهٔ کار وکارگر هست، که خیلی‌خیلی جالب است، و ما به آن‌ها خواهیم پرداخت:

نخست درمورد تغییرنام کارگر به "**کارپذیر**"! این‌هم‌خیلی‌سابقه‌دارد. اولین‌بار نازی‌های آلمان نام کارگر را حذف کردند وبه‌جای‌آن، همین‌نام "کارپذیر" را گذاشتند. اصطلاح آلمانی آن هنوزهم در آلمان‌فدرال‌مرسوم است، یعنی *Arbeitnehmer* (کاربگیر یا "کارپذیر") به‌جای کارگر و *Arbeitgeber* (کاربده) به‌جای کارفرما! بدین‌ترتیب، این دواصطلاحی که آقای **توکلی** و آقای **معتمدرضایی** در پیش‌نویس قانون‌کار مطرح کرده‌اند، از فقه اسلامی نیامده، بلکه ارتجهٔ نازی‌ها ـ یعنی بزرگ‌ترین دشمنان طبقه کارگر و هارترین مدافعان سرمایه‌داری انحصاری است!

"تئوری" دیگری که در پیش‌نویس قانون‌کار ودر توضیحات آقای **معتمدرضایی** آمده، "**وحدت منافع کارگران و سرمایه‌داران**" است! این "تئوری" هم سابقه‌دار است. نازی‌های آلمان عین این "تئوری" را مطرح کردند. آن‌ها زیر نام "وحدت کارگر وکارفرما"! سازمان‌های کارگری را ازبین بردند و اسمش را "**جبههٔ کار**" (*Arbeitsfront*) گذاشتند. بازهم من اصطلاح آلمانی‌اش را می‌گویم، که دقیقا بتوانند به همان‌جا مراجعه کنند. نازی‌ها می‌گفتند که اصلا سازمان کارگری معنی ندارد، چون کارگران و کارفرماها، که اصلا باهم تضادی ندارند! حالا عین این مطالب در این‌جا مطرح می‌شود، که "کارگر" و "کارفرما" مطرح نیست، "تضاد طبقاتی" اصلا ازبین رفته است! مثلا آقای وزیرکار صریحا اعلام می‌کند که:

"درقانون جدیدکار، تفاوت طبقاتی عادلانه، جانشین تفاوت ظالمانهٔ طبقاتی شده است!"

چیز عجیبی است! حالا ما برای این که ببینیم این "تفاوت ظالمانهٔ طبقاتی" چگونه‌ناگهان به "تفاوت طبقاتی عادلانه" تبدیل شده، مقایسه‌ای می‌کنیم. مثلا آقای **معتمدرضایی** می‌گوید که: در اسلام بین فقیر وغنی هیچ‌گونه تضادی نیست، یعنی یک فقیر و یک غنی "خیلی مهربان" درکنار هم زندگی می‌کنند، و آن چه در اسلام هست، تضاد اسلام وکفر است! حالاما به فقهای اسلامی مراجعه می‌کنیم. **شهیدآیت‌الله‌بهشتی** در دیدار با اعضای جهادسازندگی می‌گویند:

"من به شما می‌گویم که تا زنده‌ام تحمل نخواهم کرد نظامی‌راکه درآن انسان‌های‌بسیارکم‌درآمد درکنارانسان‌های پردرآمد زندگی کنند. من این را تحمل نخواهم کرد."

ولی آقای **معتمدرضایی** ظاهرا معتقدند که این گفتار **آیت‌الله‌شهید بهشتی**، اسلامی نیست! برای این که در اسلام افراد فقیر وعنی تضادی ندارند و "خیلی مهربان" درکنار هم زندگی می‌کنند! یا این که **آیت‌الله شهیدبهشتی** می‌گوید:

"تاریخ سراسر جنگ است. جنگ بین محرومان، **مستضعفان با مترفان**."

(صبح‌آزادگان ـ ۶۱/۳/۳)

حالا این "**مترفان**" از جمهوری اسلامی ایران رخت برنبسته، ازبین رفتند ونابود شدند؟! و یا درمحلهٔ **پاسدار اسلام**، شعبهٔ دفتر تبلیغات اسلامی قم، **آیت‌الله‌حسین‌نوری**، یک شخصیت برجستهٔ فقه اسلامی، دربارهٔ اقتصاد اسلامی می‌نویسد:

"**خلاصه این که سرمایه‌داری به‌اصطلاح غربی، سرچشمهٔ مفاسد و تباهی‌ها وپلیدی‌های فراوانی می‌گردد که آن‌ها به طور فهرست‌وار عبارتند از:**

اختلاف فاحش طبقاتی، رواج ظلم وبی‌دادگری، شروع فساد وفحشاء، سلطهٔ استعمار، بروز جنگ‌ها وتشنجات، محرومیت روزافزون ضعفا از مزایای زندگی، اشباع حاجات غیرضروری‌وتولیدی کالاهای تجملی وغیرلازم."

بدین‌ترتیب، **آیت‌الله‌حسین‌نوری** ۷ مورد برای فساد اقتصادسرمایه‌داری ذکر کرده است. حالا واقعا آقای **توکلی** و آقای **معتمدرضایی** معتقدند که‌سرمایه‌داری دیگر درایران نیست؟ پس‌آن که، به‌گفتهٔ **آیت‌الله‌ملکوتی**، ۳۶ میلیون در عرض سه ماه سودبرده، اسمش چیست؟ آن که، به‌گفتهٔ **آیت‌الله‌شهیدصدوقی**، درعرض یک سال به‌اندازهٔ ۲۰ سال دوران‌طاغوت سودبرده، اسمش چیست؟ این‌تفاوت فاحش طبقاتی نیست؟ حطور شمااسم این را می‌گذارید "**تفاوت طبقاتی عادلانه**"؟! و حطور آن کارگری که الان درآمد واقعیش، نصف درآمد سه‌سال پیش است، با آن کسی که در سه‌ماه ۳۶ میلیون سود می‌برد، به‌صورت یک فقیر و یک غنی، "خیلی مهربان" در کنار هم زندگی می‌کنند؟!

آیت‌الله‌حسین‌نوری، درمورد مسئلهٔ اول ـ **اختلاف طبقاتی**ـ این طور اظهارنظر می‌کند:

"**یکی از شوم‌ترین مفاسد سرمایه‌داری امپریالیستی، که ابعاد زشت ونفرت‌انگیز آن در ارکان جامعه، پلیدی و تباهی می‌آفریند و انسان را از فطرت خویش دور و جدا می‌سازد، پیدایش اختلاف شدید وفاحش طبقاتی است. در چنین جوامعی یک اقلیت محدود، طبقهٔ مرفه جامعه را**

تشکیل می‌دهند، که از فرط فزونی پول وثروت ونوعا افراط در عیاشی و تنوع‌طلبی وتجمل‌خواهی به فساد کشیده می‌شوندواکثریتی فقیر ومحروم که‌درآتش رنج‌ها وگرفتاری‌ها و نابسامانی‌های زندگی می‌سوزند و این رنج‌های طاقت‌فرسا را یا با شکیبایی فوق‌توصیف و تصورمتحمل می‌گردند و یا به فساد کشیده می‌شوند و حتی برخی از آن‌ها تبدیل به عامل و آلتی می‌شوند که وسایل عیش وعشرت آن ثروتمندان‌فاسد ازطریق آن‌ها تامین می‌شود. البته اختلاف طبقاتی به این شکل، هرگز با اقتصاد اسلامی منطبق نیست و اسلام چنان که گفتمایم مبانی‌اقتصادی وقوانین زندگی انسان‌هاراطوری تنظیم کرده است که درصورت پیاده شدن، فقر و محرومیت از جامعهٔ بشری ریشه‌کن می‌شود و همهٔ افراد جامعه از یک زندگی نسبتا هماهنگ و رفاه‌بخش برخوردار می‌گردند. از حضرت صادق نقل می‌کنند: فقر واحتیاج ومحرومیت‌های دیگر که با چهره‌های کریه وزشت خود، سلامت و حیات انسان‌ها را به مخاطره می‌اندازند، همه وهمه معلول ستم‌ها و بی‌رحمی‌های سرمایه‌داران است."

این گفته‌های آیت‌الله‌حسین‌نوری را ــ با مقام شامخی که ازلحاظ فقهی دارند ــ با نظریات آقای معتمدرضایی، که برای ثروت‌اندوزی حدوحصری قایل نیستند، مقایسه کنید. سرمایه‌داران ما، که تقریبا همه‌شان ــ به استثنای بعضی، که تعدادشان بسیاربسیار کم است ــ ازنوع همان کسانی هستند که آیت‌الله‌نوری می‌گوید: از فرط فزونی پول و ثروت، افراط در عیاشی و تنوع‌طلبی، به فساد کشیده شده‌اند. دست این‌ها را می‌خواهند آزاد بگذارند.

در این‌جا من جمله‌ای را هم از آقای وزیر بازرگانی می‌خوانم، که خیلی گویاست. ایشان در روزنامهٔ جمهوری اسلامی (۶۱/۶/۳۰) چنین اظهارنظر کرده‌اند:

"واقعا بعضی ازکسانی که درتجارت وتوزیع قرارداشتند، در آن‌حدی قرار دارند، که باید قطع دست به آن‌ها، و یا به‌معنای فرهنگ اسلامی، قطع‌دست سارق، به‌آن‌ها اطلاق شود. لاکن همه این‌طور نیستند."

خوب، حالا آیا این‌هایی که آقای وزیربازرگانی معتقد هستند که بایستی، به‌عنوان‌سارق، قطع دست بشوند، همان ۳۶ میلیون سودبرده‌های یادشده ازجانب آیت‌الله‌ملکوتی نیستند؟ آیا این‌ها صاحبان همان کارخانجاتی نیستند، که حجت‌الاسلام‌هاشمی‌رفسنجانی در خطبهٔ نماز

جمعه، خود درباره، آن‌ها گفتند: محصولات کارخانه را با کمک جمهوری اسلامی، که نظم نسبی را برای آن تأمین کرده، به‌قیمت‌های ارزان تهیه می‌کنند و به ده‌برابر قیمت تهیه‌شده در بازار آزاد ـ بازارسیاه ـ به‌فروش می‌رسانند؛ آیا این‌ها همان سرمایه‌دارانی نیستند که وزیرکار ومعاون وی، می‌خواهند سرنوشت میلیون‌ها کارگر را به‌دست آن‌ها بسپارند. که هرطور می‌توانند آن‌ها را استثمار کنند؟

به‌نظر ما، این نحوه‌ها و این اظهارنظرها برای بیان دادن محتوای پیش‌نویس قانون‌کار و آنچه که در پشت آن پنهان شده، به اندازه، کافی گویاست.

به‌نظر ما، باتوجه به آنچه که می‌خواستم و می‌شنویم، دونوع فقه وجود دارد: یکی فقه **آیت‌الله‌شهیدبهشتی، آیت‌الله‌العظمی‌منتظری، آیت‌الله‌فقیدطالقانی، آیت‌الله‌مشکینی، آیت‌الله‌حسین‌نوری** ـ یعنی نصوب‌کنندگان قانون اصلاحات‌ارضی ـ فقهی که **امام‌خمینی** به آن در مورد محرومان و مستضعفان توجه می‌کنند؛ و دیگری فقه کسانی مثل آقای **توکلی** و آقای **معتمدرضایی**، که معتقد هستند سرمایه حدوحصر ندارد و هر کسی می‌تواند حتی از خرد نیروی کار کارگران، بی‌حدوحصر سرمایه جمع‌آوری کند.

در این‌جا من برخی از "کلمات‌قصار" آقای **معتمدرضایی** را، که ظاهرا از تهیه‌کنندگان اصلی پیش‌نویس قانون‌کار و از سرسخت‌ترین مدافعان آن هستند، فهرست‌وار می‌خوانم، چون داستان بدون‌شرحی است و احتیاج‌به تفسیر ندارد. ایشان می‌فرمایند:

"قانون گذشته را از این نظر خلاف شرع می‌دانیم که الزام می‌کند. اگر قانون کارگذشته را براساس توافق اجرا کنند، اشکالی ندارد...

اصلا نفس کارگری از نظر اسلام با کراهت به‌آن توجه می‌شود و توصیه می‌شود مردم خود مستقلا بروند کاربکنند، بروند از بیابان بوته جمع کنند."

معنی این حرف آن است که: ما دیگر به کارخانه، دوآهن و موسسات نفتی احتیاج نداریم! این "کربه" است، که کارخانه، دوآهنی به‌وجود نیاورد و آهن دوب کند. این "کربه" است، که نفت استخراج شود و کارخانجات عظیم پتروشیمی تاسیس شود! مردم باید بروند از بیابان بوته جمع کنند و با این بوته زندگی کنند!

آقای **معتمدرضایی** می‌گوید:

"مالکیت حد کمی ندارد. یک نفر می‌تواند مالک هر مقدار چیز باشد، اشکالی ندارد. از راه‌های مختلف هم

می‌شود مالک شد، مثلا معاوضهٔ کار با مزد."

معنی این حرف آن است که: **هژبریزدانی** هم می‌تواند در ایران ازراه معاوضهٔ کار با مزد مالک باشد! "کروپ" هم می‌تواند! تمام سرمایه‌داران و انحصارات بزرگ آمریکا هم می‌توانند در ایران وجود داشته باشند، هیچ اشکالی هم ندارد! ولی آن‌ها سرمایهٔ خود را از کجا می‌آورند؟ البته این دیگر به آقای **معتمدرضایی** مربوط نیست، که این سرمایه‌ها محصول کار کیست؟! این گفته که: آن‌جایی که یکی عنی هست، حتما هزاران نفر در آن‌جا سر گرسنه به‌زمین می‌گذارند، به‌آقای **معتمدرضایی** مربوط نیست؟! فقط ایشان مدافع آن هستند که "**مالکیت حدکمی ندارد**"! قانون‌اساسی هم‌که‌می‌گوید: باید از تراکم سرمایه در دست افراد جلوگیری کرد ــ و من مادهٔ آن را در ابتدا خواندم ــ به نظر آقای **معتمدرضایی** حتما یک قانون "غیراسلامی" است و باید "اصلاح" شود!

آقای **معتمدرضایی** می‌گوید:

"**اعتقاد من این است که همیشه بخش خصوصی جلو می‌افتد. یعنی مسلما اگر دو کارخانه داشته باشیم، یکی دولتی و یکی خصوصی، بخش خصوصی مزایای بیشتری را خواهد داد.**"

ماه‌ها است که ما می‌گوییم: کسانی هستند در داخل حاکمیت، که با تمام قوا می‌کوشند که زیربای بخش دولتی دستجمیت بگذارند و آن را منفجر کنند. برای این که بخش دولتی نتواند کار کند. آن‌ها خرابکاری‌می‌کنند، تا ثابت شود که بخش خصوصی خیلی بهتر است و بالنتیجه تمام کارخانجات را واگذار کرد به بخش خصوصی! این بدیده درتمام وزارت‌خانه‌ها هست. من نمونه‌وار دربارهٔ تمام کسانی که با تمام قوا در این زمینه مسئول‌فعالیت جدی هستند و می‌خواهند زیربنای قانون‌اساسی را خراب کنند، صحبتی خواهم کرد.

آقای **معتمدرضایی** می‌گوید:

"**کارگر در سودو زیان کارگاه هیچ سهمی ندارد. ولی آیا می‌شود یک درصدی ازسود، علاوه‌برمزد، به کارگرداد؟ بله می‌شود. به‌شرطی که ضمن قرارداد صاحب‌کار ببخشد آن‌درصد از سود را به کارگر.**"

یعنی صاحب کار این‌جا به کارگر "بخشش" می‌کند! کارگر حقی ندارد که از سود کار خودبهره‌مند شود! ولی اگر شما حداقل برابری را قبول دارید، باید بدانید که سه‌عامل در این‌جا کار می‌کنند: کار کارگر، کار مدیریت و کار سرمایه. خوب، این‌ها هرسه، نسبت به محصول کاری که به وجود می‌آید، حق برابر دارند. مثل کشاورزی. دهقان روی زمینی که‌دادعا

می‌شود متعلق به یک مالک است، کار می‌کند. ابزار کار مال مالک است. بذر مال دیگری است. گاو مال گاودار است. این عوامل مختلف درمحصول کار باهم می‌توانند شریک شوند. چرا در مسئلهٔ کارگری چنین چیزی ممکن نیست؟ این‌ها سئوالاتی است که همه را آقای **معتمدرضایی** باید جواب بدهند.

آقای معتمدرضایی می‌گوید:

"مسئلهٔ نماینده اصلا مطرح نیست. یعنی اگر درجلسات رسیدگی ما یا در عقد قرارداد دسته‌جمعی کار، کلمهٔ نماینده به‌کار رود، باطل است."

تمام کارگران ایران ۵۰ سال مبارزه کرده‌اند، برای آن که قرارداد دسته‌جمعی ببندند. ولی مثلا ۳۰ هزار کارگر دوب‌آهن که نمی‌توانند بیایند در یک جلسه بنشینند، قرارداد امضاء کنند. بالاخره این قرارداد می‌باید به‌طور دسته‌جمعی با کارگران امضاء شود. درنتیجه کارگران باید نمایندهٔ خود را معین کنند. الان شرایط کار عیار آن دورانی است که این مطالب مطرح شده است. کارخانهٔ ۱۰-۳۰-۴۰ هزارنفری در دوران سابق وجودنداشته‌است، که بتوان دربارهٔ مسائل آن صحبت کرد. بایستی این مسائل با شرایط کنونی منطبق شود.

آقای معتمدرضایی می‌گوید:

"آن‌هایی که در ذهن دارند که (این قانون) برعلیه مستضعفین است، این را ازکله‌شان بیرون‌کنند، اگرمسلمان هستند. اگر که التقاطی و نامسلمان هستند، که‌سرنوشتشان معلوم خواهد بود، یا به اوین می‌روند، یا باید از این مملکت بگذارند بروند."

به این‌ترتیب، خیل عظیم کارگرانی که در این یک هفته مخالفت خود را با پیش‌نویس قانون کار ابراز داشتند و اعتقاد دارند که این قانون علیه طبقهٔ کارگر است ومنافع طبقهٔ کارگر را درنظر نمی‌گیرد، به‌عقیدهٔ آقای **معتمدرضایی**، یا باید این حرف‌ها را از کله‌شان بیرون کنند ـ البته این جملات را ما در دوران آریامهر از مسئولین آن‌وقت خیلی زیاد شنیده‌ایم ـ یا این که ما به شما مارک می‌زنیم که شما "التقاطی و نامسلمان" هستید و باید بروید اوین، یا از این مملکت خارج بشوید! البته کارگران هم که از مملکت نمی‌توانند خارج شوند، چون نه آن ۲۰۰ هزارتومان را دارند، که به قاچاقچیان بدهند تا از مرز بگذرند، و نه این که فرزندشان در آمریکا تحصیل می‌کند، تا بتوانند از آن "حقوق" استفاده کنند، و نه صدهزار تومان طلا وجواهر دارند، که با آن بتوانند بروند درخارج زندگی کنند. کارگران به‌این‌ترتیب مجبور هستند که حتما به اوین بروند! باید جای

نارهای برای ده‌هاوصدهاهزار کارگری، که مخالف پیش‌نویس قانون‌کار هستند، در اوین باز کنند!

همهٔ این‌ها نشان‌دهندهٔ آن است که "فرهنگ مردمی" امثال **معتمد رضایی‌ها** چقدر با فرهنگ خط **امام‌خمینی**، که می‌گوید: باید همیشه با مردم بود، فاصله دارد وسان ماه من تا ماه گردون ــ تفاوت از زمین تا آسمان هشتم است.

آقای **معتمدرضایی** می‌گوید:

"درمورد قوانین شورای انقلاب که تشکیک بکنید یا نکنید، بعضا من خودم برخورد کردم که این قوانین غیر- اسلامی بوده است."

دراین‌باره، که‌آقای **معتمدرضایی** مصوبات‌شورای‌انقلاب را "غیراسلامی" می‌داند، قبلا صحبت کردیم، و این اظهارنظر ایشان فقط تائید گفتهٔ ماست.

آقای **معتمدرضایی** می‌گوید:

"در قرارداداجاره، اگر منعقدشود، کارمزد ومدت باید معین باشد. سایر چیزها به‌توافق است. می‌تواند ساعت کار، مرخصی، اوقات استراحت، صرف ناهار، وقت نمازرا تعیین کنند در قرارداد و درجایی هم که معین نشد، به عرف معمول برمی‌گردد."

حالا که گفته‌اید، نمایندهٔ کارگر قبول نیست، پس هر کارگری باید با صاحب‌کار قرارداد ببندد. مثلا در کارخانهٔ ذوب‌آهن، ۳۰ هزار کارگر باید برای سه‌ماه یا ۶ ماه با کارفرما قرارداد ببندند و دربارهٔ هرکدام از این مسائل، با کارفرما جانه برنند، چون کارفرما به‌یکی می‌تواند بگوید: من ۸ ساعت کار می‌خواهم؛ به یکی می‌تواند بگوید: من۹ ساعت کار می‌خواهم؛ به یکی می‌تواند بگوید: من۱۰ ساعت کار می‌خواهم. وکارگران هم مقابل آن را بگویند. یکی بگوید: من۴ ساعت کار می‌خواهم؛ یکی بگوید: من۱۰۲ ساعت‌کارمی‌خواهم. درمورد مرد نیز به‌همین ترتیب.

با این‌ترتیب، مثل این‌که فقط خود آقای **معتمدرضایی** باید بروند یک جلسه حزبی را اداره کنند!

آقای **معتمدرضایی** می‌گوید:

"در هیئت بدوی حل اختلاف، یک نماینده از وزارت کار، یک کاربدبر به‌انتخاب وزیر کار و یک صاحب‌کار به انتخاب وزیر کار هست."

یعنی سه نمایندهٔ عضوهیئت بدوی حل اختلاف را وزیرکار انتخاب می‌کند! خیلی جالب است!

آقای معتمدرضایی می‌گوید :

"کارگر می‌آید می‌گوید : ما قرارداد کردیم که مرا بیمه کنند و هیچ دلیلی هم ندارد که این را ثابت کند . کارفرما میگوید : ما چنین شرطی نکردیم . یک قسم می‌خورد که‌شرط نکردم (و تمام می‌شود) . دیگر دنبال مامور تحقیق رفتن ، به‌دنبال مردم رفتن . . . این‌حرف‌ها همه‌اش‌منتفی است . "

آقای معتمدرضایی می‌گوید :

"من کارفرما ادعا می‌کنم که این کارگر مزدش روزی۱۵۰ تومان است و کارگر ادعا می‌کند که نه ، مزدش روزی۲۰۰ تومان است . بنده مدعی هستم که کارگر مزدش روزی۱۵۰ تومان است . کارگر قسم می‌خورد که مزدش روزی۱۵۰ تومان نیست . کارگر ادعا کرده که مزدش روزی ۲۰۰ تومان است و من قسم می‌خورم که مزدش روزی ۲۰۰ تومان‌نیست . آن مزدی که کمتر است ملاک رسیدگی می‌شود . "

می‌پرسیم : آقای معتمدرضایی ! حالا اگر آمدند سر ساعت کار دعوا کردند ، یعنی کارگری گفت : من یک ساعت‌کار قرار است بکنم ؛ کارفرما گفت :نه ، ۸ ساعت‌کار قرار است بکنی ؛ کارگرگفت :برای مزد ۱۵۰ تومان ، من یک‌ساعت کار قراراست بکنم ؛ کارفرما گفت : برای ۱۵۰ تومان تو باید ۸ ساعت‌کاربکنی ؛هردوهم حاضرندقسم بخورند ؛شما کدام یک‌راقبول‌می‌کنی ؟ قاعدتا این دفعه بیشتر را قبول خواهی کرد ، نه‌کمتر را !

آقای معتمدرضایی می‌گوید :

"از قول من به همهٔ کارگرانی که بلاتکلیفند بگویید : بروند کار دیگری پیدا بکنند . . . " !

مثل این که کار ریخته توی خیابان ! در کشوری که الان ۴ میلیون‌بیکار دارد ، مگر این که بیکاران بروند "بوته جمع بکنند" ، یعنی همان کاری که ایشان پیشنهاد کرده‌اند !

آقای معتمدرضایی می‌گوید :

"کارگران بلاتکلیف . . . بروند سرکار . انشاءالله قانون کار جدید که می‌آید ، تکلیفشان را روشن خواهدکرد . منتظر نمانند تا تکلیفشان روشن شود . قدرمسلم این است که نمی‌شود کارگری را به کارفرما تحمیل کرد و چون نمی‌شود ، کارگر نباید منتظر بماند ، تا یک روز قانون جدید اسلامی پیاده شود ، تا او را برگرداند سرکارش . از این خبرها نیست ، چون از این خبرها نیست ، توصیه کنید که بروند سرکار و هروقت هم حقشان تعیین شد ، انشاءالله وصول

خواهد شد . . . " !

بعضی جاها دیگر کار به‌شوخی کشیده‌است . آقای **معتمدرضایی** می‌گوید :

"امسال که مزد را تعیین کردی ، اگر قرارداد ۹۰ ساله هم باشد ، تا آخر ۹۰ سال هم به دعوا نمی‌خوری ، هرچند تورم بالا برود . . . "

واقعا که همهٔ این‌ها درجهت مستضعفان است ! یعنی اگر کارگری اززوی ناآگاهی ، از روی استیصال ، به‌خاطر این که بچه‌هایش گرسنه‌اند ، احیارا پذیرفت که برای یک سال حاضر است که ده‌تومان در روز مزد بگیرد و کار کند ، ولی تورم در این یک سال صددرصد شد ، و کارگر با ده‌تومان دیگر نان هم نتوانست بخرد ، ــ این کارگر هیچ‌گونه حقی ندارد ! سرمایه‌داری که کار کارگری را یک سال پیش به‌روزی ۱۰ تومان خریده ، و حالا روزی ۴۰ تومان قیمت آن است ، حق‌دارد سودببرد ، هرقدر دلش بخواهد ، می‌تواند به ۳۶ میلیون تومان‌های سه‌ماههٔ خود اضافه کند ، ولی کارگر هیچ‌گونه‌حقی ندارد ! واقعا اگر این رامی‌خواهند به‌نام "اسلام" تحویل کارگران‌بدهند ، خیلی برای جامعهٔ ما منفی خواهد بود .

ما در اول ، از آقای **توکلی** و آقای **معتمدرضایی** برای این قانونی که نوشته‌اند ، تشکر کردیم . زیرا کافی است همین مواد را تکثیر کنند و به کارگران بدهند و برایشان توضیح بدهند که عواقب این مواد یعنی چه ، تا کارگران بفهمندکه‌سرمایه‌داری‌ایران چه خواب وحشتناکی برای طبقهٔ کارگر دیده است . الان سرمایه‌دار دارد از حمایت کارگران از انقلاب و از دشواری‌هایی که درنتیجهٔ جنگ و محاصرهٔ اقتصادی برای دولت انقلابی پیش آمده ، سوءاستفاده می‌کند ، و درهمان‌حال به‌وسیلهٔ نمایندگان خود در حاکمیت ، چنین توطئه‌ای علیه منافع طبقهٔ کارگر را تدارک می‌بیند .

این‌ها نمونه‌های بسیار جالبی بود . نمونه‌های دیگری هم هست ، که اگر بخواهیم دربارهٔ همهٔ آن‌ها صحبت کنیم ، خیلی زیاد به‌درازا خواهد کشید . لذا در این‌جا باید این بحث را تمام کنیم و نتیجه بگیریم :

به‌طورکلی به‌نظرما ، قانون کار پیشنهادی وزارت‌کار ، یک قانون کاملا ضدکارگری است . قانونی است خلاف قانون اساسی . قانونی است که ــ چنانکه گفته شد ــ منافع طبقهٔ کارگر را ، مبارزات ۵۰ سالهٔ طبقهٔ کارگر را ، زیرپا می‌گذارد . قانونی است که به قوانین دوران اولیهٔ غارت سرمایه‌داری در اروپا شبیه است ، زمانی که طبقهٔ کارگر کوچک‌ترین تشکلی نداشت و نمی‌توانست به‌هیچ‌وجه منافع خود را به سرمایه‌داران تحمیل کند . از این جهت ما به تمام معنی ، مبارزه‌ای را که کارگران ایران علیه پیش‌نویس قانون کار شروع کرده‌اند ، موردتایید قرار می‌دهیم . البته ما مطمئنیم که سرمایه‌داری ایران و کسانی که پشت این قانون ایستاده‌اند ،

انواع تهمت‌ها را به تمام مبارزان طبقهٔ کارگر خواهند زد و قبل از همه به همهٔ کارگران خواهند گفت که: هرکس علیه پیش‌نویس قانون کار صحبت کند، "توده‌ای" است. این برچسب را می‌زنند، برای این که کارگران را از میدان به‌در کنند. اشکال دیگری راهم حتما مورد استفاده قرار خواهند داد: کارگران را احراج خواهند کرد، برای این که آن‌ها به نان شب محتاج شوند و بالاخره نیایند و تسلیم شوند. ولی ما فکر می‌کنیم که در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، نیروهایی هستند که از منافع طبقهٔ کارگر دفاع کنند و نگذارند که چنین جریانی بتواند زمینه پیدا کند. البته ما صراحتا می‌گوییم که: این مسئله به‌هیچ‌وجه مربوط به آن بخشنامه‌ای نیست که وزیرکار و تهیه‌کنندگان پیش‌نویس قانون‌کار مطرح‌کرده‌اند، یعنی این که فقه اسلامی محتوای آن را تایید می‌کند. به‌نظر ما، تهیه‌کنندگان پیش‌نویس قانون کار، که عبارتند از: مدافعان سرسخت سرمایه‌داری بدون قید وشرط و بی‌حد وحصر، توانسته‌اند پیش‌نویس قانون کار را در چارچوب "فقه اسلامی" جا بدهند. همان‌هایی که می‌توانند با اصطلاحات خودو بااشکال مختلفه، قانون اصلاحات ارضی مصوبهٔ فقهای عالی‌قدر جمهوری اسلامی ایران را "صداسلامی" معرفی کنند، برای پیش‌نویس قانون کار هم چنین روبوش‌هایی درست کرده‌اند.

یکی از اصول دیگری که در پیش‌نویس قانون‌کار کاملا مشهود است، عبارت است از: دشمنی با تشکل‌های کارگری، که در این زمینه، در بحث‌های گذشته، به‌اندازهٔ کافی دربارهٔ سیاست آقای **توکلی**، وزیرکار و تمام وزارت‌کار کنونی صحبت کرده‌ایم. درحقیقت **محتوای پیش‌نویس قانون کار** عبارت است از: **آزادی مطلق سرمایه‌داران در تحمیل همهٔ شرایط خود به کارگران، بدون هیچ‌گونه تعهد، و استثمار و غارت بدون حد وحصر دسترنج محرومان جامعه.**

امیدواریم که از شناخت نادرست دوستان ودشمنان، ضربه‌های کاری به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران وارد نیاید.

دوستی چند مطلب را از روزنامه‌های مختلف جمع کرده وفرستاده، که جالب است. در این‌جا آنچه بویژه جلب‌نظر می‌کند این است که: در روزنامه‌های ایران گاه‌گاه مطالبی منعکس می‌شود، که به‌کلی مخالف یا مطالب دیگری است که در آن‌ها انتشار می‌یابد. مثلا: در یک روز در دو روزنامه دو مطلب جالب منتشر شده است. یکی در روزنامهٔ کیهان (۲۳

آبان ۶۱) است، زیرعنوان "اقدامات پنهانی آمریکا علیه ملت‌های جهان همچنان ادامه دارد." مقاله‌ای که زیر این تیتر، از منابع آمریکایی ترجمه شده، چنین است:

"چرا اوضاع نیکاراگوئه را بی‌ثبات‌نکنیم؟ ساندینیست‌ها دوستان ما نیستند، آن‌ها (ساندینیست‌ها) با برژنف و کاسترو همکاری می‌کنند. آن‌ها مخالفان رژیم السالوادور را مسلح می‌کنند... آن‌ها یک خطر جدی برای راستگرایان حاکم بر گواتمالا و هندوراس به‌شمار می‌روند.

چرا مخالفان افغانی را مسلح نکنیم؟ درحقیقت ماچنین کاری را انجام می‌دهیم.

چرا برای معمرقذافی ایجاد مانع نکنیم؟ ما این کار را می‌کنیم.

چرا کمک‌مالی به "همبستگی" (در لهستان) نکنیم؟ اگر دست به‌چنین کاری بزنیم، اکثرآمریکایی‌ها با این کار موافقند، منتهی ترجیح‌می‌دهند، که‌مخفی بماند. چیزهای بدتری از عملیات مخفی وجود دارد...

برخی توطئه‌های انجام‌شده به‌دفاع ازدموکراسی‌آمریکا، به‌انهدام دموکراسی در دیگر کشورها می‌انجامد. برای‌نمونه در شیلی سازمان "سیا" دولت سالوادور آلنده را ساقط کرد. وی یک مارکسیست بود، که... به‌قتل رسید...

به‌دنبال جنگ ویتنام ورسوایی واترگیت، یک ممنوعیت قانونی بالقوه روی چندین نوع عملیات مخفی مغشوش وجود داشت. صدها تن از کارمندان "سیا" اخراج شدند. کنگره درخواست کرد که هر عملیات مخفی به‌اطلاع کنگره برسد و جیمی کارتر بود که تولد دوبارهٔ عملیات مخفی را رهبری کرد. با اشغال افغانستان توسط نیروهای شوروی و گروگان‌گیری‌دیپلمات‌های‌آمریکایی در ایران، سازمان "سیا" به‌بازسازی منابع مخفی قدرت وترغیب پرداخت. دراولین سال حکومت رونالدریگان، بودجهٔ جاسوسی تا۲۰% افزایش یافت..."

در ادامهٔ‌بحث، مقاله به‌نقش "سیا" دربرانداری حکومت دکترمصدق و قتل لومومبا، و همچنین در توطئهٔ "خلیج خوک‌ها" علیه کوبای انقلابی و در توطئهٔ قتل سرهنگ قذافی اعتراف کرده و همهٔ آن‌ها را به‌عنوان اقدام "ضرور" برای سیاست آمریکا توجیه کرده است. این سیاست، عینا در ایران و افغانستان و لهستان و خاورمیانه و آمریکای مرکزی و جنوب

آفریقا و کامبوج در حال‌حاضر درجریان است.

خوب، این مطلب را در روزنامهٔ کیهان می‌خوانیم، بعد هم مقالات کیهان را دربارهٔ "همستگی" درلهستان، دربارهٔ "توطئه"های‌شوروی در افغانستان و . . . می‌خوانیم. انسان دچار تعجب می‌شود که چطور این مقاله را در کیهان منتشر می‌کنند، ولی عینا ازنظریات آمریکا درمورد لهستان و افغانستان پیروی می‌کنند.

مطلب دیگر در روزنامهٔ اطلاعات (۶۱/۸/۲۳) است:

"پایگاه هوایی جدید آمریکا در ترکیه.

به‌گزارش واحدمرکزی خبر از بن: آمریکا جهت استفادهٔ نیروهای واکنش سریع، یک پایگاه جدید در ترکیه ایجاد می‌کند. در این زمینه مطبوعات آلمان گزارش داده‌اند: آمریکا ضمن ایجاد یک پایگاه‌هوایی جدید درشرق ترکیه، دو فرودگاه موجود در این منطقه را گسترش می‌دهد. بنا به همین گزارش این سه پایگاه هوایی جهت هواپیماهای بمب‌افکن درنظر گرفته شده است که درعین‌حال می‌تواند مورد استفادهٔ بمب‌افکن‌های‌دورپرواز وهواپیماهای سنگین باربری و هواپیماهای سوخت‌دهنده قرار گیرد. این پایگاه‌هاجهت استفادهٔ نیروهای واکنش سریع درنظر گرفته شده‌است . . .

این پایگاه‌جدیدهمچنین‌می‌تواندمورداستفاده‌هواپیماهای "ناتو" جهت رسیدن به تهران، که در فاصلهٔ ۸۵۰ کیلومتری و آبادان، که در فاصلهٔ ۱۱۰۰ کیلومتری آن قرار دارد، واقع شود."

این مطالب را می‌خوانیم وبعد تعجب می‌کنیم از این که معدلک کشور ترکیه "دوست" دولت ایران محسوب می‌شود وماسات "مودت‌آمیز" بین ایران وترکیه وجود دارد، که روزبه‌روزهم توسعه می‌یابد! واقعا کدام یک از این‌ها را باید باور کرد؟ به‌نظر ما، این اطلاعات را باید باور کرد: ترکیه متحد آمریکاست. ترکیه خوب می‌داند که این پایگاه‌ها علیه شوروی کاری نمی‌توانند انجام دهند. مسئلهٔ حمله به شوروی در آیندهٔ نزدیک وجود ندارد. "واکنش سریع" برای حمله به منطقهٔ خلیج فارس است. این تدارکی است علیه انقلاب ایران؛ تدارکی است علیه آنچه که در ایران علیه آمریکا انجام گرفته. آمریکا الان در ترکیه وپاکستان علیه جمهوری اسلامی ایران، مشغول وسیع‌ترین فعالیت است و جاسوس‌های آن‌ها در ایران، آزادانه مشغول گردش و رتق وفتق کارهای خود هستند، یعنی نقشهٔ براندازی جمهوری اسلامی ایران را تدارک می‌بینند. برای این که به ما نگویند: شما از کجا می‌دانید که جاسوس‌های آن‌ها این‌جا آزادانه رفت و

آمد می‌کنند، ما جنس کسانی را فورا به "اطلاعات هفتگی" (۱۹ تا ۲۶ آبان ۶۱) مراجعه می‌دهیم. از "خاطرات کارتر":

"... از همهٔ این‌ها مهم‌تر، ما اطلاعاتی از طرف یک نفر که نمی‌شود او را معرفی کرد (بایستی حتما از مقامات مهم باشد) دریافت کردیم که باخصوصیات محل وتاسیسات سفارت آشنا بود (حتما آدم خیلی واردی باید باشد) و می‌دانست که گروگان‌ها کجا قرار دارند. چه تعداد وچه‌نوع محافظانی در اوقات مختلف آن‌جا هستند و برنامهٔ کار روزانهٔ گروگان‌ها و محافظان آن‌ها چیست! این اولین‌باری بود که‌ما به محل دقیق گروگان‌ها پی بردیم."

خوب، این مسئله خیلی خیلی حالب است. بعد کارتر اضافه می‌کند:

"مامورین ما که آزادانه تحت پوشش بازرگان و خبرنگار به داخل و خارج تهران رفت وآمد می‌کردند، به‌دقت‌میزان مراقبت و هوشیاری‌محافظان را بررسی کرده‌بودند."

کارتر که دیگر حتما وارد است و اطلاعاتش نیز دقیق است. مامورین ایشان آزادانه، تحت پوشش بازرگان وخبرنگار، به داخل وخارج تهران رفت وآمد می‌کردند! خالا شما به فرودگاه مهرآباد مراجعه کنید و ببینید که در روز چند خارجی از کشورهای غربی، مانند آلمان‌غربی، ایتالیا، انگلستان، فرانسه وژاپن به‌ایران می‌آیند؟ آمریکایی‌ها هم باپاسپورت‌های آلمانی و ونزوئلایی وکشورهای مختلفه به ایران راه پیدا می‌کنند. آن‌ها می‌آیند این‌جا و آزادانه، تحت پوشش بازرگان وخبرنگار، به‌داخل وخارج تهران رفت وآمد می‌کنند. این‌ها هستند که تدارک چنین نقشه‌های شیطانی را می‌بینند. ولی‌باکمال تاسف، ما می‌بینیم که‌حتی سرجاسوس‌های این‌ها، امثال همان جاسوس افغانی‌الاصل ـ جاسوس مسلم "سیا"ی آمریکا ـ که اخیرا از زندان آزاد شد و ازطریق هوایی به آمریکا رفت ـ در تهران و در تمام شهرستان‌های ایران مشغول رتق وفتق امور خودهستند. علاوه‌بر این‌ها، از آن نوع اول، که تمام رفت وآمدهای سفارت و تعداد پاسدارانی که‌آن‌جا هستند و ساعت کارشان و ... را به‌کارتر اطلاع دادند، مسلما هنوزهم هستند. چون ما تا حالا ـ غیر از یک قطب‌زاده ـ از ده‌ها و ده‌ها قطب‌زادهٔ دیگر ـ که مثل کشمیری در دستگاه نفوذ کرده‌اند و مشغول خرابکاری ازهمه‌نوع هستند، اطلاع دقیقی نداریم. کشمیری‌های مطیوعاتی را ما از محصول کارشان، بلافاصله می‌توانیم تشخیص بدهیم و بشناسیم. ولی کشمیری‌هایی را که در دستگاه دولتی هستند، به این آسانی نمی‌شود پیدا کرد.

به‌نظر ما، مراقبت فوق‌العاده زیادی ازطرف مقامات جمهوری اسلامی

ایران دراین زمینه لازم‌است . دراین زمینه‌باید به‌گفتگویی که‌حجت‌الاسلام خامنه‌ای ، با "واحد شناسایی حزب جمهوری اسلامی" داشتند ــ و امروز در مطبوعات منتشر شد ــ اشاره کنیم . ایشان به‌درستی توجه دادند که‌دشمن ، ماهرانه وموذیانه ، خود را در دستگاه‌های حاکمیت جا می‌زند و ازآن‌حمله در حزب جمهوری اسلامی ، آن‌هم نه‌فقط برای نقشه‌های کوتاه‌مدت ، بلکه برای نقشه‌های درازمدت ، و بسیار لازم است که افراد را شناسایی بسیار دقیق کنند . ولی این مسئله نه‌فقط در چارچوب حزب جمهوری اسلامی ، بلکه در چارچوب مجموعهٔ دستگاه دولتی ایران ، حتی در سازمان‌های امنیتی ، باید موردتوجه قرار گیرد . چون آن‌جا بیش ازهرجای دیگر مورد توجه امپریالیسم و سازمان‌های جاسوسی آن است ؛ برای این که اگر یک‌نفر مثل کشمیری را بتوانند در آن‌جا جا دهند ، او می‌تواند در موقع لزوم بزرگ‌ترین ضربه‌ها را به انقلاب وارد آورد . ما نمونه‌های این‌ها را داریم و در بحث دیگری به این موضوع مفصل‌تر خواهیم پرداخت .

در ارتباط با خبرهایی که درمورد ترکیه وسیاست آمریکا درمورد افغانستان و غیره در این‌جا مطرح کردم ، خبر جالب دیگری هم هست ، که در اطلاعات (۲۴ آبان ۱۳۶۱) منتشر شد که بدنیست آن را هم بگویم ، چون این خبر دیگر تعریف کاملا روشنی است از دوکشوری که روابط خیلی "دوستانه" و "مودت‌آمیز" با ما دارند . اطلاعات می‌نویسد :

"حکومت‌های نظامی بهترین دوستان آمریکا

واحدمرکزی خبر به‌نقل از یونایتدپرس گزارش داد : ژنرال‌ارشاد رهبرنظامی بنگلادش ، که هفت ماه پیش قدرت را دردست گرفت ودرسراسرکشور حکومت‌نظامی اعلام‌کرد ، گفت : رژیم‌های مقتدر و خودکامه بهترین دوستان آمریکا هستند . وی که در یک مصاحبهٔ اختصاصی‌شرکت‌کرده‌بود ، اضافه کرد : از زمان به‌دست گرفتن قدرت ، یعنی در ۲۴ مارس گذشته ، توانسته است کشور را تحت‌کنترل درآورد و بدین‌ترتیب از حمایت آمریکا برخوردار شده است . رهبر نظامی بنگلادش در قسمت دیگری از مصاحبه‌اش گفت : من توانستم آرامش را به کشور بازگردانم و اگر این‌طور نیست ، چرا آمریکاییان ازمن‌حمایت‌می‌کنند (!) ارشادگفت : آمریکا به‌طور سنتی از رژیم‌هایی که ارتش در آن تسلط دارد ، حمایت می‌کند . رهبر بنگلادش گفت : برسر مارکوس (رئیس رژیم فیلیپین) چه آمده است ؟ شما آمریکاییان از مارکوس حمایت می‌کنید . بر سر کرهٔ جنوبی چه آمده است ؟ بر سر تایلند چه آمده است ؟ شما آمریکاییان از آن‌ها حمایت

می‌کنید. ارشاد تاکید کرد، بهترین دوستان آمریکا در جهان، حکومت‌های نظامی هستند.»

و آن‌طور که می‌دانیم، در ترکیه و پاکستان هم دو حکومت نظامی، با دو کودتای نظامی، هر دو با اطلاع "سیا"ی آمریکا و "پنتاگون" آمریکا، به قدرت رسیده‌اند و هر دو، با حذف کلیهٔ آزادی‌ها، حکومت می‌کنند و هر دوهم جزو متحدین درجه‌اول آمریکا و همهٔ متحدین آمریکا درمنطقه به‌شمار می‌روند.

خبر جالب دیگری هم در روزنامهٔ جمهوری اسلامی (۲۹ آبان ۶۱) منتشر شده، که حاکی از آن است که چگونه اکنون پاکستان برای آمریکا، در نقاط دیگر، مشغول فعالیت است:

«خبرگزاری هندگزارش داد: بخش ویژهٔ پلیس دهلی‌نو، یک شبکهٔ جاسوسی مهم پاکستان در وزارت‌دفاع هند را کشف کرده است. این گزارش حاکی است افراد دستگیرشده که در بخش حساس تحقیق و گسترش وزارت‌دفاع کار می‌کردند، به‌طور منظم اطلاعات مهم محرمانه دراختیار سفارت پاکستان قرار دادند.»

ما بارها درگذشته این مسئله را مطرح کرده‌ایم، که بعد از اشغال لانهٔ جاسوسی توسط دانشجویان مسلمان پیروخط امام، وظایف "سیا" درایران به متحدان آمریکا، یعنی به "میت" ـ سازمان جاسوسی ترکیه، به سازمان جاسوسی کرهٔ جنوبی و به سازمان جاسوسی پاکستان محول شده است. این اطلاع دقیق را ما درهمان موقع به مقامات حاکمه دادیم. و این کاملا مسلم است که‌سازمان‌های جاسوسی کشورهای متحدنظامی‌آمریکا، در تمام‌کشورها، با "سیا" و "پنتاگون"، یعنی با دستگاه جاسوسی نظامی و سیاسی آمریکا، همکاری مستقیم و متحد دارند. ما اطلاعات مربوط به این همکاری‌ها را، که مرکزش هم الان در خود پاکستان است، و همچنین اسم و مشخصات افرادی از "سیا" را، دراختیار حاکمیت جمهوری اسلامی ایران گذاشتیم. حالا ما این اخبار را در روزنامه‌ها می‌خوانیم، و بعد به‌محض این‌که‌درباره‌ٔ ترکیه و پاکستان، حرفی می‌زنیم، ما را متهم می‌کنند که ما می‌خواهیم‌روابط ایران را با دو کشور "دوست" و "اسلامی" تیره کنیم و ایران را در سیاست خارجی منزوی سازیم!

ما امیدواریم که از این شناخت نادرست دوستان ودشمنان، ضربه‌های کاری به انقلاب شکوهمند کشور ما و جمهوری اسلامی ایران وارد نیاید.

پیام تاریخی امام‌خمینی دربارهٔ کردستان را پیاده کنید!

پرسش: روز ۲۶ آبان ماه مصادف بود با سالگرد پیام تاریخی امام خمینی درسال ۱۳۵۸ دربارهٔ کردستان. اکنون سه‌سال از این پیام‌تاریخی می‌گذرد، ولی ما باکمال تاسف شاهد آن هستیم، که این پیام در هیچ‌یک از زمینه‌ها پیاده نشده است. برعکس، خبرهای نگرانی‌آوری می‌رسد، که همزمان با پیشرفت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در مناطقی که تا کنون در حیطهٔ تسلط مسلحانهٔ گروه‌های ضدانقلابی در کردستان ایران بوده است، جریان مخصوصی می‌کوشد که با خشونت و انتقام‌جویی و بدرفتاری نسبت به‌افراد ساده، مردم شهر و روستا را درکردستان، نسبت به جمهوری اسلامی ناخشنود و ناراضی کند. نظر شما در این‌باره چیست؟

پاسخ: در این‌باره اول بایستی نظر خودمان را اصولا دربارهٔ حل مسئلهٔ ملی در کشوری مثل ایران دومرتبه یادآوری کنیم، و بعد درمورد مسئلهٔ کردستان بعضی نکات را تذکر بدهیم.

دربارهٔ حل مسئلهٔ ملی در کشور کثیرالمله‌ای مانند ایران، که درآن خلق‌های متعددی با آداب ورسوم و زبان متعلق به‌خود، ولی با یک‌سلسله مشارکت در تاریخ و سنت‌ها و روابط اقتصادی و غیره زندگی می‌کنند، یعنی در مجموعه‌ای از ویژگی‌ها وعامیت باهم زندگی می‌کنند، ما در برنامهٔ حزب نظرمان را به‌طور خیلی روشن بیان کرده‌ایم.

به‌نظرما، درکشورهایی مثل کشور ایران، که چنین وضعی موجوداست، یعنی همان‌طور که گفتم، خلق‌های گوناگون با یک سلسله ویژگی‌های ملی و با یک سلسله مسائل مشترک، درکنار هم زندگی می‌کنند، یگانه راه‌تامین واقعی وحدت اجتماعی و وحدت‌ملی عبارت است از: ایجاد شرایطی، که در آن خلق‌ها، داوطلبانه ودوستانه، حاضر شوند که در یک مجموعهٔ‌ملی زندگی کنند. هرگونه تلاش برای تحمیل نظریات، خواست‌ها وتمایلات یک خلق به خلق دیگر، یا به خلق‌های دیگری، که خلق‌های کوچک‌تر هستند، ستم‌ملی را برقرار می‌کند، و ستم‌ملی هیچ‌وقت قادر به تامین وحدت‌واقعی و داوطلبانهٔ خلق‌ها نیست. به این ترتیب، ما معتقد هستیم، که در چنین کشورهایی، احترام متقابل به ویژگی‌های خلقی و ملی، چه ازلحاظ مذهبی، چه ازلحاظ زبان، چه ازلحاظ سنن و آداب ورسوم، شرط اول همکاری و وحدت‌است. به‌این‌دلیل است که‌مامعتقد هستیم که: **خودمختاری اداری وفرهنگی اولین شرط تامین وحدت‌ملی است**، واگر این شرط مراعات

نشود، هرنظام دیگری، نظام ساختگی، نظام غیراستواری است، و با حریان تاریخ منزلزل خواهدشد و نمی‌تواند بقا داشته‌باشد. براین‌اساس، ما طرفدار این هستیم که در واحدهای ملی آذربایجان، کردستان، بلوچستان، ترکمن‌صحرا، یعنی مناطق ترکمن‌نشین، و مناطق عرب‌نشین ایران، می‌بایستی‌خودمختاری‌های‌فرهنگی و اداری حتما مراعات شود. این یگانه راه است. این نظر اصولی و کلی ماست.

درمورد مسئلهٔ کردستان هم ما، ازهمان آغاز، برنامهٔ مفصل ومشخصی در زمینهٔ تامین خودگردانی یا خودمختاری ــ ما به اسمش زیاد پای‌بند نبودیم و نیستیم ــ مطرح کردیم. به‌عقیدهٔ ما، اگر آن نکات مراعات‌شود، وحدت واقعی و مستحکم خلق کرد با خلق آذربایجان و خلق فارس، که دو حلق همسایهٔ خلق کرد در ایران هستند، و با همهٔ خلق‌های ایران، برقرار خواهد شد.

اهمیت پیام تاریخی **امام‌خمینی** در ۲۶ آبان ۱۳۵۸ و اظهارات **آیت‌الله‌فقیدطالقانی**، که از طرف **امام‌خمینی** برای پیداکردن راه‌حل واقعی مسئلهٔ کردستان به‌آن‌جا مسافرت کردند، در شناختن همین اصول به‌عنوان پایه برای رفع ناراحتی‌ها و نگرانی‌هاست.

ولی در این زمینه هم ــ مانند سایرزمینه‌ها ــ باکمال تاسف پدیده‌ای ناسالم دیده می‌شود. درعمل ما در کردستان شاهد آن هستیم، که از طرف جناح معینی از افراد مسئولیت‌دار، چه در مقامات دولتی و نظامی و چه در نهادها، سیاست کردستیزی آشکار و آگاهانه‌ای دنبال می‌شود، که پیامدی جز دشمنی بین خلق‌های کرد و فارس ندارد. البته ما معتقد هستیم که همهٔ مسئولان در این زمره نیستند. مثلا نمایندهٔ امام، که به کردستان مسافرت کردند، اظهارنظرهای بسیار مثبتی کردند، که برای‌خلق کرد خیلی آرام‌کننده بود. ولی پس از مراجعت ایشان به تهران، برخی از مسئولین ــ که اخیرا ما شنیدیم حتی بعضی‌هاشان بازداشت و محاکمه شده‌اند ــ عملیاتی انجام دادند، که غیر از تشدید کینه و دشمنی بین خلق کرد و خلق فارس ــ که بیشتر پاسداران از میان آن هستند ــ نتیجهٔ دیگری نمی‌توانست داشته باشد.

واقعیت این است، که ما صدسال است شاهد آن هستیم، که باسیاست سرکوب نمی‌توان با خلق کرد، که می‌خواهد با حقوق برابر، مثل خلق‌های دیگر، در چارچوب یک میهن واحد، میهن ما ایران، زندگی کند، روبرو شد. همهٔ انواع واقسام سیاست‌های‌تحمیل درگذشته، ازجمله‌کوچ‌دادن‌های جنایتکارانهٔ دوران رضاخان ــ که صدام هم همان را خواست اجرا کند و باعدم موفقیت روبروشد ــ کشتارها وقلع وقمع های وسیع، تخته‌قاپوکردن‌های خونین، انجام گرفته، ولی آرامش را در کردستان برقرار نکرده است.

علتش هم این است که: اگر از یک‌طرف بخواهند خواست‌های بحق خلق کرد را، با سیاست تحمیل، سرکوب کنند، ازطرف دیگر امپریالیسم و ارتجاع می‌توانند از آن سوءاستفاده کنند و باتحریک نیروهای کرد، آن‌ها را به راه‌های غلط بکشانند. حوادث صدسالهٔ اخیر به‌خوبی نشان داده است، که‌دشمنان خلق‌های ایران وعراق و ترکیه چگونه همیشه توانسته‌اند از این وضع سوءاستفاده کنند و نگذارند که وحدت واقعی‌ملی در این مناطق به‌وجودآید. از این‌جهت است که‌مابازهم تکرارمی‌کنیم: می‌بایستی در راه پیاده کردن پیام امام‌خمینی دربارهٔ کردستان، به‌طور جدی وعملی کوشش شود.

ولی ضمنا ما با سئوال‌کننده در یک مسئله اختلاف‌نظر داریم، و آن این است که: درسئوال این‌طور احساس می‌شود که گویا جریان حاکم در کردستان عبارت است از همین جریان تخریب‌کنندهٔ انتقام‌جویی و خشونت. درحالی‌که‌به‌نظرما، درعین‌این‌که‌درفاصلهٔ معینی، این جریان در آن‌جا خیلی تاثیر داشته، ولی اطلاعاتی که اخیرا از کردستان رسیده، حاکی است که در بعضی از شهرها، بویژه در شهرهای مهم، مثل مهاباد وسنندج، در رهبری سپاه و مسئولیت‌های اساسی، تغییراتی درجهت تسکین دادن مردم و ازبین بردن آثار این خشونت‌ها پیداشده و حتی عده‌ای از مسئولین سابق مورد تعقیب و بازداشت قرار گرفته‌اند. و ما امیدواریم که این جریان دامنه پیدا کند و مسئولینی که نمی‌توانند محتوای واقعی انسانی و خلقی پیام امام‌خمینی را در کردستان پیاده کنند، از آن‌جا دور شوند، و یک سیاست جذب و جلب، در چارچوب همان شرایطی که ما پیشنهاد کرده‌ایم، یعنی واگذاری خودگردانی یا خودمختاری اداری وفرهنگی به خلق کرد، درپیش گرفته شود و بدین‌سان "مسئلهٔ‌کردستان" سرانجام حل شود.

به‌نظر ما، نیروهای وابسته به امپریالیسم و صدام در کردستان باید حتما قلع وقمع شونـد. این حتما ضرور است. بدون این نمی‌شود آرامش واقعی مردمی را در کردستان تامین کرد. ولی همزمان با آن و بدون هیچ‌گونه انحرافی، بایستی به خلق کرد اعتماد کرد و به مذهب و آداب و رسوم وزبان خلق کرد احترام کرد ونگذاشت که در کردستان سیاست عظمت‌طلبی فارس میدان پیدا کند. باید اجازه‌دادکه‌کودکان‌کرددر مدارس ابتدایی بتوانند به‌زبان کردی تحصیل کنند. البته زبان فارسی هم باید آموزش داده شود. در مدارس متوسطه می‌توان وزن فارسی را نسبت به کردی کمی سنگین‌تر کرد. اگر مدارس عالی در کردستان باز شود، برای یکسان نمودن تحصیلات برای همه ــ چون نمی‌شود در مدارس عالی به دوزبان تدریس کرد ــ می‌توان در آن‌جا فقط به زبان فارسی تدریس کرد.

همهٔ این‌ها شرایطی خواهد بود، که حتما می‌تواند به تامین صلح پایدار مبتنی‌بر وحدت داوطلبانه ودوستی خلق‌های فارس و کرد، کمک کند. با تحمیل نظریات بوسیلهٔ پاسداران اهل یزد و کرمان در کردستان، حتما به نتایجی که برای انقلاب ایران ضرور است، نخواهیم رسید.

به‌نظر ما، خلق کرد در انقلاب شرکت کرده، از انقلاب پشتیبانی کرده، به انقلاب امیدوار شده واز ضدانقلاب ضربه دیده است. دولت موقت به‌دست صباغیان‌ها و وزیردفاع‌وقت‌وافسران‌آریامهری ،که‌درآن دوره قدرت داشتند، امثال آن‌هایی که بعدا دور بنی‌صدر را گرفتند ــ همهٔ این‌ها باتمام قوا کوشش کردند که کردستان را به‌منطقهٔ ناآرام ،به‌منطقهٔ "یاغی" تبدیل کنند، برای این که ازآن‌جا می‌خواستند به انقلاب ایران صدمه بزنند و جمهوری اسلامی ایران را فلج کنند. در دوران بنی‌صدر این سیاست ادامه پیدا کرد و امثال باقری‌ها این سیاست را در ارتش دنبال کردند. خود بنی‌صدر با تمام قوا از هرگونه امکان رسیدن به راه حل در کردستان جلوگیری کرد. باوجود توصیه‌هایی که امام‌خمینی می‌کردند، که پیام تاریخی ۲۶ آبان‌ماه ۱۳۵۸ پایهٔ آن بود، معذلک خرابکاری این عناصر وابسته و متمایل به امپریالیسم آمریکا مانع از این شد، که "مسئلهٔ‌کردستان"حل‌شود .البته‌ناسیونالیست‌های نزدیک‌بین در کردستان هم، که علی‌رغم واقعیت‌های دنیای موجود، فکر می‌کنند که یگانه‌راه‌حل مسئلهٔ‌کرد این است که مناطق کردنشین درکشورهای ایران و عراق و ترکیه وسوریه، از کشورهای مادر خود جدا شوند و یک کردستان واحد مستقل بوجود بیاورند ــ چیزی که در دنیای کنونی ماهیچ‌گونه زمینهٔ عینی و عملی ندارد ــ این‌ها هم درعمل بـه سیاست خصمانه‌ای علیه سایر خلق‌های منطقه دست می‌یازند، که درنتیجه عملا تبدیل می‌شوند به‌عناصری در دست امپریالیسم، که در هرمرحله‌ای از آن‌ها علیه کشورها ورژیم‌هاوحکومت‌هایی که‌موضع ضدامپریالیستی دارند، سوءاستفاده می‌کنـد. به‌این‌ترتیب، آن‌ها عملا آب به‌آسیاب دشمن اصلی خلق‌ها، یعنی امپریالیسم جهانی به‌سرکردگی آمریکا، می‌ریزند. البته درکنار این ناسیونالیست‌های نزدیک‌بین و معتقد، عناصر وابسته به امپریالیسم هم هستند، که‌باکمال زیرکی و مکاری، از تمایلات خلقی این ناسیونالیست‌ها و توده‌های وسیع خلق کرد، که دنبال این شعارهای گمراه‌کننده می‌روند، سوءاستفاده می‌کنند و جنبش‌هایی به‌سود امپریالیسم به‌راه می‌اندازند.

به‌نظر ما، بی‌اثرکردن این تحریکات، تنها از راه اتخاذ یک سیاست سالم ودرست ملی درمورد خلق کرد و همچنین درمورد سایر خلق‌های ایران ممکن است. راه‌حل‌های نظامی سرکوب‌گرانه تاثیرهای موقتی دارد.

راه‌حل‌های نظامی فقط داروهای تسکین‌دهندهٔ موقتی هستند، ولی مرهمی برای شفای واقعی زخمی که‌الان صدسال است ادامه دارد، نخواهندبود.

به‌نظر ما، در دوران اخیر، بویژه سازمان آموزش وپرورش در کردستان نقش بسیار منفی در ایجاد نارضایتی درمیان خلق کرد و راندن بسیاری از جوانان کرد به‌سوی منحرفین وناسیونالیست‌های نزدیک‌بین‌ودارودسته‌های وابسته به امپریالیسم داشته و با سیاست‌های تحریک‌آمیز و اشتباه‌آمیز خود، ضرر بسیار جدی به **هدفی که امام‌خمینی** برای حل مسئلهٔ کردستان معین کرده‌اند، وارد ساخته است.

ما از روی خیرخواهی مطلق این مسائل را مطرح می‌کنیم و امیدواریم‌که در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران گوش شنوایی برای این مسائل پیدا شود و با احساس مسئولیت به این تذکرات دوستانه و دلسوزانهٔ ما توجه‌کنند.

گسترش مناسبات بازرگانی و اقتصادی میان کشورهای سوسیالیستی و سرمایه‌داری، پیروزی صلح است.

پرسش: در دوهفتهٔ اخیر در جهان مسائلی پیش آمده است، ازقبیل تصمیم ریگان به برداشتن تحریم‌های اقتصادی درمورد اتحادشوروی، "مسئلهٔ لهستان"، "مسئلهٔ افغانستان"، مناسبات چین واتحادشوروی و مسافرت سرمایه‌داران آمریکایی به مسکو. در مطبوعات ایران خیلی کوشش شده است که همهٔ این مسائل به‌عنوان "سازش شرق وغرب" مطرح شود. خواهش می‌کنیم در این‌باره توضیحاتی بدهید.

پاسخ: تقریباهمهٔ مسائلی‌که‌دوست‌پرسش‌کنندهٔ ما مطرح‌کرده، درست است. واقعیت این است که **ریگان** بالاخره در سیاست تحریک‌آمیزی، که به عنوان پایه برای تدارک سیاست جنگ‌افروزانهٔ خود انتخاب کرده بود، با شکست خیلی جدی روبرو شده است. سیاست امپریالیسم آمریکا از زمان آخر دوران **کارتر** و بعدهم دوران حکومت **ریگان**، درجهت تشنج‌زایی در جهان، درجهت تشدید مسابقهٔ تسلیحاتی و درجهت تجاوز به جنبش‌های رهایی‌بخش ملی در سراسر جهان و تجاوز به کشورهای ازبندرسته و حتی تجاوز به کشورهای سوسیالیستی عمل کرده است. امپریالیسم آمریکا برای اجرای این سیاست بهانه‌جویی‌هم کرد، ازجمله درمورداوضاع افغانستان ـ کمک نظامی دولت شوروی به دولت افغانستان برای سرکوب تحریکات آمریکایی و پاکستانی در افغانستان ـ ودرمورداوضاع‌لهستان ـ اعلام وضع

فوق‌العاده ازطرف دولت لهستان، برای مقابله با تحریکات "اتحادیه‌ٔ همبستگی". آمریکا به‌بهانه‌ٔ این حوادث جریان وسیعی را به‌عنوان "تحریم‌اقتصادی اتحادشوروی" به‌راه انداخت. البته همه‌ٔ این بهانه‌ها ساختگی بود. علت اصلی "تحریم‌اقتصادی" آمریکا علیه اتحادشوروی، مسئله‌ٔ مهم و تازه‌ای است، که‌در جهان پیش آمده، و آن این است که: اروپای غربی و ژاپن تلاش می‌کنند که شاید بتوانند خود را از سلطه‌ٔ مطلق امپریالیسم آمریکا برمنابع انرژی زا ـ به‌طورعمده نفت ـ آزاد کنند، تا در شرایط اضطراری کاملا دست‌بسته تسلیم آمریکا وتسلیم ماجراجویی‌های آمریکا نشوند. این گرایش از مدت‌ها پیش در اروپای غربی و ژاپن دیده می‌شود ـ علی‌رغم این که این کشورها درتمام مسائل استراتژیک با امپریالیسم آمریکا علیه اتحادشوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و جنبش رهایی‌بخش ملی و جنبش کارگری و جنبش سوسیالیستی جهان موافقت دارند وبا آن یکسان عمل می‌کنند و همکاری‌خود را در این زمینه‌ها هر روز عمیق‌تر می‌کنند. بحران اقتصادی بزرگ در اروپای غربی و ژاپن و و آمریکا هم براهمیت و حدت مسئله افزوده است. درنتیجه‌ٔ این وضع پیش‌آمده، که اروپای غربی و ژاپن، درعین هماهنگی صددرصد با آمریکا در تمام مسائل استراتژیک، در یک مسئله با آمریکا اختلاف شدید پیدا کرده‌اند وآن عبارت است از: مسئله‌ٔ معاملات گاز با اتحادشوروی و تجارت با اتحادشوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی برای درازمدت. در این‌جا بین اروپای غربی و ژاپن ازیک‌طرف و آمریکا ازطرف دیگراختلاف عمیقی پیدا شده، که البته خیلی مهم است. برای این که مسئله فقط لوله‌ٔ گاز، یک معامله‌نیست، مسئله عبارت است از: بیست‌سال همکاری‌اقتصادی! چون مسلم این است، که دربرابر چهل میلیارد مترمکعب گاز شوروی، که به اروپای‌غربی، یعنی‌کشورهای‌آلمان‌فدرال، ایتالیا، فرانسه، حتی‌انگلستان، بلژیک، هلند و لوکزامبورگ صادر می‌شود، مقادیر زیادی ارز به دست اتحادشوروی و کشورهای دیگرسوسیالیستی، که خط لوله‌ٔ گاز از آن‌ها عبور می‌کند، خواهد رسید و آن‌ها این ارز را می‌توانند به‌صورت خریدهای‌بزرگ صنعتی ازکشورهای‌غربی به‌مصرف برسانند. پس مسئله‌فقط مسئله‌ٔ دسترسی به منابع انرژی‌را نیست، بلکه به‌دنبال آن مسئله‌ٔ اقتصادی خیلی بزرگی هم خواهد آمد، یعنی میلیاردها دلار اضافه می‌شود به تجارت کشورهای سوسیالیستی با کشورهای اروپای غربی، و این مبادلات اقتصادی به جلوگیری از تشدید بحران اقتصادی، که امروز اروپای غربی را به‌شدت تهدید می‌کند، کمک خواهد کرد.

به‌این‌ترتیب، اروپای غربی و ژاپن با آمریکا در مسئله‌ٔ مهمی، که تا حدودی اهمیت استراتژیک هم پیدا می‌کند، اختلاف‌نظر پیدا کردند. در

این‌جا بود که آمریکا شروع کرد به تحمیل نظریات خود. آمریکا مشت روی میز کوبید و گفت: ما مدافع درجه‌اول دنیای غرب و سرمایه‌داری هستیم. راکت‌های ما و بمب‌های اتمی ما است که از دنیای غرب حمایت می‌کند. پس شما هم باید حرف ما را بشنوید. اگر شما به معامله‌تان با اتحادشوروی ادامه بدهید، ماهم شما راتحریم اقتصادی می‌کنیم، تحت‌فشار اقتصادی می‌گذاریم و اجازه نخواهیم داد از دستگاه‌هایی که شما از روی مدل‌های آمریکایی ساخته‌اید، استفاده کنید، و غیره وغیره. یعنی آمریکا خواست "تحریم اقتصادی" را حتی شامل اروپای غربی و ژاپن هم بکند.

ولی آمریکا در اجرای این "تحریم‌اقتصادی" با دو مانع بزرگ روبرو شد: یک مانع داخلی و یک مانع جهانی. مانع جهانی عبارت بود از این که: کشورهای اروپای غربی، به‌علت بحران شدید اقتصادی و منافعی که‌از ایجاد لولهٔ گاز می‌برند، حاضر نشدند که در این‌جا با آمریکا کناربیایند و اولتیماتوم‌آمریکا را ردکردند. آن‌ها رسماهم اعلام‌کردند که:ما، علی‌رغم اولتیماتوم‌آمریکا، این معامله‌را ادامه خواهیم داد، وعملاهم ادامه‌دادند.

درهمان‌حال معلوم شد که اصولا تمام این تحریم‌ها کوچک‌ترین تاثیری در اقتصاد اتحادشوروی نمی‌تواند داشته باشد. حتی اگر کشورهای اروپای غربی ماشین‌ها راهم تحویل ندهند، لولهٔ‌گاز رادرشوروی خواهندساخت، زیرا امکانات داخلی اتحادشوروی آن‌قدر زیاد است، که می‌تواند از امکانات اضافی کشورهای اروپای غربی چشم‌پوشی کند. تمام کارشناسان و اقتصاددانان غرب هم اعتراف کردند که "تحریم‌اقتصادی" آمریکا علیه اتحادشوروی کوچک‌ترین تاثیری دراقتصاداتحادشوروی‌ندارد. کار حتی به متلک‌های متقابل کشید؛ مثلا وزیرخارجهٔ فرانسه خیلی صریح گفت که:اگر آمریکاخیلی دلش می‌خواهدبه‌شوروی برای‌لهستان وافغانستان‌فشاربیاورد، خوبست که ازفروش گندم به‌شوروی ــ که شوروی احتیاج روزمره به‌آن‌دارد ــ جلوگیری کند! لولهٔ‌گاز در سال ۱۹۸۴ تمام می‌شود، یعنی هنوز ۲ سال مانده. درحالی که ذرت برای گاوهای شوروی یک احتیاج فوری است. با این فشار آمریکا ممکن است بهتر به نتیجه برسد! یعنی مسئله به شوخی کشید. البته وزیرخارجهٔ فرانسه هم می‌داند، که اگر آمریکا فروش غلات را به اتحادشوروی تحریم کند، خودش بیشتر ضرر خواهد دید ــ و این هم مانع داخلی بود ــ همان‌طور که یک‌بار تحریم کرد، و بعد از مدتی مجبور شد تحریم را بشکند و فروش غله به اتحادشوروی را ازسر بگیرد، چون ضررش متوجه خود کشاورزان و تولیدکنندگان غلات در آمریکا می‌شد، نه اتحادشوروی، برای این که شوروی خیلی زود توانست احتیاجات خود رااز سایر کشورها خریداری کند.

به‌این‌ترتیب، فشار سه‌جانبه به این شکل شروع شد: ازیک طرف‌اروپای

غربی وژاپن حاضر نشدند که تسلیم آمریکا شوند. ازطرف دیگر آشکارشدکه این تحریم دراقتصاداتحادشوروی‌بدون‌تاثیراست .وبالاخره در داخل خود آمریکا ، نه‌فقط ازطرف کشاورزان ، بلکه حتی ازطرف جناح بزرگی ازصاحبان صنایع آمریکا ، که بحران صنایع‌شان را سخت تهدید می‌کند ، دولت‌آمریکا برای لغو تحریم تحت‌فشار قرار گرفت .

واقعیت این است که در آمریکا فقط ۳ بخش از سرمایه‌داری‌بزرگ‌درحال رونق است : یکی بخش نظامی ــ صنعتی است ، که مرتبا سفارشات جدید اسلحه از دولت آمریکا می‌گیرد و سودهای میلیاردی می‌برد . دیگری بخش نفت است ، که با دراختیار داشتن بازار نفت جهان سرمایه‌داری سودهای کلان می‌برد . سومی هم بخش مالی است ، که از راه داده قرضه‌به‌کشورهای "جهان‌سوم" سود می‌برد . ولی بخش صنعتی آمریکا دچار بحران شدیدی است . همین دیروز ماشنیدیم ، که صنایع فولاد آمریکا الان ۳۰% کمتر از امکان خود کارمی‌کند ، یعنی ۳۰% ازکارگران فولادآمریکا الان بیکارهستند ، و بقیهٔ ۷۰% کارگران فولاد هم مجبور شده‌اند ، که باکسر ده‌درصد از دستمزدشان موافقت کنند ، تا محل کارشان حفظ شود . یعنی سرمایه‌داران آمریکایی ازبیکاری کارگران برای کم‌کردن دستمزد آن‌ها سوءاستفاده کرده‌اند .کارگران فولادآمریکاحتی‌حاضرشده‌اند ــ به‌شرط این‌که‌سرمایه‌داران اخراج‌ها را ادامه ندهند ــ بازهم ۱۰% از حقوقشان کم شود .

همهٔ این‌ها نشان می‌دهد که صنایع غیرنظامی و غیرنفتی آمریکادچار بحران خیلی شدیدی است . معامله با کشورهای "جهان‌سوم" هم به‌شدت عقب رفته است ، برای این که‌قدرت‌خرید "جهان‌سوم" به‌میزان‌وحشتناکی پائین آمده است . قرض‌های کشورهای "جهان‌سوم" آن‌قدر سنگین شده ،که قدرت‌خرید و مبادله‌شان به‌میزان زیاد و باسرعت زیاد پائین می‌رود ، و این درحالی‌است که‌آمریکایی‌ها می‌بینند ، که‌بازاربزرگی مثل اتحادشوروی ، که با صنایع شکوفا و بدون بحران ، خواستار خریدهای بزرگ ازکشورهای سرمایه‌داری است ، به‌تدریج به‌دست رقبای اروپای‌غربی و ژاپنی می‌افتد . به‌همین علت است که در هفتهٔ گذشته ۲۵۰ سرمایه‌دار آمریکایی راهی مسکو شدند ، تا برای گرفتن سهمی از خریدهای شوروی از غرب ، مذاکره کنند !

البته به‌نظرما ، توسعهٔ مناسبات اقتصادی بین کشورهای‌سوسیالیستی و کشورهای سرمایه‌داری ، به پایین‌آوردن تشنج جهانی و به حفظ صلح و گسترش تفاهم میان ملت‌ها کمک می‌کند . این سیاستی است ، که لنین از اولین روز پیروزی انقلاب اکتبر مطرح کرد . لنین تاکید می‌کرد که تجارت کمک خواهد کرد به حفظ صلح .

پس این لنگانداختن سرمایه‌داری آمریکا ، حتی جناح جنگ‌طلب و

سوسیالیسم‌خوار آن، مثل ریگان و دارودستهٔ پنتاگون، عبارتست از پیروزی صلح و پیروزی جبههٔ صلح و دموکراسی درجهان. منتهی "دشمنان آگاه و دوستان نادان" در مطبوعات جمهوری اسلامی ایران، از همهٔ این‌ها فقط یک چیز فهمیده‌اند، و آن‌هم "سازش غرب وشرق" است! این مبارزهٔ عظیم جهانی را، که ۶۵ سال است ادامه دارد و هرسالش عبارت است از یک پیروزی برای جبههٔ صلح وسوسیالیسم و جنبش‌های رهایی‌بخش ملی- همهٔ این‌ها را به‌حساب "سازش شرق وغرب" می‌گذارند! من تردیدی ندارم، که این‌ها تا آن‌جا پیش خواهند رفت، که نبرد استالین‌گراد راهم بالاخره به‌عنوان "سازش بین ارتش شوروی و ارتش آلمان"! قلمداد کنندو بگویند: بله! آن پشت باهم سازش کردند، برای این که یک میلیون وسیم نفر انسان در آن‌جا نابود شوند! یعنی این‌ها اصلا نمی‌توانند بفهمند، که سوسیالیسم هم می‌تواند پیروز شود و موفقیت داشته باشد. این۶۵ سال از صفر شروع کردن و به این قدرت جهانی رسیدن، برای آن‌ها اصلا "قابلیت" ندارد! البته این نکته فقط درمورد "دوستان نادان" صادق است. "دشمنان دانا" همهٔ این‌ها را خوب می‌بینند و خوب می‌دانند، که چطور بایستی علیه این پدیدهٔ جهانی سم بپاشند.

درهمین روزها باز ماشاهدپیروزی دیگری برای جبههٔ نیروهای‌طرفدار صلح و پیشرفت جهانی هستیم، و آن عبارت است از: شکست تحریکات جنبش به‌اصطلاح اتحادیهٔ همبستگی در لهستان ــ که من اسمش راگذاشته‌ام "اتحادیهٔ ازهم گسستگی"! چون مناسب‌تر است، زیرا "همبستگی"اش به کلی ازبین رفته و نیروهایی که داشته، واقعا ازهم گسسته شده‌اند. پریشب وقتی "صدای آمریکا" و"بی.بی.سی." اعلامیهٔ این "اتحادیهٔ ازهم- گسستگی" راخواندند، یک برنامهٔ عزاداری داشتند، چون این "اتحادیه" رسما اعلام‌کرده است که طبقهٔ کارگر لهستان به‌هیچ‌وجه از توصیه‌های آن برای اعتصاب پیروی نکرده است. بدینسان، طبقهٔ کارگر لهستان عملا نشان داد، که دیگر حاضر نیست، که تحت‌تاثیر تحریکات "اتحادیهٔ ازهم گسستگی" برود. این یک موفقیت بزرگ خلق لهستان و طبقهٔ کارگرلهستان است، زیرا علی‌رغم تمام گردوخاکی که امپریالیسم علیه دولت لهستان به راه‌انداخته بود، بالاخره طبقهٔ کارگر لهستان، همان‌طور که‌شایستهٔ اوست و همان‌طور که انتظار می‌رفت، پرده‌های دود را از جلوی چشم خود کنار زد و ماهیت واقعی رهبران "اتحادیهٔ ازهم‌گسستگی" را، که هدفشان فقط ازهم گسیختن پایه‌های نظام مردمی و سوسیالیستی و کارگری لهستان و خیانت به مردم لهستان بود، شناخت. این پیروزی بزرگی است. ولی‌حتما تمام کشمیری‌های مطبوعاتی، که بیش از یک‌سال، در همنوایی با تبلیغات "صدای آمریکا" و"بی.بی.سی." علیه جمهوری خلق لهستان، که دوست

واقعی انقلاب ایران است، سم‌پاشی کردند، عزادار شده‌اند! لذا ما به آن‌ها تسلیت می‌گوییم! ما معتقد هستیم که در آینده هم، درباره‌ٔ مسائل دیگری از این نوع، بازهم به آن‌ها تسلیت خواهیم‌گفت؛ البته اگر امکان تسلیت گفتن را برای ما باقی بگذارند!

نمونه‌ٔ دیگری هم که‌می‌شود ذکر کرد، عبارت است از: مناسبات اتحاد شوروی و چین. به‌نظرما، دیدار وزیرخارجه‌ٔ چین از مسکو و مذاکره‌ٔ وی با وزیرخارجه‌اتحادشوروی‌واعلامیه‌مشترک‌وزرای‌خارجه‌شوروی وچین واظهارات وزیرخارجه‌ٔ چین پس از بازگشت به چین ــ همه نشان‌دهنده‌ٔ آن است که مذاکرات برای عادی‌کردن مناسبات بین دو کشور بزرگ سوسیالیستی ــ اتحادشوروی وچین ــ وارد مرحله‌ٔ جدی نوینی شده است و اولین نطفه‌های تلاش برای عادی‌کردن مناسبات جان می‌گیرند. ما امیدوار هستیم که این روندهم ــ که سوزدل آمریکا، وآمریکاستایان را درمطبوعات ما، برانگیخته ــ در آینده باسرعت بیشتری پیش برود.

تفرقه‌افکنی کار "دشمنان دانا" ست، که متاسفانه با کمک "دوستان نادان" انجام می‌گیرد.

پرسش: درارتباط، یا بهتربگوییم، دربی‌ارتباطی با سخنان‌دادستان کل انقلاب، در پاسخ به پرسش تحریک‌آمیز یکی از خبرنگاران، روزنامه‌ٔ جمهوری‌اسلامی با تیتر تحریک‌آمیزی، که کمتر دراین روزنامه سابقه‌دارد، اعلام کرد که حزب توده‌ٔ ایران غیرقانونی است، درحالی که برداشت و بازتاب این پاسخ دادستان کل انقلاب، در روزنامه‌های دیگر وابسته به حاکمیت، به‌کلی طور دیگری بود. به‌نظر شما، چرا روزنامه‌ٔ جمهوری اسلامی، که ارگان حزب جمهوری اسلامی است، و رئیس جمهور دبیرکل‌آن است، و رئیس مجلس شورای اسلامی از اعضای رهبری آن است، با چنین روشی، که با هیچ‌یک از مبانی اخلاقی روزنامه‌نگاری مردمی مطابقت ندارد، به‌مسائل برخورد می‌کند؟

پاسخ: من پاسخ به‌این پرسش را از زبان یکی ازفعالین حزب‌جمهوری اسلامی می‌دهم. دربرابر پرسشی نظیر این پرسش، که یکی از دوستان ما از یک برادر عضو حزب جمهوری اسلامی، که با او دوست است، کرده‌بود، آن برادر عضو حزب جمهوری اسلامی پاسخ داده است: زدی ضربتی، ضربتی نوش کن! و توضیح داده است، که برخی از انتقادات حزب توده‌ٔ

ایران به روش سیاسی و موضع‌گیری‌های روزنامهٔ جمهوری اسلامی در دفاع از انجمن حجتیه، و به سمت‌گیری‌های راست‌گرایانهٔ آن در مسائل بنیادی انقلاب، مسئولان روزنامه را خیلی ناراحت کرده است، لذا تصمیم گرفته‌اند، که از هیچ فرصتی برای وارد آوردن ضربه‌به‌حزب انتقادکننده، یعنی حزب تودهٔ ایران، غفلت نکنند.

خوب، با این پاسخ، به‌نظر می‌رسد که ما به‌اندازهٔ کافی به دوست پرسش‌کننده پاسخ داده‌ایم. دوستان و هواداران حزب ما باید انتظار داشته باشند، که ازطرف روزنامهٔ جمهوری اسلامی از این ضربات، وشاید ضربات زهرآگین‌تر، در آینده هم به ما وارد آید.

ولی در این‌جا نکته‌ای را هم بایستی تذکر بدهیم، و آن این که: شاید بشود این‌طور فکر کرد، که بعضی از نوشته‌های روزنامهٔ جمهوری اسلامی را نبایستی تعمیم داد به‌سیاست حزبی، که حجت‌الاسلام خامنه‌ای دبیرکل آن هستند و حجت‌الاسلام هاشمی‌رفسنجانی یکی از برجسته‌ترین افراد رهبری آن هستند و همچنین افراد دیگری در رهبری حزب، که ما برایشان احترام جدی قائل هستیم. ما مثلا از رهنمود حجت‌الاسلام خامنه‌ای به "واحد شناسایی حزب جمهوری اسلامی" متنی را می‌خوانیم، که می‌تواند ما را توجه بدهد، که در حزب جمهوری اسلامی هم می‌تواند چیزهای مختلفی وجود داشته باشد. من بخشی از این متن را، که در شمارهٔ ۶۱/۸/۲۷ روزنامهٔ جمهوری اسلامی چاپ شده، نقل‌قول می‌کنم:

"... در آوردگاه یک جریان نیرومند واردشدن خطرناک است. این است که این‌طور سینه‌به‌سینه به میدان نمی‌آیند (مقصود دشمنان است) مخفی می‌شوند، ازپشت خنجر می‌زنند. این مخفی شدن همانی است که شما امروز به‌آن می‌گویید "نفوذی". مدرن‌ترین شیوهٔ این مخفی شدن واز پشت خنجرزدن نفوذی واردکردن است. نفوذی هم همیشه وارد نمی‌شود تا هفتم تیر به‌وجود بیاورد. گاهی وارد می‌شود کاری خطرناک‌تر از هفتم تیر بکند. هفتم تیراگرچه از فقدان عزیزانمان بر دل و دل‌های ما داغ گذارد، اما ما را روسفید کرد. گاهی نفوذی وارد می‌شود، آنچنان داغی هم بردل‌ها نمی‌گذارد. اما ما را سرافکنده می‌کند. وارد می‌شود فساد می‌کند، افساد می‌کند. تشکیلات وقتی فاسد شد، وقتی تباه شد، به خودی‌خود از بین می‌رود."

ما اعتراف‌های خیلی زیادتری هم از مقامات برجستهٔ جمهوری‌اسلامی ایران داریم، که چگونه این عوامل نفوذی دشمن، امثال کشمیری‌ها، به نهادها آمدند، چگونه امثال کلاهی‌ها در مقامات بالای حزب جمهوری

اسلامی پیدا شدند، چگونه امثال **امیرانتظام** و **قطب‌زاده** و **بنی‌صدر** وغیره وغیره به مقامات عالیهٔ دولتی رسیدند، و همهٔ آن‌ها صدمات و ضربات مهلکی به‌انقلاب وارد کردند. ما معتقد هستیم که از این عوامل نفوذی در دستگاه حزب جمهوری اسلامی هم، حتی در دستگاه تهران و مرکزشان، کم نیستند؛ برای این که یکی از شرایط واردکردن افراد به این نهادها ــ شرطی که قبلا هم تذکر داده‌ایم ــ ستیز با نیروهای اصیل چپ است، واین شرط خیلی آسان می‌تواند پوششی قرار بگیرد برای عناصر فرصت‌طلب و عناصر دشمن، که در جبههٔ انقلاب راه پیدا می‌کنندو همان صدمه‌هایی را می‌زنند، که **حجت‌الاسلام‌خامنه‌ای** تذکر داده‌اند، یعنی فاسد می‌کنند، افساد می‌کنند، و وقتی تشکیلات فاسد شد، تباه شد، خودبه‌خود ازبین می‌رود. برای این‌گونه سازمان‌ها، که میانی پذیرششان را روی مسائلی‌قرار می‌دهند، که این مسائل می‌تواند راه را برای فرصت‌طلبان آسان بازکند، این خطر به‌طور جدی موجود است. ما خیال می‌کنیم که در روزنامهٔ جمهوری اسلامی و در سایر روزنامه‌های وابسته به حاکمیت، این خطر وجود دارد، زیرا این واقعیتی‌است که "دشمنان‌دانا" باکمک "دوستان نادان"، دست به سیاست‌هایی می‌زنند، که به‌هیچ‌وجه درجهت تقویت انقلاب نیست، بلکه فقط درجهت نفاق‌افکنی است، درجهت پراکندگی است، در جهت به‌جان‌هم انداختن نیروهای راستین انقلاب است. و این جز صدمه به تمامی انقلاب، نتیجهٔ دیگری نمی‌تواند بدهد.

از این که بگذریم، برای اطلاع همگان باید یادآوری کنیم، که **حزب تودهٔ ایران** مدت‌ها پیش مدارک لازم را برای ثبت به‌وزارت‌کشور تسلیم کرده است. مقامات مسئول در وزارت کشور هم مدارک ما را کامل تشخیص داده‌اند، منتهی گفته‌اند که: کمیسیون رسیدگی به وضع احزاب هنوزاصولا تشکیل نشده است. لذا فعالیت شما در چارچوب اطلاعیهٔ ده‌ماده‌ای دادستان کل انقلاب اسلامی انجام می‌گیرد و می‌تواند انجام گیرد. بنابر این ماوظیفهٔ‌خود را دراین زمینه انجام داده‌ایم وفقط درانتظارتصمیم‌گیری نهایی ارگان‌های مسئول، درانطباق با اصول قانون‌اساسی درمورد فعالیت احزاب سیاسی وفادار به قانون‌اساسی جمهوری اسلامی ایران، هستیم.

نکتهٔ دیگر این که، ضدانقلاب برای چندمین‌بار شایع کرده است، که من از کشور خارج شده‌ام و رفیق طبری دستگیر شده است وغیره. صرف‌نظر از این که حداقل هر ۱۵ روز یک‌بار، من برای "**پرسش وپاسخ**" در خدمت رفقا هستم، و همه هم این را می‌دانند، همین چندروز پیش، به‌عنوان کاندیداهای حزب تودهٔ ایران در انتخابات میاندوره‌ای مجلس شورای اسلامی، همراه رفیق **طبری** و رفیق **عمویی**، به فرمانداری تهران رفتیم و ثبت‌نام کردیم. این که ضدانقلاب آرزوهای خود را بدین‌ترتیب شایع

می‌کند ،طبیعی‌است . ولی این که بعضی از افراد باحسن‌نیت این شایعات را باور می‌کنند ، موجب تاسف و تعجب است .

سیاست برخی ازمسئولان درزمینهٔ انتخاب فیلم‌های سینمایی وتلویزیونی ، از "نه‌شرقی ، نه‌غربی" ، دارد تبدیل می‌شود به "نه‌شرقی ، نه‌شرقی ، بلکه غربی ، غربی" !

پرسش: وضع فیلم‌ها در سینماها و در برنامه‌های تلویزیونی رقت‌آور شده‌است . درکنار برخی فیلم‌های‌استثنایی ، سیلی ازمبتذل‌ترین فیلم‌های غربی تمام سینماها را پرکرده است . چرا مقامات مسئول دولت جمهوری اسلامی ، که دربارهٔ انقلاب فرهنگی خیلی گفتگو می‌کنند ، به این بخش از فرهنگ ، کەدرچنگال آلودهٔ غرب‌زدگی دست وپا می‌زند ، توجهی‌ندارند ؟

پاسخ: دربارهٔ انقلاب‌فرهنگی بحث خیلی زیاداست . فرهنگ‌آریامهری به‌صورت دردناک و مشمئزکننده‌ای در غرب‌زدگی فرورفته بود ،ولذا انقلاب فرهنگی فراگیر ، یعنی زدودن این غرب‌زدگی منحط‌وفاسد از تمام جوانب زندگی اجتماعی ما ، یکی از ضروریات تاخیرناپذیر انقلاب بوده است . امام‌خمینی هم به کرات و با تاکید زیاد در این زمینه سخن گفته‌اند و راهنمایی‌های ارزنده‌ای کرده‌اند .

از عناصر مهم این انحطاط فرهنگی ، یکی عبارت بود از : بی‌سوادی مردم . بیش از ۶۰% مردم از بی‌سوادی رنج می‌بردند . متاسفانه درنزدیک به چهارسالی که از پیروزی انقلاب گذشته ، در این زمینه ــ همان‌طور که خود مسئولین جهاد مبارزه با بی‌سوادی هم رسما اعلام کرده‌اندــ هیچ کار چشم‌گیری انجام نگرفته است .

عنصردیگر دانشگاه‌ها بوده‌است . نظام‌آریامهری وابسته‌به‌امپریالیسم ، برای این‌که ماموران خود رابرای دستگاه‌دولتی تربیت‌کند ، آموزش‌دیدگان در غرب را بر این دانشگاه‌ها مسلط کرده بود . البته ما معتقد هستیم که همهٔ آموزش‌دیدگان در غرب افراد منحط و منحرفی نیستند . ولی آن‌هایی را که بر دانشگاه‌ها مسلط می‌کردند ــ صرف‌نظر از اقلیت سالمی که همیشه در دانشگاه‌ها وجودداشته است ــ اکثرا از عناصر وابسته به دستگاه بودند و سیاست وابستگی فرهنگی به امپریالیسم ، بخصوص به آمریکا ، را در دانشگاه‌ها پیاده می‌کردند . بنابراین لازم بود که حتما در دانشگاه‌هاهم تحول اساسی و بنیادی درجهت ازبین بردن آمریکازدگی و غرب‌زدگی

انجام گیرد. ولی به‌نظرما، روش‌هایی که در این زمینه انتخاب شد، مناسب‌ترین روش‌ها نبود. می‌شد این مسئله را با زیان‌های بسیار کمتری حل کرد. ما در این‌باره نظر خودمان را بارها گفته‌ایم و به‌همان نظر هنوز هم معتقدیم.

بخش سوم این انحطاط فرهنگی در آموزش وپرورش، درمدارس‌ابتدایی و متوسطه بود. آموزگاران واقعا بی‌سواد بودند. متاسفانه تغییراتی که در این زمینه در آموزش وپرورش پیدا شده، به‌هیچ‌وجه درجهت ازبین بردن آن انحطاط نبوده، بلکه‌پاکساری ازتقریبا بهترین وباسوادترین آموزگاران انجام‌گرفته،آن‌هم‌فقط به‌اتهام داشتن‌نظریات‌چپ یانظریات‌دگراندیشانه! افراد جدیدی هم که به آموزش وپرورش و به مدارس فرستاده شده‌اند، نه فقط از لحاظ سواد در سطح خیلی پائینی هستند، بلکه از لحاظ برخورد فرهنگی و تربیتی واخلاقی هم در سطح بسیار پائینی قراردارند. کتک‌زدن و فحاشی در مدارس به شکل واقعا تاثرانگیزی توسعه پیدا کرده است، تا حدی که اعتراضات خیلی جدی در این زمینه از طرف پدران ومادران و اولیاء دانش آموزان انجام می‌گیرد. درنتیجهٔ این اعتراضات در بعضی جاها افرادی هم از کار برکنار شده‌اند.

چهارمین بخش از این انحطاط فرهنگی، در فرهنگ اجتماعی ما به‌طور کلی است. فساداجتماعی، که سراسر جامعهٔ ما را گرفته بود، در همهٔ زمینه‌هامشهود بود: در مشروب‌خواری، در استعمال موادمخدر، در فساد اخلاقی وغیره. بخشی از این فساد را ما حتی در ظواهرکار هم می‌بینیم. ظواهر کار عبارت از این است که: آمریکایی‌زدگی به آن‌جا کشیده بود، که حتی استفاده از نام فارسی برای مغازه‌ها شرمندگی ایجاد می‌کرد. چون داشتن نام فارسی روی مغازه، باعث می‌شد که خریداران طاغوتی از آن مغازه دورشوند؛پس حتمابایستی‌نام آمریکایی باشد! در این‌چهارسال‌اخیر هم شهرداری تهران در دست طاغوت‌زدگان و بعد هم تا این اواخر در دست‌لیبرال‌ها بوده است، و آن‌طور که آقای وزیرکشور اعلام کرده‌اند، فساد در آن‌جا به‌میزان زیادی حکمفرمایی می‌کرده است و هنوزهم ادامه دارد. به‌عنوان نمونه:

به‌خیابان فرشته در الهیه مراجعه کنید. درهمان آغاز خیابان فرشته چندتا مغازه هست. دربین هشت مغازه، اسامی سه‌مغازه عبارتست از: "نایس شاپ"، "موکت‌شاپ" و "پیکولو" که هنوزهم با چراغ‌های رنگین خودنمایی می‌کنند. چند نفر از مردم ایران معنی "نایس شاپ" را می‌فهمند؟ ولی البته‌این "نایس شاپ" قیمت‌شیرینی رادوبرابر بالا می‌برده است و خریدن از این مغازه، یعنی خالی کردن جیب! در "موکت‌شاپ" هم قیمت موکت می‌شده سه‌برابر! آن "پیکولو" هم، که یعنی کوچولو، این‌جا

تاثیر بزرگ‌کننـــده داشته، یعنی قیمت اجناسش می‌شده دو ویاسه‌برابر! ولی این فقط به خیابان فرشته مربوط نیست. این‌قدر از این اسامی لوس و بی‌مزهٔ آمریکازده درسراسر خیابان‌های تهران شما پیدا می‌کنید، که آخرش ناپیداست. در این‌جا سئوال می‌شود که: شهرداری تهران، که یدطولایی در خراب‌کردن آلونک‌های محرومان و آسفالت‌کردن خیابان‌های اشرافی تهران دارد، چرا اقلا برای عوض‌کردن این ظاهر اقدامی نمی‌کند؟

اما درمورد فیلم، ما دو دوره داریم: یک دوره مربوط است به یکی‌دو سال اول انقلاب، که تعداد فیلم‌های غربی کمی پائین آمده بود. ولی در این زمینه، شعار "نه‌شرقی، نه‌غربی"، که به مفهوم واقعی خود، یعنی عدم تسلط "شرق" و "غرب" بر مسایل داخلی زندگی ما، درست است، دارد تبدیل می‌شود به شعار "نه‌شرقی، نه‌شرقی، بلکه غربی، غربی"! ما همین روزها در روزنامه‌ها خواندیم، که هیئتی برای خرید فیلم به‌سه کشور ژاپن، الجزیره وشوروی رفته است. دربارهٔ ژاپن، که مسلما یک‌کشور غربی است، خود این هیئت می‌گوید که: ما دنبال فیلم‌های باارزش و سالم بودیم، ولی معیار آن‌ها مشخصا خشونت و سکس و ماجراجویی‌های عجیب وغریب بود، که ما به‌هرجهت کاملا از آن‌ها پرهیز می‌کنیم. اما این هیئت ازهمین ژاپن، چهل فیلم سینمایی، بیست‌فیلم سینمایی برای‌کودکان و سیصد فیلم مستند خریداری کرده است! ولی این آقایان، که‌درنمایشگاه فیلم‌های کشورهای سوسیالیستی در مسکو شرکت کردند، فقط دو فیلم سینمایی وده فیلم مستند از اروپای شرقی خریدند! درحالی که ماخوب می‌دانیم که در فیلم‌های کشورهای سوسیالیستی نه خشونت، نه سکس ونه ماجراجویی‌های عجیب وغریب، هیچ‌کدام هرگز وجود نداشته واین‌فیلم‌ها صددرصد واقع‌گرایانه و منطبق با اخلاق واقعی انسانی و فرهنگ واقعی است. ولی البته برطبق شعار "نه‌شرقی، نه‌شرقی، بلکه غربی، غربی"، سیصدوشصت فیلم ازژاپن و۱۲ فیلم از اروپای شرقی خریداری شده‌است!

به‌نظر ما، این پدیدهٔ خطرناکی است، که در دوران اخیر شروع رشد کرده است. همان پدیده‌ای که در دوران بنی‌صدر در زمینهٔ سیاسی رشد کرده بود، ما الان در زمینهٔ فرهنگی می‌بینیم. این پدیده عبارت است از: گرایش عده‌ای از مسئولان به‌سوی مسلط‌کردن کامل فرهنگ غربی بر فرهنگ ما. همان کسانی که، به‌قول حجت‌الاسلام‌خامنه‌ای، نفوذ کرده‌اند، فسادمی‌کنند، افسادمی‌کنند، کوشش می‌کنند که‌انقلاب‌شکوهمند ما را به‌طرف سازش با غرب منحرف کنند.

ما امیدوار هستیم که در این‌مورد هم مسئولان اصلی جمهوری‌اسلامی ایران به‌نتایج عملکرد بعضی از این گروه‌ها توجه کنند.

برخی از کسانی که با تجارت خارجی سروکار دارند، ازجمله بدان‌جهت هوادار خریدهای کلان از کشورهای سرمایه‌داری هستند، که حق دلالی می‌گیرند.

در این زمینه، من بایستی حتما نکتهٔ دیگری راهم یادآوری کنم، و آن این که: علت گرایش به خریدهای کلان از غرب و امتناع از خرید از کشورهای سوسیالیستی وکشورهایی که بخش دولتی اقتصاد در آن‌ها قوی است، وجود یک عامل کاملا فسادانگیز اقتصادی است. ما برای اثبات‌این مسئله دلایل کافی داریم و معتقد هستیم که خود حاکمیت جمهوری اسلامی ایران‌هم دلایل کافی دردست دارد، که دراغلب خریدهایی که ازکشورهای غربی می‌شود، بسیاری ازخریداران (چون نمی‌توانیم تعمیم‌قطعی‌بدهیم، نمی‌توانیم درصد معین کنیم)، به‌عنوان رابط خرید، سهم‌های قابل ـ ملاحظه‌ای، تاحد میلیون‌دلار، دریافت می‌کنند و به‌حساب شخصی خود می‌ریزند. در معامله با کشورهای سرمایه‌داری این رسم است، یعنی فروشنده معمولا سهمی برای کسی که معاملهٔ خرید را انجام می‌دهد، معین می‌کند و به وی می‌پردازد. در دوران گذشته، شاه و خانوادهٔ سلطنتی بودند که در خریدهای بزرگ تسلیحاتی، بیست‌درصدی را که کارخانجات اسلحه‌سازی می‌دادند، به جیب می‌زدند. این‌گونه افتضاح‌ها حتی در کشورهای بزرگ سرمایه‌داری هم هست. ما چندی پیش شاهد آن بودیم، که حتی نخست‌وزیر و بعضی از وزیران کابینهٔ قدیم ژاپن متهم به این شدند، که از کارخانه‌های هواپیماسازی آمریکا رشوه گرفته‌اند، یعنی سهم معامله گرفته‌اند. خلاصه این رشوه اسمش سهم معامله است، یعنی‌فروشنده بیست‌درصد به قیمت واقعی کالایی که می‌خواهد بفروشد، اضافه می‌کند، و بعد این بیست‌درصد را به‌حساب آن خریدار واسطه‌در بانک‌های سوئیس می‌ریزد.

ما عقیده داریم، که الان در تجارت خارجی ایران، از آن کسانی‌که آقای وریربازرگانی گفتند بایستی دستشان را به‌عنوان سارق برید، عناصر زیادی پیداشده‌اند. این‌ها عناصری هستند که درگذشته هم باسرمایه‌داران غربی رابطه داشته‌اند. عناصر تازه‌ای‌هم به آن‌ها اضافه شده‌اند، که همان فرصت‌طلبان هستند. این‌ها میدان وسیعی برای سودجویی پیداکرده‌اند. این‌ها با تمام قوا کوشش می‌کنند که از فروشندگان خصوصی، یعنی از سرمایه‌داران کشورهای دیگر، خرید کنند، تا بتوانند حق دلالی خود را دریافت کنند. آن‌ها با تمام قوا کوشش می‌کنند، که از کشورهایی که بخش

دولتی در آن‌ها قوی است، مثل بخش دولتی اقتصاد در هندوستان، در الجزیره، در سوریه، به‌هیچ‌وجه خرید نکنند.

به‌نظر ما، اگرمقامات جمهوری اسلامی ایران بخواهند، می‌شود این جریانات را خیلی دقیق تعقیب کرد و نمونه‌های بسیار کلانی از این حق دلالی‌ها را هم با افرادش مشخص کرد.

حزب توده ایران

بهاء: ۶۵ ریال